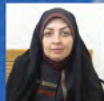


ابعاد اختلافات زناشویی
و راهکارهای پیش رو
گفت‌وگو با
حجت‌الاسلام محمدرضا سالاری‌فر



مقایسه مؤلفه‌های
عشق سنتی و مدرن
گفت‌وگو با
دکتر منصوره سادات صادقی



خانواده هسته‌ای در ایران؛
چالش‌ها و ظرفیت‌ها
گفت‌وگو با دکتر وحید شالچی



دوگانه اساسی امروز؛
زن عامل وزن منفعل
گفت‌وگو با دکتر مریم اردبیلی



سال دوم
شماره پنجم
فروردین ماه ۱۴۰۱
۱۷۲ صفحه
قیمت: ۳۵۰۰۰ تومان

رویشین ان‌دلیش



■ گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی‌نژاد

ریشه‌های تحولات ساختار خانواده در ایران

معیارها و چالش‌های

پیش روی یک ازدواج موفق

■ گفتاری از دکتر امیرحسین بانکی‌پورفرد

الگوی سوم زن مسلمان؛

تسلیم نشدن در مقابل دوگانه غرب و شرق

■ گفت‌وگو با دکتر زهرا داورپناه

شعار زندگی و انتزاعی بودن

امر مادری در جامعه ایرانی

■ گفت‌وگو با دکتر راحله کاردوانی

خشونت علیه زنان؛

از خلأهای نظری تا اشکال جدید خشونت مدرن

■ گفت‌وگو با دکتر سمیه عرب‌خراسانی



ماهنامه تخصصی

رویشین اندیشته

سال دوم | شماره پنجم | فروردین ۱۴۰۱

صاحب امتیاز: پژوهشکده شهید صدر (ره)

مدیر مسئول: حمید رضا پرهیزکاری

سر دبیر: نادر زینلی

امور اجرایی: محمد رزمگه

گرافیک و صفحه‌آرایی: محمد مهدی میرزاییکی، علیرضا سهرابی،
محمد رحیمی، مهدی صادقی

ویراستار: عباس حق خواه

همکاران این شماره: محمدمبین مهدی زاده، محمدرضا فتح الله بیاتی،
محمدصادق هدایت زاده گشتی، علیرضا پهرامی،
محمدصابر اسدی، هادی غیاثی، ایمان زغیان،
محمد مهدی بیکی، حامد ملاتوری، سجاد نوجوان،
منصور لطفی

آدرس الکترونیکی: rouyeshandisheh@gmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سخن آغازین

رویداد

پرونده تحولات ساختار و مدیریت خانواده در ایران



ریشه‌های تحولات ساختار خانواده در ایران
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا زیبایی‌نژاد



دوگانه اساسی امروز؛ زن عامل وزن منفعل
گفت‌وگو با دکتر مریم اردبیلی



تغییرات ساختار فرهنگی خانواده و تأثیر آن بر کنش کم‌فرزندآوری
یادداشتی از محمد صابر اسدی



خانواده هسته‌ای در ایران؛ چالش‌ها و ظرفیت‌ها
گفت‌وگو با دکتر وحید شاپچی



نگاهی به آسیب‌ها و تحولات خانواده
گفتاری از دکتر عالی‌به شکر بیگی

پرونده تحولات قوا ازدواج و همسرگزینی در ایران



مقایسه مؤلفه‌های عشق سنتی و مدرن
گفت‌وگو با دکتر منصوره سادات صادقی



علل افزایش سن ازدواج در میان پسران
یادداشتی از سجاد نوجوان



شیوه مطلوب همسرگزینی
یادداشتی از محمد مهدی بیگی



معیارها و چالش‌های پیش‌روی یک ازدواج موفق
گفتاری از دکتر امیرحسین بانکی پور فرد



بررسی سن مناسب ازدواج با رویکرد دینی و اجتماعی
یادداشتی از منصور لطفی



گسترش فرهنگ تجمل‌گرایی در آداب و رسوم ازدواج
یادداشتی از ایمان زاغیان

پرونده تحولات روابط زوجین



ابعاد اختلافات زناشویی و راهکارهای پیش‌رو
گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدرضا سالاری فر

۷

۸

۱۳

۵۵

۵۶

۶۰

۶۴

۶۸

۷۸

۸۲

۸۹

۹۰



مؤلفه‌های روابط عاطفی مطلوب از دیدگاه مقام معظم رهبری
یادداشتی از حامد ملاتوری



خشونت علیه زنان؛ از خلأهای نظری تا اشکال جدید خشونت مدرن
گفت‌وگو با دکتر سمیه عرب خراسانی



زمینه‌های ایجاد نگرش غلط نسبت به جنس زن در جامعه ایرانی
یادداشتی از دکتر محمدصادق هدایت‌زاده

پرونده تحول جایگاه زن در خانواده



شعار زندگی و انتزاعی بودن امر مادری در جامعه ایرانی
گفت‌وگو با دکتر زهرا حله‌کار وانی



کاهش اهمیت و جایگاه مادری در میان زنان
یادداشتی از محمد امین مهدی‌زاده



الگوی سوم زن مسلمان؛ تسلیم نشدن در مقابل دوگانه غرب و شرق
گفت‌وگو با دکتر زهرا داوری‌ناه



جایگاه و نقش زن در خانواده مبتنی بر اندیشه مقام معظم رهبری
یادداشتی از دکتر محمدرضا فتح‌الله بیانی



مروری کوتاه بر جریان‌های مؤثر بر هویت جنسیتی در دوران معاصر
یادداشتی از دکتر علیرضا بهرامی



بررسی خلأهای بازنمایی زن در رسانه ملی
گفت‌وگو با دکتر تینا امین



عدم ارائه تصویر صحیح از نقش‌های خانوادگی زن در رسانه ملی
یادداشتی از هادی غیاتی



مخاطب‌گرایی، عامل بازنمایی نادرست رسانه ملی از زنان
گفت‌وگو با خانم مریم مدحجی

معرفی کتاب

تاریخ اندیشه



محمد رزمگه

۱۱۱

۱۵۲

۱۶۲

اهمیت جایگاه خانواده و ضرورت رشد و تعالی آن

سخن آغازین
نادر زینلی

اهمیت نهاد خانواده و جایگاه و کارکرد حیاتی آن در جامعه بر کسی پوشیده نیست. خانواده اصلی‌ترین نهاد اجتماعی است که ارتقای جایگاه آن جامعه بشری را تعالی بخشیده و غفلت از آن، انحطاط زندگی حقیقی انسان را به دنبال دارد. خانواده در انتقال فرهنگ و نظام‌های ارزشی به نسل‌های بعدی نقش انکارناپذیری دارد و در این میان، زنان با نقش‌های همسری و مادری، جایگاهی بنیادین در این نهاد داشته و سلامت اجتماعی و رفتاری آنان بر سلامت خانواده اثرگذار است.

با ظهور مدرنیته، تحولات فرهنگی و اجتماعی در جامعه پدیدار شد و در ساختار، روابط و نوع نگرش در خانواده تغییراتی را در پی داشته است. این تحولات با ایجاد تغییراتی بر ذهنیت، نگاه و سبک زندگی افراد، انسجام خانواده را به خطر انداخته و آن را تضعیف کرده است. شیوه زندگی که مدرنیته به وجود آورد، نظم اجتماعی سنتی را منزوی ساخته و با پیدایش تکنولوژی‌های گوناگون و مکاتب فکری مادی‌گرا، کارکرد واقعی خانواده را به اختلال و تغییرات اساسی دچار کرد. از جمله این تغییرات و اختلال‌ها می‌توان به افزایش سن ازدواج، کاهش فرزندآوری، تغییر الگوی مدیریت خانواده، تغییر در سبک همسرگزینی، کاهش روابط عاطفی زوجین، افزایش طلاق و... اشاره کرد. اسلام به‌عنوان آیینی اجتماعی، بر تعالی خانواده تأکید بسیاری دارد و سعادت و شقاوت جوامع را به صلاح و فساد این نهاد وابسته می‌داند. از آنجا که خانواده تأثیری اساسی بر سراسر زندگی افراد و جامعه دارد، از نگاه اسلام، محبوب‌ترین و عزیزترین نهاد بشری در نزد خداوند معرفی شده و هدف از تشکیل آن، بقای نسل، تشکیل جامعه سالم و تأمین نیازهای عاطفی و معنوی انسان دانسته شده است.

دین اسلام راهکارهایی را برای قوام و تعالی این نهاد مقدس در نظر گرفته است؛ از جمله: تکریم زنان، ارتقای جایگاه نقش مادری، حاکمیت اخلاق و حفظ حقوق اعضای خانواده، حُسن معاشرت، مشاوره و همفکری، وجود عشق و محبت میان اعضای خانواده، داشتن روحیه عفو و گذشت و... .

با بیان این توضیحات، آنچه ضروری می‌نماید، عزم جدی مسئولان و نهادهای متولی در عرصه خانواده است که با رصد و شناخت عوامل تضعیف‌کننده خانواده و هم‌اندیشی با اندیشمندان و متفکران این حوزه و نیز بهره‌گیری از دستورات دین مبین اسلام، برای تشکیل و تحکیم خانواده گام‌هایی اساسی بردارند. ■

روشنی اندیشه

رویداد



**سی و سومین
نمایشگاه بین‌المللی
کتاب تهران**

محمد مهدی اسماعیلی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی با انتشار پیامی در فضای مجازی، از برگزاری سی و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران در اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۱ خبر داد. این نمایشگاه پس از حدود دو سال وقفه در برگزاری آن، با توجه به فراهم‌نبودن فضا در شهر آفتاب، مانند سال‌های قبل در محل مصلای بزرگ امام خمینی (ره) تهران برگزار خواهد شد. این دوره از نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران از تاریخ بیست و یکم اردیبهشت‌ماه شروع شده و تا سی و یکم اردیبهشت‌ماه نیز ادامه خواهد داشت و شکل برگزاری آن هم به دو صورت حضوری در مصلای امام خمینی (ره) و مجازی از طریق سامانه ketab.ir برگزار می‌شود. سخنگو و دبیر شورای سیاست‌گذاری سی و سومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با توجه به اوضاع کرونایی اظهار کرد که برنامه‌ریزی‌های لازم خانه کتاب ادبیات ایران برای برپایی نمایشگاه از چند ماه پیش شروع شده و تدابیر لازم برای این امر اندیشیده شده است. چون در طول این دو سال، محدودیت‌های کرونایی مانع از برپایی نمایشگاه می‌شد، امسال بناست که نمایشگاه با روش‌های جدید و متفاوتی نسبت به سال‌های قبل برگزار شود. لذا به دلیل وجود کرونا و لزوم رعایت محدودیت‌های مرتبط با آن، سعی می‌شود تا تدابیری برای کنترل جمعیت حاضر در نمایشگاه اندیشیده شود و مهم‌ترین تصمیم گرفته‌شده در این راستا این است که به دلیل وجود محدودیت‌های حاصل از بیماری کرونا و لازم‌بودن رعایت‌های پروتکل‌های بهداشتی و همچنین حفظ سلامت افراد، در تعداد حاضران در نمایشگاه محدودیت گذاشته خواهد شد و بنابراین مسئله سامانه مجازی نیز برای فروش کتاب قرار داده شده است.



کنفرانس بین‌المللی خانواده و تربیت معنوی ۲۸ مهرماه ۱۴۰۱ در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برگزار خواهد شد. محورهای همایش عبارت‌اند از: علوم اجتماعی، اخلاق و علوم تربیتی، فقه و حقوق، روان‌شناسی، مدیریت و اقتصاد، ادیان و مذاهب، رسانه و ارتباطات. یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده فراهم‌آوردن بستر تربیت معنوی برای افراد است. معنویت انرژی حیاتی است که به زندگی انسان معنا می‌دهد و صاحب‌نظران آن را جوهر مشترک ادیان می‌دانند. معنویت به‌عنوان گرایشی نو در عرصه‌های تربیتی و فرهنگی به دو دلیل رخ داده است؛ یکی آنکه حوزه تربیت بهترین موقعیت و فرصت برای تبلور معنویت در انسان را فراهم می‌کند و دیگر آنکه موضوع معنویت ذاتاً موضوعی تربیتی است. منظور از تربیت معنوی، تربیت در راستای شکل‌گیری ارزش‌ها و باورهای فرد در ارتباط با خویش، خداوند، مخلوقات و موجودات طبیعت است. درواقع می‌توان آن را فرصتی برای فراهم‌آوردن بستری برای پاسخگویی جست‌وجو و تقاضای انسان برای هویت شخصی، ارتباط با خالق، جامعه و دنیای پیرامون در نظر گرفت. اساساً تربیت معنوی، عمیق‌ترین و مشکل‌ترین نوع تربیت و حلقه مفقوده انسان امروزی است. با در نظر گرفتن چنین ضرورتی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه خانواده اسلامی و تربیت معنوی خاتم در راستای فراهم‌آوردن فرصت مناسبی برای گسترش و ترویج نتایج حاصل از پژوهش‌های محققان و صاحب‌نظران حوزه خانواده در سطح بین‌الملل اولین کنفرانس بین‌المللی خانواده و تربیت معنوی را به پنج زبان فارسی، عربی، انگلیسی، ترکی آذربایجانی و فرانسه برگزار کرده‌اند.



**کنفرانس
بین‌المللی خانواده
و تربیت معنوی**

بیست و سومین همایش کتاب سال حوزه در راستای معرفی و تقدیر از نویسندگان کتاب برتر و همچنین پایان‌نامه‌های سطح چهار و مقالات علمی افراد حوزوی داخل و خارج از کشور، پنجم اسفندماه ۱۴۰۰ برگزار شد. طبق صحبت‌های حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید جزایری، دبیر همایش کتاب سال حوزه، تلاش شد تا در این مراسم برگزیدگان پنج‌مین جشنواره مقالات علمی حوزه، معرفی شده و از نویسندگان آن‌ها تقدیر و تشکر شود. همچنین در این مراسم از شخصیت علمی و برجسته آیت‌الله العظمی نوری همدانی به سبب کثرت تألیف و تحقیق در طول هشتادسال عمر بابرکت خود در علوم آل‌محمد صلی الله علیه و آله تجلیل شد. از جمله موضوعات مهم و برخی کتاب‌های مرتبط با آن که در این همایش برگزیده شد می‌توان به نمونه‌هایی اشاره کرد: ۱. اخلاق و عرفان: نقد و بررسی مبانی انسان‌شناختی اندیشه‌های اخلاقی روشنفکری معنویت‌گرای معاصر ایران، نوشته محمد جواد فرح‌نژاد (کتاب برگزیده) و مکتب‌های عرفانی حوزه‌های علمی شیعه در هند و پاکستان، نوشته غلامرضا جلالی (کتاب شایسته تقدیر) ۲. ادبیات و هنر: تشرف نوشته سیدعلی محمد نقیب و مثل تو، بانوی من، فاطمه نوشته سمیه جلالی (کتاب شایسته تحسین) ۳. اقتصاد: اختیارات و وظایف اقتصادی دولت اسلامی، نوشته علیرضا لشکری (کتاب شایسته تقدیر) ۴. انقلاب اسلامی: طرح کلی اندیشه مقاومت، نوشته علی مهدیان (کتاب برگزیده) ۵. تاریخ، سیره و تراجم: خمس در بستر تاریخ، نوشته محمدسعید نجاتی (کتاب شایسته تقدیر) و همچنین موضوعات و شاخه‌های دیگری همچون ترجمه، تصحیح و تحقیق، تفسیر و علوم قرآن، تکنولوژی آموزشی، روان‌شناسی، علوم اجتماعی و...



**بیست و سومین
همایش کتاب سال
حوزه**



نشست بررسی مکتب شاخص تربیتی اسلامی

نشست بررسی مکتب شاخص تربیتی اسلامی از سلسله نشست‌های بزم اندیشه به همت مؤسسه جوانان آستان قدس رضوی، سیزدهم اسفندماه ۱۴۰۰ برگزار شد. استادان حاضر در این نشست افرادی بودند از جمله: حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن وکیلی و آیت الله محمدحسین ملک‌زاده. حجت الاسلام والمسلمین غنوی در خلال صحبت‌های خود از استاد صفایی حائری یاد کرده و درباره وی گفت: «تربیت محور اندیشه‌های استاد صفایی حائری بود و ایشان مباحث مختلف از جمله نظام‌های سیاسی، اقتصادی و بحث‌های انتظار، تقیه، قیام و... را با تربیت آغاز می‌کرد». دکتر هاشمی گلپایگانی هم ضمن بیان شاخص‌های مباحث تربیت از دیدگاه شهید مطهری، بیان کرد: «شهید مطهری عواملی همچون آزادی، رفع مانع، امنیت، ایجاد زمینه و تغذیه تربیتی را در به فعلیت درآمدن تربیت، مؤثر می‌داند و استعداد دانش‌آموز در محیطی مناسب و امن شکوفا می‌شود». حجت الاسلام والمسلمین وکیلی به مکتب تربیتی علامه طباطبایی اشاره کرده و تصریح کرد: «از دیدگاه علامه طباطبایی محور و اساس نظام تربیت اسلامی توحید است. اگر انسان توحید را خوب بفهمد و در وجودش مستقر شود، تمامی صفات ردیله او درمان می‌شود». آیت الله ملک‌زاده نیز ضمن بررسی مبانی تربیتی شهید صدر و اندیشه‌های وی در این زمینه چنین بیان کرد: «این شهید بزرگوار یکی از نوابغ علمی و اندیشمندان کم‌نظیر در تاریخ شیعه و حتی تاریخ اسلام است و در زمینه‌های گوناگون علوم اسلامی، مدرسه و مکتب علمی عظیمی را بنیاد نهاد. شهید صدر تربیت را در چهارچوب نظام‌های اجتماعی و اسلامی می‌دید و آن را رکنی از ارکان نظام‌هایی که وظیفه راهبری ابعاد اجتماعی زندگی بشر را بر عهده دارند، می‌داند.»



بیست و نهمین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی

بیست و نهمین جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و سی و نهمین جایزه کتاب سال، سه شنبه ۲۴ اسفندماه ۱۴۰۰ در مراسمی با حضور رئیس‌جمهور برگزار شد. برخی از موضوعات و کتب تقدیر شده از این قرارند: ۱. فلسفه و روان‌شناسی؛ پرسش وجود؛ برگردان و شرح درآمد «وجود و زمان» مارتین هایدگر، ترجمه و تحقیق سیدمحمد رضا حسینی‌بهشتی و زینب انصاری‌نجف‌آبادی، تهران: علمی، ۱۳۹۹، ۴۵۸ ص. ۲. دین؛ موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، تألیف گروه مؤلفان، زیر نظر سیدمحمد هاشمی شاهرودی، قم: مؤسسه دائرةالمعارف الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل‌البیت، ۱۳۸۹-۱۳۹۹، ۱۴ ج. ۳. علوم خالص؛ طبائع الحیوان، تألیف شرف‌الزمان طاهر المروزی، تصحیح یوسف الهادی، تهران: مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب، ۱۳۹۹، ۲ ج. ۴. علوم کاربردی؛ مبانی ارگونومی و مهندسی عوامل انسانی، تألیف گروه مؤلفان، ویراستاران علمی: علیرضا چوپینه و هادی دانشمندی، شیراز: دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شیراز، ۱۳۹۹، ۸۸۶ ص. ۵. ادبیات؛ تلفظ در شعر کهن فارسی: بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفظ‌های دیرین، تألیف وحید عیدگاه‌طرقه‌های، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار؛ با همکاری سخن، ۱۳۹۹، ۸۵۴ ص. ۶. تاریخ و جغرافیا؛ رضانا تا رضاخان: زندگی‌نامه رضاشاه پهلوی از ۱۲۵۶ تا ۱۲۹۹، تألیف هدایت‌الله بهبودی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۹، ۳۷۴ ص. ۷. کودک و نوجوان؛ زیست ایران، تألیف اردوان زندیان، ویراستاران علمی: فریبا همتیان، سیدرضا کروی و حمیدرضا میرزاده، تهران: شرکت انتشارات فنی ایران ۱۳۹۹، ۳ ج.



اولین همایش ملی زن و مدیریت معنوی بحران

اولین همایش ملی زن و مدیریت معنوی بحران، ۲۵ آبان‌ماه ۱۴۰۱ به همت نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌های استان فارس و تحت حمایت سیویلیکا، در شهر شیراز برگزار می‌شود. این همایش به صورت رسمی برگزار خواهد شد و تمام مقالات آن در پایگاه سیویلیکا و کنسرسیوم محتوای ملی بارگذاری خواهد شد و افراد شرکت‌کننده، می‌توانند مقالات خود را در این همایش ارائه کرده و از امتیازات علمی ارائه مقاله کنفرانس با دریافت گواهی کنفرانس برخوردار شوند. محورهای همایش: ۱. مدیریت معنوی شاخصه‌ها و روشها؛ مفهوم‌شناسی مدیریت معنوی و شاخصه‌های آن، جایگاه مدیریت معنوی در اسلام، روش‌های مدیریت معنوی. ۲. جایگاه و نقش مدیریت زنان در حل بحران‌ها؛ زن و مدیریت معنوی بحران‌های شخصی، زن و مدیریت معنوی بحران‌های خانوادگی، زن و مدیریت معنوی بحران‌های اجتماعی. ۳. الگوی مدیریتی زنان موفق در حل بحران‌های تاریخ اسلام و تمدن اسلام؛ الگوهای مدیریتی زنان موفق در زمان حیات پیامبر ﷺ، الگوهای مدیریتی زنان موفق در عصر معصومین (علیهم‌السلام)، الگوهای مدیریتی زنان موفق در عصر حاضر. ۴. موانع مدیریت معنوی زنان، آسیب‌ها و راهکارها؛ موانع مدیریت معنوی زنان در عرصه‌های مختلف، آسیب‌شناسی مدیریت معنوی زنان در مناسبت‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، راهکارهای ارتقا و احیای مدیریت معنوی زنان در عرصه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی.



همایش ملی علمی و پژوهشی علم و دین و معنای زندگی

همایش ملی علمی و پژوهشی علم و دین و معنای زندگی، ۱۹ اسفندماه ۱۴۰۰ در دانشگاه صنعتی اصفهان و با حضور استنادی چون دکتر مهدی گلشنی، رضا غلامی، محسن عمیق، محمود مختاری، قدرت‌الله قربانی، عبدالرحیم گواهی، حسین مطیع، مجتبی فیضی، محمد عترت‌دوست و فاطمه خداپناه برگزار شد. دکتر مهدی گلشنی ضمن اشاره به تغییر و تحول جهان در سه دهه اخیر، چنین بیان کرد: «در این همایش پیرامون تحولات بسیار مهم در زمینه علم، دین و فلسفه که تأثیر بسیار در فرهنگ دینی کشور داشته است، سخن گفته می‌شود که این مسائلی است که دانشگاه‌ها نسبت به آن غفلت داشته‌اند. در بسیاری از دانشگاه‌های مطرح دنیا، دپارتمان‌های مشترک علوم پایه و فلسفه تأسیس و دوره‌های آموزشی بلندمدت در این حوزه‌ها ایجاد شده است؛ اما با وجود تلاش‌های گسترده در کشور، در این زمینه بی‌توجهی شده است. در دنیا به این نتیجه رسیده‌اند که پاسخ به تمام سؤالات بشر از عهده علم خارج است و باید آن را در دین جست‌وجو کرد. درحالی که در دانشگاه‌های بزرگ مهندسی دنیا همچون MIT دوره‌های ویژه فلسفه علم ایجاد شده است. لازم است در دانشگاه‌های فنی و مهندسی ایران نیز به آموزش اصول دین و فلسفه در ارتباط با علوم اهمیت ویژه‌ای دهند.» گنتنی است که در این همایش که به همت مرکز معارف اسلامی دانشگاه صنعتی اصفهان و همکاری مؤسسات علمی کشور از جمله پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و پایگاه استنادی علوم جهان برگزار شد، دکتر عبدالرحیم گواهی، استاد ادیان، عرفان و فلسفه و نیز دکتر رضا غلامی، مدرس و پژوهشگر عرصه فلسفه سیاسی و مطالعات فرهنگی سخنرانی کردند.



■ آن تحول اجتماعی یا اقتصادی ای که انسان‌ها را نسبت به هم بی‌تفاوت و بی‌محبت می‌کند، ممدوح نیست؛ مذموم است. اگر شما می‌شنوید که در برخی از کشورهای غربی، فرزند و پدر در یک شهر زندگی می‌کنند؛ اما فرزند از پدرش سال به سال احوالی نمی‌پرسد، خانواده‌ها دور هم جمع نمی‌شوند، کودکان از عطوفت‌های پدران و مادران برخوردار نمی‌شوند، زن و شوهرها جز به موجب یک قرارداد موقت - یک قرارداد قانونی بسته شده است - کنار هم نمی‌نشینند...؛ اگر اینها را شما می‌شنوید که در جایی هست و اگر اینها واقعیت دارد، اینها دیگر نشانه‌های پسرفت است. آن تحولی که به این چیزها بینجامد، مورد تأیید ما نیست. ما تحولی می‌خواهیم که بین پدرها، مادرها، خانواده‌ها، فرزندان، دوستان و همسایگان الفت و محبت بیشتر به وجود آورد.

بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار دانشگاهیان سمنان
۱۳۸۵/۰۸/۱۸

پرونده تحولات ساختار و مدیریت خانواده در ایران

ریشه‌های تحولات ساختار خانواده در ایران

دوگانه اساسی امروز؛ زن عامل وزن منفعل

تغییرات ساختار فرهنگی خانواده و تأثیر آن بر کنش کم‌فرزندآوری

خانواده هسته‌ای در ایران؛ چالش‌ها و ظرفیت‌ها

نگاهی به آسیب‌ها و تحولات خانواده

تا پیش از دوران معاصر، مرد در خانواده از جایگاه اساسی برخوردار بود و با تکیه بر جایگاه قومیت بر زن و ولایت بر فرزندان تدبیر امور خانواده را برعهده داشته و اقتدار به‌نوعی مشخصه اصلی او به‌شمار می‌رفت. لکن در عصر حاضر جایگاه مرد به‌نوعی در خانواده تنزل یافته و اساساً شاهد تحولات عمده‌ای در شکل و ساختار مدیریتی خانواده هستیم. به‌گونه‌ای که ساختار و نقش‌ها به‌سمت برابری جنسیتی سوق پیدا نموده است. در زمینه ریشه‌های این تحولات به موضوعات مختلفی از جمله نظام آموزشی مدرن، نظام اقتصادی سرمایه‌داری، تحول در حوزه رسانه و ارتباطات و... اشاره می‌شود. سؤال اول این است که نقش نظام آموزشی مدرن را در این تحولات خانواده چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آن زمانی برای شما ساختارهایی خوب و مطلوب است که احساس کنید نیازمند آن هستید و اگر احساس کنید مناسبات زندگی‌تان، چندان نیازمند به آن ساختار نیست یا حتی زمانی احساس کنید که این امر در دیگر مناسبات شما اختلال ایجاد می‌کند، عقلانیت جدیدی در شما شکل می‌گیرد و پرسشی به ذهن شما می‌آید که چرا من این نگرش را دارم؟ در سی‌صدسال اخیر، جوامع در خط تجدد که الگوی خاصی از پیشرفت بود، قرار گرفتند؛ اما گمان آن‌ها این بود که این مسیر، مسیر پیشرفت است. دکتر حسین کچوئیان در کتاب *تجددشناسی و غرب‌شناسی؛ واقعیت‌های متضاد به مطالبی اشاره می‌کند و می‌گوید که جریان تجددگرایی و علم سکولار که از غرب به کشورهای اسلامی مخصوصاً ایران آمد، رفتار مغالطه شد. آن مغالطه این بود که دانشوران مسلمان و مردم چنین گمان می‌کردند این علم سکولاری که از غرب آمده، همان علمی است که کتاب و سنت به آن تشویق می‌کنند و به علم وارداتی سکولار رنگ تقدس دادند. حال از کجا می‌فهمیم که رنگ تقدس دادند؟ مثلاً پشت دیوار مدرسه‌ها می‌نویسند «چنین گفت پیغمبر راستگوی، زگهواره تا گور دانش بجوی». یا می‌نویسند «اطلب العلم من المهد الی اللحد» یا «اطلب العلم ولو بالصین». یعنی برای مردم و دانشوران ما هم جا افتاد که این علم موجود همان علمی است که خدا و پیغمبر از شما مطالبه می‌کنند و بعد هم اجازه می‌دهیم که وجوهات ما برای ترویج چنین علمی صرف مدرسه‌سازی شود. این تصویری بوده که از علم سکولار در کشورهایی مثل ایران به‌وجود آمده است و تجدد هم زمانی که وارد کشورهای اسلامی شد، به معنای لغوی آن فهم شده که به معنای پیشرفت است؛ اما اینکه پیشرفت، الگوهای متفاوتی دارد و این چیزی که در جهان غرب اتفاق افتاده است، صرفاً الگوی خاصی از پیشرفت است و از نوع منحط آن هم هست، خیلی خوب فهم نشده است. به همین دلیل دانشوران گفتند ما که با غرب مشکلی نداریم. مشکل ما با اخلاقی غرب است. یعنی با فساد اخلاقی و زن‌عروسی آن است. همچنین با پیشرفت‌های آن هم مشکلی نداریم و اتفاقاً خیلی هم خوب است. آن کسی که واقعیت تجدد و واقعیت علم را در ایران و در دوره قاجار فهم کرد، کسی نبود جز آدم منحرفی به اسم میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله که «آیین ترقی بالاتفاق حرکت می‌کند»؛ یعنی جریان ترقی کل به‌هم پیوسته‌ای است و برای خودش منطقی دارد؛ یعنی تکنولوژی غرب با اخلاق غرب، علم غرب و قانون غرب کل به‌هم پیوسته است و اگر می‌خواهید از غرب الگوبرداری کنید، نمی‌شود که یک جهت آن را قبول کنید و جهت دیگر آن را نپذیرید. برای نمونه وقتی تلویزیون آمد، لوازم فرهنگی خودش را هم با خود به همراه آورد؛ یعنی گمان ما این است که این تکنولوژی‌ها تکنولوژی‌هایی خنثی هستند که فاقد وجه فرهنگی و اخلاقی‌اند. زمانی که اینترنت و موبایل آمد، آن فرهنگ فردگرایی را هم به همراه خود آورد. ما اینجا نشسته‌ایم و می‌گوییم که بستگی دارد چطور از تکنولوژی استفاده کنیم؛ انگار که ما در خلأ زندگی می‌کنیم. این تفکر انتزاعی در حوزه‌های علمیه، ما را زمین زده است. حال که در جوامع اسلامی نشستند و با وجهی از فرهنگ غرب مواجه شدند، مثلاً با علم آن مواجه شدند و گفتند: «علم که بد نیست، پس برویم مدارس جدید را در ایران بیاوریم و از آن الگوبرداری کنیم؛ البته با لحاظ اینکه ما کشور اسلامی هستیم و قرآن و تعلیمات دینی هم می‌خواهیم. لذا آن وجه خوب نظام تعلیم و تربیت را می‌آوریم و آن وجه بدش را نمی‌آوریم». وجه خوب آن را آوردن هم به این معناست که مدرسه را بیاوریم که محصول انقلاب کبیر فرانسه است. مدرسه جدید را ابتدائاً سوسیالیست‌های انقلاب فرانسه طراحی کردند؛ اما اصل طراحی مدرسه نوین، این بود که خانواده را کنار بگذارد؛ یعنی کلیدواژه شهروندی که در انقلاب کبیر فرانسه ابداع شد، برای این بود که رابطه میان فرد و دولت را مشخص کند. به عبارت دیگر در اینجا هیچ واسطه‌ای میان فرد و دولت نیست؛ چون در زمان فئودالیته در غرب واسطه‌ای به نام فئودال‌ها (خاندان‌ها) بودند و خاندان‌های مهم بودند که در طرف حاکمیت قرار داشتند و واسطه میان مردم و حاکمیت بودند؛ اما*



گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین
محمد رضا یزیدی نژاد
رئیس پژوهشکده زن و خانواده

ریشه‌های تحولات

ساختار خانواده در ایران

الآن این رابطه به ارتباط میان دولت مدرن و فرد تبدیل شده و به صورت رابطه شهروندی درآمده است. در اینجا دیگر خاندان و طایفه و خانواده وجود ندارد و برای آن‌ها هیچ فلسفه وجودی تعریف نشده است. این‌ها از منطق افلاطون پیروی می‌کردند. اصل ایده دولت‌های مدرن به افلاطون برمی‌گردد که او معتقد بود خانواده فرزندان را ملک خود می‌داند و آن‌گونه که دوست دارد، آن‌ها را تربیت می‌کند؛ اما مصلحت بچه‌ها را فقط دولت می‌داند و بچه‌ها باید از بدو تولد از خانواده جدا شوند و به دست دولت سپرده شوند؛ یعنی بدون اینکه نام مهدکودک‌ها و کیوتص‌های دولتی را بیاورد، واقعیت آن را مطرح کرده است. بعد ارسطو این دیدگاه افلاطون را کنار زد، تا قرن‌ها بعد که در زمان انقلاب کبیر فرانسه این ایده افلاطون دوباره زنده شد.

به هر حال در اینجا مدارس جدید را پذیرفتید. پیش‌فرض مدارس جدید این است که بچه من در ساختار آموزش و پرورش عمومی دولتی، آموزش همگانی رایگان و اجباری ببیند. پدر و مادر در اینجا اصلاً صلاحیت ندارند که بگویند بچه من باید چگونه آموزش ببیند. این اجبار است. من دولت باید به فرزند بگویم که قاعده زیست اجتماعی چیست. من باید به او بگویم که اخلاق چیست. من باید به او بگویم که در آینده، اولویت‌ها به چه صورت است.

آموزش و پرورش مدرن از ۱۵۰ سال پیش به کشور ما وارد شده؛ یعنی در زمان محمدشاه و برای آموزش ارمنی‌ها. از زمان ناصرالدین‌شاه بود که این مدارس به فضای مسلمانان هم وارد شد. از همان اول هم علمای موافق و مخالفی با این قضیه وجود داشتند؛ اما بعدها این مدارس جای خود را باز کردند. یکی از خانم‌های طراح مدارس جدید به شیخ‌فضل‌الله نوری نامه‌ای نوشت که اسناد آن وجود دارد. شیخ ابتدا موافق و بعد مخالف مدارس شد. به این دلیل که دید یک‌سر این مدارس به بالین سفارت‌خانه‌های خارجی است. مفاد این نامه چنین بود که شما دختران‌تان را برای درس خواندن به خانه افراد نامحرم و نزد معلمان خانگی می‌فرستید. گاهی اوقات این معلمان خانگی مرد هستند و در آن خانه هم نامحرم رفت‌وآمد می‌کند. شما این را عیب نمی‌دانید؛ اما ما که مدرسه دخترانه می‌زنیم و می‌گوییم ورود آقایان ممنوع و در آن شرعیات را هم آموزش می‌دهیم، شما مخالفت می‌کنید؟ مسئله این است که

علمای مخالف می‌دانستند چیزی که از سفارت‌خانه‌های کشورهای غربی بیرون بیاید، در آن مصلحت اسلام رعایت نمی‌شود و تا این اندازه هم بیشتر نمی‌دانستند و حتی نمی‌دانستند که ماهیت نظام تعلیم و تربیت چیست. ماهیت این نظام وقتی فاش شد که چندین سال بعد فارغ‌التحصیلان همین مدارس دخترانه، از سردمداران کشف حجاب شدند؛ یعنی کسانی که فارغ‌التحصیل همین مدارس تک‌جنسیتی بودند.

ما ممکن است اشکال بسیاری به نظام مکتب‌خانه قدیم دختران داشته باشیم که متناسب با زمان نبوده است و اشکالات بسیاری از این قبیل؛ اما در مکتب‌خانه قدیم که دختران پیش ملاجی‌ها درس می‌خواندند، مفهومی محوری به نام خانواده وجود داشت. مثلاً به آنان تا آن اندازه خواندن و نوشتن یاد می‌دادند که در زندگی خانوادگی به دردشان می‌خورد. مقداری به آن‌ها حساب و بهداشت یاد می‌دادند و باز هم تا آن اندازه که در زندگی خانوادگی به دردشان می‌خورد. حتی به آن‌ها گلستان سعدی را به‌عنوان متن فارسی یاد می‌دادند؛ چون این کتاب به‌نوعی درس زندگی بود. لذا هر چیزی که در اینجا یاد می‌دادند، حول محور خانواده می‌چرخید و دال مرکزی و مفهوم محوری نظام آموزش سنتی برای زنان، خانه و خانواده بود و می‌خواستند به زن کمک کنند که ظرفیت خانوادگی او ارتقا پیدا کند.

روشن‌ان‌بیشه پس در واقع شما معتقدید که نظام آموزشی سنتی زنان با وجود اشکالات مختلف به آن بر محوریت خانواده بوده؛ در حالی که در نظام آموزشی مدرن این مفهوم کنار گذاشته شده است. حال مفهوم محوری نظام آموزشی جدید چیست؟

من هیچ پژوهشی را سراغ ندارم که نظام آموزش و پرورش ایران و تحولات این نظام آموزش و پرورش را به لحاظ مفهوم محوری در آموزش تحلیل کرده باشد. اگر ما این کار را انجام می‌دادیم، پشت صحنه نظام تربیت افشا می‌شد. الآن تقدس نظام تربیت محفوظ است. در جریان مشروطه و زمانی که از نظام آموزشی انتقاد شد، غرب‌گرایانی که خواستار ورود مدارس مدرن به ایران بودند، روی این مسئله دست گذاشتند و گفتند زنان ما زنانی هستند که چون آموزش ندیده و تربیت نشده‌اند، نمی‌توانند همسران خوبی برای شوهر و مادران خوبی برای فرزند باشند. اگر ما این‌ها را با علم روز دنیا در شوهرداری و فرزندداری و بهداشت و تعلیم و تربیت

آشنا کنیم، می‌توانند در خانواده خود منشأ اثر زیادی باشند. در واقع آنان از پیش‌فرض‌هایی استفاده کردند که در ذهن افراد سنتی بوده و عموم مردم جامعه هم قبول داشتند و به آنان گفتند که ما هم حرفی غیر از حرف شما نمی‌زنیم و می‌گوییم که خانواده خیلی مهم است و خواستار نظامی هستیم که به آنان به‌طور علمی حول محور خانواده درس یاد بدهد. اینجا بود که مدارس جدید تشکیل شد و به دختران فراخوان داده شد که تا الآن مباحث پیش پا افتاده می‌خواندید و الآن شما را با ادبیات علمی آشنا می‌کنیم که ضریب نفوذ شما در خانواده افزایش پیدا کند.

بنابراین ظاهراً دال مرکزی نظام آموزش مدرن هم در روز اول، تغییرات خانواده است؛ برای اینکه بتواند جای نظام سنتی آموزش بنشیند. در گام دوم بحثی مطرح شد که بالأخره ما وارد جامعه جدید شدیم و مناسبات جدیدی شکل گرفته و بالأخره زن هم حدی از حضور اجتماعی را پیدا کرده است، (از زمان احمدشاه زنان در کارخانه‌های ریسندگی شروع به کار می‌کردند و پای آنان از خانه به اجتماع هم باز شده بود) حال باید بخشی از آموزش هم ناظر به مشاغل نوین و حضور زن در عرصه اجتماعی باشد.

پس در گام اول مفهوم محوری نظام آموزشی مدرن، خانواده بود؛ اما در گام دوم این مفهوم محوری شکسته شد و به امر دو هسته‌ای به نام خانواده و اجتماع تبدیل شد. در گام سوم این وجه اجتماعی پر رنگ شد و هسته‌آهسته خانواده را از هسته مرکزی به هسته‌های حاشیه‌ای راند؛ یعنی در گام اول خانواده مرکز بود و در گام دوم هم علی‌رغم دوهسته‌ای بودن، باز خانواده مرکزیت داشت؛ اما در گام سوم از مرکزیت به حاشیه رانده شد و این وجه اجتماعی مهم‌تر شده و هرچه اهمیت آن بیشتر شود، خانواده بیشتر به حاشیه رانده می‌شود.

بنده به یاد دارم که در سال‌های قبل از انقلاب، تنها اثری که از خانواده مانده بود، چند تعبیر در کتب درسی بود؛ مثل بابا نان داد یا ثریا مریض بود و مادرش برایش آش پخته بود؛ یعنی این‌ها رسوبات مانده از دوره‌های قبل بود. به‌علاوه برای بچه‌های دوره راهنمایی کتاب حرفه‌وفن دو بخش داشت. یک بخش به اموری همچون بچه‌داری مربوط بود و بخش دیگر آن به صنعت و آهنگری و نجاری و کشاورزی

مربوط بود. معلم‌ها هم به فراخور شاگردهای دختر و پسری که داشتند، بخش‌های مربوط به بچه‌داری را به دختران و بخش‌های مربوط به صنعت را به پسران آموزش می‌دادند؛ یعنی وجه تمایز آموزش زنانه و مردانه در آن زمان این مورد بود و یکی دیگر هم این مسئله بود که دخترانی که در هیچ رشته دوره دبیرستان و هنرستان، حدنصاب نمره را نمی‌آوردند، به رشته‌ای به نام خانه‌داری هدایت می‌شدند که شاید تا مقطع فوق دیپلم وجود داشت و البته بیشتر به حرفه‌ها و هنرها مربوط بود؛ نه درس زندگی و ارزش‌های خانواده. لذا بیشتر به حرفه‌های خانگی پرداخته می‌شد.

در زمان ریاست فرخ‌رو پارسای در حدود سال ۱۳۵۰ مطالعاتی انجام گرفت که کلیشه‌های جنسیتی در کتاب‌های درسی از بین برود؛ به این معنا که این دست جملات کاملاً جنسیت‌زده مثل بابا نان داد یا کوب‌خانم نیمرو می‌پزد، حذف شود. البته این کار در آن زمان به‌طور کامل انجام نگرفت و سال‌ها بعد در زمان دولت اصلاحات، باز هم این مطالعات پیگیری شد. منشأ آن هم این بود که سازمان ملل به خانم آندره میشل، فمینیست فرانسوی مأموریت داده بود که درباره کلیشه‌های جنسیتی در کتب درسی مطالعاتی انجام دهد و او هم اعلام کرد کتب درسی پر از کلیشه‌های جنسیتی است و ما باید این مفاهیم و کلیه‌واژه‌های درون این کتاب‌ها را اصلاح کنیم. به‌تبع در ایران هم این مطالعات انجام شد و کتاب خانم میشل را مرحوم محمدجعفر پوینده ترجمه کرد (۱) و براساس این کتب، برخی سیاست‌گذاری‌ها انجام شد و تا حدی تلاش شد تا کتاب درسی را از کلیشه‌های جنسیتی حذف کنند.

بنابراین به اینجا رسیدیم که نظام تربیت شما یک نظامی است که نسبت ارزشی‌ای با خانواده ندارد؛ یعنی خانواده در آن مهم نیست. بلکه اجتماع مهم است و دال مرکزی به دختر می‌گوید که همه نگاه تو باید به شغل باشد و خانواده در نسبت با آن اهمیتی ندارد بلکه آن چیزی که اهمیت بیشتری دارد، ارزش‌های اجتماعی غیر خانوادگی است. حال نباید گول کتاب‌های دینی و بعضی کتاب‌های مربوط به ارزش‌های خانواده را خورد که در این نظام آموزشی وجود دارد؛ چراکه هسته معنایی این نظام آموزش و پرورش جدید، تقدس علم سکولار و تقدس اجتماع است. چنین نظامی این مسئله را به‌عنوان پیش‌فرض در ذهن دانش‌آموز قرار می‌دهد که آن

چیزی درست است که با موازین علم سکولار علمی باشد و بعدها همین الگو به فاصله گرفتن از خانواده و تربیت نسلی منجر می‌شود که قائل است هر چیزی باید علمی باشد تا به درجه اعتبار برسد. در چنین وضعیتی اگر مباحث دینی و خانوادگی از نوع غیر علمی (منظورم علم سکولار است) به دانش آموز ارائه شود، آن را پس می‌زند. اینکه می‌گویند مدرنیته در خیابان متولد می‌شود و خانواده اولویتش نیست، یعنی ارزش‌های مدرنیته با ارزش‌های خانواده هم‌سویی ندارد.

بنده در زمانی که آقای رئیسی ریاست قوه قضائیه را برعهده داشت، در جلسهای به ایشان عرض کردم که زمانی که کلیدواژه‌های علمی از فقه به حقوق می‌آید، در فضای حقوقی سکولار متحول می‌شود؛ مثلاً کلیدواژه «عدالت» در فقه درباره کسی به کار می‌رود که گناه نمی‌کند و اهل گناه نیست و با توجه به این معنا می‌گویند قاضی باید عادل باشد. موقعی که این کلیدواژه از فضای فقهی به فضای حقوقی می‌آید، به معنای انصاف می‌شود که مفهومی سکولار است و ممکن است که در اینجا قاضی شما بهایی یا مسیحی باشد؛ اما به انصاف حکم کند. عسر و حرج هم ممکن است در فقه یک معنا داشته باشد و در حقوق هم معنای دیگر؛ یعنی موقعی که عقلانیت حاکم بر نظام، عقلانیت مدرن شد، نظام معنایی متناسب با خودش را تولید می‌کند. همه حرف این است که نظام تعلیم و تربیت، عقلانیت مدرنی را برای کودکان ما، به‌عنوان هژمونی مسلط می‌آورد که این عقلانیت خودش را بسط می‌دهد و نظام معنایی متناسب با خود را می‌سازد.

روشن‌اندیشانه نتیجه‌ای که از مباحث شما تا اینجا می‌گیریم، این است که نظام آموزشی سنتی زنان بر محوریت خانواده بوده و نظام آموزشی جدید برای نفوذ و همراه کردن جامعه در ابتدا با شعار خانواده‌محوری وارد شده و به تدریج تقدس علم سکولار و تقدس اجتماع جایگزین آن شده است. سؤال بعدی اینکه این مفهوم محوری تا چه میزان در ساختار و موضوعات اثرگذار است؟

من مجبورم برای جانداختن بحث خودم، قدری وارد مباحث اعتقادی شوم. مفهوم محوری ادبیات دینی ما چیست؟ توحید. مهم‌ترین ساحت توحید هم توحید ربوبی است. توحید ربوبی به این معناست که راهبری تنها شایسته خدا و کسی است که خط فرمان خود را

از خداوند می‌گیرد و به این ترتیب دال مرکزی ادبیات دینی، ربوبیت الهی است. حال اگر این مفهوم محوری جا افتاد، فایده مفهوم محوری و دال مرکزی این است که کل نظام معنایی که حول این مفهوم محوری شبکه شده است، از آن رنگ می‌گیرد. آیه ۱۳۸ سوره بقره می‌فرماید: «صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ.» صبغه الله به معنای رنگ خداست و این آیه می‌گوید: «کیست که از نظر رنگ، بهتر از خدا باشد؟» این آیه نمی‌خواهد بگوید که خدا رنگ می‌زند، بلکه می‌خواهد بگوید خود خدا رنگ است؛ یعنی وقتی که خدا مفهوم محوری شما باشد، خود خدا به دستگاه رفتاری و معرفتی شما رنگ می‌زند. استفاده علمای اخلاق از این آیه این است که تمام رفتارهای شما بوی خدا می‌دهد. این توحید ربوبی، کل نظام معرفت شما را رنگ می‌زند. حال اگر دال مرکزی شما شادکامی فردی شد و عقلانیت فردگرایانه مفهوم محوری شما شد، در اینجا «من»، جایگزین خدا می‌شود و همه چیز باید از «من» شروع شود و می‌بینید چگونه این مفاهیم محوری به نظام معنایی رنگ می‌زند. در این دستگاه معرفتی معنای آزادی چنین می‌شود که هر چیزی را که اراده کنید، بتوانید انجام دهید و کسی مزاحم شما نشود؛ یعنی می‌خواهی درباره هر چیزی که دوست داری، فکر کنی، می‌شود آزادی تفکر. می‌خواهی درباره هر چیزی بگویی، می‌شود آزادی بیان. این مفهوم از آزادی به دستگاه معرفتی فردگرایانه مربوط است. در عقلانیت فردگرایی «من» خیلی مهم می‌شود و «من» رنگ خود را به مفهوم آزادی می‌دهد. طبق این معنا از آزادی، حضرت ابراهیم علیه السلام که بت‌شکنی کرده و جلوی جامعه کافر ایستاده، کار بدی کرده است. اگر در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام سازمان ملل وجود داشت، به او اعتراض می‌کرد که شما حقوق انسانی را زیر پا گذاشتید؛ چون حق پرستش از ابتدائیات حقوق بشر است و شما نگذاشته‌اید آزادانه بت بپرستند. اما ما می‌گوییم در دستگاه مرکزی که محور آن توحید ربوبی است، آزادی به این معناست که موانع رشد برای انسان برطرف شود و بت‌ها مانع هستند تا تو مسیر درست را انتخاب کنی. پس انسان آزاد، کسی است که در انتخاب مسیر مستقیم خود مانعی نداشته باشد. حال در اینجا سردمداران آزادی بشر پیامبران هستند؛ چون آنان آمده‌اند تا عقل مردم را شکوفا کنند و مسیر درست را به مردم و جامعه نشان دهند

و نگذارند خرافات و عادات سنتی مانع انتخاب صحیح برای مردم شوند؛ یعنی آمده‌اند غل و زنجیرهای بیرونی و ذهنی را باز کنند. لذا حرکت حضرت ابراهیم علیه السلام حرکتی آزادی‌بخش است؛ چون او با این کار می‌خواست به مردم تلنگر بزند تا به وجدان خود رجوع کنند و بدانند مسیر اشتباهی را در پیش گرفتند. پس شما می‌بینید که آزادی در دستگاه توحید ربوبی یک معنا می‌دهد و در دستگاه با محوریت فرد معنای دیگر.

حال زمانی که نظام تربیت به دست کسانی بیفتد که دال مرکزی آن‌ها به دور از عقلانیت توحیدی و با محوریت عقل فردگرایانه باشد، اتفاقی که می‌افتد این است که این دستگاه، نظام معرفتی و مفهومی خود را در ذهن بچه‌ها جا می‌اندازد و نظام ارزشی متناسب با خودش را در دل این‌ها جا داده و در آنان شکل می‌دهد. بنابراین هرچه میزان تحصیلات افراد بالاتر می‌رود، میزان اعتقاد به خانواده دینی (الرجال قوامون علی النساء) پایین‌تر می‌رود یا میزان اعتقاد به اینکه رابطه دختر و پسر قبل از ازدواج موجه است، بیشتر می‌شود و به همین ترتیب اعتقاد به برابری جنسیتی هم بیشتر می‌شود. درحالی که برابری جنسیتی در نگاه ما کلیدواژه نابودی خانواده و اجتماع است؛ اما در نظام تربیتی فردگرایانه این رابطه موجه می‌شود.

ببینید که دیدگاه آنان در این نظام درباره برابری جنسیتی و خانواده چیست. عقلانیت مدرن همین است. بنابراین نظام تربیتی ما و عقلانیت حاکم بر آن و عقلانیت فردگرایانه‌ای که از دل نظام تربیتی مدرسه آمده و همچنین از دل رسانه‌های نوظهور نیز بیرون آمده، نقش بسیار مهمی در جامعه نخبگانی ایفا می‌کند و واقعاً ارزش خانواده از دل این نظام تربیتی بیرون نمی‌آید.

روشن‌اندیشانه حال به‌عنوان محور بعدی نقش نظام اقتصادی سرمایه‌داری در تحولات ساختار و مدیریتی خانواده چیست؟

در انقلاب کبیر فرانسه اساساً «برابری» مهم نبود. آزادی، شهروندی و دموکراسی موضوع محوری بود؛ اما از نیمه قرن ۱۹ به بعد، با بروز انقلاب صنعتی، بازارهای بین‌المللی و جهانی به روی صنعت باز شد و ناگهان نظام سرمایه‌داری تکان جدی خورد و به دلیل نیاز به نیروی کار کلیدواژه برابری از اینجا به راه افتاد و از نظر آنان همه انسان‌ها با هم برابر شدند. حتی اینکه آنان به لغو

برده‌داری هم قائل بودند، به این دلیل بود که سیاهان در خدمت نظام سرمایه‌داری و نظام تولید قرار بگیرند. به همین ترتیب آنان قائل شدند که زنان هم باید بیایند و در نظام جدید نقش‌آفرینی کنند. در این نظام رقابتی سرمایه‌داری که همه چیز باید در خدمت موازنه عرضه کالا و تقاضا باشد، زنان هم باید به‌عنوان نیروی تولید در بازار کار حاضر باشند تا ارزش کار کارگر پایین بیاید و معادله عرضه و تقاضا به هم بخورد تا صنعت بتواند جان بگیرد. به مجرد اینکه «برابری» به مثابه ارزش وارد ادبیات مدرن و نظام سرمایه‌داری شد، جریان فمینیستی راه افتاد. به عبارت دیگر اگرچه جنبش فمینیستی ظاهراً علیه سرمایه‌داری به راه افتاد، متوجه نشدند که دارند در زمین نظام سرمایه‌داری بازی می‌کنند.

در فضای مدرن که ارزش‌های الهی جای خود را به ارزش‌های زمینی یعنی ثروت و پرستیژ و قدرت داد، زن‌ها آمدند و به گذشته خود نگاه کردند و خودآگاهی جدید زن مدرن شکل گرفت. در اینجا دیده می‌شود که ارزش‌های دینی و آسمانی از بین رفته، اقتدار کلیسا کم شده و پول و قدرت و ثروت ارزشمند شده است؛ یعنی منزلت اجتماعی با پول و قدرت و ثروت حاصل می‌شود. حال که این‌ها مهم شده است، وضعیت زنان به‌گونه‌ای می‌شود که آنان بیان می‌کنند که اگر این امور مهم است، در گذشته تاریخی ما ثروت و قدرت دست مردان ما بوده است. ما در طول تاریخ هیچ‌وقت منزلت اجتماعی نداشتیم و همیشه مردها بر ما ریاست می‌کردند و این می‌شود عقده‌ای برای آنان. لذا انقلاب‌های اجتماعی فمینیستی بر اساس همین تعبیر ریل ارزشی در جامعه شکل می‌گیرد و زنان نیز در این نظام جدید برای خود خواستار ارزش‌های جدید هستند. این اتفاق در بین زنان ایرانی هم در قرن اخیر رخ داده است؛ یعنی این نظام آموزش‌وپرورش که به تدریج فراگیر شد و ارزش‌های مدرن را ترویج کرد، زنان نیز متأثر از آن به بازنگری پرداختند و خواستار دست‌یابی به ارزش‌های جدید برای خود شدند.

از دهه ۱۳۶۰ این بحث پیش آمد که ما باید سیاست کنترل جمعیت داشته باشیم. خانم ماری لادیه- فولادی که فردی دورگه است، در سال ۶۲-۶۳ در شهرستان‌های ایران بر تحولات جمعیتی مطالعاتی انجام داد و به این نتیجه رسید که رشد جمعیت در ایران آهسته‌آهسته پایین می‌آید. بزرگان جامعه ما در آن زمان

یعنی در سال ۶۵ گمان می‌کردند که رشد جمعیت بیشتر می‌شود؛ اما این خانم متوجه شد که در این سال‌ها رشد جمعیت آهسته‌آهسته کم می‌شود. او علت این کاهش رشد جمعیت را بررسی کرد و به این نتیجه رسید که دختران ایرانی از دههٔ چهل پایشان به مدرسه باز شد و در دههٔ پنجاه دیپلمه شدند و پایشان به دانشگاه باز شد. بنابراین دختری که در نظام درسی مدرن تحصیل کرد، دیگر زیاد زیر بار فرزندآوری نمی‌رود. حال نتیجهٔ حرف او در زمینه‌های دیگر نیز جاری است؛ یعنی از نظر من زمانی که تمامی ارزش‌های مدرن در جامعه جاری شود، زنان دیگر زیر بار «الرجال قوامون علی النساء» هم نمی‌روند و همیشه به مفهوم تمکین، حالت خصمانه می‌گیرند و گمان‌شان این است که به آنان ظلم شده است. اگر شما به دختران متدین متولد دههٔ شصت رجوع کنید و با آنان صحبت کنید، متوجه می‌شوید که نظر آنان این است که فقه و رسالهٔ عملیه ماهیتی مردسالارانه دارد؛ حتی در زنان انقلابی هم این نگاه پابرجاست و در ذهن آن‌ها این است که راه حوزهٔ علمیه از راه رهبری جداست. لذا یک خط سیر این است که این نظام تحصیلی ارزش‌های متناسب با خود را تولید می‌کند.

خط سیر دوم ساختارهای اقتصادی است. ساختارهای اقتصادی به‌گونه‌ای است که درحال فراخوان دادن به زنان در بازار کار است و موقعی که زن وارد بازار اقتصادی شد و دستش در جیب خودش رفت، استقلال مالی برای او ارزشمند می‌شود و به این ترتیب موازنهٔ قدرت در خانواده تغییر پیدا می‌کند و لذا ساختار خانواده دیگر ساختار قبلی نیست. یک اتفاق دیگر هم در نظام اقتصادی می‌افتد که سیستم‌های تأمین اجتماعی که بر سر کار می‌آیند، خیال شما را دربارهٔ آینده راحت می‌کنند. بنابراین اگر شما در نظام سنتی بچه می‌آوردید تا در دوران پیری دست شما را بگیرد، اکنون دولت با نظام تأمین اجتماعی این کار را می‌کند و دیگر نیازی به بچه‌آوردن نیست. حال در خانوادهٔ کم‌فرزند، نظام تربیتی هم به‌هم می‌ریزد و امکان زن‌سالاری و فرزندسالاری بیشتر می‌شود. آنتونی گیدنز دربارهٔ رابطهٔ سیاست و حوزهٔ خانواده می‌گوید: «دموکراسی در جامعه اتفاق نمی‌افتد مگر اینکه در خانواده نهادینه شود»؛ یعنی اگر برای شما دموکراسی اجتماعی ارزشمند شد، با خانواده هم ارتباطی دارد؛ باید در خانواده نیز همه

در یک سطح باشند و اقتدار در آن، جایی نداشته باشد تا بتواند ضامن دموکراسی اجتماعی باشد. اما اگر شما قائل باشید که نظام اجتماعی ما نظامی ولایی است، نظام خانواده را متناسب با آن عقلانیت می‌چینید. در این نظام بچه در سیستم ولایی خانواده تربیت می‌شود تا در جامعه نیز این نظام ولایی را بپذیرد تا در نهایت بتواند به مرحلهٔ پذیرش ولایت الهی در جامعه برسد و سلسله‌مراتب را بفهمد. بنابراین در خانوادهٔ کم‌جمعیت، فهم سلسله‌مراتب اجتماعی به‌درستی شکل نمی‌گیرد؛ اما وقتی که شما فرزندان زیادی داشته باشید، بحث سلسله‌مراتب خانوادگی و به‌تبع آن، سلسله‌مراتب اجتماعی به‌خوبی فهم می‌شود و این چیزی است که در خانوادهٔ کم‌جمعیت فهم نمی‌شود.

خلاصه اینکه گمان نکنید در خصوص حوزهٔ خانواده اتفاقی افتاده و برنامه‌ریزی خاصی دربارهٔ آن صورت گرفته که الآن مناسبات خانوادگی متزلزل شده است؛ بلکه عقلانیت جدیدی شکل گرفته است که همان عقلانیت مدرن است و این عقلانیت مدرن، برخی از مفاهیم متناظر با خودش را پس می‌زند و اصولاً با برخی از مفاهیم و ارزش‌ها هم‌خوان و با برخی دیگر ناهم‌خوان است. این عقلانیت مدرن که در شکل فردگرایانه متجلی شده است، دائماً بسط پیدا کرده و ارزش‌های مناسب با خود را تولید می‌کند. اوایل انقلاب که بسیاری از خانم‌ها تحت‌تأثیر فضای انقلاب محجبه شدند، محجبه‌شدن آن‌ها امری بیرونی و از سر اجبار نبود؛ بلکه نظام معنایی به‌گونه‌ای درحال تغییر بود که برخی از امور مثل کشف حجاب هم‌ردیف با فرهنگ خانوادهٔ سلطنتی هم‌معنا می‌شد و جریان انقلاب که آمد، آن چیزی که از دل حرف‌های امام بیرون می‌آمد، این بود که سلطنت فساد می‌آورد. بعد تحت‌تأثیر آن فضا، بی‌حجابی با فرهنگ سلطنتی چفت‌وبست پیدا می‌کرد و باحجابی با فرهنگ انقلاب اسلامی معنا می‌یافت.

رویش‌اندیشه با توجه به بحث دربارهٔ عقلانیت مدرن که در همه‌جا اعم از سیاست و اقتصاد و... بسط پیدا کرده است و در حوزهٔ خانواده نیز درحال اثرگذاری است، به‌نظر می‌رسد کسی که در جایگاه سیاست‌گذار است، باید در رویکرد برنامهٔ بلندمدت خود، نظام حکمرانی را عوض کند و دولت مدرن با این ویژگی‌های خود نمی‌تواند آن الگوی مطلوب مدنظر را استخراج کند. حال در وضعیت فعلی، سیاست‌گذاری اجتماعی با

وضعیت خاصی روبه‌رو است و مشکلات مختلفی در حوزهٔ خانواده دارد. از یک طرف هم آن هم‌مونی‌گفتمان فردگرایی تا آن اندازه مسلط است که مثلاً وقتی به تصویر دختری در کتاب دبستانی مقننه اضافه می‌شود، مسئلهٔ اجتماعی به‌وجود می‌آید و علیه این مسئله جوّ اعتراضی ایجاد می‌شود. از طرف دیگر حاکم اسلامی و سیاست‌گذار اجتماعی خانواده‌ای را مدنظر خود دارد که هیچ انطباقی با وضعیت فعلی آن ندارد. در اینجا سیاست‌گذار باید چه رویکردی را در پیش بگیرد؟ آیا باید در کوتاه یا میان‌مدت تکثرگرایی را قبول کند و بگوید که با توجه به اوضاع، این مدل خانواده هم مطلوب است یا اینکه با وجود همه این اتفاق‌ها به‌سمت الگوی مطلوب خود برود؟

پیش از پاسخ به این سؤال ابتدا باید به این پرسش جواب داد که ما چه تصویری از حکمرانی داریم؟ هنگامی که از جمهوری اسلامی صحبت می‌کنیم، دقیقاً به چه چیزی اشاره می‌کنیم؟ در اینجا دو معنا از جمهوری اسلامی داریم. یک، جمهوری اسلامی که موطن آن ذهن است و وجود عینی ندارد و ما برای خودمان موجود مقدسی به نام حکومت اسلامی درست می‌کنیم. دو، جمهوری اسلامی به معنای چیزی است که در واقعیت و عینیت اجتماعی وجود دارد؛ البته ما مدافع نظام جمهوری اسلامی هستیم. بنده خدمت مقام معظم رهبری هم عرض کردم که واقعیت فعلی، ملقمه‌ای از مفاهیم دینی، مفاهیم مدرن و مفاهیم ایرانی است؛ یعنی آن چیزی که در واقعیت عینی دارید، این است که عناصری در جمهوری اسلامی وجود دارد که از دین گرفته شده مثل ولایت فقیه، دسته‌ای از عناصر هم در آن وجود دارد که از دنیای مدرن گرفته شده، مثل صندوق رأی و جمهوریت که در این فضا برخی با اغوای افکار عمومی رأی می‌آورند و عناصری هم برگرفته از ایرانی‌بازی در این نظام وجود دارد که شامل دولت‌های نفتی و ساختارهای سنگین و مزاحم است. ما با چنین واقعیتی روبه‌رو هستیم و بندهٔ جمهوری اسلامی هم همین درس‌خوانده‌هایی هستند که در ذیل این عقلانیت مدرن تعلیم دیده‌اند. حال این‌ها قرار است چه اتفاق جدیدی را رقم بزنند؟ ما نمی‌توانیم از چنین بدنه‌ای با چنین ویژگی انتظارات آسمانی داشته باشیم. در کتاب جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی که بنده نوشته‌ام و در آن از ضرورت تناسب نظام مدرسه‌ای با

ارزش‌های خانواده و جنسیت صحبت کرده‌ام، برای اصحاب آموزش و پرورش هم فرستاده شد، با واکنش منفی از جانب آنان مواجه شدم. آنان پروژه‌های تعریف کرده و چند مصاحبه هم با ده، دوازده نفر انجام داده‌اند از جمله با خود بنده و بعد هم با توجه به این مصاحبه‌ها اعلام کرده‌اند که در این زمینه چند دیدگاه وجود دارد که یکی از آن‌ها هم دیدگاه بنده بود و این‌گونه معرفی شد که دیدگاه متحجرانهٔ ضد آموزش زن است. حرف من این است که بندهٔ کارشناسی متدین نمازخوان ما به این صورت است؛ چون دست‌پرورده‌های همین نظام تعلیم و تربیت هستند. لذا باید قبل از حرکت به‌سمت مسیر مطلوب خود، ابتدا مشخص کنید که قدرتان برای ایجاد تغییر تا چه حد است. ما باید بتوانیم عقلانیت مدنظر خود را بسط دهیم و گام مهم در چنین کاری، افشاگری است؛ مثلاً شما باید بتوانید در گام نخست جامعه علمی برای خود درست کنید؛ یعنی مثلاً پنجاه نخبه در کشور بتوانند از ادبیات تمایز جنسیتی و خانواده‌گرایی در نظام تعلیم و تربیت، دفاع عقلانی انجام دهند و ادبیات علمی بسازند. در گام دوم هم ببینند و در تعامل با آموزش و پرورش بخواهند یک‌درصد از مدارس را به‌صورت آزمایشی در اختیارشان قرار دهند و در اینجا هم استانداردهایی را تعیین کنند و شاخص‌هایی را برای موفقیت نظام آموزش موجود مشخص کنند که طبیعتاً تفاوت‌هایی با شاخص‌های نظام پیشین دارد؛ چراکه این نظام جدید قرار است کارآمدی مطلوب خود را داشته باشد و اگر دیده شد که خروجی چنین نظامی، بچه‌هایی با اعتماد به نفس بالا است و مثلاً دختری که در چنین نظامی تحصیل کرده، کاملاً ارزش‌های زنانه را پذیرفته و خانواده درنظر او خیلی بزرگ‌تر از آن چیزی است که در این وضعیت فعلی وجود دارد و در اجتماع هم که نقش‌آفرینی می‌کند، حول گفتمان خانواده این کار را انجام می‌دهد و ارزش‌های خانواده را در اجتماع می‌برد و بسط می‌دهد، آنگاه این یک‌درصد را به دودرصد و پنج‌درصد افزایش دهد و در کنار این کار، نظام آموزشی مسلط را به چالش بکشد و بگوید که مثلاً بررسی کنید و ببینید که میزان طلاق فارغ‌التحصیلان مدرسهٔ ما فلان‌درصد کمتر است و ما دخترانی را آموزش داده‌ایم که مادر شدند و بین خانواده و اجتماع و تمدن درحال پل‌زدن هستند؛ یعنی کاملاً در رفتارهای خانگی و نظام اقتصاد خانوادهٔ خود، جهانی فکر می‌کنند و مثلاً موقعی

که می‌خواهند خرید کنند، مصرف کالاهای داخلی برای آن‌ها در اولویت قرار می‌گیرد، چون در این اندیشه‌اند که باید در موازنه بین ریال و دلار، به‌گونه‌ای عمل کنیم که اقتصاد سرمایه‌داری تضعیف شود. چنین زنی در مقیاس جهانی تحلیل می‌کند و در مقام خانواده، آن تحلیل را اجرا می‌کند. این مسیری که ما طراحی می‌کنیم، البته پر از سنگلاخ است؛ اما واقعاً شدنی است. به این شرط که مقاومت ما قوی باشد.

ما متأسفانه فقط خوب نقد می‌کنیم؛ اما برنامه‌ای برای بسط ارزش‌های خود در مقابل ارزش‌های غربی نداریم. به عبارت دیگر جریان انقلابی در این راستا هنوز به شبکه تبدیل نشده و مطالبه برای آن‌ها هنوز شکل نگرفته است و قدرت ندارند که بیایند و یقه حاکمیت را بگیرند.

در همین آمریکا، در دهه ۸۰ و ۹۰ میلادی، برخی مدارس خانگی ایجاد کرده‌اند. عده‌ای دولت را متقاعد کرده‌اند که ما می‌خواهیم بچه‌های خود را با ارزش‌های خانوادگی مدنظر خودمان آموزش دهیم و در آخر سال هم امتحان خود را می‌دهند. بعداً دیده شد که رتبه‌اول‌های کالج‌های آمریکا هم از همین بچه‌ها هستند. تعداد این بچه‌ها از پنجاه‌هزار نفر شروع شد و در دهه ۲۰۰۰ میلادی به دومیلیون نفر رسید و دولت هم اکنون از آن‌ها حمایت می‌کند؛ اما در ایران چنین وضعیت و مطالبه‌ای وجود ندارد.

ما متأسفانه فقط خوب نقد می‌کنیم؛ اما برنامه‌ای برای بسط ارزش‌های خود در مقابل ارزش‌های غربی نداریم. به عبارت دیگر جریان انقلابی در این راستا هنوز به شبکه تبدیل نشده و مطالبه برای آن‌ها هنوز شکل نگرفته است و قدرت ندارند که بیایند و یقه حاکمیت را بگیرند.

رویش‌اندیشه با توجه به نکات شما این‌گونه برداشت می‌شود که برای انجام کار مبنایی نباید به ساختار رسمی دولتی به دلیل تحت‌تأثیر عقلانیت مدرن قرار داشتن، امید چندانی داشت. حال برنامه پیشنهادی شما در این زمینه چیست؟

من در اینجا می‌خواهم باب بحثی را با عنوان رویکرد راهبردی به تربیت باز کنم. اولین بحث این است که

تربیت در مقیاس فردی و اصلاحات اجتماعی در مقیاس اجتماعی باید مفهوم محوری داشته باشد که منظور از مفهومی محوری همچون توحید ربوبی است. اگر نظام آموزش و پرورش شما حول محور توحید ربوبی شکل بگیرد و برای مثال نقد سند ۲۰۳۰ را حول این ایده قرار دهید که اگر این سند در جامعه ما اجرا شود، آیات قرآن و احکام دین حول محور فرد جهانی‌شده، بازتفسیر می‌شود و آیات به‌گونه‌ای بیان می‌شود که با این محور فردیت جهانی و ارزش‌های مدرن هماهنگ باشد و به آیاتی کار ندارد که در مقابل با این مفهوم محوری قرار می‌گیرند.

بحث ما در حال حاضر با جامعه‌شناسان این است که وحدت اجتماعی برای جامعه‌شناس ارزش است؛ یعنی می‌گوید زمانی که اجزای جامعه، متناسب با یکدیگر حرکت می‌کنند، مسئله‌ای وجود ندارد؛ اما آنجایی که این تناسب به هم می‌خورد، مسئله اجتماعی آغاز می‌شود. به عبارت دیگر بحث آن‌ها این است که چون جامعه به سمت مدرنیسم در حال حرکت است و بخشی از جامعه سنتی و بخشی دیگر هم مدرن است، در این فرایند تحول، تنش‌هایی داریم که در آینده حل خواهد شد و جامعه یک‌دست می‌شود. این نشان می‌دهد که برای آن‌ها اصل یک‌دستی اهمیت دارد؛ اما اصل حاکم برای ما اقامه کلمه توحید است. یعنی باید دید که ارزش اصلی برای شما انسجام اجتماعی است که جامعه‌شناس می‌گوید یا انسجام ذیل محور توحید برای شما اهمیت دارد و بدترین حالت انسجام ذیل محور کفر است. اگر شما روایات مرتبط با آخرالزمان را ببینید، بیان می‌کند که پیامبر ﷺ موقع نشستن در جمع اصحاب خود از آنان می‌پرسند که شما در آینده چه حالی پیدا می‌کنید وقتی که زنان شما فاسد می‌شوند، جوانان شما فاسق می‌شوند و شما هم امر به معروف و نهی از منکر انجام نمی‌دهید؟ اصحاب از ایشان می‌پرسند: واقعاً چنین خواهد شد؟ پیامبر ﷺ هم در پاسخ می‌فرماید: بله. از این بدتر هم خواهد شد. می‌پرسند: بدتر از آن چیست؟ حضرت پاسخ می‌دهند: بدتر از آن، این است که معروف به منکر تبدیل شود و منکر هم جای معروف را بگیرد. این یعنی ارزش‌ها جابه‌جا می‌شود و انقلاب ارزشی اتفاق می‌افتد و به‌گونه‌ای می‌شود که دیگر حلال‌زادگی و غیرت، مسئله و ارزشی برای مردم نیست و همچنین ناموس نیز دیگر برای آنان اهمیت ندارد.

در هنگام بررسی کشورهای مختلف درباره شاخصه‌های رشد و شاخصه‌های جنسیت، می‌بینیم که دانمارک، سوئد، فنلاند، نروژ، کانادا، نیوزیلند و بعد از آن‌ها آمریکا در رتبه بالا قرار دارند و کشوری مثل ایران رتبه‌ای در حدود ۱۴۵ دارد و تقریباً قعر جدول است. اگر عقلانیت شما تغییر کند و تبدیل به عقلانیت توحیدی شود، بدترین کشورهای دنیا از نگاه شما همین کشورهایی می‌شوند که در این شاخصه‌ها جایگاه بالایی دارند. به این دلیل که آنان این مسئله را خیلی خوب جا انداخته‌اند که شادکام زندگی کنید، بدون اینکه به وجود خداوند نیازی داشته باشید؛ یعنی آنان جامعه‌ای را طراحی کردند که در آن افراد بدون خدا از زندگی لذت ببرند و به نهایت رضایت‌مندی برسند. حال ما نمی‌گوییم که چون در میانه یا انتهای این جدول قرار گرفته‌ایم، وضعیت خوبی داریم؛ اما همیشه تنش اجتماعی داریم. اصلاً خداوند با بعثت پیامبران اختلاف به راه انداخته است و این نشان می‌دهد که آن انسجام اجتماعی برای ما اصل نیست؛ بلکه انسجامی مهم است که حول محور توحید باشد و اگر این انسجام حول محور ابلیس قرار بگیرد، نهایت انحطاط است. بنابراین به‌نظر می‌رسد که اندیشمندان ما باید بر این مسئله بیشتر تمرکز کنند. این مسئله بسیار مهم است که آیا این انسجام اجتماعی مهم است یا اینکه شما درگیری ایجاد کنید که این مسئله توحید فراموش نشود و عده‌ای اجازه ندهند که جریان کفر یک‌تنه پیش برود و حتی اگر احتمال بدهید که گفتمان توحید شما مسلط نشود، باز هم ساکت نمانید و به جریان مقاومت تبدیل شوید.

من اشکالی مطرح می‌کنم و آن هم این است که جریان انقلابی و متدین هنوز باور نکرده است که جریان مقاومت است و همچنان فکر می‌کند که جریان قدرت است و چون در این اندیشه است، لذا زیاد گردن کلفتی می‌کند. اگر شما نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را ببینید، متوجه می‌شوید که به‌گونه‌ای طراحی شده که انگار ما در زمان ظهور حضرت حجت ﷺ هستیم و همه قدرت‌ها هم دست ماست و هیچ جریان مخالفی هم نداریم و در سال ۱۴۴۴ هم به قدرت جهانی تبدیل خواهیم شد؛ اما اگر شما واقعیت این را که ما جریان مقاومت هستیم، بپذیرید، مسئله فرق می‌کند و پیامدهای دیگری با خود به همراه دارد.

اجازه بدهید در قالب مثالی بحث را تقریب کنم. یک

زمان کل ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و تربیتی بر پایه قناعت بود و اوضاع به‌گونه‌ای بود که همه چیز دست‌به‌دست هم می‌داد تا با مفهوم قناعت گره زده شود و حول آن پدید آید. در این حالت لازم نبود که شما صبح تا شب در گوش بچه خود بخوانید که باید قناعت داشته باشد و بچه خود می‌فهمید که باید چنین الگویی را در زندگی خود پیشه کنید. اما در زمانی که عقلانیت حاکم، عقلانیت مصرف است و همه به سمت مصرف‌گرایی در حال حرکت هستند و الگوی مطابق با آن را در زندگی خود پیاده می‌کنند و به‌صورت لحظه‌ای در حال سیالیت و تغییر هستند، نظام تعلیم و تربیت آن می‌تواند به سبک صدسال پیش و زمان قدیم آموزه‌ها را نهادینه کند؟ شما اگر بدانید که جریان جهانی، با حالت عقلانیت فردگرایی، فرزندان ما را به شکل سریعی در مسیر خود به پیش می‌برد، باید نظام تعلیم و تربیت خود را حول تربیت مقاومتی طراحی کنید. تربیت مقاومتی به این معناست که من نسلم را به‌گونه‌ای تربیت کنم که بفهمند ما جریان مقاومت هستیم.

جریان مقاومت به این معناست که رودخانه خروشان از این طرف آمده و من باید بر خلاف جریان رودخانه شنا کنم. قاعده شناکردن در چنین رودخانه‌ای هم باید به این صورت باشد که آب مرا نبرد یا با سرعت کمتری برود و من بتوانم در این جریان کم‌کم خود را به پیش ببرم و قدرت خود را تقویت کنم تا بتوانم بالاخره به‌طور کامل جلوی این جریان را بگیرم. لذا برنامه عمل من در این حالت فرق می‌کند. شما هنگامی که می‌خواهید در حوزه علمیه نقشه جامع علمی را طراحی کنید، باید به این مسئله توجه داشته باشید که جریان فقه و حقوق دانشگاهی دارد زمین بازی شما را عوض می‌کند. چند وقت پیش دیدم که نشست و بیناری فقه و حقوق زنان، چهار کارشناس داشت که سه نفر از آنان خانم‌های بدحجاب بودند؛ یعنی وضعیت دارد به سمتی می‌رود که دانشجویان فقه و حقوق هم سکولار خواهند شد و کار به جایی می‌رسد که حوزه، زمین بازی فقه را هم از دست خواهد داد.

در اینجا تصویر جدید و فقه جدید دیگری درست می‌شود و هژمونی جریان فقه جواهری را از بین می‌برد و فضای آن را دگرگون می‌کند و ذیل فرهنگ و معنویت سکولار جای می‌دهد؛ مثلاً امری همچون راهپیمایی اربعین و اعتکاف در خدمت عقلانیت دیگری تفسیر

می‌شود. مگر عقلانیت‌های رقیب معنویت ندارند؟ مگر کلیسا معنویت ندارد؟ در این فضا آنان خدا را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که این خدا آمده و خدمتگذار ارزش‌های مدرن شده است و لذا چنین می‌شود که انگار خدا هم در خدمت دنیا قرار گرفته می‌شود.

حرف من این است که اگر شما به این نتیجه برسید که حتی زورتان به مدارس آموزش و پرورش هم نمی‌رسد و آنجا هم قدرت در دستتان نیست، قاعده بازی شما باید به گونه‌ای باشد که بنشینید و کلونی‌هایی درست کنید و آهسته آهسته خود را بسط دهید. مشکل ما این است که حتی شبکه انقلاب هم حرف‌های جناح مقابل را می‌زند و متأسفانه اکثر متدینین ما هم همان حرف‌های افراد سکولار را بیان کرده و انقلابی‌گری آن‌ها تنها سیاسی است و اصلاً انقلاب فرهنگی را فهم نکرده‌اند. شما باید شبکه نخبگانی ذیل عقلانیت توحیدی راه بیندازید و مباحثه شکل دهید و نشان دهید که عقلانیت‌ها هنگامی که متفاوت بشوند، چگونه تعریف و نظام معنایی و ارزش‌های متناسب با خودشان را می‌سازند. آن چیزی که در عقلانیت اول ارزش است، در عقلانیت دوم به مسئله تبدیل می‌شود و بالعکس. مثلاً اگر در عقلانیت ما غیرت ارزش است، در عقلانیت دیگری به حسادت معنا می‌شود. حجاب در منطق ما راه‌حل است؛ اما در عقلانیت مقابل حجاب خود مشکل است. ما باید این‌ها را برای نخبگان انقلابی‌جا بیندازیم و حتی اگر ده درصد آن‌ها هم جذب شوند، برنده شده‌ایم.

اگر شما به این نتیجه برسید که حتی زورتان به مدارس آموزش و پرورش هم نمی‌رسد و آنجا هم قدرت در دستتان نیست، قاعده بازی شما باید به گونه‌ای باشد که بنشینید و کلونی‌هایی درست کنید و آهسته آهسته خود را بسط دهید.

روشن‌اندیشی سؤالی که اینجا مطرح می‌شود، این است که چرا به نوعی این خوش‌خیالی و نگاه مثبت درباره جریان مدرنیته در بدنه انقلابی در طول این سال‌ها به وجود آمده است که به واسطه آن هم‌اکنون ما به تشکیل جبهه مقاومت در خود انقلاب مجبور شویم؟ به صورت کوتاه می‌توان گفت بعد از انقلاب اشتباهی صورت گرفت و آن هم این بود که ما بیان کردیم

که هرچه فساد است، به حاکمیت شاه مربوط است و جمهوری اسلامی می‌آید و آن را درست می‌کند و کم‌کم ایده دولت‌خدایی شکل گرفت. به این معنا که هر اتفاقی که باید بیفتد، در دولت‌ها باید بیفتد؛ نتیجه این می‌شود که اصولاً ظرفیت مساجد و هیئت‌ها و ظرفیت‌های نخبگانی و حزبی و تشکیلاتی تعطیل می‌شود؛ یعنی گروه‌هایی که می‌توانستند کانون قدرت‌هایی باشند، همه تعطیل شدند. اتصال ما به بدنه اجتماعی هم از کانال حاکمیت صورت گرفت و روحانیتی که در طول تاریخ به بدنه اجتماعی متصل بود، به حاشیه رفت. شما باید دوباره این کانون‌های قدرت را فعال کنید و در اینجا می‌خواهم از ایده هیئت استفاده کنم که حول علم اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد. ما باید فرزندان خود را از همان کودکی هیئتی بار بیاوریم به این معنا که باید تربیتی حول محوریت توحید ربوبی از همان ابتدا در کودکان ایجاد کنیم؛ نه اینکه به شکل صوری و ظاهری هیئت درست کنیم.

حال ممکن است نتوانیم به عقلانیت مسلط تبدیل شویم؛ اما باید بتوانیم پرچمی را بلند کنیم تا آن فردی که می‌خواهد متدینانه زیست کند، بداند که حول چه پرچمی جمع شود و وقتی که آمد، بتواند اعتماد به نفس پیدا کند. ما متأسفانه نظام تربیتی را آسیب‌شناسی نکرده‌ایم که متوجه شویم تربیت‌های راهبردی با تربیت‌های ما تا چه اندازه فرق می‌کند.

آنچه می‌خواهیم، تشکیل نظام تعلیم و تربیتی است که علم و دانش اجتماعی و فیزیک و شیمی آن، همه بر مبنا و محور خدا باشد. لذا اگر جریان مقاومت، مقاومتی بودن خودش را درک کند و احساس کند که اگر خودش نجنبید، جمهوری اسلامی و دین محکوم به فناست، آن وقت به پا می‌خیزد و به جای آنکه فقط بگوید دولت‌ها باید چنین و چنان کنند، بیرون از کانون دولت، قدرت‌هایی را شکل می‌دهد و از ظرفیت‌های دولت‌ها استفاده می‌کند و خودش را بسط می‌دهد تا به حدی که وقتی به قدرت رسید، با قدرت مقابل می‌ستیزد. ما باید در اینجا به جای استناد به نظریه‌های تعلیم و تربیت مدرن، نظام تعلیم و تربیت متناسب با ارزش‌های خودمان را طراحی کنیم. ■

۱. آندره میشل. پیکار با تبعیض جنسیتی؛ پاک‌سازی کتاب، خانه، مدرسه و جامعه از کلیشه‌های تبعیض جنسیتی، نشر چشمه، ۱۳۸۲

بسیاری از افرادی که هنوز دلشان در هوای کیفیت زندگی کردن غربی است، مفاسد آن زندگی را نمی‌دانند. زندگی غربی یک زندگی لجن‌آلودی است؛ یک زندگی فاسدی است.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم و جمعی از پرستاران و مددکاران
۱۳۶۸/۹/۱۵



گفت‌وگو با دکتر مریم اردبیلی
مشاور شهردار و مدیرکل امور بانوان شهرداری تهران

دوگانه اساسی امروز؛

زن عامل وزن منفعل

روشن‌انگیز همان‌طور که مستحضرید، رویکردهای مختلفی در بحث تعامل خانواده و دولت وجود دارد؛ از رویکردهای کاملاً مخالف گرفته که دخالت دولت در خانواده را نوعی تجاوز به حریم خصوصی خانواده‌ها می‌دانند و آن را موجب تضعیف خانواده‌ها قلمداد می‌کنند تا رویکردهایی که بیان می‌کنند حاکم اسلامی دربارهٔ سرنوشت جامعه و افراد آن وظیفه دارد و باید در مسائلی همچون مسائل خانواده دخالت کند. حال به نظر شما رویکرد کلی دولت‌های پس از انقلاب به تضعیف خانواده منجر شده یا به تقویت آن؟

قبل از اینکه به این سؤال پاسخ دهم، باید مقدمه‌ای را دربارهٔ نسبت دولت و خانواده بیان کنم. بنده تا حدی از این رویکرد فاصله می‌گیرم؛ چراکه به‌طور کلی نگاهی بدون حساسیت به خانواده دارد و بیان می‌کند که من نمی‌خواهم کاری برای خانواده انجام دهم و نمی‌خواهم در نهادهای اجتماعی مداخله کنم. این نگاه تا حدی مرسوم بوده؛ اما این نگاه را فعلاً کنار می‌گذارم و به آن نمی‌پردازم.

دیدگاهی وجود دارد که ارتباط حکمرانی و خانواده را ارتباطی پویا و مهم می‌بیند. تصور می‌کنم افرادی که به لحاظ گفتگویی به این دیدگاه نزدیک‌اند، خود را دربارهٔ این مسئله مسئول می‌دانند و کارها و مسئولیت خود را دربارهٔ خانواده تعریف می‌کنند. این رویکرد دو سطح دارد؛ سطح پایه‌ای آن است که حکمرانی بگوید من دوست‌دار خانواده هستم و خانواده برای من مهم است. بعضی از کشورهای اروپایی هم در این فضا هستند و اگر دوست‌دار خانواده هم نباشند، حداقل دوست‌دار اجزای خانواده هستند. این سطح با این معنا خود را عامل می‌بیند و وجود خانواده را قبول دارد. نیز برای خود در قبال آن، مسئولیت اجتماعی قائل شده و برای خانواده کارهایی انجام می‌دهد که آن را حمایت کند. با این نگاه انواع و اقسام یارانه، وام‌های ازدواج و... پرداخت می‌شود و خانواده به‌نوعی در مسائل فکری حکمرانی قرار گرفته و حکمرانی می‌خواهد از آن حمایت کند؛ لذا گاهی دستی به سر خانواده می‌کشد و اگر هم آمارها از وضعیت نامطلوبی دربارهٔ این نهاد گزارش دهند، مسئولان در این باره اظهار نگرانی می‌کنند و این امر ممکن است تا حدی بر بقیهٔ افراد جامعه نیز تأثیر بگذارد. سطح دوم این است که قائل باشیم باید سیاست‌های خود را به سمت خانواده جهت‌گیری کنیم؛ یعنی مثلاً

سیاست‌های خود را با فیلتر خانواده تنظیم کنیم؛ مثل آن چیزی که در اجزای سیاست‌های کلی خانواده ابلاغ شد که پیوست خانواده را به همراه داشت؛ یعنی اول سیاست‌های خود را رصد کنیم که مثلاً بزرگراهی که می‌سازیم یا محله‌ای که تغییر می‌دهیم و سبک زندگی که ترویج می‌کنیم، چه اثری بر خانواده می‌گذارد. به این نگاه، نگاه پیوست خانواده گفته می‌شود که جهت‌گیری آن به سمت خانواده است و قرار است چنین چیزی را در سیاست‌های خود در نظر بگیرد. این سطح جنبه‌های وسیع‌تری دارد و شاید در اقتضائات قرن جدید و حکمرانی جدید بیش از همیشه خود را پیش چشم آورده و اگرچه در مقطعی در جامعه مدرن فراموش شده بود، الان دوباره مطرح شده است و من اسم آن را حکمرانی خانواده‌محور می‌گذارم. در اینجا باید به تمایزات هر دو سطح اشاره کرد؛ چون بسیاری اوقات پیش می‌آید که با یکدیگر اشتباه گرفته می‌شوند. الان وقتی از شهر و خانواده صحبت می‌شود، بسیاری به‌راحتی می‌گویند منظور شما شهر دوست‌دار خانواده است؛ در حالی که اینجا به لحاظ نظری دقتی وجود دارد که نشان می‌دهد جایگاه آن متفاوت است.

مدیریت شهری خانواده‌محور یا به‌طور خاص شهر خانواده‌محور جایی است که حکمران، خانواده را به‌عنوان نهادی مجزا به رسمیت شناخته و برای آن وجهت قانونی و تفویض اختیار قائل است و در این زمینه دست به ریل‌گذاری می‌زند تا خانواده‌ها بتوانند مسئولیت‌های شهری را برعهده بگیرند. به عبارت دیگر حکومت در اینجا بخشی از حکمرانی خودش را به خانواده تفویض می‌کند و خانواده برای او واحدی رسمی است. البته این مدلی را که ترسیم می‌کنم، در حال حاضر در جمهوری اسلامی وجود ندارد و ما هنوز به این مدیریت دست پیدا نکرده‌ایم.

ما در دوران مدرن به شدت خدادولت شده‌ایم؛ یعنی دولت همه‌چیز شد و اگر هم مثلاً قرار بود خانواده وضع خوبی پیدا کند، دولت باید دستی به سر و گوش آن می‌کشید؛ مثلاً ما در اینجا ایراد می‌گرفتیم که دولت‌مردان موضوع خانواده و ازدواج و طلاق را در دستور کار قرار ندادند و به همین دلیل وضع خانواده خراب شده است. بعد از مدتی گفتیم همهٔ کارهایی که کرده‌ایم، اعز از سیاست‌های توسعه و... همه بر خانواده و سبک زندگی ما اثر گذاشته که این هم باز با نگاه

پیوست خانواده است. اساساً ما در ساختارهای خود به نهادی به نام خانواده رسمیت جدی نمی‌دهیم و به‌نوعی انگار خانواده رسمیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ندارد؛ یعنی شما در اینجا خط‌کشی به نام دولت دارید و اگر شما نهادی دولتی باشید، می‌توانید ابراز وجود کنید یا وظیفه‌ای را در جامعه برعهده بگیرید. اگر هم نهاد غیر دولتی یا شرکتی خصوصی باشید، بالأخره جایگاهی دارید که دولت با خط‌کش خودش که اصلاً هم خانواده‌محور نیست، به شما مجوز داده است و تا زمانی که دولت بخواهد، شما رسمیت دارید.

شما هیچ‌وقت نمی‌توانید بگویید که من خانواده هستم. پس باید در اینجا اعتبار آموزش و پرورش و سرانه آموزش و پرورش فرزندان ما و انتخاب مدل آن را در اختیار ما بگذارید. شما حتماً باید در اینجا مدرسه باشید تا چنین اختیاری به شما داده شود.

از طرف دیگر خانواده در طول زمان به شدت فروکاسته شد؛ یعنی در گذشته خانواده گسترده‌ای وجود داشته و خاندانی بودند و در کنار هم محیطی پویا و خودبسنده‌ای داشتند و اگر فردی می‌خواست خانواده تشکیل دهد، در آن فضا به اندازه کافی انگیزه وجود داشت؛ چون می‌دانست که اگر خانواده تشکیل ندهد، در خانواده و خاندان گسترده خود رسمیت ندارد و به محض اینکه ازدواج کند، صاحب هویت و کسب‌وکار و حتی اتاق مستقل می‌شود و حتی می‌تواند این‌ها را توسعه دهد و به هر میزان که این امور را توسعه دهد، اعتبار و قدرت و ثروتش افزایش پیدا می‌کند. بنابراین انگیزه‌ها در تشکیل خانواده در این وضعیت به اندازه کافی وجود داشت و خانواده هم افراد را در این زمینه حمایت می‌کرد؛ مثلاً در آن حالت، خانمی بچه سه‌قلو به دنیا می‌آورد. در اطراف او عمه و خاله و... بودند که به او کمک کنند و یاری برسانند. شما همین الان در نظر بگیرید که در تهران زوجی در آپارتمان کوچکی بخواهند بچه‌دار شوند. در اینجا هیچ‌کس نیست که بخواهد به او یاری برساند؛ یعنی خانواده‌ای که روزگاری آموزش، مسکن و کسب‌وکار و همه چیز فرزندان خود را تأمین می‌کرد، ناگهان با دولت مدرن مواجه شد و همه این امور از آن گرفته شد و دولت در اینجا برای خانواده ناگهان ناکارآمد شد.

حال چرا دولت مدرن ما اصلاً به سمت خانواده‌محوری نرفت؟ چون تقریباً هر چیزی را که خانواده داشت، از آن

گرفت و آن را تهی کرد و خانواده به وضعیتی رسید که دیگر درباره هیچ‌یک از امور خود قدرت تصمیم‌گیری نداشت. درحال حاضر تعداد خانواده‌های مولدی که در روستا بودند، کم شده و آن‌هایی هم که باقی مانده‌اند، گستره مولدگری کمی دارند. در اینجا دولت همه چیز را تولید می‌کند و خانواده به مصرف‌کننده تبدیل شده است؛ مصرف‌کننده شغل، مصرف‌کننده محتوای رسانه‌ای، مصرف‌کننده محتوای فرهنگی و حتی مسکن؛ یعنی خانواده فقط مصرف می‌کند و هیچ تولیدی ندارد. این خانواده بسیار هسته‌ای فروکاهیده که در این اقتضائات مدرن شکل گرفت، با وضعیت فعلی خود هم تناسب دارد و حکمرانی هم نمی‌تواند از چنین خانواده‌هایی توقعی داشته باشد. این خانواده دیگر توان مولدگری و توان این را ندارد که بخواهد پایه کنش رفع مسئله در جامعه باشد و حتی اگر اقتضائات قانونی آن هم فراهم شود، به‌سختی می‌تواند آن محوریت لازم خود را دوباره به‌دست بیاورد؛ چون درحال حاضر ظرفیت این مسئله را ندارد.

البته بعضی دوستان به ما می‌گویند که حالا ما فعلاً به سطح دوست‌دار خانواده برسیم، تا بعد پله‌های متعالی را طی کرده و در این زمینه به مراحل بالاتر برسیم. باید دانست که مراحل و پله‌ها بایکدیگر فرق می‌کند. این‌گونه نیست که ما اول دوست‌دار خانواده شویم و بعد به مرحله پیوست خانواده رسیده و در نهایت به خانواده‌محوری دست پیدا کنیم. راه‌های ما در این زمینه متفاوت است. اگر افق را خانواده‌محوری بگذاریم، از اساس مباحث جداگانه‌ای خواهیم داشت؛ اما واقعیت این است که بسیاری از حمایت‌هایی که با الگوی شهر دوست‌دار خانواده انجام می‌گیرد، اساساً ضد خانواده است. آیا الگوی حمایت از فرزندان یا الگوی حمایت از خانواده‌ای که اجرا می‌شود، واقعا خانواده را تقویت می‌کند یا باعث سستی آن می‌شود؟ در اینجا بقیه سیاست‌ها را کنار می‌گذاریم و به همین الگو توجه می‌کنیم.

ما می‌خواهیم خانواده را حمایت کنیم تا فرزند بیاورد. پس درباره کشورهای اروپایی و آمریکا مطالعه تطبیقی انجام دادیم و متوجه شدیم که دولت به خانواده‌ها امتیاز می‌دهد تا بچه بیاورند؛ ولی ما فارغ از این هستیم که در آنجا بنا نیست خانواده‌محوری اتفاق بیفتد و هرچند سیاست‌های آن‌ها کم‌کم به این سمت می‌رود. این



الگویی است که می‌گوید فرزندت را برای من به دنیا بیاور و من دولت صرفت‌اصد زندگی بچه تو را تأمین می‌کنم. با این الگو فرضاً دولت، سیاست‌های مشوق فرزند را اعمال می‌کند و میزان باروری از ۱/۵ به حدود دو می‌رسد. در اینجا نه با الگوی فرزند خانواده، بلکه با الگوی فرزند دولت، سیاست فرزندآوری شکل می‌گیرد. این فرزند دیگر فرزند خانواده نیست؛ بلکه فرزند جامعه و دولت است و در نتیجه با بررسی آمار مولید خارج از خانواده در آن کشورها در سال ۲۰۲۱، خیلی ساده می‌توان دریافت که در عمده کشورهای که میزان باروری آنان در حدود دو است، میزان مولید خارج از خانواده چهل درصد و پنجاه درصد است؛ یعنی این سیاست در طول زمان فرزند را افزایش داده؛ اما نه تنها خانواده را تقویت نکرده، بلکه سیاست‌های جمعیتی خود را از خانواده بیرون کشیده و خانواده را تضعیف کرده است. اندک کارکرد خانواده در فضای مدرن، فرزندآوری بوده که دولت این را هم از خانواده بیرون کشیده است. حال سیاست‌های تشویق جمعیتی ما درحال حاضر در کدام فضا قرار دارد؟ واقعیت این است که آرزوی همه در این بیست‌سال گذشته این بوده که سیاست فرزند دولت درست مثل کشورهای اروپایی تقویت شود. حال آیا این سیاست در بلندمدت به نفع خانواده است؟ لزوماً سیاست دوست‌دار خانواده پله اول تحقق سیاست خانواده‌محور نیست. اگر به سیاست دوست‌دار خانواده به همین شکل سطحی و مقطعی نگاه شود، ممکن است به ضد سیاست خانواده‌محوری بدل شود؛ یعنی حتی آن ظرفیت‌های باقی‌مانده خانواده در خانواده‌محوری گرفته می‌شود و خانواده از آن‌ها هم تهی می‌شود و دیگر چیزی جز پوسته‌ای از آن باقی نمی‌ماند؛ پوسته‌ای که هیچ کارکردی ندارد و وقتی همه کارکردهای آن گرفته شود، هزینه‌های خانواده بر کارکرد آن غلبه می‌یابد.

بنابراین اگر افق حکمرانی ما بخواهد به سمت

خانواده‌محور بودن برود، باید دو اتفاق بیفتد؛ اولاً حکمرانان باید مشارکت مردمی را از نو بیاموزند. ما در مدل خودمان داریم و در مدل دولت مدرن، این مسئله را گم کرده و وضعیتی بدتر از دولت‌های مدرن هم شده است؛ چون آن‌ها توانستند جایگاه این مسئله را دوباره پیدا کنند و ما تقریباً آن را گم کردیم. دومین مورد هم این است که باید باور مشارکت و مسئولیت‌پذیری درباره آن در مردم پدید بیاید و دوباره آن را مطالبه کنند. این درحالی است که نهایت مطالبه‌گری و مسئول‌شدن مردم ما این است که می‌گویند باید از دولت مطالبه کنیم؛ چون هنوز دولت‌خدایی حاکم است و دولت، همه‌کاره است و هیچ‌وقت گفته نمی‌شود ما می‌توانیم کاری انجام دهیم. اقتضائات دنیای جدید، ما را ناگزیر می‌کند که هرچه زودتر مدل مردمی خودمان را پیدا کنیم و ما هم ناچاریم که این مدل را پیدا کنیم. در غیر این صورت اصلاً حرکتی رخ نمی‌دهد. حال این مدل می‌تواند از مدل بسیار فردگرای وارداتی غیر متناسب با مقتضیات بومی ما شکل بگیرد؛ نه مدلی که ما بناهای آن را جایی بگذاریم که اتفاقاً بتواند اقتضائات ما را حفظ کند. بالأخره ما الان در دنیا جزء ده کشوری هستیم که در آن خانواده هنوز اهمیت و قداست دارد؛ لذا باید تحولی جدی در سیستم مدیریتی و حکمرانی خود ایجاد کنیم و همچنین این باورمندی نه به مثابه شعار، بلکه به‌طور واقعی باید تحقق پیدا کند و مردم هم در ارائه ایده و راه‌حل و بهبودبخشی به محیط پیرامونی‌شان با انگیزه‌های مختلف نقش‌آفرینی کنند و میزان کنش خود را به حداکثر برسانند. فقط این نکته را عرض کنم که من دال‌گفتمانی این تغییر را به‌طور جدی در زنان می‌بینم؛ یعنی انگیزه‌های تربیت و بهبوددهندگی فقط در زنان به‌عنوان هسته‌های خانواده زیاد است و همچنین آن‌ها کسانی هستند که اجمالاً حدود هفتاد تا هشتاد درصد از کار رسمی رایج در ساختارهای مدرن فراغت دارند.

حال اگر بخواهم به سؤال شما درباره بحث دولت‌ها پاسخ روشنی بدهم، باید بگویم که فکر نمی‌کنم دولت‌ها تا الان از آن پله اول فراتر رفته باشند. سیاست‌های کلی خانواده که مقام معظم رهبری عنوان آن را ابلاغ می‌کنند، بحث خانواده‌محوری است؛ اما ذیل این عنوان، زیرسیاست‌ها به سمت پیوست خانواده رفته است و عملاً دست ما به پله دوم و سوم نرسیده و هنوز در پله اول هستیم و ممکن است که افق این سطح جای دیگری

باشد.

رویش اندیشه شما در پاسخ به سؤال اول، مقدماتی را بیان کردید. حال در نگاه شما مهم‌ترین ابزار برای این رویکرد مطلوب چیست؟ چون دولت مدرن هیچ ظرفیتی درون خود ندارد که بخواهد خانواده را تقویت کند و در بهترین حالت، اساس آن بر حمایت است که این کار می‌تواند خانواده‌ها را تضعیف کند و باعث می‌شود که خانواده، همه خواسته‌های خود را از دولت بخواهد. حال به نظر شما مهم‌ترین ابزار برای حاکم کردن آن رویکرد مطلوب چیست؟

ما در حکمرانی نیازمند تحول هستیم و در واقع دستگاه محاسبات حکمرانی فعلی ما نمی‌تواند این حد از مردم‌محوری و خانواده‌محوری را در خود بگنجاند و در نتیجه با این مسئله تعاملی صورت نمی‌گیرد و در نهایت در دستگاه محاسبات خود به عنوان موجود مورد حمایت به آن نگاه می‌کند که در ادامه، به ضد خودش تبدیل می‌شود. بنابراین حکمرانان باید سازوکاری را فراهم کنند تا بتوانند از دریچه فهم عمیق مردم به مسائل اجتماع نگاه کنند؛ اما ما با این رویکرد فاصله زیادی داریم و خانواده درگیر مسائل خودش است و من مدیر هم بر مسند مدیریت می‌نشینم و مسائل ذهنی خودم را پیگیری می‌کنم که هیچ ربطی به نیازها و مسائل کف جامعه و مردم ندارد. من حکمران باید ارتباط وثیق و مداوم رفت‌وبرگشتی با مردم پیدا کنم و اصلاً خودم را به فهم این مسئله وادار کنم و همچنین راهکار و کنش‌ها از سوی مردم تعریف شود و من فقط ریل‌گذار باشم. لذا لازم است در نگاه حکمرانی تحولی ایجاد شود. البته این اقتضائاتی که پیش روی ما قرار می‌گیرد، ما را به این تحول وادار می‌کند و واقعیت این است که ما داریم از مدرنیته بیرون می‌آییم؛ اگرچه هنوز ساختارهای مان به شدت مدرنیته زده است. مسئله دیگر هم این است که هر اندازه که سعی کرده‌ایم هر چیزی را وارد این ساختار مدرن کنیم، این کار را خیلی سطحی انجام داده‌ایم و ناشیانه رنگی از آن را به این امور پاشیده‌ایم و اصلاً در تاروپود آن نفوذ نکرده‌ایم؛ لذا به نظر من ابتدا باید قانون درست شود که شاید بخشی از این کار مستلزم تعداد زیادی قانون‌زدایی است و باید مقررات‌زدایی زیادی در این کشور اتفاق بیفتد تا جای نفس کشیدن برای خانواده باز شود. به هر حال در همین اقتضائات دنیایی که در حال تغییر کردن و عبور از مدرنیته است، برای احیای نگاه

خانواده‌محور فرصت‌های زیادی وجود دارد که هیچ وقت نداشته‌ایم. در استقرار و قدرت و عملکرد بهینه دولت مدرن، فرصت برای نفس کشیدن خانواده‌محوری پیش نمی‌آید. الان این امکان خیلی فراهم است.

در اینجا نگاه اشتباهی هم در برخی افراد وجود دارد که بیان می‌کند اگر ما از خانواده‌محوری صحبت می‌کنیم، به این معناست که خانواده گسترده آسیب دیده و به خانواده هسته‌ای تبدیل شده است. لذا الان باید دوباره آن را به خانواده گسترده با تمام الزامات و اقتضائات آن برگردانیم. در حالی که این کار نه امکان‌پذیر است و نه مطلوب. به نظر می‌آید در اقتضائات جدید، مدل‌های جدیدی از تعاملات خانوادگی و بین‌خانوادگی را می‌توان در همین وضعیت مدرن تعریف کرد. خانواده‌ها اگر به رسمیت شناخته شوند، می‌توانند با هم و با برش‌های جغرافیایی، محله‌ای، اعتقادی و تحصیلی خود پیوندهای مختلفی تشکیل دهند. اگر بدانید که پلتفرمی وجود دارد که خانم‌هایی که به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در یک سطح هستند، می‌توانند با هم پیوندهای خاصی در مدل کسب‌وکار خانگی ایجاد کنند، این کار را انجام می‌دهید. حرف من این است که می‌توان از امکانات جدید برای ایجاد خانواده‌های گسترده با مدل‌های متنوع استفاده کرد که سلول اصلی آن خانواده باشد. بعد هم خود این‌ها می‌توانند خودبستگی خانواده را تقویت کنند.

بحث دیگر هم بحث زنان است. به نظر من، ما خیلی از اوقات دچار سوءتفاهم می‌شویم؛ چرا که خانواده گسترده را از دست داده‌ایم و در زندگی مدرن چیزهایی به دست آورده‌ایم و چیزهایی را از دست داده‌ایم. ما نگران چیزهای از دست‌داده خود هستیم و با خودمان می‌گوییم که اگر زن و خانواده را به همان اوضاع برگردانیم، همه چیز درست می‌شود. در حالی که در آن زمان فقط چهل درصد زنان ما باسواد بودند و هر کدام تقریباً حدود هفت بچه می‌آوردند. من کاملاً قبول دارم که نسبت بین سواد و فرزندآوری در همه کشورهای دنیا به این صورت است که هر چه سواد بیشتر شود، فرزندآوری کمتر می‌شود؛ اما مسئله‌ای مثل نهضت سوادآموزی با فرمان شخص امام‌خمینی ایجاد شد و الان نود درصد خانم‌ها باسواد هستند. حال آیا می‌خواهیم دوباره به وضعیتی برگردیم که فقط چهل درصد از خانم‌ها سواد داشته‌اند؟ اگر هم بخواهیم، آیا اصلاً شدنی است؟ فرضاً اگر شدنی باشد، آیا واقعاً فرزندآوری ایجاد می‌کند؟

این‌ها همه سؤالاتی است که در باب این مسئله پیش می‌آید. در نتیجه به جای این ذهن قهقرانگری که مدام هر روز حسرت دیروز را می‌خورد و غیظه می‌خوریم که چیزهایی را در جامعه سنتی خود از دست داده‌ایم و به دنبال جست‌وجوی آن، می‌خواهیم اقتضائات زندگی مدرن را خط بزنیم، می‌توانیم یک قدم به جلو برویم.

ما می‌توانیم تمام آن ارزش‌های اصیل را که به زمان و مکان وابسته نیست، در زندگی امروز بیاوریم و براساس آن ارزش‌ها، زندگی امروز و ارتباطات و خانواده‌محوری را سامان ببخشیم. نهادهای اجتماعی می‌توانند این نقش را برای ما ایفا کنند. خود خانواده‌ها در محلات می‌توانند این نقش را ایفا کنند. خود شبکه‌های زنان کاملاً می‌توانند این کار را انجام دهند و به‌نظرم الگوی مطلوب ما در آینده، رفتن به این مسیر است. اما نکته اصلی این است که دو طرف این مسیر باید حاصل شود؛ یعنی در سیستم حکمرانی تحول و چرخش نگاه و چرخش گفتمانی حکمرانی باید اتفاق بیفتد و قانون‌ها و امکانات آن به لحاظ اعتباری، مشروعیت‌بخشی و قانون‌گذاری حاصل شود و در طرف دیگر هم میانجی‌گرانی برای تسهیل‌گری و خلق این ربط‌های جدید باید وجود داشته باشد تا این را محقق کنند. البته من نمی‌توانم در اینجا درباره آینده با اطمینان تضمین بدهم؛ بلکه باید به سمت این مسیر حرکت کنیم و در حین اقدام، بیاموزیم که بقیه مسیر به چه صورت پیش می‌رود. فقط همین اندازه می‌دانم که مسیر درست ما بازگشت به عقب نیست و همچنین این مدل التقاطی که با آن زندگی می‌کنیم و شعاری می‌دهیم و در مقام عمل و سیستم و ساختار کاملاً با آن متفاوت هستیم، درست نیست. لذا این دوگانگی واقعاً جامعه ما را نابود می‌کند و لازم است که ساختار شکنی کامل اتفاق بیفتد و مدل مطلوبی خلق شود.

رویش اندیشه نکته‌ای که برای من سؤال شد، این است که به نظر می‌رسد در این مدل حکمرانی خانواده که به آن اشاره کردید، باید به تکثرگرایی فرهنگی قائل شود؛ چون یکی از آسیب‌هایی که بعضاً جامعه‌شناسان بیان می‌کنند، این است که در جمهوری اسلامی، حاکمیت تصویری از خانواده مطلوب دارد و تلاش می‌کند تا این تصور خود را جا بیندازد و دائماً بر این مسئله پافشاری می‌کند و خود این پافشاری آسیب‌زاست. حال آنکه باید با توجه به تفاوت‌های بومی، فرهنگی به تکثری قائل

شد و الگوهای مطلوب متفاوتی را گسترش داد. نظر شما در باب این مسئله چیست؟

مطلب شما صحیح است. این پافشاری یکی از میراث‌های حکمرانی سنتی ماست که خیلی دیکتاتوران به وجود و همچنین مدل‌های مدرن حکمرانی است که مایل است جامعه به صورت یک‌پارچه و یک‌دست باشد و خودش هم آن را مدیریت کند؛ مثلاً آموزش یونیفرم و یک‌پارچه، آکادمی یونیفرم و ساختار دولتی یونیفرم و بسیاری امور دیگر که از نگاه آن‌ها باید کاملاً یک‌پارچه و یک‌دست باشد. در این میان هم انتزاعی از خانواده مطلوب انجام می‌دهد و می‌گوید که اگر خانواده چنین باشد، من خیلی خوب می‌توانم آن را مدیریت کنم. این مسئله دقیقاً ضد داستان خانواده‌محوری است و خانواده‌محوری دقیقاً قطب مقابل این مسئله است.

لذا به نظر می‌رسد آن تکثری که شما اشاره کردید، تکثر درستی است؛ اما تکثر آن، تا حدی متفاوت است و به این دلیل که قید خانواده را خورده، به نوعی تکثر خانواده‌محور است و به الگوهای مطلوب ما بسیار نزدیک است؛ اما باید بگوییم اگر خانواده‌محوری اتفاق بیفتد، خودش مطلوبیت است. تکثر خود خانواده‌ها مطلوبیت ماست؛ یعنی باید جای این مطلوبیت را عوض کنیم. اینکه خانواده وجود دارد و خودش به عنوان هسته‌ای در کنش است، برای ما مطلوب است و خودش به ما اجازه می‌دهد که بقیه ارزش‌هایی را که می‌خواهیم در دنیای جدید جست‌وجو کنیم، پیدا کرده و ضمن تثبیت، به نسل‌های جدید هم انتقال دهیم؛ چون همه بالاخره به خانواده‌های منتسب هستند و در آینده می‌توانند برای خود خانواده‌ای ایجاد کنند؛ یعنی در اینجا خانواده بخشی از هویت افراد است. به هر حال مدل کنش اجتماعی خانواده‌محور، مدلی است که به نظر من برای ما مطلوب است.

رویش اندیشه نکته این است که در برخی از مسئولین و وابستگان به عرصه حاکمیت، این ترس وجود دارد که خانواده در زمان حاضر از الگوی خانواده مطلوب در زمان پیامبر ﷺ فاصله بگیرد و این شکل از خانواده در زمان حاضر که در نهایت فردگرایی را بازتولید می‌کند، برای ما مطلوبیت ندارد. چرا که این مدل خانواده با توجه به غایت آن که بازتولید فردگرایی است، در نهایت به ضد خودش تبدیل می‌شود. حال با توجه به این مسئله، چگونه می‌توان این مدل خانواده را تبیین کرد که این

تکثری که از آن صحبت شد، در ادامه باعث نشود تا خانواده تبدیل به ضد خودش شود؟

می‌توان گفت که این تصمیم ما نبوده و ما به‌نوعی در این تکثر افتاده‌ایم. ما در اینجا بین ماندن در این وضعی که هستیم یا رفتن به آینده مطلوب‌تر اجازه تصمیم‌گیری داریم. فکر نکنیم ما آن کسی هستیم که الان تصمیم می‌گیریم فردگرایی یا تکثرگرایی باید باشد و تعیین کنیم که کدام‌یک باید اتفاق بیفتد. جامعه ما تا حد زیادی به این مسائل آغشته شده و جزء قواعد بازی ما شده است. ما در اینجا فقط به این فکر می‌کنیم که آیا الگوی مطلوبی برای آینده می‌توانیم خلق کنیم یا نه. گاهی مقایسه‌ای که میان گزینه‌های پیش رو انجام می‌دهیم، ما را به خطا می‌اندازد. این مسئله جدی است و این درست است که خانواده‌های ما فردگراتر شده‌اند و در این مسئله هیچ شکی نیست؛ اما نکته مهم این است که روند فردگرایی به‌طور کل توسعه پیدا کرده و در اینجا سؤال من این است خانواده‌ای که از کل عملکردها و کارکردهای خود تهی باشد، چه بدیل‌هایی پیش روی خود دارد؟ یکی از بدیل‌های پیش روی آن این است که کماکان به این تهی‌شدن ادامه دهد و قاعدتاً از هم بپاشد. بدیل دیگر هم این است که به مدل خانواده در صدسال پیش برگردد و بدیل سوم این است که کنش‌هایی به‌سمت خانواده برگشت داده شود؛ چون هرچه برای خانواده عملکردهای مؤثری تعریف کنیم و هرچه پویایی خانواده افزایش پیدا کند و کارکردهایی برای آن مترتب شود، قاعدتاً به انگیزه شکل‌دهی و قوام و استمرار آن کمک خواهد شد. به هر حال گزینه‌های ما این‌هاست.

درباره گزینه بازگشت به مدل خانواده در صدسال پیش باید گفت که این گزینه‌ای نیست که برای ما مطلوب باشد. درست است که آن خانواده، مؤلفه‌های خوب و مطلوب بسیاری داشته؛ اما به این صورت نیست که بتوانیم به‌طور کل به آن بازگردیم و حتی امکان آن هم وجود ندارد. اگر برای خانواده کارکردهای مؤثری تعریف کنیم و با این کار، انگیزه ازدواج و استحکام خانواده در جامعه را بالا ببریم، می‌توانیم جمعی را تشکیل دهیم که آن الگوی بسیار متکثرانه و فردگرایانه را قید می‌زند و تنها راه ما همین است.

بسیاری اوقات آسیب‌شناسی ما چنین است که مدلی را با گذشته آن مقایسه می‌کنیم و بعد می‌گوییم این

آسیب‌هایی دیده و به شکل کنونی خود تبدیل شده و در این میان فقط بدیل آن بازگشت به گذشته آن است که در ذهن ما ایجاد می‌شود. این گذشته‌نگری به الگوی تحولی خلق آینده ما واقعاً صدمه جدی می‌زند و ما دست برتر را در خلق آینده از دست می‌دهیم و در اینجا به‌جای پویایی و فعال بودن بیشتر، مدام منفعل‌تر می‌شویم. وقتی که پافشاری می‌کنیم که هیچ تغییری را نمی‌پذیریم، باعث می‌شود در محیط متغیر پیش‌دستی ما از همه کمتر شود.

اصلاً مسئله ما دوگانه خانه یا جامعه نیست و اگر بخواهیم درباره زنان دوگانه‌ای شکل بدهیم، باید دوگانه زن منفعل و زن عامل یا زن تأثیرپذیر و زن تأثیرگذار باشد؛ مثلاً ممکن است زنی ۲۴ ساعته در محیط خانواده خود حضور داشته باشد؛ اما توانایی یک‌ذره فکر کردن را نداشته باشد و تحت تأثیر مدها و جوها و هرچیزی باشد که از بیرون به او تحمیل می‌شود.

روشن‌اندیشیه اگر بخواهیم به سؤال اول بازگردیم، به‌نظر می‌رسد که فارغ از دولت‌های مختلف و عملکردهای آنان شکافی در بدنه حاکمیت در باب حوزه خانواده وجود دارد که به‌دنبال نظمی در خانواده است و مقداری هم به خانواده سنتی نزدیک می‌شود و از متن‌هایی که از شورای فرهنگی اجتماعی زنان برمی‌آید، این الگو دیده می‌شود که نگاه مطلوبی در آن حاکم است که هیچ تطابقی با وضعیت موجود ندارد. از آن طرف در فضای اجرایی، نه‌تنها بعضاً به نگاه مطلوب آنان نزدیک نمی‌شود، بلکه کاملاً بر سیاست‌های توسعه منطبق است و اصلاً حد وسطی در اینجا میان آن‌ها وجود ندارد. نظر شما در این مورد و فاصله میان آن‌ها چیست؟

واقعیت این است که به غیر از بحث سیاست‌های کلی خانواده، در اینجا گویی تکلیف حکومت با خانواده و جنسیت و زن معلوم نیست و ابهام‌های زیادی در آن وجود دارد و تفسیرهای متفاوتی ارائه می‌شود و در مسیر واحدی هم پیش نمی‌رود و نیز هر دولت در مسیر متفاوتی در این زمینه حرکت می‌کند. لذا ما مدل ارائه‌پذیری در این زمینه نداریم و به‌شدت سیاست‌زده شده‌ایم؛ یعنی قبل از اینکه کلامی درباره خانواده و

زن بیان شود، مدعیان آن در دو طرف صف کشیده و جهت‌گیری خاص خود و اتهامات مخصوص به آن را بر این موضوع حاکم کرده‌اند. لذا در اینجا فضای بازی وجود ندارد تا آن موضوع را با بدیل‌ها و امکانات آینده پیش روی خود بگذارید و درباره آن بحث کنید. ما در اینجا دوگانه‌هایی را خلق کرده و در آن گیر کرده‌ایم. از اول انقلاب این دوگانه خانه یا جامعه برای زنان پدید آمده و عده‌ای در یک طیف‌اند و عده‌ای دیگر در طیف مقابل. از یک طرف دولتی می‌گوید ما اسم معاونت خود را معاونت زنان و مشارکت اجتماعی می‌گذاریم و دولت دیگر سرکار می‌آید و می‌گوید ما اسم معاونت را به معاونت زنان و خانواده تغییر می‌دهیم. انگار که این دو حیث با یکدیگر متضاد است. واقعاً در بحث نقش‌های زنان دچار تعارض و دوگانگی هستیم و هرکدام هم صف‌کشی‌های سیاسی خاص خود را دارند. این درحالی است که اصلاً مسئله ما دوگانه خانه یا جامعه نیست و اگر بخواهیم درباره زنان دوگانه‌ای شکل بدهیم، باید دوگانه زن منفعل و زن عامل یا زن تأثیرپذیر و زن تأثیرگذار باشد؛ مثلاً ممکن است زنی ۲۴ ساعته در محیط خانواده خود حضور داشته باشد؛ اما توانایی یک‌ذره فکر کردن را نداشته باشد و تحت تأثیر مدها و جوها و هرچیزی باشد که از بیرون به او تحمیل می‌شود و اگر حجاب دارد، حجابش جوگیرانه است و اگر هم حجاب ندارد، مطابق مد است؛ یعنی این خانم خانه‌دار است؛ اما عملاً هیچ تأثیری در عامل محوری و مادری در محیط خانه و خانواده نداشته باشد. درمقابل، ممکن است خانم شاغلی هم باشد و درآمد بالایی هم داشته باشد و تأثیرپذیر باشد. ممکن است کاملاً بالعکس، خانم‌هایی داشته باشیم که هم در جامعه و هم در خانواده زن موفقی باشند. اصلاً در الگویی که ما از حضرت زهرا علیها السلام ارائه می‌دهیم، این‌گونه نیست که ایشان به مسائل اجتماعی بی‌توجه باشند و گرچه ترجیح ایشان برای زن این است که در خانه خود مدیریت کند و فرزندان خود را تربیت کند؛ اما به‌هنگام ضرورت در باب مسائلی همچون غصب فدک از خانه بیرون آمده و اعتراض خود را در اجتماع بیان می‌کنند. بنابراین این مسئله نشان می‌دهد زنی که عامل است و در همان مقام عبودیت خود می‌خواهد تکلیف خود را در قبال عالم انجام دهد، خانه و بیرون برای او فرقی ندارد، بلکه در آن لحظه باید عامل باشد و نقش‌آفرینی کند؛ اما

ما در این زمینه دست به دوگانه‌سازی می‌زنیم و اسیر این جناح‌بندی‌های حاصل از آن می‌شویم و هرقدر هم که مقام معظم رهبری تأکید می‌کنند که باید گفت‌وگو سومی در مقابل این دوگفت‌وگو مقابل و مخالف شکل بگیرد، عده‌ای نمی‌خواهند و نمی‌گذارند از این تقابل‌ها کاسته شود.

الآن اگر بخواهیم واقعیت را نگاه کنیم، دختران جامعه ما به‌خصوص نوجوانان از این دوگانه رد شده‌اند و ما هستیم که همچنان در این دوگانه‌ها مانده‌ایم و برای خودمان مسئله‌سازی می‌کنیم. الآن می‌توانیم به مدل هم‌افزای خلق نقش‌های زنانه فکر کنیم و به کنش اجتماعی محله‌محور یا اجتماع‌محور فکر کنیم؛ چرا باید بین خانه و جامعه گیر کرده یا این طرف و آن طرف باشیم؟ این خط‌کشی‌ها هرگز ما را به جلو نمی‌برد. یک زمان چالش‌گفت‌وگویی وجود دارد که انسان‌ها را به سمت جلو به پیش می‌برد؛ اما چون نقطه تعارض این چالش‌گفت‌وگویی، از نقطه اشتباهی آغاز شده است، ما را به سمت جلو حرکت نمی‌دهد. به‌نظر من نسل جوانی که می‌آید، می‌تواند از این مسئله گذر کند و اقتضات جدید هم این امکان را برای ما فراهم می‌کند تا از این مسائل گذر کنیم.

روشن‌اندیشیه برنامه و رویکرد شما در شهرداری با توجه به این نکاتی که اشاره کردید، به چه صورت است؟ این سؤال شما پاسخ مفصلی دارد که مستلزم موقعیت دیگری است که بتوانم کامل به آن بپردازم. فقط این نکته را عرض کنم که آن چیزهایی که به‌عنوان حیطة نظری بیان شد، راهنمای ما برای حرکت در شهرداری تهران و مدیریت شهری است. ما به‌دنبال این هستیم که به‌سمت الگوی خانواده‌محور رفته و به نگاه زنان در مدیریت شهری برای بهبود محیطی و برای درک اقتضات همه اعضای خانواده و برای ایجاد قدرت در مدیریت شهری و تفویض حقوق خانواده اشراف ببخشیم؛ یعنی به‌دنبال اجرای این مدل هستیم و ادعایی هم نداریم که این نگاه الآن وجود دارد، بلکه عقیده داریم که در عین اجرای عمل و کنش، این مسئله را یاد می‌گیریم. اصول خودمان را می‌دانیم و در رفت‌وبرگشت میان نظر و عمل، آن را کامل می‌کنیم و از تمامی دستاوردها و ظرفیتهایی که برای اجرای آن وجود دارد، استفاده می‌کنیم. ■



تغییرات ساختار فرهنگی خانواده و تأثیر آن بر کنش کم‌فرزندآوری

محمدصابر اسدی
دانشجوی دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی

کاهش فرزندآوری را می‌توان یکی از چشم‌گیرترین تغییرات در رفتارهای اجتماعی قرن اخیر در جهان دانست. این تغییر بنا به گفته بسیاری از اندیشمندان، پیامد تحولات اجتماعی و ساختاری مدرنیزاسیون است. جامعه ایرانی نیز از این تحولات بی‌نصیب نبوده و طی سه دهه گذشته میزان باروری از ۶٫۹ فرزند به ۱٫۸ در سال ۱۳۹۰ رسیده و ایران از کشورهایی است که جمعیت را مهار کرده است. در کنار این موضوع بروز مسائل اجتماعی نظیر افزایش سن ازدواج، افزایش آمار طلاق، گسترش روابط خارج از خانواده و شیوع سقط جنین عمدی، موجب شده دغدغه‌های جمعیتی فراوانی در میان اندیشمندان اجتماعی ایجاد شود. با این حال راهکارهای پیشنهادی نهادهای مسئول در این زمینه نشان‌دهنده این امر است که اینان هنوز به تصویری روشن از تحولات جمعیتی و علت‌ها و پیامدهای آن دست نیافته‌اند؛ چراکه این نهادها در عین تعیین برنامه‌های تشویقی برای ایجاد تغییر در زمینه جمعیت، بر سیاست‌هایی پافشاری می‌کنند که خود از عوامل کاهش جمعیت هستند. تحولات اجتماعی که در جامعه ایرانی به دلایل مختلف رخ داده، در ساختارهای مختلفی اثرگذار بوده و یکی از آن‌ها خانواده است. کاهش میزان باروری نیز یکی از پیامدهای تغییرات ساختاری و فرهنگی در این نهاد بوده که به بخشی از آن در ادامه پرداخته خواهد شد.

تحولات خانواده

توسعه‌یافتگی و الگوهای توسعه موجب تحولات عمده‌ای شده که مهم‌ترین آن حاکمیت گفتمان فردگرایانه در فضای جامعه است. این گفتمان به تدریج تغییرات اساسی را در خانواده ایرانی ایجاد کرده که بارزترین تحولات آن در حوزه ابعاد خانواده، سبک زندگی، روابط درونی اعضا، جایگاه جنسیتی و توزیع قدرت بوده است. در واقع قناعت، سلسله‌مراتب خانوادگی، تمایز نقش‌ها، سازش و نظارت اجتماعی که از ویژگی‌های اصلی خانواده ایرانی به‌شمار می‌رفت، جای خود را به سبک زندگی مصرفی، توجه به خود، برابری نقش‌ها و نادیده‌گرفتن سلسله‌مراتب خانوادگی داده است. این تحولات نقش مهمی را در رفتار باروری خانواده به شکلی به‌جای گذاشته که نود درصد زوج‌های جوان تهرانی که یک فرزند دارند، تک‌فرزندی را به‌عنوان هنجار پذیرفته و خانواده کوچک، آرمان آن‌ها به‌شمار می‌رود. با این نگاه سعی می‌شود به بخشی از این تغییرات در ادامه پرداخته شود.

مصرفی شدن خانواده

یکی از تحولات مهم خانواده در حوزه سبک زندگی، تغییر در سبک مصرف است. مهم‌ترین ویژگی مصرف در دوران جدید آن است که از جنبه رفع احتیاج، به سمت مصرف فراغتی تغییر کرده است. به تعبیر دیگر، امروزه بخش کمتری از درآمد خانواده، به مصرف امور ضروری می‌رسد و مصرف، خود به لذت تبدیل شده است. نتیجه آنکه بخش زیادی از درآمد خانواده ایرانی صرف خریدهای پیش‌بینی‌نشده می‌شود. اگر در گذشته خانواده هنگام انتخاب کالا بر دوام آن تأکید می‌کرد، هم‌اکنون در خرید اشیای مصرفی، تعویض‌پذیری در فاصله کوتاه به پیش‌فرض تبدیل شده است. در واقع خانواده جدید با مصرف، هویت‌سازی و هویت‌نمایی می‌کند. این کنش از آنجا بر فرزندآوری اثرگذار است

که با فراگیری سبک زندگی مصرفی و افزایش مصرف، خانواده از پذیرش فرزندان بیشتر استقبال نمی‌کند؛ چراکه فرزندان بیشتر، مصرف دیگر اعضای خانواده را با بحران مواجه می‌کند. از سوی دیگر خانواده‌های پرجمعیت در فضای مصرف‌گرایی به دلیل ناتوانی در خودنمایی، احساس خواری می‌کنند.

تغییر اشکال و ابعاد خانواده

در دهه‌های گذشته شکل و بُعد خانواده ایرانی دچار تغییراتی اساسی شده است که هسته‌ای شدن، کاهش ابعاد و افزایش نسبت زنان سرپرست خانوار از مهم‌ترین این تغییرات است. تغییر شکل خانواده از گسترده به هسته‌ای حدوداً به صورت فراگیر در سراسر کشور رخ داده و به نوعی شکل غالب خانواده در ایران به‌شمار می‌رود. هسته‌ای شدن خانواده موجب شده درخواست اطرافیان برای فرزندآوری کم‌اثر شود. پیش‌از این فرزندآوری تصمیمی بوده که خانواده و فامیل بر آن به شدت اثرگذار بوده‌اند و اگر فرزند نمی‌آوردند، فشار زیادی در این زمینه به زوجین وارد می‌کردند؛ اما در دوران کنونی دایره این حوزه تنگ‌تر شده و به زوجین واگذار شده است و آن‌ها نیز تأثیر چندانی از اطرافیان نمی‌پذیرند. از سوی دیگر خانواده هسته‌ای موجب می‌شود حمایت‌های خانواده گسترده در زمینه فرزندآوری و نگهداری او کم شود. زنان در پژوهش‌های مختلف به این نکته اشاره کرده‌اند که به دلیل دوری از خانواده و دغدغه‌هایی مانند شغل، از آوردن فرزندان بیشتر صرف نظر می‌کنند.

تغییر ساختار قدرت در خانواده

در گذشته خانواده نظامی سلسله‌مراتبی داشت که مرد در رأس آن بود. مسئولیت‌های خانواده از جمله تأمین اقتصادی برعهده او بوده و در مقابل، حق داشت در خانواده اعمال قدرت کند؛ اما در دوران مدرن با تحولات عمده‌ای در این زمینه مواجه هستیم که درخواست مردان از زنان برای مشارکت اقتصادی و کاهش گرایش به اعمال مدیریت در خانواده از جمله این‌هاست. در واقع ساختار قدرت در خانواده ایرانی در حال زنانه‌شدن است و جایگاه مرد از سرپرستی به تأمین‌کننده اقتصادی در حال تغییر است. این مسئله یکی از نمودهای خود را در کاهش فرزندآوری نشان می‌دهد. پژوهش‌های مختلفی تأیید می‌کند که میان افزایش قدرت زنان در خانواده و کم‌شدن تعداد فرزندان ارتباط مستقیمی وجود دارد. در پی این تغییرات، زنان فرزندآوری را حق شخصی خود به‌شمار آورده و تصمیم‌گیری درباره آن را تصمیمی شخصی می‌دانند و نباید انتظار داشت که به پیامدهای تصمیم خود برای جامعه توجه کنند. همچنین تحقیقات نشان می‌دهد که با افزایش مشارکت اقتصادی زنان، آن‌ها قدرت چانه‌زنی بیشتری را درباره فرزندآوری پیدا می‌کنند.

علاوه بر نکات یادشده زنانه‌شدن فضای خانواده، موجب شده احساسات بر تصمیمات مهم غلبه یابد که یکی از نتایج آن، گسترش الگوی تربیتی فرزندسالاری در خانواده است. این الگو علاوه بر آنکه بر فرزندان تأثیرات منفی و جبران‌ناپذیری می‌گذارد، باعث می‌شود خانواده به فرزندآوری حداقلی اکتفا کند؛ زیرا در این الگو بیشتر امکانات، دغدغه‌ها و کنش‌های خانواده در مسیر شادکامی فرزند قرار می‌گیرد. بر این اساس و به دلیل محدودبودن امکانات و صرف وقت فراوان، خانواده‌ها از آوردن فرزندان بیشتر صرف نظر می‌کنند.

تحول در حوزه تشکیل و انحلال خانواده

خانواده ایرانی در دهه‌های اخیر تحولات عمده‌ای را در زمینه تشکیل خانواده پشت‌سر گذاشته است. علاوه بر تغییرات در ملاک و شیوه‌های همسرگزینی، یکی از موضوعاتی که در زمینه کاهش جمعیت مؤثر بوده است، افزایش سن اولین ازدواج در میان جوانان است. موانع ساختاری و اجتماعی و گسترش هنجارهای مدرن مانند تمایل زنان به ادامه تحصیل موجب شده میانگین سن ازدواج پسران به ۲۹٫۷ و دختران به ۲۴٫۸ برسد. افزایش سن ازدواج از یک سو به معنای کاهش بازه احتمالی باروری است و از سوی دیگر تحقیقات، مؤید این امر است که میان میل به تک‌فرزندی و افزایش سن ازدواج رابطه مستقیمی وجود دارد. در کنار این، به‌هم‌خوردن ترکیب جمعیتی موجب شده مسئله مضیقۀ ازدواج برای تعداد چشمگیری از دختران به‌خصوص متولدان دهه شصت ایجاد شود که به دلیل بدون همسرماندن در حال از دست‌دادن فرصت بالقوه باروری هستند.

علاوه بر این تغییرات درباره ازدواج، خانواده‌های ایرانی بیش از گذشته در معرض انحلال قرار گرفته‌اند. به شکلی که از هر چهار ازدواج، یک ازدواج به طلاق ختم می‌شود. این موضوع باعث افزایش جمعیت افراد مطلقه در کشور شده، به شکلی که جمعیت افراد مجرد به‌واسطه طلاق از ۰٫۶ درصد در سال ۱۳۷۵ به ۲٫۴ درصد در ۱۳۹۵ رسیده که بیشتر

آن‌ها را نیز زنان تشکیل می‌دهند. این موضوع علاوه بر اینکه به شکل مستقیم بر کاهش جمعیت و از دست رفتن فرصت باروری اثر می‌گذارد، موجب شده است زوج‌های جوان به دلیل ترس از ناپایداری زندگی، فرزندآوری را به تأخیر انداخته و این نیز باعث می‌شود فرصت‌های باروری مجدد کم شود. در پایان باید گفت خانواده پرجمعیت در آن فضای گفت‌وگویی، عقلانی به‌شمار می‌رود؛ چراکه هنجارهایی مانند قناعت، سلسله‌مراتب خانوادگی، تمایز جنسیتی، سازش و نظارت اجتماعی در آن وجود داشته و تلاش برای افزایش جمعیت در قالب سیاست‌های حمایتی و انگیزشی در داخل گفتمان فردگرایی و توسعه‌محور چندان توفیقی نخواهد داشت. بنابراین سیاست‌گذاران بایستی در قالب برنامه‌های بلندمدت به دنبال ایجاد تحولات مبنایی و هنجاری در خانواده و جامعه باشند. ■

منابع و مأخذ

۱. اسحاقی، محمد، محبی، فاطمه، پاپی‌نژاد، شهربانو، جهاندار، زینب. چالش‌های فرزندآوری زنان شاغل در یک مطالعه کیفی، نشریه زن در توسعه و سیاست، ۱۳۹۳.
۲. بازتولید خانواده ایرانی، مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۸۸.
۳. تحولات جمعیتی ایران؛ عوامل، پیامدها و راهبردها، مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۲.
۴. توسلی، خدیجه، حقیقتیان، منصور، کشاورز، حمید. بررسی عوامل مؤثر بر فاصله بین ازدواج و فرزندآوری (مطالعه موردی زنان شهر اصفهان)، نشریه جامعه‌شناسی کاربردی، شماره ۵۰، ۱۳۹۲.
۵. خلج‌آبادی، فریده، سرایی، حسن. قصد تک‌فرزندی و تعیین‌کننده‌های آن در زنان و مردان در شرف ازدواج شهر تهران، نشریه مطالعات جمعیتی، شماره ۱، ۱۳۹۲.
۶. دلالت‌ها و عوامل مؤثر بر کنش‌های خانواده ایرانی، مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۰.
۷. رحیمی، علی، رازقی نصرآباد، حجه بی بی. تحولات و چالش‌های ساختاری و کارکردی نهاد خانواده در ایران، نشریه جمعیت، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰، ۱۳۹۸.
۸. زیبایی‌نژاد، محمدرضا. تحلیلی بر مهم‌ترین مسائل زن و خانواده در ایران، مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۳.
۹. سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۸.
۱۰. صادقی، حنانه، سرایی، صادق. عوامل مؤثر بر گرایش فرزندآوری زنان شهر تهران، نشریه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۷، ۱۳۹۵.
۱۱. مرکز آمار ایران، سال ۱۳۹۰.



اگر شما می‌شنوید که در برخی از کشورهای غربی، فرزند و پدر در یک شهر زندگی می‌کنند؛ اما فرزند از پدرش سال به سال احوالی نمی‌پرسد و... اگر اینها را شما می‌شنوید که در جایی هست و اگر اینها واقعیت دارد، اینها دیگر نشانه‌های پسرقت است.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار
دانشگاهیان سمنان
۱۳۸۵/۸/۱۸



گفت‌وگو با دکتر وحید شالچی
دانشیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

خانواده هسته‌ای در ایران؛ چالش‌ها و ظرفیت‌ها

روشن‌اندیش حوزه زن و خانواده را می‌توان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های اجتماعی دانست که پیرامون آن مسائل مختلفی پدید آمده است. با وجود پیشرفت‌های مختلف در این زمینه، خانواده نسبت به گذشته به تحولات فراوانی دچار شده و بسیاری از کارکردهای حمایتی، نظارتی و تربیتی خود را از دست داده است. تا پیش از دوران معاصر، خانواده گسترده، عمده‌ترین شکل خانواده ایرانی به‌شمار می‌رفت؛ اما به تدریج خانواده گسترده کنار رفته و خانواده هسته‌ای جایگزین آن شد. با توجه به این مقدمه، مؤلفه‌های مثبت و منفی خانواده گسترده در پیش از دوران معاصر چیست؟

وقتی ما از خانواده گسترده در ایران امروز صحبت می‌کنیم، باید به این نکته توجه کنیم که اصلاً با وضعیت یکسانی روبه‌رو نبوده‌ایم؛ یعنی برحسب شیوه معیشت و سبک زندگی و طبقه و حتی منطقه و قومیت، تفاوت‌های جدی وجود داشته است. مثلاً نمی‌توان خانواده گسترده شالی‌کار گیلانی را با خانواده بازاری قمی همسان فرض گرفت. این‌ها با هم تفاوت‌های جدی دارند. اولین نکته این است که به‌نظر ما باید از این یکسانی فاصله بگیریم. ما درباره خانواده در گذشته ایران، به مقداری غریب‌دگی دچاریم؛ به این معنا که تصور ما از این پدیده، ناشی از متون ترجمه‌ای است و اعتبار این متون که در حوزه‌های مختلف تمدنی نوشته شده، در جهت فهم گذشته ایران محل تردید است. برای نمونه، گفته می‌شود ما در گذشته پدرسالاری خشنی را شاهد بوده‌ایم و زن اختیاری نداشت و مردها هم ازدواج‌های مکرر می‌کردند و برای اعمال اقتدار خود از خشونت فیزیکی در خانواده استفاده می‌کردند. این تصور بسیار تصور شرق‌شناسانه‌ای است؛ یعنی بر حسب همان دوگانگی شرق و غرب و ظاهرشدن شرق در نقش دیگری غرب شکل می‌گیرد و طبعاً شرق جایی برای هوس‌رانی و اقتدار غیر عقلانی است. این امر در سطح ساحت سیاسی و به شکل تصور طریخانه‌های شاهان مستبد و در سطح اجتماعی به شکل خانواده‌های مستبدی است که در آن، مرد مکرر ازدواج می‌کند و برای اعمال اقتدار خود از برخورد فیزیکی استفاده می‌کند و زن فاقد اختیار است.

این مسئله را از این جهت عرض می‌کنم که ما به مطالعات تاریخی و جامعه‌شناختی به گستردگی و تنوع جامعه ایرانی و همچنین از روی دقت نیاز داریم که در واقع بازتولید مفروضات نگاه شرق‌شناسانه نباشد و ما درباره امری صحبت نمی‌کنیم که اطلاعات کاملاً موثقی داشته باشیم. متأسفانه ایران با وجود تاریخی بودن، در آن دانش تاریخی زیادی در سطح عموم وجود ندارد و هنوز مطالعات تاریخی جدی در این زمینه صورت نگرفته است. بنابراین اگر بخواهیم به پرسش شما پاسخ دهیم، واقعیت این است که باید با احتمال صحبت کنیم و ضمن اینکه تردید کنیم که آیا واقعاً در گذشته خانواده ایرانی، مردسالاری بوده یا نبوده است. برخی مطالعات نشان می‌دهد که آنچنان هم نبوده است. مثلاً در پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد در دانشگاه علامه طباطبایی مطالعه‌ای درباره منطقه اورامانات کرمانشاه انجام شده که در آنجا اصلاً مردسالاری وجود نداشته است. ضمن اینکه در مناطق مختلف هم متفاوت بوده و همچنین به‌نظر می‌رسد که در بسیاری از خانواده‌های

خانواده

گذشته ایرانی، زنان قدرتمندی وجود داشتند که در امور اصلی خانواده نقش مؤثری داشتند؛ زن‌هایی که محور خانواده گسترده بودند.

به هر حال به‌نظر می‌رسد که خانواده گذشته ایرانی نقطه تلاقی نهادهای اجتماعی مهم ایرانی است؛ یعنی خانواده گسترده، خانواده‌ای است که با نهاد دین و اقتصاد پیوند دارد و به‌نوعی بخش عمده‌ای از وظایف رفاه اجتماعی را انجام می‌دهد که بعدها دولت‌های مدرن متقبل شدند. خانواده در انتقال میراث فرهنگی نقش مهم و بنیادی دارد و افراد را جامعه‌پذیر می‌کند. شما می‌توانید این نقش را به‌طور تاریخی ببینید که مثلاً در روزگاران گذشته و موقعی که ایرانیان در تنگناهای تاریخی و هجوم‌های سیاسی قرار می‌گرفتند، این خانواده‌های ایرانی بودند که میراث فرهنگی کشور را در روزگاری به دوش می‌کشیدند که حاکمیت سیاسی به دست اقوام مهاجم افتاده بود. این‌ها نقاط مثبت است و در این فضا نه‌تنها خشونت نبوده، بلکه حتی کنترل می‌شد. مثلاً اگر پدری از برخورد فرزندی به خشم می‌آمد، مادر بزرگ، عمه و خاله و افراد بسیار زیادی بودند که بتوانند این هیجانات عاطفی را در درون خانواده مهار کنند و انواع سیستم‌های شفاعت و وساطت به‌کار می‌افتاده و خانواده گسترده مسلماً نقش حمایتی بیشتری ایفا می‌کرد. من در اینجا می‌خواهم ادعا کنم که به‌عنوان یک فرضیه، این خانواده گسترده سبب می‌شد بسیاری از بیماری‌های روانی که بعضاً زمینه ژنتیکی آن را هم بعضی از افراد

دارند، بروز نیابد.

بسیاری از فشارهای اجتماعی که افراد در دوران جدید و در بی‌پناهی مجبور به تحمل آن هستند، در خانواده‌های گسترده حل‌وفصل می‌شد و حمایت‌های عاطفی، روانی، فرهنگی و اجتماعی مجموعه‌ای از حمایت‌هایی بوده که خانواده گسترده انجام می‌داده و حتی بسیاری از مشکلات اقتصادی را که بعدها بروز پیدا می‌کند، در آن دوره مهار می‌کرده است. مثلاً مسئله‌ای اقتصادی مثل مسکن در خانواده گسترده مدیریت می‌شده و این‌ها مزیت‌هایی است که در خانواده گسترده بوده است.

ما باید هر چیزی را در بستر تاریخی خود ببینیم. حال‌گرایی معضلی است که وجود دارد؛ یعنی بسیاری که به خانواده گسترده نگاهی منفی دارند، با نوعی حال‌گرایی روبه‌رو هستند. به این معنا که بدون توجه به اقتضات تاریخی و زمان و مکان و موقعیتی که خانواده گسترده در آن نقش ایفا می‌کرده، با توجه به تمناها و اقتضات جدید، خانواده گسترده گذشته را نقد می‌کنند و توجه ندارند که آلترناتیوهای اکنون هم در پاسخ به خیلی از آن‌ها ناکام است. برای نمونه در باب مسئله خشونت علیه زنان، خانواده‌های گسترده، آن را مهار می‌کردند؛ چون شبکه گسترده خانوادگی زن، او را در حفاظ قرار می‌داد؛ اما در خانواده‌ها و وضعیت کنونی در همه جهان مشاهده می‌شود که خشونت علیه زنان معضلی شده و معلوم نیست کمتر شده باشد.

قلعه آخر ما در فرهنگ ایرانی، خانواده است و در دیگر ساحات هم کماکان خانواده ایرانی است که مؤثر عمل می‌کند و علی‌رغم همه مشکلات اقتصادی و میلیون‌ها مشاجرات خانوادگی که در این کشور رخ می‌دهد، سنگ زیرین چالش‌ها و مسائل و مشکلات جامعه ایرانی خانواده است.

روشن‌ان‌لبیشه به‌نظر شما مهم‌ترین مؤلفه‌های خانواده هسته‌ای که در ایران جریان دارد، چیست؟

مؤلفه‌های مثبت و منفی آن را بفرمایید. در اینجا باز هم باید از خانواده‌های ایرانی سنخ‌شناسی کنیم. واقعیت این است که خانواده ایرانی امروزه با چالش‌های بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کند و مشکلات

نهاد اقتصاد که به نهاد خانواده سرازیر شده، آن نهاد را در معرض فشارهای بی‌سابقه‌ای قرار داده است؛ مثلاً آن زمان که ساختار اقتصاد ایران ناتوان بود که فرصت‌های شغلی مناسب را در گستره‌ای فراهم کند که نیاز کشور است، خانواده ایرانی بیشترین بار را تحمل می‌کند؛ نه دولت؛ یعنی دولت مدرن بخشی از مشروعیت خود را به‌خاطر سیاست‌های رفاهی به‌کار می‌گیرد؛ اما مسئله یافتن شغل و مدیریت بیکاری را خانواده ایرانی به دوش می‌کشد.

همچنین در حوزه سلامت و بهداشت، عمده هزینه را کماکان خانواده ایرانی می‌پردازد؛ چه به‌صورت عادی و چه به‌صورت خاص. مثلاً موقعی که بیماری پیش بیاید، آیا عمده هزینه‌ها را صندوق‌های بیمه کشور می‌پردازند یا خانواده ایرانی با همه مشکلاتی که دارد؟ اگر بیماری صعب‌العلاجی شکل بگیرد، چه کسی حمایت می‌کند؟ آیا درباره سالخوردگان، آلزایمری‌ها و غیرآلزایمری‌ها سازمان‌های اجتماعی جدید پاسخگو هستند یا خانواده ایرانی است که کماکان قضیه را مدیریت می‌کند؟ آیا درباره درصد بالای بیماران روانی، انبوه تشکیلات دولتی و غیر دولتی جدید مؤثر است یا خانواده ایرانی؟ در اینجا هم خانواده در این قضیه مؤثر است. آیا در حوزه میراث فرهنگی و جامعه‌پذیری و بازآفرینی فرهنگی و انتقال میراث دینی جامعه، صداوسیما و سازمان تبلیغات مؤثرند یا خانواده ایرانی؟ حتی نهادهای سنتی مثل مسجد هم دیگر نمی‌توانند مؤثر عمل کنند؛ لذا قلعه آخر ما در فرهنگ ایرانی، خانواده است و در دیگر ساحات هم کماکان خانواده ایرانی است که مؤثر عمل می‌کند و علی‌رغم همه مشکلات اقتصادی و میلیون‌ها مشاجرات خانوادگی که در این کشور رخ می‌دهد، سنگ زیرین چالش‌ها و مسائل و مشکلات جامعه ایرانی خانواده است و اگر خانواده ایرانی نبود، سازمان‌های دولتی و عمومی نمی‌توانستند این حجم از مسائل اجتماعی را در کشور مدیریت کنند.

الآن شهرداری‌های ما به‌عنوان سازمان اجتماعی، چه‌قدر در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی شهری مؤثرند؟ مثلاً در شهر تهران سازمان خدمات اجتماعی را داریم. سقف و وزن سازمان خدمات اجتماعی شهرداری تهران در کشیدن بار مسائل اجتماعی کشور اصلاً با خانواده ایرانی قابل مقایسه نیست. همین معضل در حوزه بسیار مهم آموزش و پرورش هم دیده می‌شود.

از سال هفتاد متأسفانه با موضع نولیبرالیستی تأسیس مدارس غیرانتفاعی در حوزه آموزش، در واقع دولت نقش فرهنگی و تربیتی خودش را به نوعی رها کرده است. الان مدارس دولتی ما چه نقشی در پرورش انسان دارند؟ یا در فرهنگ‌پذیری و فرهیختگی چه نقشی دارند؟ بنابراین اگر خانواده ایرانی نبود، با وضعیت وحشتناکی روبه‌رو بودیم؛ به‌خصوص با این ناکارآمدی‌های گسترده در سازمان‌های اجتماعی. سازمان‌های اجتماعی ایران از مسائل جدی رنج می‌برند. اتفاقاً به‌نظر من مسائل مالی، مسئله اول نیست. مسئله اول این است که دید علمی در این سازمان‌ها وجود ندارد و متخصصان امر اجتماعی و فرهنگ کاملاً حاشیه‌ای هستند و در تعیین سازوکارهای سازمان‌های اجتماعی و فرهنگی کشور مؤثر نیستند. دوم اینکه اگر هم بعضاً در مقاطعی کارهایی انجام می‌شود، صرفاً فهم‌های ترجمه‌شده‌ای را عرضه می‌کنند که با اقتضات و سنت تاریخی و فرهنگی این جامعه متناسب نیست. در اینجا باید در حوزه‌های مختلف مثل مسکن و آموزش و پرورش و بهداشت و درمان به کمک جامعه ایرانی رفت و اگر حداقل بتوانیم در چند بخش اساسی به کمک خانواده ایرانی برویم، می‌توانیم نقش مؤثری داشته باشیم.

روشن‌ان‌لبیشه برخی خانواده هسته‌ای حاکم در ایران را از غرب متمایز دانسته و با وجود تغییر مؤلفه‌ها هنوز از ایفای نقش باورهای سنتی در آن سخن می‌گویند و این کشمکش و تضاد را در پیچیده‌تر شدن مسائل خانواده تأثیرگذار می‌دانند. نظر جناب عالی در این زمینه چیست؟

ما مدت‌هاست که به‌سمت خانواده هسته‌ای آمده‌ایم. به‌نظر من باید نگاه آینده‌پژوهانه‌ای داشته باشیم و علائم بروز را در شکل‌های جدید زندگی خانوادگی در ایران جدی بگیریم. این جدی‌گرفتن خیلی مسئله مهمی است و به این معناست که شکل‌های جدیدی از زندگی که می‌توانیم خانواده یا ناخانواده بدانیم، به وجود می‌آید. از آن طرف هم راه مواجهه با این مسئله، نه به این شکل است که دچار هراس شده و بگوییم همه‌چیز از میان رفت و نه اینکه به این مسئله بی‌اعتنایی کنیم. به هر حال نوعی از زندگی جمعی در حال شکل‌گیری است که به تعبیر فرهنگی جامعه ایرانی نمی‌توان آن را خانواده دانست و بیشتر می‌توان از آن‌ها با عنوان شبه‌خانواده یا ناخانواده یاد کرد. این‌ها را باید جدی گرفت و تدبیر کرد.

روشن‌ان‌لبیشه

به‌نظر می‌رسد فارغ از تحولات فرهنگی، ساختارهای اقتصادی و اجتماعی و سیاست‌های توسعه نقش به‌سزایی در گسترش خانواده هسته‌ای گذاشته است. در این زمینه نظر خود را بفرمایید. آیا می‌توان نقش ساختارها را در این زمینه مهم‌تر دانست؟

من تا حدی با این نگاه شما زاویه دارم. البته با کلیت آن مخالف نیستیم؛ اما دغدغه شما گذار از خانواده گسترده و هسته‌ای است. به‌نظر من مسئله الان ما گذر از خانواده هسته‌ای، به خانواده‌های ناقص است که لزوماً فرمت خانواده هسته‌ای را ندارند. آن چیزی که الان دغدغه ماست و باید به آن بپردازیم، این مسئله است؛ اما اگر به سؤال شما برگردم، باید بگویم که در اینجا دولت مهم است و همچنین سیاست‌های اقتصادی مهم و اقتضات سرمایه‌داری اهمیت دارد. ساختار اقتصادی در اینجا نقش بسیار مهمی دارد و نباید از آن غافل شد. یکی از جنبه‌های خانواده گسترده، واحد اقتصادی بودن آن است. مسئله‌ای هم که در دنیای جدید وجود دارد و ما باید به آن بیندیشیم، گسترش فردگرایی است. الان فردگرایی گسترده‌ای رخ داده و این فردگرایی باعث شده که بسیاری از افراد متمایل باشند که در زیست خانوادگی خود، تفاوت‌هایی با برادر خود داشته باشند. بنابراین متمایلند خانواده هسته‌ای شکل بگیرد. این‌ها را باید در نظر گرفت که ما از یک جهت، تحولات فرهنگی و اجتماعی داشتیم و از یک جهت هم تحولات اقتصادی داشتیم. در واقع تحولات مادی و غیر مادی با هم رخ داد و وضعیت به این صورت شد.

روشن‌ان‌لبیشه

با این پیش‌فرض آیا می‌توان ادعا کرد خانواده هسته‌ای متناسب‌ترین ساختار با وضعیت کنونی است و احیای خانواده سنتی که برخی به‌دنبال احیای آن هستند، به دلیل متناسب‌نبودن با وضعیت کلی جامعه به مشکلات خانواده می‌افزاید؟

نکته مهمی که وجود دارد این است که ما باید از اراده‌گرایی مدرنیستی فاصله بگیریم. اراده‌گرایی مدرنیستی از دوران مدرن، این توهم را ایجاد کرد که ما می‌توانیم جامعه را مطابق با نظم دلخواه خود بازسازی کنیم. مخصوصاً اگر در هر جایی از دنیا که هستیم، واقع‌گرا باشیم، باید توان بوروکراسی خودمان را در راستای منابع قدرت بوروکراتیک ببینیم. ما کارهای کوچک‌تری را از بوروکراسی می‌خواهیم و نمی‌توانیم

انجام دهیم.

فرم‌های زندگی از جمله فرم‌های زندگی خانواده در جریان تحولات تاریخی و اجتماعی تغییر پیدا می‌کنند و کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم، این است که به قدر توان در حوزه سیاست‌گذاری تلاش کنیم که آن ارزش‌های برآمده از سنت ایرانی را زنده نگه داریم و ببینیم کجا می‌توانیم مداخله کنیم که واقعاً در توان‌مان باشد و بتواند آن ارزش‌ها را حفظ کند. مثلاً یکی از آن ارزش‌ها صلهٔ رحم است؛ چون این ارزش خودش خیلی مهم است و خیلی امور دیگر را با خودش می‌آورد. یا مثلاً ارزش سازش یا محبت در خانواده. ما باید تلاش کنیم تا این‌ها اتفاق بیفتد و خانوادهٔ ما محیطی باشد تا با ارزش‌های کلان میراث فرهنگی ایرانی اسلامی همخوان باشد. نیز برای این کار موانع‌زدایی کنیم و خانوادهٔ ایرانی را مهم بدانیم. اگر ما به خانوادهٔ ایرانی کمک کنیم، جریان غالب به سمت ارزش‌ها خواهد بود.

روشن‌اندیشه با توجه به آنکه شاهد ظهور اشکال جدیدی از خانواده در غرب هستیم که در حال تغییر تریف خانواده هستند، با نگاهی آینده‌پژوهانه ساختار خانوادهٔ ایرانی در آینده را چگونه می‌بینید؟

این مسئله به مطالعات معتبرتری نیاز دارد. من در اینجا چند روند پیش‌بینی می‌کنم که ادامه پیدا کند. یکی از روندها این است که همین خانوادهٔ هسته‌ای کماکان به‌عنوان شکل مشروع‌تر خانواده تلاش کند تا برای پرورش کودکان در حضور در جامعه محیط مناسب‌تری داشته باشد. اما به هر حال وقتی جلوتر برویم، می‌بینیم که شمار خانواده‌هایی که با این فرمت معیار همخوانی ندارند، رو به افزایش خواهد رفت. فرمت معیار یعنی خانم و آقا و فرزندان که با خانواده‌های نزدیک‌تر دیگر مثل پدربزرگ و مادر بزرگ و عمه و خاله و دایی در ارتباط است. به نظر می‌رسد که در این زمینه، روند مثبتی وجود ندارد و به‌مرور از این معیار فاصلهٔ بیشتری گرفته می‌شود و جدا می‌شود؛ چراکه چالش‌های زیادی در این زمینه وجود دارد و یکی از آن‌ها که به نظر نمی‌رسد توانسته باشیم آن را حل کنیم، این است که یک خانوادهٔ نرمال به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که به موقع کوچک شود و خانوادهٔ بعدی به موقع از دل آن بیرون بیاید.

همچنین روند استقلال جوانان به مشکلات جدی دچار است؛ به‌خاطر دو حوزه‌ای که فرهنگی نیست و منظور اشتغال و مسکن است که این را باید دولت و

اقتصاددانان حل کنند. به‌خاطر این دو حوزه، روند استقلال جوانان و شکل‌گیری خانواده در دورهٔ آتی دچار مشکل است. ما با معزل جدی جمعیت و بخش‌هایی از جامعه روبه‌رو خواهیم بود که مایل بودند ازدواج کنند؛ اما نتوانستند. ما احتمالاً با معضل زیادی روبه‌رو خواهیم بود که در شهرهای بزرگ به‌ویژه تهران، خانواده‌های زیادی به‌خاطر معضل مسکن مجبور شدند که از تهران فاصله بگیرند و دسترسی آن‌ها و فرزندانشان به خدمات آموزشی دچار مشکل می‌شود و وقت زیادی از زندگی آن‌ها در رفت‌وآمدها و ترافیک‌ها سپری می‌شود. وضعیت بی‌ثبات شغلی، فشارهای زیادی را به خانوادهٔ ایرانی وارد خواهد کرد و مسئلهٔ مهم دیگر این است که خانواده نیازهایی را به‌عنوان نهاد برطرف می‌کند که مهم‌ترین آن، این است که افراد از نفع‌طلبی فردی فاصله بگیرند و به ارزش‌های جمعی و به خیر جمعی روی بیاورند تا زیست جمعی حاصل شود.

نیاز دیگری که خیلی بنیادی خواهد بود، مسئلهٔ جنسی است. در ایران به‌نظر می‌رسد که روند به‌سمتی است که تنوع به اشکالی که در بقیهٔ دنیا ظاهر می‌شود، در حال ظهور است. این میل‌ها با فرمت معیار خانوادهٔ ایرانی ناسازگاری خواهد داشت و خانوادهٔ ایرانی مقداری تغییر پیدا می‌کند تا خودش را با این‌ها سازگار کند و ما هم تا حدی با آلت‌ناتیوهای خانواده روبه‌رو خواهیم بود. مثل زندگی دو یا بیشتر جوانان با همدیگر یا زندگی زن و مرد در عین همسر بودن اما جدای از هم یا زندگی افراد همجنس به‌گونه‌ای نامشروع و شکل‌های مختلفی مثل زندگی چند زن و شوهر با هم زیر یک سرپناه. این‌ها مخاطرات جدی است که بروز پیدا خواهد کرد و دیگر مشکلات و مسائلی که در آینده ممکن است پیش بیاید.

به‌نظر من ما باید به دو دسته از مسائل توجه کنیم. یکی مسائلی که ساحت فرهنگی - اجتماعی دارد و یکی مسائلی که ساحت اقتصادی - سیاسی دارد. در این دو دسته باید بتوانیم موانع را از مقابل خانوادهٔ جامعه ایرانی برداریم. ■

خانواده محل آسایش انسان است و هیچ انسانی بدون داشتن یک خانوادهٔ آسوده و آرام و راحت، مزهٔ زندگی و طعم واقعی حیات انسانی را نخواهد چشید. و این‌ها دارند این بنیان اصیل را متلاشی می‌کنند و منهدم می‌کنند و از بین می‌برند.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار
اقتضای مختلف مردم و جمعی از
پرستاران و مددکاران
۱۳۶۸/۹/۱۵



گفتاری از دکتر عالییه شکرپیگی
استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز



نگاهی به آسیب‌ها و تحولات خانواده

در پنجاه سال اخیر تحولاتی که در نهاد خانواده اتفاق افتاده، به تدریج تغییرات ارزشی و هنجاری زیادی را در خانواده‌ها ایجاد کرده و باعث شده سبک زندگی افراد تغییر کند و در پاره‌ای از موارد درگیری‌هایی در زندگی به وجود آورد. در گفتار پیش رو تلاش می‌کنیم ابتدا مروری بر گونه‌های خانواده ایرانی داشته باشیم و در ادامه با رویکرد دورکیمی آسیب‌شناسی از وضعیت خانواده کنونی و همچنین سیاست‌گذاری در این عرصه ارائه دهیم.

۱. گونه‌های متنوع خانواده ایرانی

در سال‌های اخیر تحقیقی درباره گونه‌شناسی خانواده‌ها انجام دادیم؛ بدین معنا که آیا فقط یک نوع خانواده داریم یا اینکه گونه‌های مختلف خانواده در کنار هم وجود دارد؟ وقوع طلاق در کدام گونه از خانواده‌ها اتفاق می‌افتد؟ از نظر کاستلز امروزه هشتادگونه خانواده در دنیا وجود دارد. رساله دکتری بنده درباره مدرن‌گرایی و سرمایه اجتماعی خانواده در ایران بود و نتیجه آن هم این بود که چهارگونه خانواده را در سال ۱۳۸۷ در تهران شناسایی کردم: الف) خانواده سنتی؛ ب) خانواده در حال گذار؛ ج) خانواده مدرن؛ د) خانواده پست‌مدرن.

۱.۱. خانواده سنتی

در سال ۱۳۸۷ در تهران حدود چهل درصد خانواده‌ها از گونه سنتی بوده‌اند. در خانواده سنتی ارتباط میان زوجین طولی بوده و مرد در رأس خانواده قرار دارد و هر کدام از طرفین دارای وظایف مشخص و ثابتی هستند.

۱.۲. خانواده در حال گذار

۴۱ درصد از خانواده‌ها در حال گذار بودند. خانواده در حال گذار یعنی از سنت‌ها (تکالیف) فاصله گرفته، هرچند هنوز به مدرنیته نیز نرسیده بودند. این گونه خانواده‌ها با خشونت دائمی و طلاق درگیر بوده و فضای مجازی، اعضا را به سمت فردیت‌گرایی خاصی سوق می‌دهد و اساساً حرف مشترکی برای گفتن ندارند. در واقع بیشترین مشکلات و مسائل در تحولات خانواده‌ها در همین خانواده‌های در حال گذار اتفاق افتاد.

۱.۳. خانواده مدرن

گونه دیگر، خانواده‌های مدرن بودند که حدود هشت درصد را در سال ۱۳۸۷ در برمی‌گرفت. بسیاری از پژوهشگران در سال‌های اخیر از این نوع خانواده‌ها با عناوینی مثل «خانواده مدنی» یا «خانواده دموکراتیک» یاد کرده‌اند. خانواده مدرن خانواده‌ای است که در آن رابطه اعضا اعم از رابطه زوجین، رابطه والدین با فرزندان و بالعکس مبتنی بر رابطه‌ای مدنی است. افراد این خانواده در ارتباطات خود تابع نوعی عقلانیت هستند و صرفاً تصمیم‌گیری‌ها را مرد، زن یا فرزند (مردسالاری، زن‌سالاری یا فرزندسالاری) انجام نمی‌دهد؛ بلکه اعضای خانواده در تصمیم‌گیری‌ها حضور دارند؛ زیرا در خانواده مدنی اصلاً «سالاری» وجود ندارد. بدین ترتیب اگر مشکلی در خانواده پیش بیاید، همه اعضا درباره آن اظهارنظر می‌کنند. مثلاً در تصمیم‌گیری برای برنامه اوقات فراغت آخر هفته، حرف اول و آخر را یک نفر به تنهایی نمی‌زند؛ بلکه هر عضوی پیشنهاد خود را مطرح می‌کند و اعضای خانواده با مشورت، به تصمیمی جمعی می‌رسند. بنابراین در خانواده مدرن نوعی توازن در انجام وظایف و تصمیم‌گیری‌ها وجود دارد؛ به طوری که هیچ‌کس در این گونه خانواده‌ها منفعل نبوده و همگی به نحوی پویا در تصمیم‌گیری‌ها حضور دارند.

۱.۴. خانواده پست‌مدرن

حدود هفت درصد از خانواده‌ها در سال ۱۳۸۷ پست‌مدرن بوده‌اند. شاخصه‌هایی می‌توان برای این نوع خانواده‌ها بیان کرد، از جمله اینکه خود والدین مسائل خانواده را انجام نداده و فرضاً از پرستار کودک استفاده می‌کنند؛ خانواده‌های چندشغله و خانواده‌های مصرف‌گرا حتی اگر کاری در خانه انجام دهند، به صورت اینترنتی و از راه دور است.

۱.۵. خانواده ایرانی اسلامی

تحقیقات اخیر نشان داده که گونه دیگری از خانواده در کشور با عنوان «خانواده ایرانی اسلامی» وجود دارد و از شاخصه‌های آن کثرت نام‌های مذهبی است. یکی از خلأهای موجود در خانواده ایرانی کنونی، همین گونه ایرانی اسلامی است. به نظر می‌رسد چنین الگویی از خانواده، سلسله‌مراتبی نبوده، بلکه مبتنی بر عقلانیت است؛ چراکه طبق اصل شورا، اعضای گروه با یکدیگر صحبت کرده و تصمیم واحدی می‌گیرند.

۲. تحولات خانواده و آسیب‌شناسی آن در نگاه دورکیمی

مباحث جامعه‌شناسی درباره خانواده هم‌زمان با ظهور جامعه‌شناسی آغاز شده است. در قرن ۱۹ هم‌زمان با تحولات

اروپا و ظهور علم جامعه‌شناسی، خانواده نیز جزو مباحث اصلی و اساسی بوده است. در بررسی تحولات خانواده با نگاه آسیب‌شناسی یکی از چهارچوب‌های قابل استفاده، رویکرد دورکیمی به این مسائل است. امروزه درونی‌کردن فرهنگ و ارزش‌ها صرفاً در نهاد خانواده صورت نمی‌گیرد. برای نمونه، در کشور ما بسیاری از ارزش‌هایی را که در گذشته نهاد خانواده ایجاد می‌کرد، امروزه نهادهای مکمل خانواده همچون مهدکودک‌ها آن را برعهده گرفته‌اند و کودک ارزش‌های خود را در این مکان می‌آموزد. کودکی که والدین خود را ندیده، برقراری ارتباط عاطفی با والدین برای او دشوارتر می‌شود. امروز با حضور زنان در عرصه عمومی، سرمایه اجتماعی والدین در خانواده کاهش پیدا کرده است. کنارهم‌نبودن باعث کاهش ارتباط عاطفی می‌شود و اگر هم ارتباطی شکل بگیرد، احتمالاً خیلی ضعیف است. یکی از آسیب‌هایی که در همین‌جا به‌وجود می‌آید، شکاف نسلی است. خانواده‌ها شکایت می‌کنند که چرا فرزندان حرف‌های ما را نفهمیده و در دنیای دیگری هستند. حال آنکه اگر بر عملکرد والدین توجه شود، مشخص می‌شود که برخی مواقع خود والدین مقصر هستند؛ برای مثال وقتی فرزند در کنار والدین نباشد، درونی‌کردن ارزش خانوادگی را از آن‌ها نمی‌آموزد، حال آنکه این وظیفه پدر و مادر بوده که این ارزش را در درون فرزند قرار دهد.

۲.۱. خانواده، معیار اصلی اخلاق اجتماعی

دورکیم در جایگاه نظریه‌پرداز اجتماعی بر این عقیده است که خانواده معیار اصلی اخلاق اجتماعی بوده و نظام آیینی جامعه الگو گرفته از نظام آیینی خانواده است. بدین معنا که هر چیزی که در خانواده تولید شود، در جامعه بازتولید می‌شود؛ مثلاً اگر در خانواده بی‌اخلاقی تولید شود، در جامعه نیز بی‌اخلاقی بازتولید می‌شود. اسلام نیز معتقد است اگر خانواده سالم باشد، جامعه هم سالم است. حال آنکه امروزه از نگاه جامعه‌شناختی مهم‌ترین تغییر و تحولی که آسیب نیز محسوب می‌شود، تحول در نهاد خانواده و مشکلات خانواده است.

۲.۲. خانواده، مدرسه اخلاص و از خودگذشتگی

در نگاه دورکیم، خانواده از گذشته تا به امروز مدرسه اخلاص و از خودگذشتگی بوده است. امروزه نیز تنها پناهگاهی که در کوران مشکلات، ما را یاری می‌دهد، خانواده و اعضای آن است. در سال‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲

دو موج تحقیقاتی درباره ارزش‌ها و نگرش‌های مردم ایران صورت گرفت، بدین ترتیب که پرسیدند اولین نهادی که به آن اعتماد دارید، چیست. ۹۵ درصد، خانواده را عنوان کردند. نهاد خانواده برای همه ما محلی برای افزایش سرمایه اجتماعی و اعتمادزایی است؛ حال آنکه امروزه خانواده به تحول و آسیب و مشکل دچار شده است.

۲.۳. ظهور فردگرایی متقارن با جامعه جدید

فردگرایی در جامعه مدرن به خانواده نفوذ کرده است. یکی از عواملی که فردگرایی را در خانواده نهادینه کرده، حضور در فضای مجازی است که باعث شده افراد از محیط خانه و خانواده دور شوند. طبق تحقیقات صورت گرفته، از تبعات حضور در فضای مجازی کاهش رابطه عاطفی زوجین و انتخاب‌های دیگری است که برای زنان و مردان در فضای مجازی وجود دارد؛ به طوری که ممکن است شخص زندگی خود را فدای حضور در فضای مجازی کرده و حتی در پاره‌ای از موارد موجب طلاق شود. در نتیجه در کلاس‌های ناظر به خانواده، باید ابزارهایی آموزش داده شود که در خانواده مشکل‌ساز است. این مطالب به شمشیر دولبه بودن فضای مجازی اشاره کرده و اگر به‌درستی به کار برده نشود، ممکن است همه داشته‌های انسان را نابود کند.

۲.۴. دولتی‌شدن نهاد خانواده

بحث دیگری که دورکیم اشاره می‌کند، دولتی‌شدن نهاد خانواده است. در بسیاری از موارد این دولت است که در خصوصی‌ترین مسائل خانواده مثل فرزندآوری سیاست‌گذاری می‌کند. برای مثال در دولت نهم و دهم به ازای هر فرزند، فلان مقدار پاداش داده می‌شد. البته تشکیل خانواده برای فرزندآوری است؛ اما این فقط دیگری را هم دنبال می‌کند؛ مثل ارتباطات عاطفی، جنسی، مسائل اقتصادی و مانند این‌ها. بدین ترتیب فرزندآوری چیزی است که انتخاب زوجین بوده و تلقینی و سفارشی نیست. از این رو دولتی‌شدن نهاد خانواده در ایران امروزه به‌عنوان آسیب مطرح است؛ یعنی دولت در برخی موارد دخالت‌هایی می‌کند؛ اما چون قادر نیست اقدام مناسب و کاملی انجام دهد، خانواده را دچار مشکل می‌کند.

۲.۴.۱. سیاست‌گذاری‌های کلان در امور زنان و خانواده

در اسناد بالادستی (سیاست‌گذاری)، سندهای زیادی به مسائل زنان و خانواده پرداخته است. امروزه نهادها و سازمان‌های دولتی با مشاهده مشکلات نهاد خانواده، برای همه ارگان‌ها ضمیمه کردن پیوست فرهنگی را ضروری کرده‌اند تا مشخص شود که کارهای فلان سازمان به نفع زنان و خانواده است یا خیر. این کار خوبی است؛ هرچند خیلی دیر به این فکر افتاده‌اند.

۲.۴.۲. ظهور نهادهای مدنی در خانواده

هیچ‌جای دنیا تمام کارها و سیاست‌گذاری‌های کلان و مسئولیت‌ها برعهده دولت‌ها نیست؛ بلکه NGOها، نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی نیز باید نقش خود را ایفا کرده و به حل مسائل خانواده کمک نمایند. البته امروزه در ظاهر، نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد زیادی داریم؛ اما در عمل این سازمان‌ها از درون سازمان‌های دولتی متولد شده‌اند. حال آنکه این سازمان‌ها باید سیاست‌های دولت را کنترل کنند؛ نه اینکه ذیل دولت جای گرفته و به‌خاطر دریافت وام‌های دولتی تابع دولت باشند. این نیز می‌تواند به‌نوعی آسیب باشد.

۳. نگاهی به آسیب‌ها و تحولات خانواده

حال کمی عینی‌تر به برخی از مصادیق آسیب‌های موجود می‌پردازیم. برخی عوامل مؤثر بر تحولات خانواده که بعضاً ممکن است آسیب‌زا باشد، از این قرار است: افزایش سن ازدواج، امکان سوادآموزی زنان و دختران، افزایش طلاق‌ها، کاهش بُعد خانوار، آزادی انتخاب همسر، ممنوعیت انتخاب همسر دوم برای مردان، امکان ارائه دعوی زنان برای طلاق، مشارکت بیشتر زنان در حوزه سیاسی (به دلیل اهمیت رأی اول در انتخاب‌شدن کاندیداها). در این بخش موضوعاتی همچون ازدواج سفید، عشق سیال، شکاف بین نسلی و... به‌عنوان آسیب‌های خانواده بررسی می‌شود.

۳.۱. ازدواج سفید

گونه‌های جدیدی از خانواده مثل ازدواج سفید به‌عنوان آسیب در جامعه وجود دارد. ازدواج سفید، خانواده سفید، هم‌باشی، هم‌خانگی، هم‌بودگی، هم‌بالینی یا ازدواج سیاه همه این‌ها مفهومی بوده که معنای آن هم‌زیستی‌های مشترک بدون ازدواج و بدون رعایت مسائل شرعی و عرفی است. برخی عوامل شکل‌گیری ازدواج سفید ورود مدرنیته، بحران صمیمیت، افزایش طلاق، تغییر سنت‌ها و رشد مادی‌گرایی بوده است. به برخی از آسیب‌های

این نوع ازدواج نیز در ادامه اشاره می‌شود: الف) فشار بیشتر بر دخترها؛ طبق تحقیقات، این آسیب بیشتر متوجه دختران بوده تا پسران؛ ب) فرزند: از آنجایی که هیچ‌گونه تعهد و ضمانتی در این ازدواج نیست، اگر فرزندی از این ازدواج حاصل شود، چه کسی از این فرزند حمایت می‌کند؟! ج) نابودی سنت: ازدواج سفید، نوعی گذر از جامعه سنتی بوده که بر رسم و آیین و فرهنگ و مناسبات ازدواج (مثل خواستگاری، نامزدی، عروسی و عقدکنان) مبتنی نیست. انسان با آیین زنده است و هرکدام از این آیین‌ها پیامی دارند. برای مثال اعلام نامزدی یعنی دو خانواده پیوند خویشاوندی خواهند داشت.

۳.۱.۱. عوامل شکل‌گیری

در تحقیقی که درباره عوامل رخ‌دادن ازدواج سفید صورت گرفته، شش عامل شناسایی شده است: الف) سنت‌گریزی؛ ب) خوانش نو از مفهوم ازدواج؛ ج) فردگرایی؛ د) تعهدگریزی؛ در زندگی خانوادگی مبتنی بر شرع و عرف، تعهد و مسئولیت‌پذیری وجود دارد؛ برخلاف ازدواج سفید؛ ه) امنیت اقتصادی؛ و) نیازهای عاطفی و جنسی.

۳.۱.۲. دلایل مؤثر

در کنار این عوامل، دلایلی نیز وجود دارد که باعث ازدیاد این آسیب‌ها شده‌اند: الف) دلایل بیرونی: طبیعتاً همه عوامل از درون جامعه نیست؛ بلکه برخی عوامل به جهانی‌سازی برمی‌گردد. ابزار اصلی جهانی‌سازی، رسانه‌ها هستند. امروز در ایران خانواده رسانه‌ای، انسان رسانه‌ای و عملکردهای رسانه‌ای وجود دارد.

ب) دلایل درونی: در داخل جامعه، سه دلیل باعث تغییر و تحول خانواده شده است: ۱. دولت ۲. خود خانواده ۳. دین. البته دین نه به معنای خود آموزه‌های اصیل دین، بلکه تفاسیر غلطی از دین که در جامعه رواج دارد؛ کسانی که تحت لوای دین ضرباتی به دین وارد کرده‌اند.

۳.۲. عشق سیال

منظور از عشق سیال ناپایداری پیوندهای انسانی و عاطفی است که به‌عنوان آسیب در خانواده به‌وجود می‌آید. این ناپایداری در مواقع گوناگونی همچون محیط کار، تعاملات و ارتباطات، فضای مجازی - مهم‌ترین دلیل - و مانند این‌ها به دلیل سیال‌بودن، عشق‌پذیری در پیوند خود نشان نمی‌دهند. در عشق سیال، مردان یا زنان دائماً در حال تغییر دوستی‌ها هستند و بر پیوند

واحدی باقی نمی‌ماند. امروز ثابت شده است که هر زن یا مردی که در روابط خود عشق سیال دارد و در ارتباطات خود تنوع طلب است، پیامد این کار به خود فرد برگشته و سلامت روح و روان و جسم آن فرد را به خطر می‌اندازد.

درمان آسیب عشق سیال در خانواده‌ها فقط و فقط از طریق آموزش و آگاه‌سازی ممکن است. دخترها و پسرهای ما باید خانواده را به‌عنوان نهادی بشناسند که در طول تاریخ از اعضای خود حمایت کرده است. به همین دلیل هر شکلی از زندگی ابداع شود، خانواده مسیر خود را پیش برده و مثلاً ازدواج سفید هرگز جای خانواده را نمی‌گیرد؛ هرچند به‌عنوان شکلی از زندگی در کنار آن قرار داشته باشد. لذا خانواده همچنان اصالت خود را حفظ کرده است؛ زیرا مسائلی که در خانواده وجود دارد، بسیار بنیادی و اصیل است؛ به‌طوری که نمی‌توانیم پاسخ به نیازهای خود را در جایی غیر از خانواده بیابیم. بنابراین خانواده به‌عنوان اصیل‌ترین نهاد می‌تواند عشق ناب و راستین را در دل خود جای دهد.

۳.۳. فردگرایی

شواهد گویای این است که جامعه ایرانی به‌سمت فردگرایی می‌رود و در واقع امروزه غالباً نگرش زندگی در زمان حال مطرح است که همان نگرش پست‌مدرن است. از شاخصه‌های پست‌مدرنیت تأکید بر زندگی حال و فراموش کردن گذشته و آینده است که آینده‌نگری را در نهاد خانواده کم‌رنگ‌تر می‌کند و این نوعی آسیب در خانواده است.

۳.۴. شکاف بین‌نسلی

دلیل آسیب شکاف بین‌نسلی لزوماً فرزندان نیستند؛ بلکه خود والدین و خانواده‌ها هستند؛ زیرا فرزند را هرگونه پرورش دهید، به همان جهت حرکت می‌کند. چنانکه بورديو می‌گوید انسان وقتی به دنیا می‌آید، ساختمان ذهنی او در درون ساختمان اجتماعی پرورش می‌یابد؛ یعنی اولین جایی که کودک می‌شناسد، پدر، مادر، خواهر، برادر و اطرافیان اوست. این ساختمان ذهنی کودک در درون جهانی اجتماعی به نام خانواده ترسیم می‌شود و اگر این ترسیم‌شدن به‌خوبی صورت نگیرد، طبیعی است که آن ساختمان ذهنی به‌غلط پرورش می‌یابد.

در کنار شکاف نسلی، تفاوت نسلی، بیگانگی نسلی، گسست نسلی و پیوست نسلی وجود دارد. این روابط نسلی وابسته به نوع خانواده‌هاست که در ابتدای بحث

مطرح شد. به‌عنوان مثال بیگانگی نسلی در خانواده در حال گذار اتفاق می‌افتد. خشونت‌ورزی، شکاف نسلی و بیگانگی نسلی همگی در چنین خانواده‌هایی رخ می‌دهد؛ زیرا از سنت‌ها و ارزش‌ها فاصله گرفته؛ اما نتوانسته به استقلالی در اندیشه و جهان‌بینی مشخص برسد. حتی برخی مواقع والدین خود را نادان و ناتوان فرض کرده و توانمندی‌های خود را بالاتر از آنان عنوان می‌کند. این گویای استقلالی است که در جوانان وجود دارد؛ اما استقلالی که مبنای خانواده‌محوری ندارد، بلکه مبتنی بر فردگرایی است. اینجا خانواده‌محوری به کودکان آموخته نشده، چون خود والدین مشکل داشته‌اند.

۳.۵. افزایش خشونت در فرزندان

خشونت خانوادگی یکی دیگر از آسیب‌های خانواده است. والدین شکایت می‌کنند که چرا فرزندان ما خشن هستند؛ حال آنکه این موضوع ممکن است از عملکرد نادرست خود والدین ناشی باشد. برای مثال وقتی پدر یا مادر بر سر هر مسئله جزئی با یکدیگر مشاجره کرده و دادو فریاد می‌کنند، کودک نظاره‌گر رفتار آن‌ها بوده و آن را در ذهن خود ذخیره کرده و خشونت به‌عنوان مهارتی در او نهادینه می‌شود. در آینده نه‌چندان دور نیز اگر به مهارت نیاز داشته باشد، اولین مهارتی که در او هویدا می‌شود، خشونت‌ورزی است. لذا رفتار نادرست کودکان بازتولید رفتار والدین است.

راهکار صحیح، آموختن مدارا و تساهل به‌جای خشونت است. بدین ترتیب که والدین در تعامل با یکدیگر این مفاهیم را به کودکان بیاموزند. اگر کودکان مدارا را نیاموزند، در آینده به مشکلات اجتماعی دچار می‌شوند؛ زیرا اولین اصل حقوق شهروندی مداراست و شخصی که این خصیصه رفتاری را نداشته باشد، نمی‌تواند به حقوق دیگران احترام بگذارد. لذا مدارا و تساهل حاکی از توسعه فرهنگی در خانواده است. از این‌رو خانواده از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بوده و در تمامی مسائل از جمله تحصیل و اشتغال، خانواده را باید در اولویت ارزش‌ها قرار دهیم. هر امری که خانواده را تهدید می‌کند، یا باید اصلاح شده یا کنار گذاشته شود تا تحکیم خانواده حاصل گردد.

۳.۵.۱. خشونت و مدرسه

یکی از عوامل جامعه‌پذیری، نهاد آموزشی بوده که در کشور ما آموزش‌وپرورش متولی آن است. امروزه

نهاد آموزش‌وپرورش به‌جای تعلیم و تربیت به محلی برای آموزش خشونت به فرزندان تبدیل شده است. در گذشته مدارس حیاط داشتند و کودکان انرژی خود را با تحرک و بازی‌های مختلف تخلیه می‌کردند؛ اما امروزه برخی مدارس غیرانتفاعی کلاً یک آپارتمان بوده و هیچ حیاطی نداشته و به‌جای تحرک‌های سالم، با یکدیگر درگیر شده و خشونت‌ورزی می‌کنند.

۳.۵.۲. خشونت و بازی‌های رایانه‌ای

امروزه کودکان به‌جای تحرک و تخلیه انرژی در کوچه و زمین بازی، به بازی‌های رایانه‌ای خشن و ناهنجار و مخرب رو آورده و موجب عصبی‌شدن و خشن‌شدن کودک شده و با آموزش‌های نادرست در این بازی‌ها، کودک را از حالت عادی خارج می‌کند. نظام استعماری و سرمایه‌داری در جهت یکسان‌سازی دنیا و جهانی‌سازی حرکت کرده و در نهایت به‌دنبال یکسان‌سازی خانواده‌ها در کل سیاره زمین است؛ یعنی خانواده‌هایی که پوشش، گفتار، رفتار، دغدغه، نیازهای جنسی، نیازهای عاطفی و به‌طور کلی هویت‌های یکسان داشته باشند. در گذشته نظام استعماری با لشکرکشی نظامی به اهداف خود می‌رسید (جنگ سخت)؛ اما امروزه از طریق رسانه و فرهنگ و صنعت مصرف، ارزش‌های خود را در تمام دنیا ترویج کرده و هویت فرهنگی یکسان را به همه‌جا ارسال می‌کند (جنگ نرم). مثال معروف از بازی‌های خاص جنگ نرم، بازی نهنگ آبی بود که تا خودکشی واقعی کاربر پیش می‌رفت.

۳.۶. کاهش ازدواج و افزایش طلاق

آمار ازدواج در بازه‌ای چهارساله بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۳ قریب به بیست درصد کاهش یافته، درحالی که در همان بازه زمانی آمار طلاق پانزده درصد افزایش داشته است. این اتفاق مهمی است که بدان توجه خاصی نمی‌شود. راهکار مناسب در این زمینه، تسهیل‌سازی مکانیزم‌های ازدواج و طلاق است. البته منظور صادرکردن مجوز طلاق نیست؛ چراکه اگر در زمینه طلاق آسان گرفته شود، هشتاد درصد مردان و زنان جامعه طلاق می‌گیرند.

۳.۶.۱. جامعه‌شناسی یا روان‌شناسی

نکته مهمی درباره افزایش طلاق در جامعه وجود دارد و آن تأکید افراطی بر روان‌شناسی به‌جای جامعه‌شناسی است. حقیقتی که در این چهل سال وجود داشته و نمی‌توان انکار کرد، این است که همیشه روان‌شناسان

در مسائل زنان و خانواده حضور داشته‌اند، حال آنکه جامعه‌شناسان نبوده‌اند. در روان‌شناسی، خود فرد عامل اصلی مشکلات است؛ اما در جامعه‌شناسی به اجتماع توجه می‌کند و خانواده نیز جدای از اجتماع زندگی نمی‌کند؛ زیرا در تمام تعاملات، ارتباطی دوسویه وجود دارد. چنانکه بورديو می‌گوید رابطه‌ای دیالکتیکی بین خانواده و اجتماع وجود دارد؛ یعنی همان‌قدر که خانواده روی اجتماع تأثیرگذار است، به همان میزان اجتماع نیز روی خانواده مؤثر است. از این‌رو نمی‌توانیم بگوییم در مسائل خانواده، اصلاً مباحث اجتماعی دخالت ندارند. بدین ترتیب سال‌ها جامعه‌شناسان در عرصه خانواده دیده نمی‌شدند و اخیراً چند سالی است که نگاهی در این زمینه نیز به جامعه‌شناسان شده و از آنان نظرخواهی می‌شود.

به‌عنوان نمونه، رسانه مسئله‌ای اجتماعی بوده است، نه روان‌شناختی. رسانه در خصوصی‌ترین مسائل انسان نفوذ کرده و در زندگی مردم دخالت می‌کند. این مسئله‌ای اجتماعی و بیرون از نهاد خانواده است. لذا صرف دانش روان‌شناسی نمی‌تواند مسئله را حل کند. حال آنکه مطالعات درباره انسان، میان‌رشته‌ای است و هیچ رشته‌ای به‌تنهایی نمی‌تواند تغییر مطلوبی ایجاد کند. همه رشته‌ها باید دست‌به‌دست هم داده و خانواده را از بحرانی که در آن قرار دارد، نجات داده و بیرون بکشند. برای مثال خانواده‌هایی که معلول دارند، به پرستاری دائمی نیاز دارند و این خود نوعی آسیب است.

۴. آسیب‌شناسی سیاست‌گذاری در نهاد خانواده

بیشتر مشکلات حوزه زنان و خانواده به علت سیاست‌گذاری‌های ناصحیح در نهاد خانواده بوده و مسئولان ما در امر سیاست‌گذاری در امور مربوط به زنان و خانواده موفق نبوده‌اند. سیاست اجتماعی «مجموعه‌ای از اهداف و قوانین اجتماعی بوده که هدفش دستیابی به شاخص بهزیستی اجتماعی است». در کشور ما سازمان‌های سیاسی قوانین سیاست اجتماعی را وضع کرده و هدف از تصویب قوانین، بهبودبخشیدن به بهزیستی خانواده‌هاست. اما از آنجایی که خلأ قانونی وجود دارد، سیاست اجتماعی به‌درستی در کشور انجام نمی‌شود. با بررسی سیاست اجتماعی برخی کشورهای پیشرفته پنج شاخص برای سیاست اجتماعی (مسئولیت اجتماعی دولت) به‌دست می‌آید: الف) سلامت خانواده؛

ب) آموزش خانواده؛ ج) خدمات اجتماعی به خانواده؛ د) مسکن خانواده؛ و) اشتغال خانواده.

۴.۱. مرد و زن باهم

گفتنی است در شاخص‌های سیاست اجتماعی، زن و خانواده در کنار هم هستند؛ زیرا ما زن را در مناسبات خانواده دیده‌ایم و به اعتقاد من نمی‌توان این دو را از هم جدا کرد. زنان ضمن حضور در عرصه عمومی، به نهاد خانواده نیز باید توجه کنند. اولویت اول زن تحصیل کرده باید حفظ خانواده و تحکیم این نهاد باشد. اگر زن این مسئولیت را نادیده گرفته و فقط به زن بودن و علائق خود فکر کند، نادرست است و باید با در نظر گرفتن تحکیم خانواده، به عرصه عمومی وارد شود.

۴.۲. سیاست‌گذاری در سلامت

حضور مردم در بیمارستان‌ها، هر سال بیشتر از سال گذشته می‌شود. این مسئله حاکی از به خطر افتادن سلامت اجتماعی خانواده است. همان‌طور که پیش‌از این گفته شد، یکی از سیاست‌های اجتماعی، سلامت خانواده است؛ حال آنکه سلامت خانواده سیاست‌گذاری درستی نشده است.

۴.۳. مردان مانع سیاست‌گذاری زنان

از آنجایی که مردان تدوین‌کننده قوانین بوده‌اند، در بسیاری از موارد برای سیاست‌گذاری در مسائل زنان مانع‌تراشی کرده‌اند. برای مثال لایحه محدودیت خشونت علیه زنان به علت سنگ‌اندازی‌های مکرر، مدتی طولانی است که تصویب نشده است. البته گفت‌وگونکردن و تعامل نادرست در بین سیاست‌گذاران و رفتار سلیقه‌ای با قوانین حامی زن و خانواده از مشکلات جدی است. راهکار پیشنهادی، حضور زنان در این عرصه است. هرچند نیازهای زنان را مردان بتوانند درک کنند، نمی‌توانند همه مشکلات را فهمیده و هم‌زادپنداری نمایند.

۴.۴. تأثیر منفی منافع حزبی

انسان باید تابع قواعد و قوانینی باشد که در جامعه وجود دارد. وقتی انسان آزاد باشد، می‌تواند رفتاری انسانی انجام دهد. البته حزب‌های سیاسی اصلاح‌طلب و اصول‌گرا لزوماً نادرست و غیرانسانی عمل نمی‌کنند؛ اما به هر حال مجبور هستند که تابع منافع حزبی بوده و به‌طور کامل به مشکلات نپردازند. کسی که تابع اصول حزبی باشد، اولین هدفی که دنبال می‌کند، اولویت‌های حزبی اوست. حال آنکه خانواده باید از

این بازی‌های سیاسی و حزبی خارج شود. همچنین هر دولتی مجموعه‌ای از سیاست‌گذاری‌ها را انجام داده که دولت بعدی آن‌ها را تغییر می‌دهد. لذا خود زنان فارغ از هرگونه جهت‌گیری حزبی و سیاسی باید وارد عمل شده و اقدامات عملی انجام دهند.

۴.۵. سیاست‌گذاری برای شغل‌های خاص

مردانی که شغل‌های خاصی مثل رانندگی در بیابان یا حضور در کشتی دارند و زمان زیادی را از خانواده خود دور هستند، خانواده آنان مخاطره بسیاری دارند و اصلاً در سیاست‌گذاری‌ها به آنان توجه نشده است. مثلاً درباره مردی که حضور بسیار کم‌رنگی در خانه داشته و رشد فرزندان خود را ناقص درک کرده، باید گفت دولت نه از این خانواده حمایت کرده و نه از آن شوهر. برخی از زنان این خانواده‌ها دچار افسردگی و ناراحتی‌های زیادی هستند. طلاق عاطفی در بسیاری از موارد، حاصل این شغل‌های دشوار است. بنابراین باید به این مسائل در سیاست‌گذاری‌ها توجه شود.

۴.۶. شکاف بین تحقیقات و سیاست‌های خانواده

بین تحقیقاتی که در جامعه برای سیاست خانواده در سطوح کلان صورت می‌گیرد، شکافی وجود دارد، بدین معنا که تحقیقات و سیاست‌های خانواده با هم هماهنگ نیستند.

۴.۷. اصول سیاست خانواده

سیاست خانواده شش اصل را برمی‌گیرد:

۴.۷.۱. حمایت خانواده

حمایت خانواده و مسئولیت‌های آن اولین اصل است. مثلاً باید سیاست‌ها و برنامه‌هایی اجرا شود که باید از کارکرد خانواده حمایت کرده و خدمات جایگزین دهند. آیا سیاست‌گذارها از توانایی اعضای خانواده در ایفای نقش خود مطلع هستند؟ اگر توانا نیستند، آیا می‌توانند به آنان کمک کنند؟ آیا افرادی هستند که بتوانند ارتباط بین نوجوانان و سالمندان را در خانواده برعهده بگیرند؟ امروزه حضور مددکاران اجتماعی در خانواده‌ها نیازی مهم است. چقدر به این مسئله در سیاست‌های اجتماعی توجه شده است؟

۴.۷.۲. عضویت و ثبات در خانواده

برای مثال باید سیاست‌ها و برنامه‌هایی اجرا شوند که ثبات زناشویی و والدینی و سایر تعهدات را تقویت سازد؛ برای حفاظت از اعضای خانواده و با درخواست خودشان

باشد. این برنامه‌هایی که سیاست‌گذاری می‌شود، کدامیک مانع ازدواج یا طلاق می‌شوند؟ کدامیک حمایت یا سازگاری کودکان را به دنبال دارد؟ ما به همین سیاست‌گذاری‌های دقیق و جزئی نیاز داریم؛ نه به معنای کلی که زن در سیاست می‌خواهد چه کند. وقتی این برنامه‌ها اجرا شود، خانواده برای در کنار هم‌بودن منابعی دارد. تغییراتی که در روابط خانوادگی اتفاق می‌افتد، مثل سازش، طلاق، طلاق‌های عاطفی چقدر باعث می‌شود حمایت در طول زمان بهبود و تداوم یابد؟

۴.۷.۳. اصل مشارکت خانواده

سیاست و برنامه‌هایی که وابستگی متقابل روابط خانوادگی میان زن و شوهر را بهتر کنند، تا چه حد تعبیه شده است؟ چراکه این موارد باعث می‌شود نهاد خانواده تحکیم شود. آیا این برنامه‌ها تأثیرات دوسویه خانواده و اعضای خانواده و مشکلات و نیازهای خانواده را شناسایی می‌کند؟ آیا باعث می‌شود اعضای خانواده به هنگام مشکلات مشارکت فوری و چشمگیر انجام دهند؟ شبکه‌های اجتماعی غیررسمی مثل سازمان‌های مذهبی و اجتماعی آیا برای زندگی روزمره خانواده‌ها ایجاد می‌شوند؟ تا جایی که در بحث مطالعات خانواده دیده می‌شود، به این موارد در سیاست‌گذاری‌ها توجهی نشده است. اگر خانواده دچار مشکل است، به‌خاطر فقدان همین سیاست‌هاست.

۴.۷.۴. همکاری و توانمندسازی خانواده

اطلاعات کامل و حق انتخاب به خانواده‌ها؛ استقلال خانواده؛ حق تصمیم‌گیری خانواده؛ مشارکت افراد متخصص همچون وکلا با خانواده‌ها؛ نیازهای خانواده؛ خدمات سهل‌الوصول؛ مشارکت خانواده.

۴.۷.۵. تنوع در خانواده

روابط میان نسل‌ها؛ مسئولیت بین نسل‌ها؛ ارزش‌های مختلف؛ نگرش‌ها؛ رفتارها؛ فرهنگ‌ها؛ مذاهب؛ مکان جغرافیایی؛ چقدر این مسائل در شناخت خانواده‌ها دخیل بوده و به‌تبع در سیاست‌گذاری‌ها لحاظ شده است؟

۴.۷.۶. حمایت از خانواده‌های داوطلب

سیاست‌ها و برنامه‌هایی که باید خانواده‌ها را در نیازهای اقتصادی و اجتماعی حفظ کند؛ یعنی در اوضاع نیازمندی شدید اقتصادی و در زمانی که از منابع محدودی برای جلوگیری از مشکلات برخوردار هستند.

باید اعتراف کنیم که این سیاست‌ها در مسائل خانواده

رعایت نشده و باید سیاست‌های اجتماعی در امر خانواده به سمتی برود که امر سیاست اجتماعی و سیاست‌گذاری خانواده برای آسیب‌زدایی در خانواده، این شش اصل را در نظر بگیرد؛ ضمن احترام به استقلال و تنوعی که در خانواده‌ها وجود دارد.

۵. تحول معنایی خانواده

باید از نگاه آسیب‌شناسی بگذریم و به نگاه معنایی برسیم. خانواده‌های امروزی به تغییر نگرشی دچار شده و مفهوم خانواده از دید اعضای خود تغییر کرده است. خانواده‌ها لزوماً نمی‌خواهند اوقات فراغت خود را درون خانواده بگذرانند و این‌ها یعنی تحول معنایی و نگرشی خانواده. برای مثال زن خانواده به‌دنبال سفرهای مختلف با دوستان خود است، نه با اعضای خانواده. این تغییرات نگرشی در خانواده را «آسیب» بدانیم یا «تغییر»؟ این دو باهم فرق دارد. برخی می‌گویند امروز خانواده تغییر نگرش داده است؛ پس طلاق و کاهش ازدواج و مسائل مشابه را آسیب خانواده نیندازیم، بلکه این‌ها تحولاتی است که به دلیل تغییر معنایی و نگرشی به‌وجود آمده است.

در گذشته خانمی که طلاق می‌گرفت، از محافل مختلف طرد می‌شد. حال آنکه امروز مهمانی مخصوص طلاق می‌گیرند. نگاه‌های سنتی به خانواده جای خود را به نگرش‌های مدرن خانواده داده است. در گذشته دخترها برخلاف پسرها نمی‌توانستند برای تحصیلات به خارج از کشور بروند و خانواده مانع می‌شد؛ اما امروزه دخترها تا دورترین نقاط دنیا هم برای ادامه تحصیلات می‌روند. حال این تغییرات معنایی و ارزشی را آسیب بنامیم یا تغییر ارزشی و هنجاری؟

۵.۱. سیالیت خانواده

همچنین به‌نظر نمی‌رسد که نمی‌توان از وقوع این تغییرات و پیشرفت آن جلوگیری کرد؛ زیرا اگر با تغییرات مقابله کرده و بخواهیم جلوی آن را بگیریم، تغییرات از ما می‌گذرد. خانواده در هر دوره زمانی، سیاست خاص خود را دارد. امروزه سیالیت خانواده مطرح می‌شود و نمی‌توان آن را به ارزش خاصی محدود کرد. برای مثال ازدواج باید طبق رسومات سنتی باشد؛ به‌طوری که نقش اصلی را در پیدا کردن همسر آینده فرزند خود ایفا کند؛ اما امروز خود دختر و پسر ۷۵ درصد مسائل ازدواج را انجام داده و ۲۵ درصد آن را صرفاً برای اجرایی کردن ازدواج به خانواده‌ها اطلاع می‌دهند. حال این را تغییر



ارزشی بنامیم یا آسیب؟

۵.۲. تراحم وظایف زن

در گذشته زن در خانه بود و وظیفه‌ای جز همسررداری و فرزندآوری و فرزندداری نداشت؛ اما امروزه با این تحولات در نهاد خانواده، همچنان همان دیدگاه‌های سنتی درباره زنان ادامه دارد. بدین صورت که زن در کنار وظایفی که در خانواده داشته، شاغل شده و فشار کارهای او بسیار زیاد گردیده است؛ به عبارت دیگر زنان از طریق آموزش و تحصیلات به حق اشتغال و امکان سهم‌شدن در اداره امور جامعه آگاه شده و در نتیجه کار خارج از خانه را انتخاب کرده‌اند؛ اما نگرش و فرهنگ درباره حضور زن در اجتماع تغییر نکرده است. علی‌رغم مشکلات بسیار زیادی که در جامعه ما بر سر راه زنان وجود دارد، آن‌ها می‌توانند در زندگی خود تغییر و تحولی ایجاد کنند. این خود زن است که باید تصمیم بگیرد و کسی از بیرون نمی‌تواند سرنوشت او را تعیین کند. رویکرد «وبر»ی به ما می‌گوید که معناها را فهم کرده، حضور داشته باش و سرنوشت خود و جامعه را تغییر بده تا آسیب‌های ممکن را به کمترین میزان آن کاهش دهی!

مادری که نقش‌های مختلفی مانند اجتماعی، شوهررداری، فرزندداری و پیوند خویشاوندی در خانواده را توأمان ایفا می‌کند، وقتی این نقش‌ها با یکدیگر تراحم داشته باشند، طبیعتاً باید از رویکرد عقلانیت استفاده کرده و برخی نقش‌ها را کمتر کند. انتخاب نقش‌هایی که کم می‌شود، آن‌هایی است که زندگی شخص را دچار مخاطره کرده است. بدین معنا که راهکارهایی باید بیابد تا نقش‌هایی را که تهدید ایجاد کرده، از بین ببرد. برای مثال حضور من در دانشگاه اگر به ارتباط با همسرم لطمه بزند، دانشگاه را کاهش می‌دهم؛ زیرا پیوند پایدار عاطفی و انسانی برای من در اولویت قرار می‌گیرد. ■

آن تحول اجتماعی یا اقتصادی‌ای
که انسان‌ها را نسبت به هم
بی‌تفاوت و بی‌محبت می‌کند،
ممدوح نیست؛ مذموم است.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار

دانشگاهیان سمنان

۱۳۸۵/۸/۱۸



■ نمی‌خواهیم بگوییم که دولت‌ها برای جوان‌ها و برای ازدواجشان وظایفی ندارند. اما این باید برای جامعه اسلامی جایفتد که ازدواج یک ضرورت است، باید انجام بگیرد. باید تحقق پیدا کند. اینکه دخترها بگویند ما هنوز آماده‌ام ازدواج نشده‌ایم، پسرها بگویند ما هنوز عقل زندگی نداریم، حرف‌های منطقی آن چنانی نیست. در خیلی از مسائل زندگی، مامی بینیم که نه، جوان‌ها آمادگی هم دارند، خیلی هم خوبند، می‌فهمند، منتهی این ازدواج یک مسئولیت‌پذیری هم هست. این حس‌گریز از مسئولیت، مقداری مانع می‌شود از اینکه این کار انجام شود.

بیانات مقام معظم رهبری

در جلسه خطبه عقد

مورخه ۱۳۷۹/۶/۲۸

پرونده تحولات قواعد ازدواج و همسرگزینی در ایران

مقایسه مؤلفه‌های عشق سنتی و مدرن

علل افزایش سن ازدواج در میان پسران

شیوه مطلوب همسرگزینی

معیارها و چالش‌های پیش روی یک ازدواج موفق

بررسی سن مناسب ازدواج با رویکرد دینی و اجتماعی

گسترش فرهنگ تجمل‌گرایی در آداب و رسوم ازدواج



گفت‌وگو با دکتر منصوره سادات صادقی
دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشکده
خانواده‌دانشگاه شهید بهشتی

مقایسه مؤلفه‌های عشق سنتی و مدرن

روشن‌ان‌بیشه یکی از مهم‌ترین عرصه‌های زندگی متأهلی، عشق و محبتی است که زوجین به یکدیگر ابراز می‌کنند. مفهوم عشق نیز از مؤلفه‌های زندگی بشری است که از تحولات و دگرگونی‌های اجتماعی اعصار مختلف متأثر شده و از همین رو روابط زوجین و پیش‌فرض‌های آنان را نیز در این زمینه دچار تحول کرده است. لطفاً ابتدا به‌صورت خلاصه انواع عشق را تعریف بفرمایید؟

عشق انواع مختلفی دارد. یک نوع عشق اروس است که دقیقاً بیشتر حالت شهوانی داشته و انگیزه‌ای برای جذابیت‌های جسمانی است و همین‌طور که خیلی زود شعله می‌کشد، خیلی زود هم فروکش می‌کند. نوع دیگر عشق، عشق آگاهانه است؛ عشقی که والدین به فرزندان خود دارند و عشقی که درقبال آن چیزی طلب نمی‌شود، از این نوع عشق هستند. نوع دیگر عشق استورج است که میان زن و شوهر به‌وجود می‌آید و نوعی عشق همدلانه است که بر مبنای شناخت و همدلی و احترام پدید می‌آید. در این عشق، زن و شوهر طبق متون دینی و آئینی به‌گونه‌ای لباس یکدیگر می‌شوند و سعی می‌کنند عیب‌های هم را بپوشانند و سهم خودشان را ببینند. همچنین تلاش می‌کنند که هرکسی عیب‌های خود را برطرف کند و در این کار به هم کمک کنند و تفاوت‌های یکدیگر را بپذیرند.

افراد در عشق پخته دنیای نادرست قبلی خود را رها کرده و برای خود دنیای جدیدی می‌سازند که شامل انواع صمیمیت‌ها می‌شود و از همه مهم‌تر اینکه تعهد را در خود تقویت می‌کنند.

روشن‌ان‌بیشه جامعه سنتی ایران با مفهوم عشق بیگانه نبوده و اساساً محور ادبیات غنی فارسی همان عشق بوده است. لکن هم‌اکنون درباره‌ی مفهوم عشق میان زن و مرد چند نوع نگرش به‌وجود آمده است. نگرش اول عشق را در ذیل مفهوم «شناخت» تعریف کرده و رسیدن و حفظ آن را در یک فرایند می‌بیند. درمقابل، برخی با مفاهیم جدید مثل «عشق رمانتیک» یا «عشق سیال» این پیش‌فرض را که «عشق ساختنی است» رد کرده‌اند و به‌نوعی به «عشق در لحظه» معتقد هستند. لطفاً مؤلفه‌های این دو نوع نگرش را بیان کرده و با

یکدیگر مقایسه بفرمایید.

مفهوم عشق یکی از مفاهیم بنیادی در رابطه‌ی زن و شوهر است؛ البته اگر آن را به‌درستی تعریف کنیم. عشق پخته و درست همان چیزی است که می‌توان گفت پایه و اساس کارکرد خانواده‌ی سالم را نشان می‌دهد.

تفاوت بین مفهوم عشق‌های پخته و سالم با عشق‌های به اصطلاح رمانتیک و روابط دیگری که اسم عشق را روی آن‌ها می‌گذارند، این است که عشق سالم و پخته اتفاقاً ساختنی است؛ یعنی عشقی است که باید به آن پرداخته شود. این عشق با شناخت به وجود می‌آید؛ به عبارت دیگر این عشق، حالتی است که افراد همدیگر را بیشتر در حالت زن و شوهر می‌بینند و می‌شناسند و نقاط قوت و ضعفشان را می‌بینند و براساس آن است که این عشق جلو می‌رود. شاید مفهومی که درحال حاضر بسیار با مفهوم عشق آمیخته می‌شود، مفهوم شیفتگی است. شیفتگی نوعی عشق ناپخته است که شاید براساس هیجانان و جذابیت‌های جسمانی پدید می‌آید.

وقتی درباره‌ی عشق درست صحبت می‌کنیم، یعنی از چیزی صحبت می‌کنیم که از شناخت به‌وجود می‌آید. پس اگر درباره‌ی عشق پخته صحبت می‌کنیم، از عشقی صحبت می‌کنیم که یک طرف آن شناخت درست و طرف دیگر آن هیجان درست است؛ نه حالتی که صرفاً افراد شیفته‌ی یکدیگر می‌شوند و بسیاری از امور یکدیگر را نمی‌بینند و خطاهایی می‌کنند و با این خطاها فکر می‌کنند که می‌توانند همه‌چیز را درست کنند. متأسفانه این نوع شیفتگی‌ها ممکن است به روابط ناپایدار و اشتباه منجر شود و حتی امکان دارد به زندگی دیگران تعرض کنند. بنابراین وقتی از عشق واقعی صحبت می‌کنیم که در ادبیات خودمان هم پررنگ است، درباره‌ی مؤلفه‌های صحبت می‌کنیم که در آن انواع صمیمیت‌ها وجود دارد؛ یعنی صمیمیت‌هایی که افراد همدیگر را به‌خوبی شناخته و نقاط قوت و ضعف خودشان را خوب می‌دانند و همچنین از نقاط قوت و ضعف طرف مقابل خود هم به‌خوبی آگاه هستند. در این حالت است که افراد، خیلی خوب پخته شده و می‌توانند هیجانان خود را مدیریت کنند و به هیجانان همسر خود نیز پاسخ دهند. در آن حالت، پختگی معنوی وجود دارد و افراد، با اعتقادات و ارزش‌ها و نظام ارزشی خود و همسرشان به‌خوبی آشنا هستند و می‌توانند با همدیگر تفاهم و توافق کنند و

بایدها و نبایدها و خطوط قرمز طرف مقابل خود را خیلی خوب می‌شناسند. درواقع می‌توان گفت افراد در عشق پخته دنیای نادرست قبلی خود را رها کرده و برای خود دنیای جدیدی می‌سازند که شامل انواع صمیمیت‌ها می‌شود و از همه مهم‌تر اینکه تعهد را در خود تقویت می‌کنند؛ یعنی صمیمیت‌های جسمی، جنسی، عاطفی، معنوی، شناختی و روان‌شناختی در کنار هم قرار گرفته و آن عشق را تشکیل می‌دهد. در اینجا افراد می‌توانند بگویند که من خودم را شناختم، تو را هم شناختم و به تو اعتماد دارم و می‌دانم که تو به من آسیب نمی‌زنی. به معنای دقیق کلمه یعنی من از تو حس امنیت می‌گیرم و به تو حس امنیت می‌دهم. عشق واقعی همین است؛ اما افراد در عشق‌های ناپخته و شیفتگی‌های زودرس به شناخت نمی‌رسند، بلکه می‌توان گفت بیشتر، بدهای هیجانی است که می‌تواند بر اثر جذابیت‌های جسمانی، جنسی یا هیجانانگیز ناپایدار باشد و معمولاً در روابط کوتاه‌مدت دیده می‌شود. حتی در ازدواج‌هایی که افراد، شناخت دقیقی از هم ندارند، هرچه جلوتر می‌روند، بیشتر دچار مشکل می‌شوند و از هم فاصله می‌گیرند.

رویش‌اندیشه حال با توجه به نکاتی که فرمودید، وضعیت کنونی نوع نگرش درباره مفهوم عشق را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

می‌توان گفت مفهوم عشق سیر تاریخی داشته است. شاید هرچه جلوتر برویم، آن عشقی که در جامعه باید با انواع صمیمیت‌ها و تعهد ببینیم، با نفوذ برخی عوامل مؤثر بر فرهنگ، کم‌رنگ شده است. شاید برخی جوانان آن مفهوم عشق را که بسیار با وفاداری و روابط عاطفی درست و شناخت صحیح آمیخته است، با آن مفهوم شیفتگی و عشق ناپخته اشتباه گرفته‌اند. عشق‌ورزی به آموزش نیاز دارد و باید کمک کنیم که ان‌شاءالله این سواد عشق، عشق‌ورزیدن، عشق‌دادن و عشق‌گرفتن میان زوجین رشد پیدا کند.

می‌توان گفت عشق مفهومی است که در میان خانواده‌های ایرانی، در همه اعضا وجود دارد و شامل عشق زوجین به هم، عشق والدین به فرزندان، عشق خواهرها و برادرها به یکدیگر می‌شود. البته شاید در جوامع غربی آن روابط گسترده کمتر وجود داشته باشد.

تمام تلاش ما این است که بتوانیم مفهوم عشق را برای جوان‌های خود با مفاهیمی مثل وفاداری، تعهد و صمیمیت در ابعاد مختلف، درست جا بیندازیم تا آنان از این امر مراقبت کنند و آن را پرورش دهند. این چیزی است که واقعاً باید روی آن کار شود. اگر غیر از این بشود، متأسفانه پیامدهای آن شیفتگی‌ها همین اتفاقاتی است که اکنون رخ می‌دهد. طلاق‌ها زیاد می‌شود و روابط موازی شکل می‌گیرد و خیانت‌هایی اتفاق می‌افتد. این امور ممکن است به خانواده‌ها و همچنین جامعه آسیب زیادی بزند. ■



از دواج یک جنبه قدسی دارد؛ این جنبه قدسی را نباید از آن گرفت. گرفتن جنبه قدسی به همین کارهای زشتی است که متأسفانه در جامعه ما رائج شده.

بیانات مقام معظم رهبری در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی
۱۳۹۰/۱۰/۱۲



علل افزایش سن ازدواج در میان پسران

سجاد نوجوان
دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت



ازدواج در اسلام امری مقدس بوده و به عنوان محبوب‌ترین بنا نزد خداوند به شمار می‌رود. هر چند سن مشخصی برای ازدواج در اسلام مشخص نشده است اما تشویق به ازدواج خصوصاً در سن جوانی، و کراهت اسلام از تجرد و رهبانیت، در بسیاری از سخنان معصومین مورد تأکید واقع شده است. بنابر نظر متخصصین این حوزه نیز اگر ازدواج به هنگام باشد و در سنین شور و نشاط جوانی انجام شود، آثار مثبتی همچون قوام بیشتر زندگی، عمق بیشتر رابطه زوجین باهم، در امان ماندن از گناه‌ها و انحرافات متعدد به ارمغان می‌آورد. در مقابل، تأخیر در ازدواج و عقب‌انداختن آن به سنین بالای جوانی، باعث می‌شود دل‌بستن زوجین به هم سخت‌تر شود، احتمال اختلافات زناشویی گسترش یابد، امکان انحرافات اخلاقی بیشتر شود، فرصت کمتری برای داشتن فرزند ایجاد شود، فاصله سنی والدین با کودکان بیشتر شود. با این وجود امر ازدواج در جامعه ایرانی از تحولات گسترده اجتماعی رخ داده مصون نمانده و مسائل مختلفی در چند دهه اخیر در این زمینه به وجود آمده است که یکی از مهمترین مسائل آن بالارفتن سن ازدواج است. به شکلی که هم‌اکنون میانگین سن ازدواج پسران به بالای ۲۹ سال رسیده است. بر همین اساس در این یادداشت به برخی از عوامل عموماً فردی که موجب دوری کردن پسران از ازدواج می‌شود پرداخته خواهد شد.

ترس از فقر معیشت پس از ازدواج

یکی از اولین دلایلی که معمولاً در مواجهه با پسران به آن اشاره می‌شود ترس از مشکلات اقتصادی است. بسیاری به خاطر ترس از فقر و تهیدستی ازدواج نمی‌کنند و تصور می‌کنند باید زندگی مادی تکمیل باشد و بعد ازدواج کنند؛ اما همین تصور نادرست، سال‌های طولانی، آنان را از نعمت ازدواج محروم کرده است. متأسفانه در جامعه ما، نگرش بعضی از مردم به ازدواج، مادی شده است. بر این اساس، با محاسبات مادی خود، ازدواج کردن را به تأخیر می‌اندازند. اینان نگاهشان به آینده، نگاه بدبینانه و با ابهام خواهد بود؛ چراکه آینده را از تیررس خود دور می‌بینند و امور وهمی را در ذهن خود به نمایش در می‌آورند و از فردای زندگی مشترک به دلیل بار مسئولیت، پرداخت نفقه و هزینه‌های زندگی، روحیات و خلقیات همسر آینده، سازگاری یا ناسازگاری، محدودیت‌ها و قیودات و... واهمه دارند و با این بهانه، از ازدواج و قبول مسئولیت شانه خالی می‌کنند.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: «این تصور و ترس اشتباه در میان جوانان وجود دارد که فرد با ازدواج کردن، دچار تنگی معیشت می‌شود. این درحالی است که خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» این وعده الهی است؛ ما باید به این وعده، مثل بقیه وعده‌های الهی اطمینان کنیم. ازدواج و تشکیل خانواده، موجب نشده و موجب نمی‌شود که وضع معیشتی افراد دچار تنگی و سختی بشود؛ یعنی از ناحیه ازدواج کسی دچار سختی معیشت نمی‌شود؛ بلکه ازدواج ممکن است گشایش هم ایجاد کند» (بیانات در دیدار با دانشجویان ۱/۵/۱۳۹۳).

فقدان استقلال جوانان و وابستگی زیاد به خانواده

پسران اغلب زمانی ازدواج می‌کنند که یقین داشته باشند از عهده تأمین معاش خانواده طبق آداب و رسوم طبقه اجتماعی خود برخوردارند؛ اما چون نمی‌توانند به تأمین امنیت اقتصادی آینده خود امیدوار باشند، برای

تأمین نیازهای خود تا حدود زیادی به والدین وابسته بوده و تا زمانی که این وابستگی وجود دارد، نیازی به انتخاب همسر در آنان احساس نمی‌شود. بنابراین، جوان بیکاری که توان تأمین هزینه‌های سنگین زندگی را ندارد و در تأمین نیازهای خود نیز به خانواده‌اش وابسته است، از پذیرفتن چنین مسئولیتی سر باز می‌زند.

بیکاری یا اشتغال به کارهای کم‌درآمد

بسیاری از جوانان هستند که به سن مناسب برای ازدواج رسیده‌اند؛ اما چون توانایی مالی حداقلی را هم برای گذران زندگی ندارند، ازدواج آنان به تعویق می‌افتد. بحث اشتغال مانع بزرگی بر سر راه ازدواج جوانان است؛ چون وقتی شغلی نباشد، وضع معیشت هم تثبیت شده نیست و طبیعی است که خود جوانان و خانواده‌های‌شان نگران آینده باشند. به هر حال وقتی جوانان نتوانند خودشان را اداره کنند، چطور می‌خواهند تشکیل خانواده داده و مسئولیت همسر یا احیاناً بچه‌هایی را هم بپذیرند؟ بر همین اساس، ازدواج را کنار می‌گذارند.

هر چند توسعه شهرنشینی و اهمیت بیشتر فردگرایی و رفاه مادی، بر رفتارهای مربوط به ازدواج در جوانان مؤثر بوده، مشکل مالی نمی‌تواند به عنوان عامل بازدارنده باشد؛ زیرا جوانانی در خانواده‌های متمول و دارای جایگاه اجتماعی بالا نیز با این مشکل مواجه هستند. از این رو مسائل مالی امری نسبی بوده و میزان انتظار افراد از زندگی می‌تواند فهم و تصویری را که از مشکلات مادی دارد، تعیین نماید. از این رو می‌توان گفت بسیاری از عوامل اقتصادی در کاهش رغبت به ازدواج ریشه در عوامل فرهنگی دارد.

درک نکردن متقابل در گزینش همسر بین خانواده و جوان

یکی از مشکلات رایج که به تأخیر در ازدواج جوانان و حتی دلخوری‌ها و ناراحتی‌های بیشتر منجر می‌شود، درک نکردن متقابل در گزینش همسر بین خانواده و جوان است. تفاوت نسل‌ها، بعضاً نگرش‌ها و برداشت‌های متفاوت و دوگانه‌ای را در بین جوان و والدین ایجاد می‌کند؛ چنانکه هریک نظر دیگری را میان و مغایر نظر خود دانسته و هر کدام خود را به زمان خاصی متعلق می‌دانند. جوان به دلیل اینکه خویش را به زمان حال متعلق می‌داند، فکر خود را نیز از زمان حال گرفته و نوعی استقلال فکری در خویش احساس می‌کند. اما این نحوه تفکر و نگرش در میان جوان و

والدین خللی پدید می‌آورد که به درک نکردن متقابل و نبودن تفاهم در میان آنان منتج می‌شود؛ به طوری که مغایر یکدیگر اندیشیده و اظهار نظر می‌کنند و تمایل یکی، موجب طرد دیگری می‌شود و پسند یکی به ناپسندی دیگری منجر می‌شود.

روابط آزاد و غیرمشروع

پژوهش‌های مختلف نشان‌دهنده این است که بین تأخیر در سن ازدواج و انحرافات اخلاقی، رابطه‌ای دوسویه برقرار است. روابط آزاد بین دختر و پسر و امکان تمتع و ارضای جنسی، نیاز به ازدواج را در جوانان کمرنگ کرده است. علاوه بر این جوانان بر این باور هستند که ازدواج آزادی‌های فردی آنان را سلب می‌کند. لذا ترجیح می‌دهند که حتی مجرد و آزاد زندگی کرده و زیر بار مسئولیت ازدواج نروند. سیستم روابط آزاد اولاً موجب می‌شود پسران تا جایی که ممکن است، از ازدواج و تشکیل خانواده سر باز زنند و فقط هنگامی که نیروی جوانی و شور و نشاط آن‌ها رو به ضعف و سستی می‌نهد، به ازدواج روی آورند. در این موقع، زن را فقط برای فرزندآوری و احیاناً خدمتکاری می‌خواهند. ثانیاً شیوع برخی بی‌بندوباری‌ها و آزادی در روابط دختران و پسران، جوانان را به نوعی بی‌رغبتی به ازدواج کشانیده است؛ زیرا فرد بدون پرداخت هزینه‌های مادی و معنوی مسئولیت زندگی مشترک، با جنس مخالف، خارج از چهارچوب زندگی مشترک ارتباط می‌گیرد.

تحصیلات

در جوامع سنتی، بیشتر فنون و مهارت‌ها در خانواده و به صورت غیر رسمی به نسل جدید آموخته می‌شد و کودکان غالباً وقتی به سن نوجوانی می‌رسیدند، مهارت شغلی خود را فراگرفته بودند و نیازی نبود پس از بلوغ نیز سالیانی را صرف یادگیری فنون و مهارت‌های مورد نیاز کنند؛ اما جوامع جدید چنان پیچیده شده‌اند که داشتن یک زندگی معقول و متناسب با توقعات جامعه در این گونه جوامع، اغلب مستلزم گذراندن دوره بلندمدت تحصیلی است. کسب مدارک تحصیلی اعتبار اجتماعی و اقتصادی افراد را به دنبال دارد. بنابراین، جوانان برای اینکه بتوانند در آینده از موقعیت اجتماعی و اقتصادی بهتری برخوردار شوند، ناگزیرند دهه سوم زندگی خود را نیز برای تحصیل صرف کنند.

یکی از مهم‌ترین عوامل افزایش سن ازدواج، افزایش فرصت‌های تحصیلی است. امروزه تلقی و برداشت

جوانان این است که ازدواج، فرصت ادامه تحصیل را از آنان سلب می‌کند؛ به‌ویژه تحول موقعیت اجتماعی در زنان و گرایش آن‌ها به تحصیلات عالی موجب شده که سن ازدواج افزایش پیدا کند. دختران چنین فکر می‌کنند که بعد از ازدواج به دلیل مسئولیت همسری یا مادری نمی‌توانند درس بخوانند؛ پسران نیز با چنین نگرشی به‌ندرت حاضر می‌شوند در حین اشتغال به تحصیل، برای ازدواج اقدام کنند.

سربازی، مانعی برای ازدواج

یکی از مشکلات ازدواج پسران، سربازی است؛ به‌خصوص در دانشجویان که به دلیل اشتغال به تحصیل، طی کردن این دوران نیز به تعویق می‌افتد و به افزایش سن آنان می‌انجامد. این مشکل، خود باعث می‌شود مشکلات اقتصادی مانند عدم اشتغال به‌کار یا پرداختن به شغل پاره‌وقت، کم‌تر بودن در کنار خانواده و... بروز یابند که در صورت تصمیم‌گیری‌های مناسب از جانب زوجین و خانواده‌ها، مرتفع خواهد شد. البته وضعیت سربازی نسبت به گذشته بسیار متفاوت شده؛ به‌خصوص برای متاهلان که این دوران در شهر محل سکونت طی می‌شود و به دلیل اختصاص نیمی از روز به سربازی، فرد می‌تواند به شغلی نیمه‌وقت نیز بپردازد.

وسواس و ترس در انتخاب همسر

یکی دیگر از عوامل افزایش سن ازدواج، احتیاط بیش‌ازحد و وسواس‌گونه دختر و پسر یا خانواده آنان درباره انتخاب همسر آینده است. افرادی که بیش‌ازحد در این زمینه وسواس به خرج می‌دهند، نمی‌توانند درباره ازدواج و انتخاب همسر آینده خود تصمیم بگیرند. این افراد گاه در اقدام به ازدواج با اینکه همه اقدامات ضروری پیش از مراسم ازدواج را انجام داده‌اند، چند روز مانده به عقد یا عروسی، تمام قول و قرارها را زیر پا می‌گذارند و حاضر نمی‌شوند ازدواج کنند.

هزینه‌های سنگین مراسم‌های ازدواج

یکی از مهم‌ترین مشکلات در حوزه ازدواج زیاده‌روی در هزینه‌هاست. هزینه‌های سرسام‌آور ازدواج یا مانع از تشکیل خانواده می‌شود یا آن را با دشواری روبه‌رو می‌سازد و زیاده‌روی و زیاده‌خواهی بر پیوستگی آن ضربه زده و مایه پدید آمدن ناسازگاری و درنهایت، جدایی می‌شود. هرچه بلندپروازی‌های مادی فزونی یابد، ساختار خانواده با دشواری‌های بیشتری روبه‌رو می‌شود. این تفکر که «انجام‌دادن این تشریفات گلابه

و زخم‌زبان‌ها را به همراه دارد» یا دختر بگوید: «هر دختری فقط یک بار عروس می‌شود و...» موضوع را پیچیده‌تر می‌کند.

تأمین جهیزیه

یکی از موانع ازدواج تهیه جهیزیه است. امروزه جهیزیه‌های سنگین شامل تمام وسایل زندگی از یخچال گرفته تا تخت‌خواب است؛ اما اکثر خانواده‌ها توانایی تحمل هزینه‌های آن را ندارند. وانگهی دختران به این علت ازدواج نمی‌کنند که «اگر کسی جهیزیه خوبی به خانه بخت نبرد، تا آخر عمر مورد سرزنش همسر و اقوام او قرار می‌گیرد».

مهریه سنگین

امروزه موضوع تعیین مهریه هنگفت و چگونگی احقاق حقوق زن در صورت جدایی از شوهر، از مهم‌ترین موضوعات همسرگزینی به‌شمار می‌رود؛ به‌طوری که مهریه زیاد از جمله مشکلات ازدواج از سوی جوانان پسر و خانواده‌های آنان ذکر می‌شود.

مسکن مناسب

نداشتن مسکن متناسب با شأن افراد که آرامش درون خانه را فراهم و تأمین کند، همچنین اجاره‌های سنگین و رو به تزاید مسکن و ناتوانی افراد در پرداخت آن، واقعیتی است که مانع ازدواج شده یا آن را به تأخیر می‌اندازد. تهیه مسکن با قیمت‌های روزافزون برای جوانان مزدوج از سوی بسیاری از والدین میسر نیست. سنگین بودن اجاره‌ها و عدم تناسب آن با درآمدهای اکثر جوانان، مانع بزرگی در راه ازدواج است.

گرایش به دستیابی به موقعیت‌های بالاتر

گرایش پسران جوان برای احراز موقعیت‌های رفیع اقتصادی اجتماعی قبل از ازدواج و برخی دختران برای احراز موقعیت‌هایی همانند مردان و اشتغال در مشاغل خارج از خانه و ایجاد نوعی تغییر در نقش‌های جنسیتی، آسیب فرهنگی بزرگی است. همین گرایش جوانان می‌تواند سال‌های پرشور و نشاط جوانی آنان را به‌طور انحصاری در پیشرفت‌های اقتصادی اجتماعی متمرکز کند و از توجه به مسائلی همچون ازدواج و تشکیل خانواده باز دارد.

سخت‌گیری و انتظارات بیجا (گسترش تجمل‌گرایی و تفاخر)

وجود چشم و هم‌چشمی، زیاده‌خواهی در بین دختران و پسران و خانواده‌های آنان و انتظارات زیاد و بیجای فرد

و خانواده، باعث می‌شود سن ازدواج افزایش یافته و مجرد قطعی در دختران و پسران بروز یابد. تبلیغ زندگی تجملی و پر زرق‌وبرق توسط رسانه‌های گروهی، الگوهای رفتاری جدید و تمایلات و نگرش‌های تازه‌ای را ایجاد می‌کند که تعادل ذهنی و فرهنگی جامعه را در هم می‌ریزد.

مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرماید: «اساس ازدواج در اسلام بر سادگی بنا شده است. در اوایل انقلاب نیز فرهنگ غلط تزریق‌شده توسط سردمداران طاغوت و کشورهای استعمارگر به جامعه ایرانی کنار گذاشته شد و روند قناعت‌طلبی و ساده‌زیستی پیش‌گرفته شد؛ اما مشاهده شد با فاصله‌گرفتن از انقلاب، فرهنگ سرمایه‌داری، تفاخر و تشریفات دوباره بر روح جامعه ایران سایه افکند و گسترش پیدا نمود» (بیانات در دیدار با شورای فرهنگی اجتماعی زنان ۱۳۷۰/۱۰/۰۴). این فرهنگ اثرات فراوانی را بر لایه‌های مختلف مردم و جامعه گذاشته که یکی از نتایج آن‌ها، سخت‌شدن ازدواج و ایجاد نیازهای کاذب در این امر شده است.

بی‌اعتمادی به همسر آینده

افزایش جرایم و آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی مانند اعتیاد، بی‌بندوباری، همسرآزاری، طلاق، روابط سرد همسران، دخالت اطرافیان و مانند آن، نه تنها خانواده‌ها را از هم پاشیده، بلکه اعتماد جوانان را هم از ازدواج سلب کرده و سبب شده است جوان امروز به ازدواج به‌عنوان عامل خوش‌بختی، نگاه نکند و سرنوشت خود را مانند کسانی ببیند که در دام این آسیب‌ها گرفتار شده‌اند. وقتی جوان به اطراف خود می‌نگرد و ازدواج‌هایی را می‌یابد که پس از مدت کوتاهی دچار بحران می‌شوند و هریک از پسر و دختر اظهار پشیمانی می‌کنند که چرا زود خود را در این دام انداخته‌اند، انگیزه خود را از دست می‌دهد و اجازه نمی‌دهد آزادی او به‌خاطر این سنت اجتماعی به‌خطر افتد. به‌خصوص در مواردی که افراد در ازدواج شکست بخورند، نسبت به دوستان مجرد خود احساس مسئولیت می‌کنند و می‌کوشند آن‌ها را از دچار شدن به سرنوشت خود باز دارند. در این وضعیت، طبیعی است که برخی دختران و پسران جوان تحت‌تأثیر قرار گیرند و نسبت به ازدواج بدبین شوند.

سنت‌ها و تصورات غلط

متأسفانه برخی سنن غلط و غیرمنطقی میان خانواده‌ها و اقوام مختلف رایج است که تأخیر ازدواج جوانان را به‌دنبال دارد. برای مثال در برخی خانواده‌ها رسم بر آن است که دخترها به ترتیب سن ازدواج کنند؛ اول دختر بزرگ‌تر و به ترتیب، دخترهای دوم و سوم؛ چراکه والدین معتقدند در غیر این صورت به قول معروف، طلسمی ایجاد می‌شود که برای دختر بزرگ‌تر به سادگی خواستگار نمی‌آید و همه، خواستگار دخترهای بعدی می‌شوند. درباره پسرها وضعیت حالت حادی ندارد و جلو، عقب‌شدن ازدواج آن‌ها مسئله‌ای ایجاد نمی‌کند. ■

منابع

۱. بانکی‌پورفرد، امیرحسین و مهدی کلانتری و زهرا مسعودی‌نیا. درآمدی بر آمار ازدواج در ایران، فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی (دانشگاه اسلامی)، شماره ۴۸، ۱۳۹۰.
۲. حسینی بیرجندی. سیدمهدی، خانواده‌درمانی و مشاوره ازدواج و زناشویی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۱.
۳. رجبی، عباس. سن ازدواج؛ عوامل افزایش و راهبردهای کاهش آن، مجله معرفت، شماره ۱۱۲، ۱۳۸۶.
۴. عبدخدایی، محمدهادی. خانواده در پرتو قرآن و سنت، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۹۰.
۵. محبوبی‌منش، حسین. تغییرات اجتماعی ازدواج، مجله کتاب زنان (فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان)، شماره ۲۶، ۱۳۸۳.
۶. محمدی آیدغمیشی، علی. بررسی مسئله ازدواج، اصفهان: نقش‌نگین، ۱۳۸۸.
۷. محمدی سیف، معصومه و محمد عارف. آسیب‌شناسی تأخیر در سن ازدواج جوانان ایرانی؛ شناسایی و بررسی مهم‌ترین عوامل فردی خانوادگی اقتصادی اجتماعی، مهندسی فرهنگی، شماره ۸۶، ۱۳۹۴.



شیوه مطلوب همسرگزینی

محمد مهدی بیکی
پژوهشگر حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی

تشکیل خانواده در اندیشه اسلامی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. خانواده هر چند از نظر جمعیت، یک نهاد بسیار کوچک دانسته می‌شود اما اسلام به منظور سالم‌سازی جوامع بزرگ‌تر انسانی اهتمام ویژه‌ای به سلامت نهاد خانواده دارد. چراکه مهم‌ترین جایی که در آن باورها و اعتقادات دینی، ارزش‌های اخلاقی و هنجارهای اجتماعی از نسلی به نسلی منتقل می‌شود، خانواده است. علاوه بر این در پی ازدواج و تشکیل خانواده ممکن است نوع نگرش، جهان‌بینی و افکار هریک از طرفین ازدواج دچار تغییرات اساسی شود. زیرا افکار و اعتقادات بشر در طول زندگی تغییر پیدا می‌کند و یکی از عوامل مهم بر این امر مرادوات و ارتباطات انسانی است که هر انسان با اطرافیان خود دارد و از آن‌ها اثر می‌پذیرد. در این میان شاید بتوان یکی از عمیق‌ترین تأثیر و تأثرهای متقابل انسانی را میان زن و شوهر دانست. چراکه مرد و زن با ازدواج، همدیگر را ملازم همیشگی خود خواهند دید. از این رو همسرگزینی به‌عنوان سنگ بنای اولیه تشکیل خانواده از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. بر همین اساس در این نوشته بناست تا به برخی از مهم‌ترین اصول و معیارها در زمینه شیوه همسرگزینی و آشنایی برای ازدواج اشاره شود.

محوریت خانواده در ایجاد بستر آشنایی

یکی از اولین و مهمترین نکات که البته در دهه‌های اخیر مورد غفلت قرار گرفته است محوریت خانواده در ایجاد بستر آشنایی است. این موضوع دلایل مختلفی دارد از جمله اینکه افراد در مسیر ازدواج فقط با یک فرد ارتباط نمی‌گیرند؛ بلکه به واسطه ازدواج، یک سلسله روابط خانوادگی ایجاد می‌شود و به همین دلیل حمایت و رضایت خانواده در اینجا اهمیت بسیار زیادی دارد. دلیل دیگری که مهم‌تر نیز به‌شمار می‌رود این است که احتمال انتخاب هیجانی و احساسی در جوانان به دلیل قرارداشتن در اوج شور و غرایز طبیعی بالاست و در صورتی که شروع این فرایند در زیر نظر خانواده باشد امکان راهنمایی و جهت‌دهی پیش از درگیر شدن احساسات وجود دارد.

تحقیقات اجتماعی نیز بر تأثیر مثبت خانواده در موفقیت زندگی جوانان صحنه می‌گذارد. طبق این پژوهش‌ها حدود شصت درصد از زوج‌هایی که والدین از ازدواج آنان راضی هستند، سطح بالایی از رضایت‌مندی ارتباطی را تجربه می‌کنند و در مقابل، در ازدواج‌هایی که والدین در آن‌ها از ازدواج فرزندشان رضایت نداشته‌اند، ۸۸ درصد نارضایتی وجود داشته است.

اولویت خواستگاری رسمی بر خواستگاری غیر رسمی

برای آنکه آشنایی اولیه برای ازدواج ایجاد شود، ضروری است این آشنایی رسمی باشد و از آشنایی‌های غیررسمی پرهیز شود؛ یعنی در گام اول، موضوع خواستگاری با خانواده دختر مطرح شود؛ نه اینکه پسر به‌صورت مستقیم از دختر خواستگاری کند؛ زیرا اولاً رغبت خانواده‌ها برای حمایت از ازدواج فرزندشان کم می‌شود و همچنین ممکن است در این درخواست‌های مستقیم، عواطف و احساسات درگیر شوند و تصمیمات عاقلانه‌ای گرفته نشود و از طرفی امکان دارد این رفتار پسران برای بسیاری از دختران بی‌ادبی و بی‌احترامی تلقی شود.

تقدم شناخت عقلی بر تبادل عاطفی و احساسی

یکی از مسائل ضروری که باید بسیار به آن توجه شود، این است که برای انتخاب همسر، قلب باید انتخاب‌گر اصلی

باشد؛ چراکه ازدواج در نهایت، پیوند دل‌هاست و دو نفر از نظر عاطفی و احساسی باید یکدیگر را بیسندند. اما نکته‌ای که باید مشخص شود، این است که قلب مانند مدیری تصمیم‌گیرنده در کنار خود به مشاوره آگاه و باتدبیر نیاز دارد تا بهترین مسیر را به او نشان دهد. برای انتخاب همسر علی‌رغم اینکه قلب تصمیم‌گیرنده اصلی است، اگر از مشاوره عقل بهره‌مند نشود، به مشکل برمی‌خورد و فردی را انتخاب می‌کند که برای او نامناسب است.

توجه به محیط‌های زندگی فرد

هر فردی که در ابتدای تولد برای رشد و تربیت در بستر خانواده قرار می‌گیرد، خود فرد این بستر را انتخاب نکرده و راه‌گزینی هم از آن ندارد؛ بنابراین باید از خانواده به‌عنوان اولین بستری یاد کرد که هر فردی به‌صورت غیراختیاری در آن وارد می‌شود؛ اما مدتی که از زندگی انسان می‌گذرد، وارد محیط‌های دیگری مانند محیط تحصیل، کار، دوستان و... می‌شود که تا حدود زیادی انتخاب آن‌ها در اختیار خود اوست؛ اما فارغ از اینکه خود فرد در محیطی که انتخاب کرده و در آن رشد یافته، اینکه چه میزان اختیار و حق انتخاب داشته، مهم است. مسئله مهم‌تر این است که این محیط‌ها به هرحال در شکل‌گیری خلق‌و‌خو و شخصیت فرد تأثیر بسزایی داشته‌اند. بنابراین ضروری است که زمانی که شخصی برای همسری شناخته و ارزیابی می‌شود، باید این بُعد از زندگی و هویت او نیز برای شناخت دقیق‌تر بررسی شود.

توجه به اولویت‌ها در آشنایی

در ازدواج موضوعاتی اساسی وجود دارد که قبل از ازدواج باید به آن‌ها توجه شود. تمامی این موضوعات یا باید به‌طور مستقیم بحث و گفت‌وگو شود و دو طرف نظرات یکدیگر را از هم دریافت نمایند، یا اینکه به‌صورت غیرمستقیم در تعاملات و معاشرت‌هایی که دو طرف با هم دارند، این موارد را از طرف مقابل خود برداشت کنند. در واقع میزان تفاهم دو نفر درباره این موضوعات می‌تواند پیش‌بینی‌کننده خوبی برای موفقیت زندگی آن‌ها در آینده باشد.

برخی از این موضوعات اساسی عبارت‌اند از: باورها و ارزش‌های دینی، باورها و اصول اخلاقی، سرگرمی‌ها و علایق، دوستان، اهداف، رشد و پیشرفت شخصی، خویشاوندان، رابطه صمیمانه با همسر، خانواده خود،

خانواده همسر، پول و مسائل مالی، نحوه رویارویی با هیجانات اصلی (غم، ترس، خشم و شادی)، نگرش به فرزند و تربیت و موضوعات جنسی.

تحقیق و کاوش هم‌زمان با جلسات خواستگاری

از جمله مهم‌ترین مسائلی که در خواستگاری نقش بسزایی دارد و غفلت از آن به انتخابی بس نادرست منجر می‌شود، تحقیق است. در این مسئله باید به سه مؤلفه توجه شود. در ابتدا باید به زمان تحقیق توجه شود. در اصل می‌توان در تمامی مراحل خواستگاری تحقیق را انجام داد؛ اما نکته مهم این است که در هر مرحله از خواستگاری چگونه باید تحقیق شود. مثلاً نمی‌توان در زمانی که قرارهای مهم برای ازدواج گذاشته شده، تحقیقات اولیه انجام شود و از طرفی موجب شود به دلیل شناخت‌های بیشتر، آن ازدواج به‌هم بخورد؛ حال آنکه می‌شد این تحقیقات در همان مراحل اولیه انجام شود.

مؤلفه دوم در تحقیق، منابع تحقیق هستند. یکی از این منابع، تحقیق محله‌ای است که اکنون در آن زندگی می‌کنند یا محله‌ای که قبل از این زندگی می‌کرده‌اند؛ بنابراین یکی از منابع تحقیق همسایگان هستند. گروه دیگر در تحقیق، افراد فامیل هستند که می‌تواند تحقیق از آن‌ها بسیار راهگشا باشد؛ به‌خصوص اقوام سببی که مدت چند ماه یا چند سال است در یک طایفه آمده‌اند و علقه کمتری در آن‌ها وجود دارد و می‌توان از آن‌ها اطلاعاتی با سوگیری کمتر دریافت کرد. در درجه بعد هم دوستان خانوادگی، هم‌کلاسی‌ها، همکاران و... می‌توانند اطلاعات مناسبی از آن شخص در اختیار انسان قرار دهند.

مؤلفه سوم خصوصیات محقق است که باید به آن توجه شود. محقق باید فردی زیرک و پخته باشد تا بتواند به‌صورت هوشمندانه‌ای سؤال کند و اطلاعات لازم را از صحبت‌های افراد بیرون بکشد. این فرد همچنین باید معتمد و امین باشد و در نهایت از صمیمی‌ترین و خیرخواه‌ترین افراد به انسان باشد.

مؤلفه چهارم در تحقیق شیوه تحقیق است. محقق باید بگوید این اطلاعات محفوظ است و جایی نقل نمی‌شود. از دیگر نکات این است که تحقیقات باید متعدد باشد و نباید به یک یا دو منبع اکتفا کرد. همچنین باید محقق سؤالات مناسبی برای تحقیق خود در نظر بگیرد و آن‌ها

را از قبل طراحی کند. سؤالات نیز نباید به گونه‌ای باشد که جهت‌گیری خاصی را از محقق اعلام کند؛ بلکه باید به گونه‌ای باشد که طرف مقابل متوجه نشود فرد محقق چه رویکردی دارد.

ایجاد تعادل میان سبک فرایندی و تک‌مرحله‌ای در ازدواج

برای ایجاد آشنایی‌های مرتبط با ازدواج دو سبک رایج مطرح است؛ سبک فرایندی و سبک تک‌مرحله‌ای. سبک فرایندی بدین معناست که برای هر مرحله از آشنایی، فرایندی طولانی طی شود تا دو طرف به شناختی کافی برسند. در مقابل، مدل تک‌مرحله‌ای است که در آن فرایند خواستگاری تا ازدواج در زمان بسیار کم انجام می‌شود و در مقابل، دوره عقد طولانی خواهد بود. مسئله مهم این است که هر دوی این سبک‌ها اگر به صورت افراطی و تفریطی پیش بروند، مسیر شناخت و آشنایی را دچار مشکل می‌کنند. سبک آشنایی مطلوب آن است که میان این دو روش تعادلی برقرار شود؛ یعنی مدت‌زمان مناسبی برای خواستگاری و تحقیق وجود داشته باشد و دو طرف از هم تحقیق کنند. در ادامه، مدت‌زمان مناسبی برای نامزدی در نظر گرفته شود تا دو طرف از هم شناخت بیشتر و عمیق‌تری پیدا کنند و در نهایت حدود شش ماه تا یکسال نیز دوران عقد طول بکشد تا زن و مرد خود را برای زندگی مشترک آماده سازند.

استفاده از معرف و واسطه برای ازدواج

یکی از مهم‌ترین مسائل در ازدواج این است که از واسطه‌های امین و عاقل برای انتخاب همسر استفاده شود. گفتنی است صرف معرفی فردی معتمد کافی نیست و باید تحقیقات و بررسی‌های لازم انجام شود؛ اما استفاده از معرف خوب و مناسب می‌تواند مسیر یافتن فرد مورد نظر را هموارتر گرداند.

در اینجا سعی شد تا به مهم‌ترین مؤلفه‌های لازم و اساسی در انتخاب همسر اشاره شده و درباره هر کدام توضیحی اجمالی ارائه شود. البته با توجه به اهمیت ازدواج به عنوان مرحله‌ای مهم در زندگی، می‌توان نکات مهم دیگری را نیز به عنوان شیوه‌های مطلوب در آشنایی با همسر مورد نظر به این نکات اضافه کرد که به فراخور اقتضات و ویژگی‌های فردی و اجتماعی و فرهنگی هر فرد می‌تواند متفاوت باشد؛ با این حال در این نوشته سعی شد تا با اشاره به ضروری‌ترین و اصلی‌ترین موارد، تبیینی از الگوی مطلوب در فرایند آشنایی و انتخاب همسر ارائه شود. ■

منابع و مأخذ

۱. بانکی پورفرد، امیرحسین. مطلع مهر، اصفهان: انتشارات حدیث راه عشق، ۱۳۸۸.
۲. حورایی، سیدمجتبی. دوستی‌های قبل از ازدواج، تهران: دکلمه گران، ۱۳۹۴.
۳. حورایی، سیدمجتبی. کارگاه آموزش پیش از ازدواج، مؤسسه راه روشن، ۱۳۹۴.
۴. صفورایی پاریزی، محمدمهدی. شاخص‌های خانواده کارآمد، پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده، ۱۳۹۲.
۵. میرزایی، حدیث و علی فتحی آشتیانی و علی اکبر سلیمانی و نوید یوسفی. مقایسه رضایت زناشویی در زنان با توجه به روابط قبل از ازدواج، مجله خانواده‌پژوهی، دوره ۱۳، شماره ۵۱، ۱۳۹۶.
۶. میرمحمدصادقی، مهدی. آموزش پیش از ازدواج، تهران: انتشارات هنر آبی، ۱۳۹۶.



نمی‌خواهیم بگوییم که دولت‌ها برای جوان‌ها و برای ازدواجشان وظایفی ندارند. اما این باید برای جامعه اسلامی جا بیفتد که از دواج یک ضرورت است، باید انجام بگیرد. باید تحقق پیدا کند.

بیانات مقام معظم رهبری در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۹/۶/۲۸

وضعیت خانواده در دنیای امروز نابسامان است. در کشور ما نیز خانواده اوضاع چندان مناسبی ندارد. دغدغه بسیاری از بزرگان در این موضوع، دغدغه‌ای دیرینه است.

کاهش سن ازدواج

ازدواج، امر شیرین و پربرکتی است؛ اما آثار آن در سنین پایین‌تر، بیشتر است. پس از انقلاب، الگوی سن ازدواج در ایران (به‌خصوص در دخترها) مدام رو به افزایش بوده است. در اوایل انقلاب، میانگین سن ازدواج در بین دختران، نوزده سال بوده؛ اما در سال ۱۳۹۰ این عدد به حدود ۲۳ سال رسید.

البته دو عدد برای میانگین سن ازدواج وجود دارد. یک عدد، میانگین سن ازدواج دختران به‌طور کلی است و عدد دیگر، میانگین سن ازدواج در اولین ازدواج است. بعضی از آمارها، میانگین سن ازدواج در اولین ازدواج را در نظر می‌گیرند و بعضی‌ها میانگین سن ازدواج دختران را به‌طور کلی بررسی می‌کنند. میانگین سن ازدواج دختران به‌طور کلی از میانگین سن ازدواج دختران در اولین ازدواج بیشتر است؛ زیرا برخی از زنان که همسر خود را از دست می‌دهند یا طلاق می‌گیرند، مجدداً ازدواج می‌کنند. اگر این ازدواج‌های دوم و سوم نیز در محاسبات مدنظر قرار گیرد، میانگین سن بیشتر می‌شود.

در سرشماری سال ۹۵ (که البته بسیاری از اطلاعات آن هنوز منتشر نشده است)، برای اولین بار میانگین سن ازدواج پایین آمد. پایین آمدن میانگین سن ازدواج، این پیام را دارد که الگوی ازدواج در جامعه متفاوت شده و جامعه به اشتباه بزرگ خود در افزایش سن ازدواج دختران پی برده است.

پس درحالی که آمار ازدواج و طلاق در ایران، روزبه‌روز بدتر می‌شود و وضعیت امروز، بسیار بدتر از پنج سال قبل است، میانگین سن ازدواج رو به کاهش است. این کاهش فقط در میانگین سن نیست. امروزه بیست درصد دختران، پیش از بیست‌سالگی ازدواج می‌کنند. البته، عمده این ازدواج‌ها در هفته، هجده و نوزده‌سالگی انجام می‌شود. بیشترین ازدواج‌هایی که در این گروه سنی در کشور رخ داده است، به گروه سنی پسران ۲۰ تا ۲۴ ساله و دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله مربوط است. درحالی که چندسال قبل، بیشترین ازدواج برای گروه سنی پسران ۲۵ تا ۳۰ ساله با دختران ۲۰ تا ۲۵ ساله بود؛ این اتفاق نشانه‌ای از تغییر الگوی ازدواج دختران و بیداری جامعه است.

این آمار پیام مثبت دیگری دارد. نداشتن توازن تعداد پسر و دختر در جامعه از بیست‌سال قبل تاکنون، امری نگران‌کننده بود. در حدود بیست‌سال قبل، معادل هر دو پسر، سه دختر در ایران وجود داشت؛ یعنی اگر تمام پسرها ازدواج می‌کردند، همچنان یک‌سوم دختران امکان ازدواج نداشتند. الگوی ارائه‌شده این بود که میانگین سن ازدواج دختر و پسر باید به هم نزدیک شود. در آن زمان، فاصله سنی دختر و پسر به‌طور میانگین چهار یا پنج‌سال بود. طبق محاسبات اگر این فاصله به دو یا سه‌سال می‌رسید، این مشکل حل می‌شد و بهترین الگو همین کم‌شدن فاصله سنی بود. این مطلب در نشست‌های به‌محضر مقام رهبری ارائه شده و اثبات شد که ازدواج‌هایی که زوجین در آن فاصله کمی داشته‌اند (حتی ازدواج همسالان)، ازدواج‌هایی موفق‌تر از ازدواج با فاصله زیاد بوده است.

اکنون این نگرانی برطرف شده است و تعداد دختران مجرد ۱۵ تا ۳۰ سال با پسران مجرد ۲۰ تا ۳۵ سال، تقریباً مساوی است. البته دختران بالای ۳۰ سال بیشتر از پسران هستند؛ یعنی نسبت دختران ۳۰ تا ۴۰ سال به پسران ۳۵ تا ۴۰ سال، یک‌به‌سه و یک‌به‌دو است؛ به عبارت دیگر این دختران، دو تا سه‌برابر پسران هستند. پس دختران بالای ۳۰ سال، همچنان به‌شدت در انتخاب همسر دچار مشکل‌اند.

نگرانی در نسل‌های گذشته، چند پیامد داشت. یکی از این پیامدها این بود که دختران از ترس نبود خواستگار، به‌راحتی ازدواج با اولین خواستگار را (حتی با ناهم‌خوانی سنی) قبول می‌کردند و پسرانی که متوجه این امر می‌شدند، با کمترین اختلافی دختر را رها می‌کردند. این امر، ناامنی شدیدی را برای دختران ایجاد کرده بود. همیشه اگر توازن عرضه و تقاضا به هم بریزد، مشکل پیش می‌آید. خوشبختانه در میان نسل جدید و خانواده‌های آن‌ها، این بیداری رخ داده است که جلوی افزایش سن ازدواج را بگیرند.

هرچه فاصله سنی میان زوجین کمتر باشد، ازدواج مطلوب‌تر است. این نکته برای سنین پایین (مثلاً ۱۹ یا ۲۰ سال) متفاوت است. هر شخصی سه نوع سن دارد: سن شناسنامه‌ای، سن عقلی و سن ظاهری. سن شناسنامه‌ای در ازدواج موضوعیت ندارد؛ بلکه سن عقلی و سن ظاهری ملاک است. اصل بر این است که سن ظاهری دختران کم باشد،



گفتاری از دکتر امیر حسین بانکی پورفرد
عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان
و نماینده مجلس شورای اسلامی

معیارها و چالش‌های پیش‌روی

یک ازدواج موفق

حتی اگر سن شناسنامه‌ای او بزرگ‌تر باشد. سن عقلی پسر باید در حد دختر یا بیشتر از او باشد تا دختر بتواند به او تکیه کند. باید توجه داشت که این نکات در ازدواج در سنین کم رعایت شود.

چالش‌های پیش روی ازدواج تعارض تحصیل و ازدواج

هرچند سن ازدواج رو به کاهش است و این پدیده مبارکی است، ازدواج در سنین کم چالش‌هایی به همراه دارد که باید به آن‌ها توجه کرد. این چالش‌ها باعث شده است که دختران یا خانواده‌های آنان درباره ازدواج در سنین ۱۸ تا ۲۲ سالگی جدی نباشند. چالش اول در ازدواج زودهنگام ادامه تحصیل است. تا ۳۰ سال قبل، دغدغه اصلی هر دختری به محض گرفتن دیپلم، ازدواج بود؛ یعنی همان‌طور که دانش‌آموز ابتدایی، مرحله بعدی را دوره راهنمایی می‌دید و دانش‌آموز راهنمایی، مرحله بعدی را دوره دبیرستان، دانش‌آموز دبیرستان هم مرحله بعدی را ازدواج می‌دید (البته اگر در همان دبیرستان ازدواج نمی‌کرد).

از حدود ۳۰ سال قبل، ازدواج بعد از دبیرستان، چند رقیب جدی پیدا کرد که اولین رقیب آن، ادامه تحصیل بود. امروزه مسئله اصلی دختران پس از دریافت دیپلم، ازدواج نیست؛ بلکه مسئله اصلی آن‌ها ورود به دانشگاه و ادامه تحصیل است. آن‌ها می‌خواهند تا مراحل عالی تحصیلی بروند. همین دغدغه تحصیل، باعث شده است که دختران تمرکز خود را بر تحصیل بگذارند و در فکر کردن به ازدواج، جدی نباشند.

البته تحصیل دختران امری بسیار پسندیده است. استراتژی نظام برای مسائل زنان، مثل قبل نیست که استراتژی اصلی، آزادی زن بود. استراتژی اصلی برای زنان، تعلیم و تربیت آنان است. ریشه اصلی ظلم‌هایی که در طول تاریخ به زنان شده است، ناآگاهی آن‌ها بوده است. هرچه زنان از نظر علمی، آموزشی، شناختی و معرفتی، بیشتر تربیت شوند، این ظلم‌ها برطرف می‌شود. مجموعه نظام، این نقطه را به‌عنوان نقطه استراتژیک در نظر گرفت و در همین مسیر حرکت کرد. خوشبختانه زنان بعد از انقلاب، از نظر سطح تحصیلات با زنان قبل از انقلاب درخور مقایسه نیستند. قبل از انقلاب، تعداد زنانی که سواد خواندن و نوشتن داشتند، حدود ده درصد بود. امروزه نه تنها همه زنان باسواد هستند، بلکه عمده دختران وارد دانشگاه می‌شوند. پس تحصیلات عالی

برای دختران بسیار خوب است؛ اما نباید مانع ازدواج شود.

زمانی که دختران به مدارک لیسانس و دکتری رسیدند، گزینه‌های مطرح برای ازدواج با خود را از نظر مدرک، پایین‌تر دیدند. در این مرحله بسیاری از دختران دچار دوگانگی شدند. آن‌ها می‌دیدند که با بیشتر شدن سطح تحصیلات، نه تنها جامعه نگاه قوی‌تری به آنان ندارد، بلکه تعداد و کیفیت خواستگاران نیز پایین می‌آید. این باعث شد که بخشی از دختران، به ضربه‌های شدید شخصیتی و روحی دچار شوند. شنیدن جمله «ای کاش به دانشگاه نرفته بودم. اگر دیپلم بودم، بهتر می‌توانستم ازدواج کنم.» از زبان دختری که علاوه بر تحصیلات، وضعیت ظاهری مطلوب و کمالات فراوانی دارد، بسیار تلخ و تأسفبرانگیز است.

خانم‌ها می‌توانند هم تحصیلات دانشگاهی داشته باشند و هم ازدواج کنند، آن‌ها نباید تحصیلات دانشگاهی را مانع ازدواج خود بدانند. اتفاقاً سلامت دختر در این است که در دوران دانشجویی ازدواج کرده باشد. محیط دانشگاه، محیطی مختلط است و جوان‌های دانشجو در اوج سن غریزی و احساسات عاطفی دائماً با یکدیگر هستند. امروزه روابط نامعتبر و بعضاً خطرناک، فقط مختص قشر خاکستری یا سیاه نیست؛ بلکه حتی دانشجویان مذهبی نیز به آن دچار شده‌اند. فضای دانشگاه (به‌خصوص فضای رسانه‌ای و مجازی آن)، زمینه بسیار پرلغزشی را برای خانم‌ها ایجاد کرده است. پس ادامه تحصیل و ازدواج، قابل جمع هستند. البته ممکن است که درس خواندن کسی بعد از ازدواج دچار اختلال جدی شود. این افراد چند گروه‌اند؛ یک گروه کسانی هستند که درست انتخاب نکرده‌اند؛ یعنی همسری را انتخاب کرده‌اند که آمادگی ادامه تحصیل این دختر را نداشته است. ممکن است با همسری ازدواج کرده باشند که به تحصیل علاقه ندارد. شاید همسر او، تحصیل کرده اما از درس و دانشگاه خسته شده باشد و بدین ترتیب از تحصیل همسرش ممانعت می‌کند. اگر دختری بخواهد با پسری که همه‌چیزش کامل است، ازدواج کند، یعنی شغل مرتبی داشته و تحصیل کرده باشد و خانه و زندگی کاملی هم داشته باشد، طبیعی است که پسر هم انتظار داشته باشد آن دختر، زن کاملی باشد. اما اگر دختر دانشجو با پسر دانشجو ازدواج کند، آن پسر بسیار راحت‌تر با ادامه تحصیل دختر موافقت

خواهد کرد.

طبیعی است که با سبک زندگی حاکم بر خانواده‌ها، نمی‌توان همه کارها را با هم انجام داد. شخصی که می‌خواهد هم‌زمان با ازدواج، ادامه تحصیل دهد، باید سبک زندگی دانشجویی داشته باشد. به‌طور مثال اگر طرفین به ادامه تحصیل فکر می‌کنند، باید منزلی به اندازه دو نفر داشته باشند که هم هزینه کاهش یابد و هم مهمانی زیادی نداشته باشند. در ازدواج دانشجویی باید وقت انسان صرف تحصیل شود. بعضی‌ها می‌گویند: «اگر بعد از ازدواج نتوانم به همه مهمانی‌ها و مسافرت‌ها بروم، ازدواج نمی‌کنم.» این‌ها به زندگی این‌گونه نگاه می‌کنند؛ درحالی که می‌توان ازدواج کرد و از بخشی از مواهب ازدواج بهره گرفت و بهره‌گیری از باقی مواهب را به بعد از فراغت از تحصیل موکول کرد.

گروه سوم کسانی هستند که به درس و دانشگاه ابراز علاقه می‌کنند؛ اما به‌خاطر کسب هویت اجتماعی و عقب‌نماندن از دیگران به دانشگاه رفته‌اند. وقتی چنین فردی به دانشگاه می‌رود و همسر خوبی پیدا می‌کند، با آن همسر، هویت کسب می‌کند و انگیزه درس خواندن برای او پایین می‌آید. او از ابتدا نیز به درس و دانشگاه ساخته نشده بود. این قضیه در پسران نیز وجود دارد. بعضی پسران در دوران تحصیل فرصت شغلی به‌دست می‌آورند و درس را کنار می‌گذارند. این اشخاص اساساً برای کار به دانشگاه آمده‌اند. لذا وقتی موقعیت شغلی پیدا می‌کنند، دیگر درس نمی‌خوانند.

سلامت دختر در این است که در دوران دانشجویی ازدواج کرده باشد. محیط دانشگاه، محیطی مختلط است و جوان‌های دانشجو در اوج سن غریزی و احساسات عاطفی دائماً با یکدیگر هستند.

ازدواج هم‌زمان با تحصیل

دختری که انگیزه علمی داشته باشد، در کنار ازدواج می‌تواند تمام مراحل تحصیلی‌اش را طی کند. شخصی که می‌خواهد بعد از تحصیل، ازدواج کند، معمولاً به

درجات عالی نمی‌رسد؛ زیرا این دو ریل را در طول هم تعریف کرده است و این اشتباه بسیار بزرگی است. بهتر است که در دوره لیسانس، این دو در کنار هم قرار بگیرند. این کار، دو روش دارد. الگوی تحصیلی دختران و پسران یکسان نیست. یکی از مشکلات این است که در الگوی تحصیل و کار، تفاوتی میان پسر و دختر قائل نشده‌اند؛ درحالی که تفاوت‌های روشنی وجود دارد. پسران باید هرچه زودتر فارغ‌التحصیل شوند تا بتوانند موقعیت کاری پیدا کنند و زندگی‌شان را اداره کنند. به همین دلیل، اگر پسران بتوانند سه‌ساله لیسانس بگیرند، بهتر از این است که چهارساله لیسانس بگیرند و اگر بتوانند یک‌ساله فوق‌لیسانس بگیرند، بهتر از این است که دوساله بگیرند. آن‌ها باید بتوانند به سرعت به موقعیت تثبیت‌شده کاری برسند.

دخترهای ازدواج کرده، نباید در دریافت لیسانس عجله کنند. گاهی آن‌ها به‌سرعت لیسانس می‌گیرند و بعد هم به یاد دوران دانشجویی می‌افتند و افسوس می‌خورند. اشکالی ندارد که دختر متأهل، شش‌ساله لیسانس بگیرد. اگر قرار باشد که دختران، ریل درس را کنار ریل زندگی و ازدواج بگذارند، نیازی به عجله ندارند. اگر دختر متأهلی ترمی دوازده واحد بگیرد، به همه کارهای زندگی‌اش می‌رسد و درس هم برایش سخت نمی‌شود. او عجله‌ای برای فوق‌لیسانس و دکترا هم ندارد. او می‌تواند با برنامه‌ریزی، بین فوق‌لیسانس و دکترا بجهدار شود و سه سال بعد، وارد مقطع بعدی شود.

کسانی که از این الگو پیروی می‌کنند، برنامه ریخته‌اند که چگونه زندگی را با درس تطبیق دهند؛ لذا هم لذت زندگی را چشیده‌اند و هم از علم لذت برده‌اند. پس درس، مانع ازدواج نیست؛ بلکه نوع انتخاب، نوع زندگی و الگوی درسی است که مانع ازدواج می‌شود. به این ترتیب، انسان می‌تواند اولین رقیب اصلی ازدواج یعنی درس را کنار بگذارد.

در دانشکده اهل بیت دانشگاه اصفهان در مقطع ارشد، حدود سی صد دانشجو وجود دارد. بهترین دانشجوها، خانم‌های متأهلی بودند که گاه بجهدار هم بودند؛ اما توانستند این مراحل را طی کنند. یکی از دانشجویان خانم با معدل ۲۰ فارغ‌التحصیل شد. در صورتی که هر استاد، شیوه نمره‌دهی خاصی داشت. این خانم، دو فرزند دانش‌آموز و پدر مریمی داشت که باید از او نیز مراقبت می‌کرد. او بسیار خوب، همه چیز را در کنار هم جمع

کرده بود. این افراد استثنا نیستند.

ضرورت ازدواج همزمان با تحصیل برای دختران

افراد مجرد، وقت زیادی را تلف کرده و زمان اندکی برای درس اختصاص می‌دهند. این اتفاق به‌خاطر تجرد و درگیری‌های عاطفی و فکری آن‌هاست. این درگیری‌ها به‌محض ازدواج کنار می‌روند. نکته شایان توجه اینکه دخترانی که دانشجوی لیسانس هستند، در دوران طلایی به‌سر می‌برند و خواستگاران زیادی دارند. اگر این شخص به‌بهانه تحصیل، ازدواج نکند و لیسانس و فوق لیسانس بگیرد، قدرت انتخاب بسیار کمتری خواهد داشت.

دختران در دوره جوانی، از نظر روحی و عاطفی تمایل دارند به دیگران تکیه کنند. آن‌ها بیشتر از پسران به استادان خود احساس وابستگی می‌کنند (وابستگی درست). این از روحیه دختران ناشی می‌شود.

اگر آن‌ها با ازدواج، تکیه‌گاهی برای این اوضاع روحی و عاطفی تأمین نکنند، ممکن است به راه‌های خطرناک و حرام کشیده شوند. متأسفانه این آفت‌ها به‌خاطر فضای مجازی در محیط‌های مذهبی نیز وارد شده است. ممکن است او بدون ازدواج، به راه حرام نرود؛ اما دچار تعلقات عاطفی می‌شود که به ظاهر خلاف‌شرع نیست؛ اما تفاوت زیادی با خلاف‌شرع ندارد. این شخص بدون اینکه متوجه شود، وابستگی شدیدی به یک مرد پیدا می‌کند. این آفت وجود دارد و نباید قبل از ازدواج، روح و قلب شخص به کسی تعلق خاطر پیدا کند.

همسر هر دختری باید اولین کسی باشد که می‌خواهد به او تعلق خاطر پیدا کند. به همین دلیل روی کم‌بودن سن ازدواج تأکید می‌شود. اگر سخت‌گیری نباشد و معیارها متعادل باشد، ازدواج در سن پایین دست‌یافتنی است. البته باید این انتخاب دقیق باشد. امکان ازدواج برای اکثر دختران مهیاست. برخی ادعا می‌کنند که خواستگار مناسب وجود ندارد؛ اما حقیقت این است که معیارها سخت شده است. اگر پسران به خواستگاری نمی‌آیند، به این دلیل است که احساس می‌کنند دخترها سخت‌گیری‌های زیادی می‌کنند و آن‌ها را در دردسر خواهند انداخت. اگر ملاک‌های اسلامی در نظر گرفته شود، الگوها پیچیده نشود، عشق سالم و باصفا تجربه شود و ازدواج با امور دیگر مخلوط نشود، امکان ازدواج وجود دارد.

آزادی اجتماعی و ازدواج

دومین نگرانی و بحرانی که باعث می‌شود جوانان ازدواج نکنند، آزادی است. افراد می‌خواهند آزاد باشند و با دوستان خود برای گردش و تفریح به مکان‌های گوناگونی سفر کنند. آن‌ها می‌ترسند که نکند ازدواج و فرزندآوری، مانع گردش‌ها و مسافرت‌های مجردی شود. آن‌ها فکر می‌کنند که اگر ازدواج نکنند، آزاد هستند، رشد می‌کنند و به تفریحات خود می‌رسند. این آزادی‌های اجتماعی، دو دسته‌اند. بخشی از آن‌ها مانند رفت‌وآمد و سفر با دوستان به روابط متعارف مربوط می‌شود. بخش دیگر، روابط نامتعارف است. این روابط، رابطه با جنس مخالف است. برخی ازدواج نمی‌کنند تا به دنبال هوس‌بازی و آلودگی‌ها باشند که مقصود ما بخش اول است.

اگر هر شخصی به‌درستی انتخاب کند، تفریحات و رشد پس از ازدواج در مقایسه با دوران مجردی عمیق‌تر و بیشتر خواهد بود. آزادی‌های دوران مجردی، لحظه‌ای و گذرا هستند. این دوستان، کم‌کم ازدواج می‌کنند و فرد تنها می‌شود. پس افراد نباید به‌خاطر دوستی‌های سالمی که بقا ندارند، ازدواج را که ادامه زندگی است و تا آخر عمر درگیر آن است، تحت‌الشعاع قرار دهند.

نکته دیگر این است که رسیدن به هر کمالی، سختی‌های خود را نیز به همراه دارد. کسی که به دانشگاه می‌رود، باید درس بخواند و در امتحانات قبول شود. کسی که دانشگاه نمی‌رود، نسبت به کسی که مشغول تحصیل است، از برخی آزادی‌ها برخوردار است. به‌طور مثال، مجبور نیست به کلاس برود و استرس قبولی در درس‌ها را داشته باشد. پس انسان برای رسیدن به کمال، باید برخی از آزادی‌های خود را محدود کند؛ اما با آن کمال، به آزادی‌های جدیدی دست پیدا می‌کند. در روایت است که خدا به کسی که لذتی را از خودش دور می‌کند، لذت برتری را می‌دهد.

ترس از شکست در ازدواج

بحران سوم، ترس از طلاق است. یک‌سوم ازدواج‌ها در کشور و نصف ازدواج‌ها در شهرهای بزرگ منجر به طلاق می‌شوند؛ لذا برخی می‌گویند که نباید مرتکب این ریسک بزرگ شد یا لاقبل باید تا جای ممکن، آن را به عقب انداخت. وقتی فردی در خانواده خود زندگی خوبی دارد، نباید وارد موقعیتی شود که پنجاه‌درصد احتمال شکست دارد. این حالت، ترس از شکست در ازدواج

است.

در سال ۷۲، دربرابر هر ۱۶ ازدواج، یک طلاق در سال ثبت شده است. پس از گذشت چند سال این نسبت به هفت ازدواج در مقابل یک طلاق رسید. امروز این نسبت به عدد سه رسیده است و ممکن است روزی بیاید که تعداد ازدواج و طلاق با هم برابر شوند. هرگاه به مسئولان گوشزد می‌شد که تعداد طلاق‌ها افزایش یافته است، آنان معمولاً در پاسخ می‌گفتند علت آن افزایش جمعیت است، هرگاه جمعیت سه‌برابر شود، طلاق نیز سه‌برابر خواهد شد!

اگر نسبت ازدواج و طلاق در نظر گرفته شود، متغیر جمعیت حذف می‌شود و حتی می‌توان شهرها را با هم مقایسه کرد. اگر در تهران پنجاه‌هزار طلاق رخ داده باشد و در شهر دیگری ده‌هزار طلاق، نمی‌توان گفت که وضعیت کدام شهر بدتر است؛ ولی نسبت ازدواج به طلاق ربطی به جمعیت ندارد. با این روش، آمار سال‌های گوناگون را نیز می‌توان با هم مقایسه کرد. حتی این امر که ازدواج با همسالان بهتر است یا ازدواج با فاصله سنی زیاد، در این روش نتیجه می‌دهد.

البته باید دقت کرد که وقتی دربرابر هر سه ازدواج، یک طلاق ثبت شده است، به این معنا نیست که یک‌سوم ازدواج‌های این سال به طلاق منجر شده‌اند. این یعنی به‌ازای هر سه ازدواجی که در امسال ثبت شده، یک طلاق هم ثبت شده است؛ این سه ازدواج امسال ثبت شده، اما این طلاق، ممکن است برای سال‌های گذشته باشد. ممکن است که هریک از ازدواج‌های ۴۰ سال اخیر، به هر دلیلی در امسال به طلاق ختم شود. درواقع، کمتر از ده‌درصد ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شوند.

در سرشماری سال ۹۵، دخترانی که طلاق گرفته‌اند و دیگر ازدواج نکرده‌اند، سه‌درصد دخترانی هستند که یک بار ازدواج کرده‌اند. پس اینکه بیان شود سی یا پنجاه‌درصد ازدواج‌ها به طلاق منجر می‌شوند، صحیح نیست. برخی از افراد اطلاعات ریاضی ندارند و این‌گونه به اشتباه استنباط می‌کنند و نگرانی را در جامعه افزایش می‌دهند.

البته همین سه طلاق از هر صد ازدواج نیز آمار چندانی خوبی نیست. ممکن است تا چهاربرابر این عدد طلاق عاطفی وجود داشته باشد؛ اما در این حالت نیز از هر صد ازدواج، پانزده ازدواج شکست می‌خورد. به‌علاوه، امروز جامعه از فضای سنتی فاصله گرفته است و بسیاری از

طلاق‌های عاطفی به‌سمت طلاق حقوقی می‌روند. البته اختلاف میان زوجین به معنای طلاق عاطفی نیست. همه زوج‌ها کم‌وبیش درگیری‌ها و اختلافاتی دارند و این با طلاق عاطفی متفاوت است.

برخی می‌گویند پنجاه‌درصد طلاق‌ها در پنج سال اول زندگی است؛ ولی این آمار نیز حاصل مقایسه ازدواج‌های پنج سال گذشته با طلاق‌های سال جاری است. بعضی از طلاق‌ها به این صورت است که پس از یک ماه از ازدواج اتفاق می‌افتند. این دختران، مطلقه محسوب نمی‌شوند؛ چراکه ممکن است تا شش ماه بعد، با شخص دیگری ازدواج کنند. متأسفانه در کشور ما، بخشی از طلاق‌ها صوری است. این طلاق‌ها نیز جزو آمار طلاق هستند. به همین دلیل برای محاسبه دقیق آمار طلاق، باید زنان مطلقه‌ای در نظر گرفته شوند که مطلقه باقی مانده‌اند.

باید برای ازدواج معیار داشت. اگر کسی درگیر مصداق و شخصیت‌های ذهنی شود، نمی‌تواند کسی را به‌عنوان همسر انتخاب کند؛ چراکه همه را با آن مصداق مقایسه می‌کند. می‌توان چند ویژگی را به‌عنوان معیار بیان کرد؛ مانند خوش‌اخلاقی، جاذبه و معتمدبودن.

معیارهای ازدواج

باید برای ازدواج معیار داشت. اگر کسی درگیر مصداق و شخصیت‌های ذهنی شود، نمی‌تواند کسی را به‌عنوان همسر انتخاب کند؛ چراکه همه را با آن مصداق مقایسه می‌کند. می‌توان چند ویژگی را به‌عنوان معیار بیان کرد؛ مانند خوش‌اخلاقی، جاذبه و معتمدبودن. وقتی ذهن شخصی روی مصداقی متمرکز شود، خطرناک‌ترین چیز برای آن شخص، خلوت و تنهایی است. این شخص باید با مطالعه و برنامه‌های متنوع، کاری کند که به مصداق موردنظر فکر نکند. اگر مصداقی در ذهن داشته باشد، تخیل او شروع به پردازش می‌کند. این پردازش باعث می‌شود که شخص نتواند به اشخاص دیگر فکر کند. اگر او بخواهد فرد دیگری را انتخاب کند، او را با شخصیتی که در خیال خود درست کرده، مقایسه خواهد کرد.



برقراری ارتباط با دیگران برای او هیچ ارزشی ندارد، مهم نیست که مدرک همسر او، دیپلم، سیکل یا دکترا باشد؛ چراکه این امر جزو ارزش‌های او محسوب نمی‌شود؛ اما ممکن است شخصی باشد که همسرش بسیار خوب باشد؛ اما لیسانس نداشته باشد. این شخص احساس آرامش نمی‌کند. اینکه همسر هر فردی باید همتای او باشد، حرف صحیحی است؛ اما اینکه معتقد باشد تفاهم در یکسان بودن مدرک‌هاست، حرف نادرستی است.

چه بسا انسان‌هایی که لیسانس و دکترا دارند؛ اما به اندازه دیپلم هم نمی‌فهمند. پس باید همتایی فکری وجود داشته باشد. دو طرف با صحبت در جلسه خواستگاری، متوجه می‌شوند که همدیگر را می‌فهمند یا خیر.

ممکن است به این مطالب ایراد گرفته شود که اگر کسی دانشگاه نرود، نمی‌داند روابط استاد و دانشجو چگونه است و ممکن است به این روابط بدبین باشد. اتفاقاً عکس این مطلب صحیح است؛ کسی که به دانشگاه رفته باشد، دیده است که برای بعضی از دختران، چه مشکلاتی پیش می‌آید. این شخص از کسی که دانشگاه نرفته است، بدبین‌تر است. البته هر کس باید به این توجه کند که آیا این فرد، ظرفیت‌های ارتباط با او را دارد یا خیر. خلاصه این قسمت این است که نباید همه تصمیم‌گیری، مشروط به مدرک تحصیلی خواستگار باشد.

در جامعه شایع است که مردان نمی‌خواهند همسرشان تحصیلات بالاتری از خود آن‌ها داشته باشد. شاید برخی مردها این‌گونه باشند؛ اما این قانون عمومی نیست. دختر تحصیل کرده باید با پسری ازدواج کند که به تحصیلات او علاقه داشته باشد و به آن افتخار کند. ممکن است مرد به‌خاطر اوضاع خانوادگی و محدودیت‌هایی، نتوانسته باشد ادامه تحصیل دهد و دیپلم باشد؛ اما مثل مادری که خودش ادامه تحصیل نداده و عشق ادامه

است مسائل مادی برای فردی ارزش داشته باشد؛ یعنی اگر همسر بسیار خوبی نیز داشته باشد؛ ولی آن خودرویی را که او می‌خواهد، نداشته باشد، این شخص احساس آرامش نخواهد کرد. پس یکی از دغدغه‌ها، مسائل مادی است. برای ازدواج باید کسی را انتخاب کرد که در مسائل مادی، همتای شخص باشد.

همتایی اعتقادی و فکری نیز بسیار مهم است. شخص باید با هم‌فکر خود ازدواج کند. اگر هر یک، فکر و آینده متفاوتی در سر داشته باشند، این دو شخص با هم سازگار نیستند و نمی‌توانند با یکدیگر به آرامش برسند. همتایی فرهنگی نیز از درجه اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. در دانشگاه، فرهنگ غالبی وجود دارد و این فرهنگ دانشگاهی، باعث شده است که دانشجویان خیال کنند که هم‌فرهنگ هستند؛ اما زوجین با فرهنگ خانوادگی خود زندگی می‌کنند. یکی کرد است، یکی بلوچ است، دیگری لر است و آن یکی ترک است. این‌ها فرهنگ‌های متفاوتی دارند. جامعه ایران به‌شدت دچار تکثر فرهنگی است. پس همتایی فرهنگی بسیار مهم است و باید فرهنگ‌های خانوادگی زوجین تناسب داشته باشند.

اگر دو جوان از همه‌نظر خوب باشند؛ اما از نظر سیاسی همتای هم نباشند، احساس آرامش نمی‌کنند. پس این نیز باید جزو ارزش‌ها باشد. البته گاهی شخصی، فرد سیاسی است؛ اما این موضوع جزو ارزش‌های او نیست. او دوستانی با گرایش‌های سیاسی مختلف دارد؛ ولی این باعث نشده است که در روابط با آن‌ها مشکلی پدیدآید. برای این شخص، موضوع سیاسی جزو ارزش‌های اصلی نیست که دغدغه پدیدآوردن همتای سیاسی را داشته باشد؛ اما اگر سیاست به قدری در زندگی شخص مهم باشد که اگر متوجه شود که دوست او به فرد دیگری رأی داده، دیگر رابطه دوستی‌اش را از بین ببرد، حتماً باید در این زمینه دقت کند که با کسی ازدواج کند که از نظر سیاسی با او هم‌نظر باشد. البته سیاست دو جنبه دارد. یک بُعد آن سیاسی است و بُعد دیگر به‌ظاهر سیاسی است؛ اما ماهیت آن اعتقادی است. این بُعد، زیرمجموعه همتایی اعتقادی است.

همتایی تحصیلی

هر امری که برای شخص ارزش اصلی محسوب نشود، نیازی نیست که در طرف مقابل باشد. به‌طور مثال فردی که تحصیل کرده دانشگاهی است، اما مدرک علمی برای

البته اینکه ازدواج برای آرامش است، به‌معنای آن نیست که تضمین شده است که همه، پس از ازدواج به آرامش برسند؛ همان‌طور که وقتی می‌گویند دانشگاه برای نظریه‌پردازی و حل‌شدن گره‌های جامعه است، به این معنا نیست که همه دانشجویان، نظریه‌پرداز می‌شوند و گره‌های جامعه را حل می‌کنند. اگر کسی این مسیر را به‌درستی طی کند، به این هدف هم می‌رسد.

اشتباهی که در کشور و ذائقه جامعه رخ داده، این است که همه‌چیز را با نگاه پیشرفت می‌بینند و ازدواج نیز از این قاعده مستثنی نیست. باید به یاد داشت که هدف ازدواج آرامش است. کسی که به‌دنبال پیشرفت مادی است و با کسی ازدواج می‌کند که از نظر مادی بسیار بالاتر از خود او است، قطعاً دچار مشکل خواهد شد. اگر شخص در خانواده ضعیف یا متوسطی باشد و با خانواده‌ای که وضع مالی خوبی دارد، ازدواج کند، همیشه نگران این است که آیا به جهیزیه او ایراد خواهند گرفت؟ در این حالت، شخص هیچ‌گاه آرامش نخواهد داشت؛ هرچند ممکن است از نظر مالی پیشرفت کند.

پیشرفت‌های دیگر نیز به همین شکل است. به‌طور مثال، اگر شخصی به‌دنبال پیشرفت عرفانی باشد و عرفان ازدواج کند. این کار بسیار خطرناک است. درست است که آن شخص به عرفان علاقه دارد؛ ولی نمی‌تواند پایه‌ای او حرکت کند. در نتیجه آرامش خود را از دست خواهد داد. اگر کسی بخواهد در زندگی پیشرفت کند، باید با برتر از خودش زندگی کند؛ اما اگر بخواهد آرامش پیدا کند، باید با هم‌سطح خود حرکت کند.

پس در دل آرامش، واژه «کفویت» قرار دارد. برای رسیدن به آرامش، باید زوجین، هم‌تا و متناسب با هم باشند. البته این به‌تنهایی کافی نیست. زن دوست دارد به مرد تکیه کند. پس، آرامش زن علاوه‌بر همتابودن همسر، به تکیه‌گاه‌بودن او نیز مرتبط است. ممکن است کسی همتای زن باشد؛ اما مرد زندگی نباشد. پس دو عامل وجود دارد. مردی می‌تواند با زنی ازدواج کند که اولاً همتای آن زن باشد و ثانیاً مرد زندگی باشد.

اهمیت همتابودن زوجین

همتایی به‌معنای مشابه و مساوی‌بودن نیست. همتایی یعنی زوجین هم‌جهت باشند و ارزش‌ها و دغدغه‌های آن‌ها متناسب با هم باشد. ارزش یعنی چیزی که اگر نباشد، شخص احساس آرامش نمی‌کند. مثلاً ممکن

آرامش، هدف ازدواج

اگر شخصی به‌دنبال پیشرفت علمی باشد، با شخصی علمی ازدواج می‌کند. اگر به‌دنبال ثروت باشد، با شخص ثروتمند ازدواج می‌کند تا پیشرفت اقتصادی کند. قرآن در بحث هدف ازدواج، تکلیف را مشخص کرده است: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم، ۲۱) هدف از ازدواج، آرامش است.

اگر به فطرت انسان مراجعه شود، مشخص می‌شود که هرچه به‌عنوان هدف ازدواج گفته‌اند (مانند فرزندآوری و پیشرفت)، ناصحیح است. هدف از ازدواج، «آرامش» است که فطرت انسان آن را بیشتر از نیازهای دیگر تأیید می‌کند. با این رویکرد انسان به‌دنبال کسی می‌گردد که با او نه‌فقط امروز و فردا، بلکه عمری به آرامش برسد. پس معیار مناسب‌بودن فرد این است که آیا این شخص می‌تواند تا آخر عمر، آرامش‌بخش باشد یا خیر؟ پسری که همه دخترها در دانشگاه به‌دنبال او هستند، نمی‌تواند آرامش‌بخش باشد.

برخی می‌گویند قبل از ازدواج آرامش داریم، پس به ازدواج چه نیازی داریم؟ در پاسخ گفته می‌شود آرامش پس از ازدواج با آرامش قبل از ازدواج تفاوت دارد. آرامش پس از ازدواج، آرامشی همه‌جانبه است که تنها با ازدواج به‌دست می‌آید. معنای آرامش، لذت نیست؛ هرچند ممکن است افراد لذت هم ببرند. منظور از آرامش، رفاه نیست؛ هرچند ممکن است که با رفاه همراه باشد. آرامش یعنی شخص به نیازهای گوناگون در وجودش پاسخ بدهد. هرکسی به همدم، به جنس مقابل و رفع نیازهای غریزی احتیاج دارد. هر پسری به دختر و هر دختری به پسر نیاز دارد. خدا دو جنس آفریده و در هر کدام چیزهایی نهاده که دیگری فاقد آن است. به همین دلیل است که وقتی این دو جنس همدیگر را می‌بینند، مثل دو ذره با بار مثبت و منفی یکدیگر را جذب می‌کنند و به هم کشش دارند.

امیال و ویژگی‌هایی که خدا برای دو جنس قرار داده است، از یکدیگر متفاوت است. او به جنس زن، زیبایی و به جنس مرد، قدرت و توان داده است؛ لذا زنان، مردانی پرصلابت و مردان، زنانی زیبا می‌خواهند. این ویژگی‌ها باعث آرامش است. شخصی هرچقدر هم مؤمن باشد، تا وقتی که ازدواج نکند، نمی‌تواند به نیازهای روحی و جسمی خودش پاسخ درستی بدهد.

تحصیل فرزندان را در دل دارد، این مرد نیز عاشق ادامه تحصیل همسر خود باشد. بسیاری از مردها این گونه هستند که از درس خواندن همسرشان لذت می‌برند. این‌ها در واقع خوشحال‌اند که همسرشان به چیزهایی رسیده که خودشان نتوانسته‌اند برسند. البته مردانی نیز وجود دارند که نمی‌خواهند همسرشان ادامه تحصیل بدهد. اگر زنی می‌خواهد تحصیل کند، باید با مردی ازدواج کند که مانع ادامه تحصیل او نشود؛ اما نباید این را مساوی با مدرک‌دار بودن آن مرد بدانند.

مراقبت از عفت، حیا و نگاه، صرف حفظ حجاب یا مبادله نکردن پیام‌های عاشقانه به نامحرم نیست. گاهی ممکن است رابطه کاری شخص، رابطه غلطی باشد. آن قدری که روابط متعارف به ازدواج جوان‌ها لطمه زده است، روابط نامتعارف لطمه زده است.

آسیب‌های روابط پیش از ازدواج

خداوند جنس زن و مرد را به گونه‌ای آفریده است که اگر سطح انتظار و توقعات بالا نباشد، می‌توانند در زندگی با هم به آرامش برسند. اتفاقی که امروزه در کشور و جامعه افتاده است، این است که دختران، پسران گوناگونی را می‌بینند و پسران نیز دختران مختلفی را مشاهده می‌کنند. طبیعی است که در این حالت، ذائقه افراد سخت‌تر می‌شود و مواردی که آن‌ها را به آرامش می‌رساند، کمتر می‌شود.

مراقبت از عفت، حیا و نگاه، صرف حفظ حجاب یا مبادله نکردن پیام‌های عاشقانه به نامحرم نیست. گاهی ممکن است رابطه کاری شخص، رابطه غلطی باشد. آن قدری که روابط متعارف به ازدواج جوان‌ها لطمه زده است، روابط نامتعارف لطمه زده است. هنگام صحبت از رابطه دختر و پسر، اذهان به سمت دوستی دختر و پسر منحرف می‌شود؛ اما رابطه‌های کاری در میان دانشجویان مذهبی نیز رابطه دختر و پسر است. این روابط متعارف و به اصطلاح سالم، به ذائقه دختران و پسران و قدرت مقایسه آن‌ها ضربه زده و انتخاب را برای آن‌ها سخت کرده است.

برای پسری که با هیچ دختری ارتباط نداشته است،

هر دختری می‌تواند جذاب باشد. خدا این دو جنس را به گونه‌ای آفریده است که نود درصد دختران برای هر پسری می‌توانند جذاب باشند؛ اما امروزه دو تا سه درصد دختران برای پسران جذاب هستند. علت این امر، نمایش‌ها و عرضه‌هایی است که دختران برای پسران ارائه کرده‌اند. این امر موجب سختی ذائقه پسران شده است. پسران و دخترانی که خودمدیریتی دارند، از چشم و نگاهشان مراقبت می‌کنند و مدیریت ارتباطی دارند، ازدواج‌های بسیار شیرین‌تری را تجربه می‌کنند. معمولاً این گونه افراد به جنبه‌های دیگری غیر از جنبه‌های ظاهری می‌پردازند. وقتی جنبه‌های ظاهری پررنگ می‌شود، بررسی جنبه‌های دیگر، رنگ خواهد باخت.

ویژگی‌های مرد زندگی

مرد زندگی کسی است که زن بتواند به او تکیه کند و قوت لازم برای تکیه‌گاه شدن را داشته باشد. مرد باید امانت‌دار و دین‌دار باشد. کسی که اهل شراب است یا به نماز سُست است، مرد زندگی نیست. مرد زندگی کسی است که عقل معاش و احساس مسئولیت داشته باشد. او باید کسی باشد که بتوان در زندگی به او تکیه کرد. ممکن است شخصی شاگرد اول دانشگاه باشد؛ اما مرد زندگی نباشد. اگر شخصی پس از چند سال دانشگاه رفتن، هنوز حتی برای هزینه‌های اندکی مانند خرید کتاب از پدرش پول می‌گیرد، او مرد زندگی نیست. اگر پسری که می‌خواهد ازدواج کند، دانشجویی است که دو ساعت به حق‌التدریس می‌رود، دو ساعت کار دانشجویی می‌کند یا در شرکتی کار می‌کند، احساس مسئولیت دارد. اگر در این سال‌ها از دسترنج خودش خودرو خریده است، یعنی عقل معاش دارد و پول‌هایش را بی‌جهت خرج نمی‌کند. مهم نیست که شخص خانه یا خودرو دارد. خانه‌ای که پدرش برایش کنار گذاشته یا خودرویی که پدرش به او داده، به درد تشکیل زندگی نمی‌خورد؛ اما موتوری که با دسترنج خودش خریده است، ارزشمند است. اگر ماهی پانصد هزار تومان درآمد داشته باشد، ارزشمندتر از این است که پدرش ماهی دومیلیون تومان به حساب او بریزد. ❏

بعضی از تصورات و سنت‌های غلط در مورد ازدواج وجود دارد که اینها دست‌وپاگیر است، مانع از رواج ازدواج جوان‌ها است؛ این سنت‌ها را باید عملاً نقض کرد.

بیانات مقام معظم رهبری
در دیدار دانشجویان
۱۳۹۳/۵/۱



مَنْصُور لُطْفِي پژوهشگر حوزهٔ تعلیم و تربیت

بررسی سن مناسب ازدواج با رویکرد دینی و اجتماعی

ازدواج سنت دیرینه بشری است که افراد با اهدافی همچون تولید و بقای نسل، تکمیل و تکامل انسان، آرامش و سکون، ارضای غریزه جنسی و پاکدامنی و عفاف به این امر مبادرت می‌ورزند. در اسلام نیز با توجه به اهمیت نهاد خانواده در تکامل بشری و آثار مثبت آن، ازدواج امری مقدس قلمداد شده و همگان به انجام این امر پسندیده ترغیب شده‌اند. چنانکه در قرآن کریم، خلقت و وجود همسر به‌عنوان یکی از آیات الهی دانسته شده که تسکین، مودت و رحمت را به ارمغان می‌آورد. همچنین در روایات و احادیث، ازدواج به‌عنوان سنت پیامبر اکرم ﷺ معرفی شده و روی گرداندن از آن نیز امری بسیار ناپسند است.

یکی از دستورات اسلام دربارهٔ ازدواج، ازدواج به‌هنگام و تأخیر نینداختن در آن است. در اسلام گرچه سن مشخصی برای ازدواج مقرر نشده است، احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین (علیهم‌السلام) و سیره عملی آن بزرگواران، شواهد گویایی بر اهتمام ایشان در تعجیل امر ازدواج است.

به‌طور کلی وقتی بحث سن ازدواج به میان می‌آید، به دو قاعدهٔ حقوقی و یک هنجار اجتماعی برمی‌خوریم: الف) قاعدهٔ حقوقی دربارهٔ کمترین حد سن ازدواج؛ ب) قاعدهٔ حقوقی دربارهٔ سن اهلیت کامل ازدواج؛ ج) هنجار اجتماعی دربارهٔ سن مناسب ازدواج. دو قاعدهٔ حقوقی مذکور غالباً در قوانین مدون کشورها تصریح می‌شوند؛ اما هنجار اجتماعی یادشده معمولاً جنبهٔ فرهنگی و نانوشته‌ای دارد و فاقد پشتوانهٔ قانونی است.

در ادامه نخست قوانین مربوط به سن ازدواج را در چندین کشور از جمله ایران به‌طور اجمالی بیان می‌کنیم و سپس دیدگاه اسلام در این حوزه بحث می‌شود.

سن ازدواج در قوانین کشورها

با استناد به قاعدهٔ حقوقی اول، افراد تا قبل از رسیدن به سن تعیین‌شده، مجاز نیستند همسر داشته باشند. این پایهٔ سنی در بسیاری از نظام‌های حقوقی معاصر، هم‌زمان با بلوغ جنسی، یا اندکی پیش یا پس از آن تعیین می‌شود. برای نمونه، قانون عثمانی این سن را برای پسران، دوازده سال و برای دختران، نه‌سال تعیین کرده بود که در قوانین جدیدتر کشورهای اسلامی افزایش یافت و مثلاً در سوریه برای پسر پانزده سال و برای دختر سیزده سال، در اردن برای پسر و دختر پانزده سال و در عراق برای پسر و دختر شانزده سال قرار داده شد.

قاعدهٔ دوم به سن بلوغ قانونی اشاره می‌کند که در آن، پسر یا دختر از اهلیت کامل برای ازدواج برخوردار می‌شود. این سن در عراق برای پسران و دختران نوعاً هجده سال است. در اردن و سوریه هفده سال، در مصر شانزده سال و در کویت نیز پانزده سال است. بسیاری از کشورهای خاورمیانه بر پایهٔ دو قاعدهٔ مزبور، ازدواج کسانی را که حداقل سن ازدواج را دارند، ولی به سن اهلیت کامل نرسیده‌اند، فقط با اجازهٔ دادگاه و اغلب به شرط رضایت ولی دختر مجاز می‌دانند؛ اما ازدواج قبل از بلوغ جنسی را مطلقاً به‌رسمیت نمی‌شناسند.

تفکیک بین دو قاعدهٔ یادشده در قوانین ایران پیش از دورهٔ انقلاب اسلامی نیز لحاظ شده بود. دربارهٔ حداقل سن ازدواج، در مادهٔ ۱۰۴۱ قانون مدنی چنین مقرر است: «نکاح اناث قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن به سن هجده سال تمام ممنوع است. مع‌ذک در مواردی که مصالحی اقتضا کند، با پیشنهاد مدعی‌العموم و تصویب محکمه ممکن است استثنائاً معافیت از شرط سن اعطا شود؛ ولی در هر حال این معافیت نمی‌تواند به انائی داده شود

که کمتر از سیزده سال تمام و به ذکوری شامل گردد که کمتر از پانزده سال تمام دارند». برای اینکه این مادهٔ قانونی ضمانت اجرا داشته باشد و افراد به دلیل عرف رایج اجتماعی خویش یا دلایل دیگر، در زیر سن قانونی ازدواج نکنند، مادهٔ دیگری نیز تصویب شده بود: «مادهٔ سوم قانون ازدواج: هر کس برخلاف مقررات مادهٔ ۱۰۴۱ قانون مدنی، با کسی که هنوز به سن قانونی برای ازدواج نرسیده است، مزاجت کند، به شش‌ماه الی دو سال حبس تأدیبی محکوم خواهد شد. در صورتی که دختر به سن سیزده سال تمام نرسیده باشد، لااقل به دو الی سه سال حبس تأدیبی محکوم می‌شود و در هر دو مورد، ممکن است علاوه بر مجازات حبس، به جزای نقدی از ۲۰۰۰ ریال تا ۲۰۰۰۰ ریال محکوم گردد. از سوی دیگر، مادهٔ ۲۳ قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۵۳، سن اهلیت کامل ازدواج برای پسر و دختر را به‌ترتیب بیست و هجده سال قرار داده بود؛ اما لغو مادهٔ ۲۳ مزبور پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به معنای لغو قاعدهٔ سن اهلیت کامل ازدواج بود. همچنین شورای نگهبان در سال ۱۳۶۱ در اصلاحیهٔ مادهٔ ۱۰۴۱ قانون مدنی، نکاح قبل از بلوغ را ممنوع اعلام کرد و در تبصرهٔ آن، نکاح قبل از بلوغ با اجازهٔ ولی و وجود مصلحت را مجاز دانست که به این ترتیب، قاعدهٔ حداقل سن ازدواج نیز لغو شد».

سن ازدواج در نگاه اسلام

با این توضیح، دیدگاه اسلام را دربارهٔ سه مورد یادشده بررسی می‌کنیم.

۱. حداقل سن ازدواج

دربارهٔ قاعدهٔ نخست، با توجه به اینکه در نظام حقوقی اسلام، ازدواج کودکان با رعایت مصلحت آنان مجاز شمرده شده و اولیای آن‌ها می‌توانند آنان را به ازدواج یکدیگر درآورند، می‌توان نتیجه گرفت که اسلام برای سن ازدواج مقدار حداقلی تعیین نکرده است.

بدون شک، تجویز ازدواج کودکان در اسلام به معنای تجویز ارضای نیاز جنسی در دوران کودکی نبوده، بلکه صرفاً به جهت فراهم‌نمودن امکان تأمین پاره‌ای از کارکردهای دیگر ازدواج، مانند: حمایت و مراقبت از کودک، انتقال ارث و ایجاد همبستگی بین خانواده‌ها و قبایل صورت گرفته است که در جوامع سنتی اهمیت زیادی داشته است. با این حال، به دلیل فقدان جاذبه‌های نیرومند جنسی و عاطفی بین کودکان و کم‌بودن احتمال الفت‌گیری آنان با یکدیگر، در اسلام نگرش مثبتی

دربارهٔ ازدواج کودکان به‌ویژه کودکان کم‌سن‌وسال دیده نمی‌شود.

۲. سن اهلیت کامل ازدواج

دربارهٔ قاعدهٔ دوم، اسلام معیار اهلیت کامل شخص برای ازدواج را رسیدن به سن بلوغ جنسی به انضمام رشد قرار داده است. این درحالی است که احراز سن بلوغ جنسی تنها بر پایهٔ سن بلوغ صورت نمی‌گیرد؛ زیرا سن بلوغ فقط یکی از نشانه‌های بلوغ جنسی است و در فقه اسلامی برای آن نشانه‌های دیگری نیز مقرر گردیده و رشد نیز ملاک سنی ندارد. در نتیجه می‌توان گفت اسلام برای اهلیت کامل ازدواج نیز معیار سنی مشخصی ارائه نداده است.

۳. سن هنجاری (مناسب ازدواج)

دربارهٔ سن هنجاری یا سن مناسب ازدواج، از آنجا که ازدواج صرفاً بُعد زیستی و جنسی ندارد و مجموعه‌ای از امور فرهنگی و اقتصادی نیز در آن دخیل‌اند، در بسیاری از فرهنگ‌ها افزون بر بلوغ جنسی، بلوغ اجتماعی و اقتصادی فرد نیز ضروری تلقی می‌شود. بلوغ جنسی به سن و وضعیت غذایی و محیطی وابسته است؛ بلوغ اقتصادی زمانی حاصل می‌شود که شخص از نظر معیشتی به دیگران وابسته نباشد، به‌گونه‌ای که بتواند مخارج خود و خانواده‌اش را تأمین کند و بلوغ اجتماعی به معنای کسب شناخت کافی از قواعد و هنجارهای اجتماعی و داشتن قدرت تصمیم‌گیری در مواقع لزوم و مسئولیت‌پذیری درقبال تعهدات خویش است. بی‌شک، مشکلات فزایندهٔ اجتماعی و اقتصادی جوانان در جوامع درحال توسعه، مانند فشار هنجاری بر جوانان پسر و دختر در جهت ادامهٔ تحصیلات تا سطوح عالی، دشواری‌های دورهٔ سربازی و مشکل بیکاری، موجب شده است در بلوغ اجتماعی و اقتصادی آنان تأخیر ایجاد شود و در نتیجه، سن ازدواج بالا برود. این امر با دیدگاه اسلامی ناسازگار است.

طبق برخی روایات، روزی پیامبر اکرم ﷺ در مسجد فرمود: ای مردم، جبرئیل از سوی خداوند برای من پیغام آورده که دوشیزگان همانند میوه‌های روی درخت‌اند؛ اگر زمانی که وقت چیدن میوه می‌رسد، میوه‌ها چیده نشوند، آفتاب آن‌ها را فاسد کرده و بادها آن‌ها را پراکنده می‌سازند. به همین سان، زمانی که دوشیزگان ویژگی‌های زنانه را در خود یافتند، هیچ‌دارویی جز ازدواج و شوهر کردن برای آنان وجود ندارد. در غیر این صورت، چون از جنس بشرند،

با بیان این توضیحات، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که اسلام با توجه به پیامدهای منفی تأخیر ازدواج برای جوانان و برای کل جامعه، پایین بودن سن ازدواج را اصل می‌داند و در جهت تبدیل شدن آن به هنجار اجتماعی می‌کوشد؛ اما سن دقیقی برای آن تعیین نشده است. ■

منابع

۱. بستان (نجفی)، حسین. *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، قم: مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳.
۲. بستان (نجفی)، حسین. *خانواده در اسلام*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۳. بستان (نجفی)، حسین. *جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.
۴. پناهی، علی‌احمد. *ازدواج در اسلام: با نگاهی به کارکردهای تربیتی و روان‌شناختی*، مجله معرفت، شماره ۱۰۴، ۱۳۸۵.
۵. حر عاملی، محمدبن حسن. *تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ق.
۶. رجیبی، عباس. *عوامل افزایش سن ازدواج و راهبردهای کاهش آن*، مجله شمیم یاس، خرداد ۱۳۸۵، شماره ۳۹، ۱۳۸۵.
۷. رجیبیان، زهره و زهرا آیت‌اللهی و مریم گدازگر. *سن ازدواج دختران (مواد ۱۰۴۱ و تبصره ماده ۱۲۱۰ق.م)*، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سفیر صبح، ۱۳۸۰.

خانواده هسته‌ای یعنی متشکل از زن و مرد و فرزندان هستند، اهمیتی مضاعف پیدا می‌کند و سرپرست خانواده باید به مرتبه‌ای از بلوغ عقلی رسیده باشد که بتواند توانایی اداره این مجموعه را داشته باشد، وگرنه این خانواده دچار هرج‌ومرج و بحران مدیریتی خواهد شد. البته معیار بلوغ عقلی در ازدواج، مرتبه‌ای است که انسان بتواند خانواده را در حد متعارف اداره کند.

۳. رشد عاطفی

رشد عاطفی شخص، مستلزم بروز و ظهور رفتارهای آشکاری همچون قدرت برقراری و حفظ روابط شخصی با دیگران، درگیر شدن در تعاملات عاطفی، توان درک احساسات متقابل و توسعه حس همدلی و قدرت ابراز علاقه و محبت به همسر است. تردیدی نیست که موفقیت ازدواج به برخورداری همسران از استعدادها و ظرفیت‌های عاطفی مطلوب برای تبادل احساسات مثبت در تعاملات مشترک خانوادگی وابسته است و هر قدر تبادل عواطف بین دو عنصر اصلی خانواده یعنی زن و شوهر بیشتر باشد، خانواده از استحکام بیشتر و بالندگی بهتری برخوردار خواهد بود.

۴. رشد اجتماعی

رشد اجتماعی فرد که طی فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد، در قالب ویژگی‌هایی همچون قدرت تشخیص وظایف و مسئولیت‌ها، قدرت انتخاب‌گری، اعتمادبه‌نفس، انجام کنش‌های متعارف، استقلال نسبی در انجام وظایف، مسئولیت‌پذیری، التزام به رعایت هنجارهای اخلاقی و اجتماعی و توان درگیر شدن در روابط پیچیده اجتماعی ظهور می‌یابد. در احادیث اسلامی نیز به اشاره‌هایی در باب اهمیت رشد اجتماعی زوجین برمی‌خوریم؛ برای نمونه، ویژگی‌هایی مانند گرامی بودن همسر در بین بستگان خویش که نشانه تربیت صحیح و شکوفاشدن شخصیت اجتماعی اوست؛ آداب‌دانی همسر به‌گونه‌ای که وظایفش را بدون نیاز به امر و نهی دیگران انجام دهد؛ نهی از ازدواج با افرادی که وظایف همسری را نمی‌دانند یا نهی از ازدواج با افراد لجاج و بی‌منطق و سفارش به ازدواج با مردی که مسئولیت‌پذیر باشد و همسر و فرزندان خود را به دیگری وانگذارد. از مجموع این روایات استفاده می‌شود که رشد اجتماعی و توانایی ایجاد ارتباط با افراد خانواده و فهم وظایف اجتماعی و خانوادگی، از مسائلی است که در انتخاب همسر، باید مورد توجه قرار گیرد.

هیچ اطمینانی نیست که دچار فساد و انحراف نشوند.

الگوبرداری از معصومین (علیهم‌السلام)

تشویق اسلام به ازدواج خصوصاً در سن جوانی و کراهت اسلام از تجرد و رهبانیت، در بسیاری از سخنان معصومین (علیهم‌السلام) آمده است. آثاری چون بزرگداشت سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، قرارگرفتن در ولایت و حمایت خداوند، به خشم آوردن شیطان، کامل شدن ایمان جوانان، زیاد شدن روزی و مانند آن، از برکات ازدواج در کلام معصومین (علیهم‌السلام) شمرده شده است. همچنین تأخیر در امر ازدواج در بعضی روایات مردود دانسته شده و تأکید شده است، هیچ چیز نباید باعث تأخیر انسان در ازدواج شود؛ حتی اگر فقر باشد.

معیارهای سن مناسب ازدواج

ازدواج و تعیین سن مناسب برای آن، می‌تواند با معیارهای اساسی و بنیادی همراه باشد تا افراد، ویژگی‌ها و امکانات خود را با این معیارها محک زده و در صورت مساعدبودن اوضاع، به امر ازدواج اقدام نمایند. در ادامه به برخی از این معیارها می‌پردازیم:

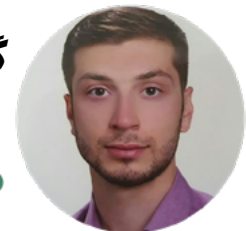
۱. بلوغ جنسی

کسی که می‌خواهد ازدواج کند، لازم است تا به بلوغ جنسی رسیده باشد؛ یعنی در درون خود، علاقه و نیاز به جنس مخالف را احساس کند و از نظر جنسی، به مرحله‌ای رسیده باشد که بتواند همسر خود را ارضا کند و خودش هم نیازمند ارضا باشد؛ زیرا کسی که به بلوغ جنسی نرسیده است، قادر نخواهد بود با همسر خود انس و الفت ایجاد کند و نیازهای روحی او را برآورده سازد و کانون زناشویی که در آن انس و الفت نباشد، دوام نخواهد آورد و متلاشی می‌شود. براساس روایتی که از امام صادق (علیه‌السلام) نقل شده است، شخصی به ایشان عرض کرد: ما فرزندان خود را در کودکی به ازدواج درمی‌آوریم. امام صادق (علیه‌السلام) در جواب فرمودند: «اگر آنان را در خردسالی و سنین پایین به ازدواج درآورید، بسیار بعید است که با هم انس و الفت بگیرند.» (وسائل‌الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۰۴) این روایت با عنایت به «دشواری انس»، ازدواج در سنین پایین را مناسب نمی‌داند.

۲. بلوغ عقلی

خانواده به‌عنوان گروه کوچک (زن، شوهر و فرزندان) نیازمند مدیریت و رهبری است و همسران، به‌خصوص پدر، باید بتوانند این مجموعه را در حد مقبولی اداره کنند و این امر در عصر حاضر که معمولاً خانواده‌ها به‌صورت





ایمان زاغیان پژوهشگر حوزه زن و خانواده

گسترش فرهنگ تجمل‌گرایی در آداب و رسوم ازدواج

به واسطه آنکه ازدواج پدیده‌ای کاملاً فرهنگی است و همچنین به دلیل آنکه این پیوند، حادثه انسانی مهم و تأثیرگذاری در اجتماع بشری است، آداب و رسوم مختلفی در فرهنگ‌های مختلف حول آن شکل گرفته است. در این زمینه اسلام بدون از بین بردن آداب یا رسمی خاص، با قراردادن قواعد و همچنین بیان اصولی کلی به آن‌ها جهت داده و در صورت تطابق هر رسمی با اصول، آن را جایز دانسته است. علاوه بر این، با معرفی الگو، حالت مطلوب و ارزشمندتری را نیز مطرح کرده و آن را برای فرد، خانواده و اجتماع مناسب‌تر دانسته است. در ادامه برخی از آداب و رسوم ازدواج را اعم از مهریه، جهیزیه و مراسم عروسی بررسی کرده و با تعیین الگوی مطلوب بر اساس اصول و قواعد اسلامی به آسیب‌شناسی هر یک براساس تحقیقات و پژوهش‌های صورت گرفته خواهیم پرداخت.

مهریه

از جمله سنت‌هایی که در فرایند ازدواج، در میان اقوام گوناگون و پیش از اسلام وجود داشته است، مهریه یا کابین است که اسلام نیز بر آن مهر تأیید زده است. مهریه گرچه در اسلام بار حقوقی پیدا کرده، پدیده‌ای کاملاً متأثر از فرهنگ است که در جوامع مختلف شکل متفاوتی به خود گرفته است. برای مثال در میان برهمن‌های هندوستان این خانواده دختر است که به داماد مهریه می‌دهد.

در اسلام، مهریه به‌عنوان یکی از سنت‌های ازدواج مقبول واقع شده و مالی است که با توافق پس از ازدواج، مرد موظف می‌شود آن را به همسر خود بپردازد و زن مالک آن می‌شود و حق هرگونه تصرف در آن را دارد. براساس نظر اندیشمندان در قرآن کریم، عناوینی چون «صَدَقَه، صدق، نحله» به مهریه اشاره می‌کند و مفهومی که از آن برداشت می‌شود، نشانه راستین بودن مرد است.

برای مقدار مهریه سقفی تعیین نشده و از جهت شرعی اشکالی برای گرفتن مهریه زیاد در حالت عادی وجود ندارد. در قرآن کریم آمده است که اگر پوستین پر از طلا نیز مهریه زنان کردید، حق پس گرفتن دیناری از آن را ندارید. (نساء، ۲۰) با این حال حلال بودن این موضوع به معنای مطلوب بودن آن نیست و به دلیل مفاسدی که مهریه زیاد دارد، گرفتن مهریه (مهرالسنة) کم مستحب دانسته شده است و از زنان با مهریه کم به‌عنوان بهترین زنان امت تعبیر شده است. متأسفانه فرهنگ جاهلی در جامعه ایرانی رشد کرده و مهریه به صحنه فخرفروشی تبدیل شده و خانواده‌ها با این هدف مهریه‌ها را بالا برده‌اند. اما به‌واقع خانواده‌ها با این کار به دختر خود و همچنین جنس زن توهین و بی‌احترامی می‌کنند؛ زیرا به این واسطه، ازدواج؛ این رابطه انسانی در سطح معامله مادی تنزل یافته و در این میان به جنس زن به‌عنوان متاع و کالا نگاه می‌شود.

جدای از افرادی که برای تفاخر و به رخ کشیدن خانواده خود چنین مهریه‌هایی را وضع می‌کنند، تعدادی از والدین با هدف

حفظ خانواده و زوجیت، مهریه سنگین قرار می‌دهند؛ اما این نیز راهکاری اشتباه است؛ زیرا این اخلاق، رفتار و رعایت موازین اسلامی است که پشتوانه خانواده و مقوم آن است و مانع طلاق می‌شود؛ چراکه اگر زن یا مرد نااهل باشند، هیچ مهریه‌ای قادر به حفظ این خانواده نیست.

نگرشی نادرست به امر مهریه

امروزه ازدواج و انتخاب همسر امری بسیار صعب و مشکل شده است. بخشی از این سختی‌ها و دشواری‌ها به دلیل سنن و آدابی است که در فرهنگ جامعه رواج یافته و در فرهنگ اصیل اسلام جایگاهی ندارد. براساس آمارها ۷۸ درصد از جوانان مهریه سنگین را موجب گریز از ازدواج می‌دانند. ارزش مهریه در اسلام به کم بودن آن است و بهترین زنان کم‌مهریه‌ترین آنان‌اند. در زمان اعراب جاهلی نیز دادن مهریه‌های سنگین سنت بود؛ اما نبی مکرم اسلام ﷺ با تلاش خود این سنت غلط را از میان برد و دختر خود را با مهریه بسیار کمی به همسری امیرالمؤمنین علیه السلام درآورد. امروزه قشر مذهبی جامعه نیز این رسم جاهلی را مطرح می‌کنند. بدین صورت که امروزه کمترین و عادی‌ترین مهریه برای دختر ۱۱۰ سکه تمام بهار آزادی است که البته تنها به این قسم نیز اکتفا نمی‌شود. براساس تحقیقات صورت گرفته ۹۲٫۴ درصد از دختران مهریه‌ای بیش از ۱۰۰ سکه داشته‌اند و همچنین ۶۷ درصد از دختران مهریه بیشتر از ۳۰۰ سکه داشته‌اند. همچنین در کنار همه این‌ها به مهریه‌هایی برخورد می‌شود که بعضاً ارزش مادری بالایی ندارند؛ ولی تهیه کردن آن، چیزی شبیه غیرممکن است.

به هر روی، امروزه بسیاری از خانواده‌های دختر بر سر اینکه مهریه مورد نظر خود را به داماد تحویل کنند، ساعت‌ها با خانواده پسر به چانه‌زنی می‌پردازند و گاهی بر سر همین مسئله، پسری را که ویژگی‌های اخلاقی و دینی خوبی دارد، تنها به دلیل قبول نکردن مهریه بالا نمی‌پذیرند.

یکی از دلایلی که خانواده دختر تأکید و سخت‌گیری زیادی درباره مهریه دارد، نگرانی‌های زیاد از وضعیت نامطلوب زنان پس از طلاق است. این نگرانی‌ها غالباً ناشی از مشکلاتی است که می‌تواند پس از ازدواج برای هر دختر ایجاد شود. از جمله نگرانی‌های رایجی که وجود دارد، این است که در صورت ناسازگار بودن اخلاق دختر و پسر باهم، چه پشتوانه‌ای برای زندگی دختر می‌تواند وجود داشته باشد. همچنین اگر طلاق صورت گیرد، درباره این دختر در جامعه چه نگرشی ایجاد خواهد شد. بنابراین خانواده‌ها تنها دستاویزی را که با آن بتوان اوضاع اطمینان‌بخشی برای دخترشان پس از ازدواج فراهم کنند، در این می‌بینند که درباره مهریه سخت‌گیری کنند؛ زیرا به زعم آنان، اولاً اگر پسر تمکن مالی نداشته باشد، رفتارهای خود را کنترل می‌کند و با دختر آنان مدارا خواهد نمود و در صورتی که داشته باشد، اگر طلاق گرفته شود، این دختر می‌تواند در جامعه برای خود زندگی مناسبی فراهم کند.

جهیزیه

یکی دیگر از سنت‌هایی که در فرایند ازدواج در اکثر اقوام وجود داشته، جهیزیه است. جهیزیه را می‌توان مقدار اموال یا پولی دانست که دختر با خود به خانه شوهر می‌آورد. گرچه از نظر فقهی، جهیزیه جزء نفقه محسوب شده و نفقه نیز برعهده مرد است، این سنت که بخشی از وسایل زندگی را خانواده دختر تهیه و به خانه شوهر بفرستد، از گذشته وجود داشته و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز به آن عمل کرده‌اند. البته این پدیده نیز کاملاً متأثر از فرهنگ بوده و در اقوام و ملل گوناگون شکل متفاوتی دارد. برای نمونه در کشورهای غربی جهیزیه به داماد داده می‌شود و او می‌تواند آن را کامل از آن خود بداند. یا در مناطق روستانشین ایرلند، معمولاً جهیزیه به پدر داماد سپرده می‌شود.

در فرهنگ ایرانی از گذشته تاکنون معمولاً جهیزیه به‌صورت همه از سوی پدر دختر به دختر داده می‌شود و به همین جهت مالک اصلی اموال، دختر است. نکته‌ای که باید به آن توجه شود، این است که تهیه جهیزیه لطف و عنایت خانواده زن است و مرد نباید توقع بیش از حد داشته باشد و باید با محبت آن را بپذیرد.

از نکات اساسی در تهیه جهیزیه این است که خانواده دختر رعایت عرف و شرع را کرده و به تهیه وسایل مورد نیاز برای شروع یک زندگی دوفره بسنده کند. برخی گمان می‌کنند که اگر توان تهیه جهیزیه سنگین را داشته باشند، می‌توانند آن را تهیه کنند. حال آنکه این استدلال اشتباه است؛ زیرا در هر جامعه افراد مختلف با توانایی‌های متفاوتی زندگی می‌کنند. رفتار افراد در جامعه اسلامی باید به‌نوعی باشد که آن دختری هم که مشکل مالی دارد، اگر خواست ازدواج کند، بتواند. در غیر این صورت تهیه جهیزیه‌های سنگین و کلان راه ازدواج را برای دیگران خواهد بست. علاوه بر این، تهیه جهیزیه تجملاتی شبیه ارتکاب به گناه را نیز به همراه دارد؛ زیرا تهیه وسایل غیرضروری برای جهیزیه از مصداق‌های اسراف به‌شمار می‌رود.

نگرش نادرست به امر جهیزیه توسط خانواده عروس و داماد

امروزه ازدواج برای بسیاری از جوانان با موانع بسیاری روبه‌رو شده است. موانع زیادی که نه مقبول شرع و دین است و نه عقل و منطق آن را می‌پذیرد. بسیاری از این موانع حاصل تجمل‌گرایی خانواده‌های عروس و داماد است. یکی از مواردی که بسیار در آن تجمل‌گرایی مطرح می‌شود، جهیزیه است. در این مقوله توجه نمی‌شود که جهیزیه لطفی از جانب خانواده عروس به عروس و داماد است تا زندگی‌شان با آسایش و کمترین دغدغه‌ها شروع شود؛ لذا بنای جهیزیه باید بر این باشد که ضروریات زندگی برای زوجین جوان تهیه گردد.

۱. بی‌توجهی به ضرورت خرید کالاها

یکی از رسوم اشتباهی که در میان خانواده‌ها رواج دارد، این است که برای دخترشان جهیزیه‌ای را تدارک می‌بینند که اصلاً ضروری بودن یا نبودن بسیاری از وسایل آن اهمیت ندارد و فقط این مهم است که بتوانند جهیزیه‌ای آماده کنند که اقوام و بستگان خود را شگفت‌زده و از همه مهم‌تر نظر خانواده داماد را جلب کنند؛ این موضوع به این علت است که خانواده عروس قرار است بعداً این جهیزیه را در یک یا چند جلسه برای دیگران به نمایش گذارد و برای همین، اقلامی باید خریداری شود که بیشتر جنبه نمایشی دارند و توجه افراد فامیل را به خود جلب کند.

۲. انتظار جهیزیه سنگین از جانب خانواده داماد

تهیه جهیزیه بخش مهمی در امر ازدواج است که همان‌طور که اشاره شد، لطفی است که از جانب خانواده عروس انجام می‌شود. اما این لطف گاهی اوقات به‌عنوان وظیفه خانواده عروس از جانب خانواده پسر تلقی می‌شود. برای همین خانواده‌های پسر به انحای مختلف این را به خانواده دختر انتقال می‌دهند که جهیزیه دخترشان تکمیل و عالی باشد؛ چراکه آنان نیز مطرح می‌کنند منزل لوکسی تهیه کرده‌اند و منزل لوکس جهیزیه متناسب با آن را می‌طلبند یا اینکه قرار است مراسم عروسی مجللی برگزار نمایند. این در بسیاری از مواقع به‌عنوان رابطه بده‌بستان تلقی می‌شود. بنابراین مطرح‌شدن انتظار جهیزیه از جانب خانواده پسر می‌تواند موجب شود که علاقه و اشتیاق خانواده دختر برای تهیه جهیزیه به‌عنوان امری جذاب

و دوست‌داشتنی، به پدیده‌ای اجباری و از روی اکره تبدیل شود.

۳. تمایل به خودنمایی و تمجیدطلبی

در زمانی که مادران عروس در تکاپوی خرید جهیزیه برای دختر خود هستند، سعی می‌کنند اجناسی را که می‌خرند، از فروشگاه‌های خاصی باشد و بر لزوم برند بودن آن تأکید بسیاری می‌کنند. توجهی که این افراد برای این‌گونه خریدها دارند، این است که سعی می‌کنند جنسی را بخرند که یک‌عمر برای این دختر و پسر کارایی داشته باشد و زود از بین نرود؛ اما این درحالی است که به‌نظر می‌رسد جنبه تجملاتی بودن جنس و تفاخرطلبی این افراد از خرید این کالا بر نیات دیگر این افراد غلبه بیشتری دارد؛ زیرا مایلند این خرید خود را همه‌جا اعلام کنند.

۴. به نمایش گذاشتن جهیزیه

در کشور ما رسم بسیار نادرستی رواج دارد که وقتی جهیزیه دختر چیده می‌شود، عده‌ای برای دیدن جهیزیه حضور می‌یابند و آن را نگاه می‌کنند. برای همین خانواده عروس که جهیزیه را چیده‌اند، همه قسمت‌هایی از خانه را که جهیزیه چیده‌اند در منظر و مرعای افراد فامیل قرار می‌دهند تا آنان همه آن اشیای خرید شده را ببینند و از آن تعریف و تمجید کنند. این‌ها نشان می‌دهد که فرهنگ تفاخر در جامعه رواج دارد و در عمق سنن بنیان مقدسی به نام ازدواج نفوذ کرده است.

مراسم ازدواج

ازدواج که در دوره‌های تاریخی متفاوت عاملی برای نزدیکی دو گروه یا یکدیگر بوده، به شکل معمول در فرهنگ‌های مختلف با آداب و سنن همراه است. در جامعه ایرانی نیز که متأثر از فرهنگ سنتی و اسلامی است، مناسک مختلفی وجود دارد. در این میان یکی از مهم‌ترین سنت‌ها رسمیت‌دادن و مشروعیت‌بخشیدن به ازدواج همراه با اعلام عمومی از طریق مراسم عروسی است که پس از آن، زن و مرد، زندگی مشترک خود را شروع می‌کنند. به همین واسطه این مراسم با شادی همراه است. این مراسم در اکثریت جوامع از گذشته تاکنون وجود داشته و یکی از سنت‌های ثابت ازدواج بوده است.

با بررسی سیره معصومین (علیهم‌السلام) مشخص می‌شود که اسلام نیز کلیت این سنت را تأیید کرده و دستوراتی نیز برای آن بیان نموده است که از جمله آن‌ها، می‌توان

به توصیه به اطعام عمومی یا همان ولیمه اشاره کرد. برخی روایات به این نکته اشاره می‌کنند که پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) اطعام در جشن عروسی را از سنت‌های پیامبران برشمرده و خود نیز در ازدواج‌های خویش و همچنین ازدواج حضرت علی (علیه‌السلام) و حضرت زهرا (علیها‌السلام) به این سنت عمل کرده است.

از دیگر مواردی که در روایات بر آن تأکید شده، دقت در انتخاب زمان مراسم عروسی است. در برخی روایات بر عروسی در هنگام شب به‌عنوان سنتی دینی سفارش شده و در مقابل، از گرفتن مراسم در ساعات گرم نیم‌روز نهی شده و چنین ازدواجی در معرض ناسازگاری و طلاق قلمداد شده است. در کنار این توصیه‌ها، در منابع دینی انجام برخی اعمال عبادی پس از پایان مراسم و پیش از به بستر رفتن از سوی عروس و داماد سفارش شده است. وضوداشتن زوجین و خواندن دو رکعت نماز و خواندن برخی ادعیه از جمله این توصیه‌هاست. نکته درخور توجه در این زمینه محتوای ادعیه است که بر این تأکید می‌کند که ازدواج پیمانی الهی است و زن امانتی الهی است که در دست مرد قرار می‌گیرد. همچنین زن و مرد از خداوند درخواست انس، الفت و محبت متقابل و فرزند صالح می‌کنند.

علاوه بر نکاتی که به شکل خاص درباره مراسم ازدواج در متون دینی بیان شده است، نکات کلی و مهمی نیز وجود دارد که بر مراسم ازدواج نیز منطبق بوده و بایستی بر آن‌ها اهتمام نمود. اولین نکته مطابقت این آداب و رسوم با احکام و شریعت اسلامی است. یعنی مجموعه اقدامات و کارهایی که صورت می‌پذیرد، در نگاه حداقلی، گناه و مغضوب الهی نباشد. شرع مقدس اسلام، قیود جاهلی و آداب مرسوم بین جهال را برطرف نمود و سلسله آداب جدید و سنت‌های تازه‌ای را پایه‌گذاری کرد. اسراف یکی از این نمونه‌هاست که اسلام آن را گناه دانسته و از آن نهی نموده است. اسراف می‌تواند خودش را در مراسم عروسی نشان دهد. گرفتن مراسم عروسی در هتل‌ها و سالن‌های بسیار مجلل و تهیه بیش‌ازحد شیرینی، میوه و چند نوع غذا از مثال‌های اسراف در رسوم ازدواج است. نمونه دیگر آنکه شادی‌های انجام‌شده نباید به سمت حرام و اقدامات نامتعارف پیش رود. اسلام با شادی و جشن مخالف نیست. حتی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) هم برای دختر مکرمه خود مجلس عروسی گرفت و شادی کردند و مردم شعر خواندند. زن‌ها نیز

دست زدند و خوشی کردند. اما نباید در این مجلس عقد و عروسی فعل حرام و گناه صورت پذیرد و اولین شب زندگی دو زوج با گناه شروع شود.

نکته دیگری که از مجموع اندیشه‌های اسلامی برداشت می‌شود، تأثیرناپذیری از فرهنگ تفاخر و تجمل‌گرایی است. به این معنی که مجموعه این رسم و سنت‌ها نباید نشئت گرفته از تجمل‌گرایی باشد؛ چراکه تجملات برای هر جامعه، نتایج بدی به‌دنبال دارد. این مخالفت به معنای بی‌اطلاعی از لذت‌ها و خوشی‌ها نیست؛ اما زندگی تشریفاتی، تجملاتی و اشراف‌منشی، انسان‌ها و جامعه را به‌سوی زوال می‌کشاند.

در مجموع می‌توان گفت اگر این مراسم به شکل صحیح برگزار شود، کارکردهای مختلفی دارد از جمله ترویج جوانان به ازدواج، تقویت پیوندهای خویشاوندی و زناشویی و... . لیکن در صورتی که به نکات مدنظر توجه نشود، می‌تواند نتایج عکس به بار آورده و علاوه بر اینکه به ارتکاب گناه ختم شود، حتی خود به یکی از موانع ازدواج جوانان تبدیل شود.

رسوم و باورهای نادرست درباره مراسم عروسی

درباره برگزاری مراسم عقد و عروسی و حتی نامزدی در فرهنگ ما سنتی وجود ندارد و این سنن تا جایی که مخالف یا معارض با آموزه‌های دینی نباشند، اشکالی ایجاد نمی‌کنند. اما در میان سنن جاری موجود در میان مردم ایران، رسوم و سنن بسیار نادرستی مطرح هستند که آموزه‌های اسلامی نیز آن‌ها را نمی‌پذیرند.

۱. برگزاری جشن‌های تجملاتی توسط خانواده داماد

یکی از رسوم و رفتارهای اشتباهی که در جامعه رواج یافته و می‌تواند مشکل‌ساز شود، برگزاری مراسم عقد و عروسی و نامزدی بسیار مجلل است و خانواده‌ها تا جایی که امکان دارد، علاقه دارند این رسوم را پیاده کنند. پای‌بندی به این رسوم در میان مردم شهرنشین نسبت به روستایی‌ها و همچنین اقشار متوسط از نظر اقتصادی و اجتماعی نسبت به سایر اقشار بیشتر به چشم می‌خورد. این رسوم و رفتار اشتباه، راه ازدواج را برای جوانان بسیار سخت و دشوار کرده و کسی را که می‌خواهد با ازدواج به آرامش برسد، منصرف می‌کند.

۲. خریده‌های تجملاتی جواهرات عروسی

بسیاری از خریده‌های خانواده عروس و داماد در نوع خود

زیبایی دارد؛ از این جهت که دائماً افراد در پی اظهار لطف و محبت از جانب خود به دیگری هستند. بدین صورت که هدایای خانواده داماد برای عروس و خانواده او تهیه می‌شود و همچنین متقابلاً هدایایی از جانب خانواده عروس به داماد و خانواده او تقدیم می‌شود. اما در این میان بعضی از رفتارها رنگ‌وبوی لطف و محبت ندارند و در آن نوعی اجبار درونی یا اجبار بیرونی برای خانواده‌ها مطرح می‌شود. اجبار درونی یعنی اینکه داماد چون خود را ملزم می‌داند از دیگران عقب نماند، سرویس طلا و جواهراتی تهیه کند که خاص باشد و همسر او فقط آن را داشته باشد. اجبار بیرونی از این جهت است که گاهی خانواده عروس مطرح می‌کنند که سرویس طلای دخترشان به چه صورتی باشد. تمامی این‌ها مواردی است که نه تنها محبتی را ایجاد نمی‌کند، بلکه کینه‌آور است و دل‌های خانواده‌ها را از هم دور نگه می‌دارد.

۳. رفتن به سفرهای خارجی و داخلی گران‌قیمت به‌عنوان ماه عسل

یکی از مرسوم‌ترین برنامه‌هایی که در فرهنگ ازدواج وجود دارد، این است که پس از ازدواج زن و شوهر حتماً با هم به مسافرت بروند. بسیاری از زوجها اولین سفر خود را رفتن به اماکن زیارتی یا تفریحی و دیدنی انتخاب می‌کنند. اما در این میان عده‌ای هستند که دوست دارند به سفرهای خارجی یا سفرهای داخلی گران‌قیمت بروند و این عمدتاً شامل خانواده‌هایی است که وضعیت رفاهی سطح بالایی دارند.

براساس مطالبی که ذکر شد، به‌نظر می‌رسد بسیاری از کنش‌های نادرستی که در حوزه ازدواج و مراسم مربوط به آن، اعم از خواستگاری، مهریه، جهیزیه، مراسم عقد و عروسی به تجمل‌گرایی منجر می‌شود، این است که باورها و نگرش‌های نادرستی به‌صورت آگاهانه یا ناآگاهانه در اذهان مردم جامعه جای گرفته و آنان را به این سمت سوق داده که این‌گونه رفتار کنند. ■

منابع و مأخذ

۱. ارمکی، تقی آزاد. بررسی تحولات اجتماعی و فرهنگی در طول سه نسل خانواده تهرانی: با تأکید بر مقایسه مراسم، آداب و کارکردهای حمایتی. نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، ۱۳۷۹.
۲. اسدی‌پور، سجاد و منصور حقیقتیان و الهام

ارسالنی‌مقدم. بررسی عوامل اجتماعی مربوط به اجرای مهریه زنان تازه ازدواج‌کرده شهرستان شهرکرد در سال ۱۳۸۹. زن و مطالعات خانواده، دوره ۵، شماره ۱۵، ۱۳۹۱.

۳. اکبری، محمود. خرافه‌ها و واقعیت‌ها. قم: انتشارات فتیان، ۱۳۹۱.

۴. بستان، حسین. خانواده در اسلام. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰.

۵. خلیلی مقدم، مریم و مرتضی سلطانی و حمیدرضا یزدانی و حسین خنیفر. فهم تجربه خرید احساسی کالای بادوام: مطالعه پدیدارشناختی در خرید لوازم خانگی جهیزیه. مدیریت بازرگانی، دوره ۱۰، شماره ۲، ۱۳۹۷.

۶. علاسوند، فریبا. زن در اسلام. قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۱.

۷. قلی‌زاده، آذر و سحر غفاریان. آسیب‌شناسی مهریه و عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر آن. فصلنامه علمی- پژوهشی زن و جامعه، سال ۲، شماره ۵، ۱۳۹۰.

۸. لیبی، محمدمهدی و لیدا حیدری. جامعه‌شناسی تاریخی ازدواج. تهران: نشر علم، ۱۳۹۲.

۹. محقق داماد، سیدمصطفی. بررسی فقهی حقوق خانواده. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۱.

۱۰. مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام. انتشارات صدرا، ۱۳۹۱.

۱۱. یوسف‌زاده، حسن. پایش جامعه‌شناختی مهریه. نشریه راهبردی مطالعات زنان، شماره ۲۷، ۱۳۸۴.

بیانات مقام معظم رهبری

۱. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۰/۴/۲۰.

۲. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۲/۱/۵.

۳. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۴/۱/۲۲.

۴. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۵/۵/۱۱.

۵. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۵/۸/۵.

۶. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۵/۹/۲.

۷. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۵/۹/۴.

۸. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۷/۸/۱۱.

۹. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۷/۱۲/۱۳.

در گذشته معمول بود که برای ازدواج، افراد خیر و مؤمنی پیدا می‌شدند، واسطه‌گری می‌کردند،... ازدواج‌ها را راه می‌انداختند؛ این کارها باید انجام بگیرد.

بیانات مقامات معظم رهبری
در دیدار دانشجویان
۱۳۹۳/۵/۱



پرونده تحولات روابط زوجین

ابعاد اختلافات زناشویی و راهکارهای پیش رو

مؤلفه‌های روابط عاطفی مطلوب از دیدگاه مقام معظم رهبری

خشونت علیه زنان؛ از خلأهای نظری تا اشکال جدید خشونت مدرن

زمینه‌های ایجاد نگرش غلط نسبت به جنس زن در جامعه ایرانی

■ طبیعت الهی زن و مرد در محیط خانواده، طبیعتی است که برای زن و برای مرد رابطه‌ای فیما بین به وجود می‌آورد که آن رابطه، رابطه عشق و مهر بانی است: «مودّة و رحمة». اگر این رابطه تغییر پیدا کرد، اگر مرد در خانه احساس مالکیت کرد، اگر به چشم استخدام و استثمار به زن نگاه کرد، این ظلم است، که متأسفانه خیلی از مردان این ظلم را می‌کنند. در محیط بیرون خانواده نیز همین طور است. اگر زن محیط امن و توأم با امنیتی برای درس خواندن، برای کار کردن، برای احیاناً کسب درآمد و برای استراحت نداشته باشد، این ظلم و ستمکاری است. هر کس که موجب این ظلم شود، باید قانون و جامعه اسلامی با او مقابله کند.

بیانات مقام معظم رهبری

در دیدار جمعی از زنان

۱۳۷۶/۷/۳۰



گفت وگوبا

حجت الاسلام والمسلمین محمد رضا سالاری فر
عضوهیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

ابعاد اختلافات زناشویی و راهکارهای پیش رو



روشن این پیشه حوزه زن و خانواده را می‌توان یکی از مهم‌ترین عرصه‌های اجتماعی دانست که پیرامون آن، مسائل مختلفی پدید آمده است. یکی از موضوعات و مسائلی که در این میان جامعه را با چالش‌های جدی مواجه کرده، بالا رفتن آمار طلاق و سست شدن بنیان خانواده است. جدای از آمار رسمی، برخی روان‌شناسان میزان خانواده‌هایی را که از اختلافات زناشویی رنج می‌برند، تا سه برابر آمار طلاق ارزیابی کرده‌اند. این اختلافها سلامت روانی فردی و همچنین اجتماعی را تهدید می‌کند. حال به نظر شما دلایل گسترش اختلافات زناشویی در میان خانواده‌های ایرانی چیست؟ لطفاً ناظر به نقش هریک از عوامل فردی و درونی و تحولات فرهنگی و اجتماعی توضیحاتی بفرمایید؟

همان‌طور که اشاره کردید، آمار اختلافات زناشویی و طلاق رو به افزایش است و ما در اوایل انقلاب از هر صد ازدواج، هفت یا هشت طلاق داشتیم؛ اما از آن زمان تا به امروز که دهه نود را هم طی کردیم، از هر صد ازدواج در جامعه ما چیزی در حدود ۳۵ طلاق اتفاق می‌افتد. این مسئله بسیار نگران‌کننده است؛ چون طلاق فریاد یک زندگی مشترک است و از بچه‌های آن خانواده گرفته تا خود افراد را به ضربات روحی متعددی دچار می‌کند و لذا آسیب بزرگی است که باید به آن توجه کرد.

حال ما در اینجا باید علل آن را تحلیل کرده و بررسی کنیم که این مشکلات از کجا ناشی می‌شود و ریشه‌های آن چیست. در این زمینه می‌توان به ریشه‌های فردی اشاره کرد تا پس از آن به مسائل فرهنگی و ارزشی و اجتماعی به‌عنوان دیگر ریشه‌های این مسئله برسیم. به نظر می‌رسد که ابتدا باید از ریشه‌های فردی شروع کرد و دید چرا طلاق اتفاق می‌افتد. شاید بتوان گفت یکی از علل مهم طلاق، مسائل روان‌شناختی و شخصیتی باشد. باور ما این است که کار افراد زمانی به طلاق می‌رسد و در راهروهای دادگاه‌ها برای طلاق حضور پیدا می‌کنند که به احتمال زیاد یکی از دو با اختلال روان‌شناختی و اختلال شخصیتی مواجه است. در ادامه باید به عوامل دیگری اشاره کنیم که باعث می‌شود این اختلال شخصیت، خودش را نشان دهد. مسئله دیگری که ذیل مسائل روان‌شناختی باید بحث شود، بحث‌های ارتباطی و مهارت‌های زندگی خانوادگی است. ما احساس می‌کنیم که زندگی جدید،

پیچیدگی‌های خاصی دارد و باید مهارت‌هایی کسب کرد؛ اما زوج‌های ما این مهارت را ندارند. دلیل آن هم این است که در دوران گذشته، تعداد فرزندان در خانواده‌ها بالا بوده و خانواده‌ها حتی بعد از ازدواج هم، بچه‌های خود را نزدیک خود نگه می‌داشتند و به عروس و داماد در طول زندگی آموزش لازم را می‌دادند؛ اما الآن فضایی نداریم تا مهارت‌های زندگی زناشویی آموزش داده شود. درست است که در دانشگاه‌ها درس داریم و در دبیرستان‌ها هم اخیراً درس‌هایی با این محتوا اضافه شده؛ اما اگر پژوهشی در این زمینه انجام شود که مثلاً تا چه اندازه درس‌های خانواده در دبیرستان و دانشگاه تأثیرگذار و موفق بوده، به این نتیجه می‌رسیم که این درس‌ها حداقل در دبیرستان ضعیف است و آن معلم و استاد متخصصی که باید این درس را آموزش بدهد، وجود ندارد. به هر حال بخشی به بحث مهارت‌های زندگی خانوادگی برمی‌گردد که زندگی پیچیده شده و طبیعتاً نیاز به مهارت در آن وجود دارد و ما با ضعف در مهارت‌های زندگی خانوادگی مواجهیم. طبیعتاً وقتی مهارت‌ها ضعیف می‌شود، کم‌کم مشکلات تشدید شده و به حدی می‌رسند که نمی‌توان آن مشکلات را جمع کرد.

بحث دیگر به مسائل فرهنگی برمی‌گردد. همان‌طور که مشاهده می‌شود، روحیه فردگرایی در جامعه خیلی زیاد شده و در دختران و پسران در حال افزایش است. زندگی خانوادگی مستلزم روحیه از خودگذشتگی است و وقتی فردگرایی زیاد شود، از خودگذشتگی کم می‌شود و طبیعتاً این مسئله باعث می‌شود که ما در بحران‌های زندگی نتوانیم در موقعیت‌های لازم از خواست خودمان بگذریم و در آنجا اختلافات تشدید می‌شود. از دیگر علل فرهنگی در طلاق بحث ارزش‌های خانوادگی است؛ مثلاً نقش مادری، ارزشی مهم است و وقتی ارزش مادری نزد بانوان جامعه ضعیف شود، خود خانواده و مادر شدن ضعیف می‌شود. به تبع آن، ارزش همسری، ارزش پدری و ارزش‌های خانواده نیز ضعیف شده و به این دلیل که افراد از ارزش‌های خانوادگی دور شده‌اند، طلاق گرفتن و اموری از این قبیل دیگر اهمیت ندارد.

مسئله بعدی بحث دین‌داری است. ما اعتقاد داریم که دین‌داری می‌تواند به خانواده استحکام ببخشد و روابط خانواده را تقویت کند و ما نوعی تشویق‌کننده، آموزش‌دهنده و بازدارنده داریم؛ یعنی دین‌داری به



خانواده‌ها آموزش می‌دهد و هرچه دین‌دارتر باشند، آموزش بهتری می‌گیرند و این خود باعث می‌شود که روابط آن‌ها بهتر شود. دین‌داری باعث بازدارندگی برای روابط نامناسب است و وقتی دین‌داری ضعیف شود، بازدارندگی ضعیف می‌شود. تشویق‌کنندگی و تثبیت‌گری دین هم عاملی است که به‌نظر من مهم است؛ یعنی ما در بُعد فردی، مسائل روان‌شناختی و مهارت‌ها را مطرح می‌کنیم و در بُعد اجتماعی و فرهنگی هم ارزش‌ها و دین‌داری را و این مجموعه عوامل در طلاق تأثیر دارد. البته در اینجا مسائل اقتصادی هم نقش به‌سزایی ایفا می‌کنند و قطعاً تأثیر خاص خود را دارند؛ اما اگر به تحقیقات هم مراجعه کنید، مسائل اقتصادی نهایتاً تا بیست‌درصد تأثیرگذار است. در کنار این عوامل، نیازهای جنسی هم وجود دارد که به‌نظر ما آنچنان درصد بالایی ندارد؛ یعنی آن طلاق‌هایی که به‌خاطر مسائل جنسی رخ می‌دهد، بیست‌درصد بیشتر نیست و بنابراین از مجموعه عوامل تأثیرگذار در طلاق، می‌توان جنبه‌های فرهنگی و ارزشی و مسائل روان‌شناختی و شخصیتی را نام برد.

روشن‌ان‌ریش: برخی جامعه‌شناسان با تأکید بر اینکه بخش عمده افزایش آمار طلاق به دلیل تحولات اجتماعی ناشی از توسعه بوده و از این‌رو راهکار چندانی نمی‌توان ارائه کرد، بر این باورند که سهمگین‌بودن طلاق برای افراد به دلیل سنگین و سخت‌بودن ازدواج در فرهنگ ایرانی است و برای کاستن از پیامدهای روانی این پدیده برای جامعه باید به‌سمت راحت‌کردن ازدواج رفت تا از پیامدهای طلاق کاسته شود. نظر شما در این زمینه چیست؟

واقعیت این است که ازدواج‌های ما از لحاظ قانونی و فرهنگی مشکل است؛ یعنی محدودیت‌هایی دارد و مخصوصاً در جامعه ایرانی بحث مهریه بسیار مهم است و محدودیت ایجاد کرده و طرف احساس می‌کند دینی به‌عهده او است. در هر صورت می‌توانیم در دو بخش

بحث کنیم. یکی اینکه این بحث بیشتر به این برمی‌گردد که ازدواج به تأخیر می‌افتد و ازدواج انجام نمی‌شود یا اینکه در جامعه ازدواج کاهش یافته و افراد تجردزیستی یا ازدواج سفید و هم‌خانگی را انتخاب کرده‌اند. بحث دوم هم اختلافات زناشویی و طلاق است.

در آن قسمت به‌نظر می‌رسد که این عامل تأثیرگذار باشد که نرخ ازدواج پایین بیاید و از سوی دیگر هم روابط آزاد و ازدواج سفید اتفاق بیفتد؛ اما من احساس نمی‌کنم که مشکلات ازدواج باعث طلاق می‌شود. اگرچه درست است که یکی از عوامل طلاق، ازدواج‌های نامناسب است؛ یعنی افراد قبل از اینکه همتای خودشان را پیدا کنند و در این زمینه دقت کنند، ازدواج می‌کنند و علت طلاق و اختلاف‌های زناشویی، ازدواج نامناسب است و از همین جهت هم معتقدیم که اگر بخواهیم جلوی طلاق‌ها را بگیریم، یکی از کارها این است که ازدواج‌ها را آگاهانه تدبیر کنیم و انتخاب‌ها را دقیق‌تر کنیم؛ یعنی از همان اول مشاوره‌های ازدواج را تقویت کنیم، فرهنگ افراد را بیشتر کنیم تا انتخابشان از لحاظ دینی و فرهنگی همسان خودشان باشد.

اما در اختلافات زناشویی، می‌توان گفت که این انتخاب نامناسب است که در طلاق تأثیر دارد و نه سختی ازدواج. تحقیقات هم سختی ازدواج را جزو عوامل طلاق به‌حساب نمی‌آورند و بیشتر بر مسئله انتخاب نامناسب تأکید می‌کنند.

فایده مشاوره ازدواج، تشخیص اختلال روانی است.

اختلال روانی امر پیچیده‌ای است که ممکن است زن و مرد نتوانند آن را به‌خوبی تشخیص دهند.

این‌ها وارد زندگی می‌شوند و می‌بینند که در ظاهر یک‌سری علائمی هست؛ ولی فکر نمی‌کنند که مسئله مهمی باشد.

روشن‌ان‌ریش: براساس آمارهای موجود نیمی از طلاق‌ها در پنج‌سال اول زندگی رخ می‌دهد. جناب عالی این امر را چگونه تحلیل می‌کنید؟

مسئله‌ای که اشاره کردید، مسئله صحیحی است و حدود پنجاه‌درصد طلاق‌ها در همان پنج‌سال اول رخ می‌دهد و البته به‌نظر من طبیعی هم هست که افراد در

سال‌های اول به مشکلاتشان در مسائل ارتباطی پی می‌برند و به لحاظ هیجانی، آن مدیریت لازم را ندارند. پس عمر این خانواده پنج‌سال بیشتر نخواهد بود و اگر بخواهیم بیشتر بحث کنیم، باید به آن قسمت بپردازیم که چه می‌شود که این زندگی‌ها ادامه پیدا می‌کند.

ما طلاق‌های بعد از ده‌سال و پانزده‌سال حتی ۲۵ یا ۳۰ سال داریم. این موارد باید بیشتر تحلیل شود؛ و‌گرنه به‌نظر من خود پنج‌سال، زمانی طبیعی است که دو نفر وقتی حس کنند باهم سازگاری ندارند، از هم طلاق بگیرند. در گذشته ده‌درصد طلاق‌ها مربوط به سال اول ازدواج بود. تحلیل من این است که کسی که ظرف یک سال طلاق می‌گیرد، قطعاً ازدواج نادرستی داشته است و مشکل به انتخاب نادرست او برمی‌گردد؛ چون کسی که توانسته سر یک سال تشخیص بدهد که شخص مقابل به دردش نمی‌خورد، خیلی راحت می‌توانست آن را کشف کند. لذا می‌توان از بروز این مسئله پیشگیری کرد و مشکل را تشخیص داد.

در گذشته ده‌درصد طلاق‌ها مربوط به سال اول ازدواج بود. تحلیل من این است که کسی که ظرف یک سال طلاق می‌گیرد، قطعاً ازدواج نادرستی داشته است و مشکل به انتخاب نادرست او برمی‌گردد.

روشن‌ان‌ریش: شما با بحث‌هایی همچون آموزش‌های قبل از ازدواج و کارگاه‌هایی برای کسب مهارت زندگی مشترک چه به لحاظ فردی و چه به لحاظ خانوادگی موافق هستید؟

طبیعی است که ما در ازدواج رابطه گسترده و چندبُعدی را میان زن و مرد شاهد باشیم. ارتباطی که میان آن دو ایجاد می‌شود، هم از نظر کمیت بسیار درجه بالایی دارد و هم به لحاظ کیفیت و هم عمیق‌ترین ارتباطات، ارتباط میان یک زن و یک مرد است. ماهیت خانواده به‌خاطر این ارتباط‌های عمیق و خیلی زیاد، ماهیتی مشکل‌زاست و در آن تعارض‌هایی ایجاد می‌شود. کارکردهای زیادی که خانواده دارد، باعث می‌شود خانواده را امر پیچیده‌ای ببینیم و با آن ساده برخورد نکنیم؛ چون قرار است که دو انسان حدود سی، چهل سال و بیشتر با هم زندگی کنند و شریک مال و اسرار هم شوند و لذا این رابطه‌ای

تام و تمام است و ساده نیست. از سوی دیگر زندگی هم بسیار پیچیده شده است؛ به این معنا که فناوری ارتباط و مسائل دیگر زندگی را دشوار کرده است. به عبارت دیگر زندگی پنجاه‌سال پیش یک زن و شوهر خیلی ساده‌تر از زندگی زناشویی در زمان حاضر بود. به کیفیت زندگی امروز و دسترسی زیاد به موبایل، تلویزیون، انواع رسانه‌ها و ابزارهای زندگی توجه کنید. همه این‌ها زندگی امروزه را پیچیده‌تر کرده است. حالا که پیچیده‌تر شده، لازم است وقتی می‌خواهیم وارد ازدواج شویم، آمادگی‌هایی داشته باشیم.

یکی از مهارت‌های ساده این است که آمادگی جنسی و بلوغ جنسی ایجاد شود؛ اما در اینجا بلوغ عاطفی، بلوغ اجتماعی، بلوغ اقتصادی هم برای زن و مرد وجود دارد و این آمادگی‌ها باعث می‌شود که فرد، ابعاد روان‌شناختی و شخصیتی خودش را بشناسد و خودآگاهی حاصل کند و ببیند که چه می‌خواهد؛ یعنی وقتی خودش را در گام اول شناخت، در گام دوم ببیند که چه می‌خواهد. مثلاً من فردی مقتدر هستم و می‌توانم خیلی امور را مدیریت کنم. طبیعتاً باید زنی را انتخاب کنم که مدیریت‌پذیر است. حال اگر زنی را انتخاب کردم که جنبه اقتدار و مدیریتش بالاست، ما هر روز با هم مشکل پیدا می‌کنیم. یا مثلاً من شخصیتی به‌شدت درون‌گرا هستم. اگر زنی را انتخاب کنم که به‌شدت برون‌گرا باشد، در اینجا هم باز دچار مشکل می‌شوم. بنابراین نکته کلیدی، آمادگی برای ازدواج است که یک بُعد آن خودشناسی و درک شخصیت و نیازهای خود است و بُعد دیگر آن درک طرف مقابل است که از او چه می‌خواهم.

من فکر می‌کنم یکی از حرکت‌های مهمی که می‌تواند در خانواده‌ها تأثیر بگذارد، همین کارگاه‌ها و آموزش‌ها و آمادگی‌ها برای ازدواج است. همین خودآگاهی‌هاست که به فرد کمک می‌کند؛ مثلاً آقای متوجه شود که امکان دارد در روابط عاطفی و جنسی خود لغزش پیدا کند. طبیعتاً وقتی این آگاهی را به خود حاصل کرد، یاد می‌گیرد که به کارگاه‌های خویشنداری برود و تکنیک‌های خویشنداری یاد بگیرد. یا مثلاً آقای دیگری می‌فهمد که زود عصبانی می‌شود. این فهم باعث می‌شود که به حل این مشکل خود و یافتن مهارت در کنترل و مدیریت آن بپردازد. حال اگر بدون این آموزش‌ها وارد زندگی شود، تنش زیادی با همسر خود پیدا می‌کند.

بنابراین به نظر من، به سه مرحله در آموزش نیاز داریم. یکی مرحله قبل از ازدواج است که ما به افراد یاد بدهیم به خودشناسی نسبی برسند و آن آمادگی‌های لازم را پیدا کنند. یکی آموزش ابتدای ازدواج است که فرد مهارت‌های زندگی زناشویی را یاد بگیرد و بعد در ادامه که وارد زندگی می‌شود، به آموزش‌هایی در استمرار زندگی و برخورد با بچه نیاز دارد و این‌ها همه به دلیل پیچیدگی‌های زندگی امروز است که افراد را نیازمند آموزش کرده است. این آموزش‌ها باید به‌گونه‌ای باشد که فرهنگ جامعه را به سمتی ببرد تا در آن، مادری و خانه‌داری ارزش باشد و در این زمینه روان‌شناسان، استادان اخلاق و متخصصان آموزش می‌توانند در نهادینه کردن این فرهنگ کمک بسیاری کنند.

ما اعتقاد داریم که دین‌داری می‌تواند به خانواده استحکام ببخشد و روابط خانواده را تقویت کند و ما نوعی تشویق‌کننده، آموزش‌دهنده و بازدارنده داریم؛ یعنی دین‌داری به خانواده‌ها آموزش می‌دهد و هرچه دین‌دارتر باشند، آموزش بهتری می‌گیرند.

روشن‌ان‌بیشه بعضی از دختران و پسران علی‌رغم به‌دست‌آوردن درک اولیه از هم برای ازدواج و تشکیل خانواده، لازم می‌دانند که حتماً برای تأیید نهایی نزد مشاور بروند. به نظر شما این کار صحیح است که اصل مسئله ازدواج را به مشاور ارجاع داد؟

ما اینجا بحثی با عنوان مشاوره ازدواج داریم. کاری که مشاوره ازدواج انجام می‌دهد، این است که ابعاد متعدد زن و مرد را می‌سنجد و به آن‌ها خودآگاهی می‌دهد و توضیح می‌دهد که شما در زندگی زناشویی در چه اموری نیاز دارید تناسب داشته باشید و بعد به آن‌ها می‌گوید با توجه به این مسائل، آیا شما می‌توانید با هم زندگی کم‌خطری داشته باشید یا نه. اما انتخاب را در نهایت برعهده خود آن‌ها می‌گذارد. بنده خودم چون مشاوره ازدواج هم انجام می‌دهم، به‌نظم فایده مشاوره ازدواج، تشخیص اختلال روانی است. اختلال روانی امر پیچیده‌ای است که ممکن است زن و مرد نتوانند آن را به‌خوبی تشخیص دهند. این‌ها وارد زندگی می‌شوند و می‌بینند که در ظاهر یک‌سری علائمی هست؛ ولی

فکر نمی‌کنند که مسئله مهمی باشد؛ اما مشاور ازدواج، به دلیل اینکه کار روان‌شناختی کرده، می‌تواند به آن‌ها کمک کند که بفهمند آیا چنین اختلالی دارند یا نه و مشاور به آن‌ها می‌گوید این اختلال‌ها این آسیب‌ها را وارد می‌کند. حال یا باید این اختلال درمان شود یا با پذیرش آن با هم زندگی کنید.

برای مثال یکی از مسائل شخصیتی مؤثر در ازدواج، حالت روانی بدبینی و به اصطلاح روان‌شناسی پارانویید است. این پارانویید را خیلی از افراد تشخیص نمی‌دهند و خیلی پیچیده است و حتی من روان‌شناس هم باید چند جلسه با فرد صحبت کنم تا تشخیص بدهم که این پارانویید است یا نه. یا مثلاً حالت روانی وسواس شدید، به‌صورتی در افراد است که باعث می‌شود نتوانند رابطه جنسی برقرار کنند. در اینجا هنر مشاور ازدواج این است که عمیقاً کار کند و تشخیص دهد که آیا اختلال روانی وجود دارد یا نه و بعد هم به طرف بگوید که این مشکل وجود دارد و تو باید آن را درمان کنی و اگر این مشکل درمان شود، زندگی بهتری دارید و اگر درمان نشود، تو می‌توانی باز هم او را برای زندگی مشترک انتخاب کنی؛ اما مشکلات این‌گونه خواهد بود. لذا با این آگاهی طرف یا ازدواج نمی‌کند یا از همان روز اول می‌داند که قرار است در چه جایی قدم بگذارد. این فایده مشاوره ازدواج است و حداقل این است که از اختلالات روانی در زندگی مشترک پیشگیری می‌شود و برای حل و کنترل آن راه‌حل‌های لازم را ارائه می‌دهد.

فایده دوم آن هم این است که به افراد کمک می‌کند تا بفهمند به لحاظ شخصیتی چقدر تناسب دارند و نکته سوم هم این است که نکات لازم را برای خودآگاهی و رشد شخصیت به افراد آموزش می‌دهد. بنابراین به‌نظر من مشاوره ازدواج فایده زیادی دارد و می‌تواند انتخاب‌ها را بهتر کرده و از بسیاری طلاق‌ها جلوگیری کند. البته ممکن است انتقادی شود که مشاوره ازدواج ممکن است گاهی جلوی ازدواج‌ها را بگیرد و این هم حرف صحیحی است؛ اما من احساس می‌کنم که ازدواج‌هایی که الآن جلوی آن‌ها گرفته شود، بهتر از آن است که پنج‌سال بعد با هزینه بسیار و یک بچه و مشکلات آن به طلاق کشیده شود.

روشن‌ان‌بیشه برخی پژوهش‌ها ناتوانی زوجین را در حل اختلافات به‌عنوان یکی از علل اصلی طلاق ارزیابی کرده‌اند. نظر شما در این زمینه چیست؟ دلایل این ناتوانی چیست؟



این درست است که خیلی از مشکلات خانواده‌ها به مهارت‌های حل اختلاف و حل تعارض و مدیریت زندگی برمی‌گردد؛ اما اگر ما بخواهیم علمی با هم کار کنیم، تحلیل من این است که اگر یکی از دو طرف قوی و سالم باشد و طرف مقابل مشکل کمی داشته باشد و حتی بیمار باشد، ولی اختلال شدیدی نداشته باشد، باز هم بالأخره در مسیر زندگی و آزمایش و خطا به جایی می‌رسند و مسائل خود را حل می‌کنند و سعی می‌کنند که زندگی خوبی را با هم بگذرانند. مشکلی که کار را به طلاق می‌رساند، همان مسائل شخصیتی و روانی است. اما مسئله ما فقط طلاق نیست؛ چون مشکلات زناشویی و مسئله طلاق عاطفی را هم داریم. چیزی که خانواده موفق و سالم را از خانواده ناموفق متمایز می‌کند، همین مهارت‌های زندگی است که یکی از آن‌ها مهارت حل اختلاف و حل تعارض است. من فرق بین خانواده موفق و ناموفق را در همین مسئله حل تعارض می‌دانم؛ یعنی اختلاف در هر دو خانواده وجود دارد؛ اما یکی برای حل این مسئله مهارت یاد گرفته و دیگری آن را بلد نیست. لذا چیزی که بر آن اصرار داریم، این است که روی مسئله مهارت‌های زندگی خانوادگی کار کنیم و این آموزش‌ها را بدهیم. اگر این کار را انجام بدهیم، می‌توانیم شاهد باشیم که افرادی هستند که علی‌رغم داشتن اختلال روانی، زندگی خانوادگی خوبی دارند. لذا باید بر مسئله بهداشت روانی زندگی خانوادگی سرمایه‌گذاری کرد.

ما در اینجا دو مرحله داریم. مرحله اول پیشگیری است و مرحله دوم درمان. بنده خود به‌عنوان کسی که سال‌ها مشاور خانواده بودم، تشخیصم این است که خیلی از موارد مشاوره خانواده را می‌توان با آموزش مهارت‌های زندگی خانوادگی کاهش داد و بسیاری اوقات در مشاوره خانواده هم در واقع مهارت‌های زندگی خانوادگی را آموزش می‌دهیم و دقیقاً اینکه گفتید، درست است. ما می‌توانیم خیلی از مسائل را با این

آموزش‌ها حل کنیم. البته یک‌سری آموزش‌ها وجود دارد که در سطح عمومی و کلان است و یک‌سری آموزش‌ها هم اختصاصی است؛ مثلاً ممکن است لازم باشد که به زوجی آموزش خصوصی داده شود و از آن‌ها تمرین خواست و بعد دید که نقطه‌ضعف‌ها کجاست و آن را برطرف کرد. بنابراین کاملاً درست است که ما الآن به آموزش خانواده نیاز داریم. برای مثال الآن هر مشاوره‌ای که من داشته باشم، قطعاً اسم گوشه همراه در آن برده می‌شود. ما باید مهارت سواد رسانه و استفاده کمی و کیفی از این گوشی را به زن و شوهر و بچه آموزش بدهیم و یاد بدهیم که نحوه استفاده از آن و کنترل این مسئله در میان زوجین باید به چه صورت باشد و در این موضوع با هم گفت‌وگو کنند. ما در اینجا با سواد رسانه می‌توانیم خیلی از مشکلات خانوادگی همچون خیانت‌های اینترنتی را حل کنیم.

ما این مدل را در دفتر تبلیغات اسلامی پیاده کردیم

من فرق بین خانواده موفق و ناموفق را در همین مسئله حل تعارض می‌دانم؛ یعنی اختلاف در هر دو خانواده وجود دارد؛ اما یکی برای حل این مسئله مهارت یاد گرفته و دیگری آن را بلد نیست.

و حدود پنج‌سال روی آموزش مهارت‌های زندگی خانوادگی کار کردیم. به همین دلیل مربی آموزش مهارت‌های خانوادگی تربیت کردیم؛ یعنی افرادی را که در حد کارشناسی و کارشناسی‌ارشد بودند، انتخاب می‌کردیم و در حدود بیست تا سی واحد برای آن‌ها می‌گذاشتیم و بعد هم این‌ها به‌عنوان مربی به خانواده‌ها آموزش می‌دادند. منطبق ما هم این بود و همین زمینه باعث شد که خودم چون بر درس‌های مهارت‌های زندگی زناشویی تأکید داشتیم و آن را آموزش می‌دادم، به این نتیجه برسم که باید منبع درسی خوبی در این زمینه تدوین شود و این زمینه‌ای شد تا حدود چهارسال پیش این حرکت را شروع کنم و کتابی را با عنوان «مهارت‌های زناشویی» براساس تجربه‌ای که داشتم، تألیف کنم. ■



مؤلفه‌های روابط عاطفی مطلوب از دیدگاه مقام معظم رهبری

حامد ملانوری
پژوهشگر حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی

خانواده به‌عنوان نهادی که حداقل دو عضو دارد، از نقش و نظام‌های مختلفی تشکیل شده که یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن روابط عاطفی زوجین در ذیل عنوان کلی‌تر همسری است. از آنجا که خانواده بر پایه‌ی علاقه و محبت طرفینی شکل می‌گیرد، روابط عاطفی موتور محرک و در واقع مایه‌ی استحکام خانواده به‌شمار می‌رود؛ اما باید توجه داشت حفظ و تقویت این روابط آسان نبوده و به تلاش نیاز دارد. هم‌اکنون یکی از مشکلات بسیار مهم در عرصه‌ی خانواده روابط عاطفی کم‌مایه میان زن و شوهر است. امروزه روابط عاطفی میان زوجین به کاستی بیشتری نسبت به گذشته گراییده است که این موضوع ممکن است اصل بنیان خانواده را به‌عنوان نهاد محوری در سطح جامعه با مشکل مواجه کند. از همین رو در این قسمت تلاش می‌شود، نگاه اسلام درباره‌ی روابط زوجین با بهره‌گیری از دیدگاه‌های مقام معظم رهبری بررسی شود.

نقش‌های مشترک زوجین

۱. سازگاری و درک متقابل

یکی از مهم‌ترین ابعاد ارتباطی زوجین سازگاری و درک متقابل است. گرچه زن و مرد براساس علاقه‌ای ضمنی به هم و کشف شباهت‌ها به ازدواج با یکدیگر تن می‌دهند، به هر روی از دو جنس متفاوت بوده که هر یک ویژگی‌های جسمی و روانی متفاوتی دارند. علاوه بر جنسیت، هر یک شخصیت و ویژگی‌های منحصر به فردی دارند که ممکن است با دیگری در تعارض باشد. به همین جهت در ابتدا هر یک باید درباره‌ی ویژگی‌های جسمی و روانی جنس مقابل خود شناختی کافی پیدا کنند.

علاوه بر این باید مهارت‌های ارتباطی لازم را نیز کسب نمایند؛ چراکه محمل خانواده از جهت ارتباطات انسانی جامعیتی بی‌نظیر دارد و فرد بدون داشتن مهارت‌های لازم ارتباطی در خانواده؛ به‌خصوص در سال‌های اولیه، دچار مشکل می‌شود.

۲. حُسن معاشرت و محبت

حسن معاشرت و رفتار نیکو با همسر یکی دیگر از مؤلفه‌های ارتباطی مؤثر در زندگی زناشویی است. پایه و مبنای خانواده عشق و محبت است و ارتباطات در خانواده حول محور محبت می‌چرخد. به همین جهت این امر در قوام هر چه بیشتر خانواده اثری ماندگار دارد و لازمه‌ی استمرار رابطه‌ای مطلوب در خانواده به‌شمار می‌رود. در واقع حُسن مصاحبت با خانواده از پایه‌های رسیدن به یکی از اهداف میانی در خانواده یعنی رسیدن به آرامش است.

بیان کلمات محبت‌آمیز یکی از مهم‌ترین مصادیق این رفتار به‌شمار می‌رود که هر دو طرف باید به آن مقید باشند. در ادبیات دینی تأمین نیازهای عاطفی از مهم‌ترین وظایف زنان بیان شده و در قرآن کریم نیز به آن اشاره شده است. در طرف مقابل هم در احادیث متعددی، معصومین علیهم‌السلام به مردان درباره‌ی رفتار محبت‌آمیز با همسران توصیه کرده و تصریح شده است که هر کس با همسرش خوش‌رفتارتر است، از مرتبه‌ی ایمان بالاتری برخوردار است.

الف) توجه به آرامش یکدیگر

یکی از مسائلی که زوجین باید بدان اهتمام لازم را داشته باشند، فراهم کردن محیط امن و آرام برای یکدیگر است. زن به‌عنوان منبع آرامش در خانه باید به‌گونه‌ای با همسر خود تعامل کند که این آرامش به او منتقل شود. در طرف مقابل، مرد

نیز باید به امنیت و آرامش زن در محیط خانه و خانواده توجه کند. محیط خانواده برای زن باید محیط امن، محیط عزت و محیط آرامش خاطر باشد تا او بتواند وظیفه‌ی اساسی خودش را - که همین حفظ خانواده است - به بهترین وجه انجام دهد. اگر زن داخل خانواده امنیت روانی، اخلاقی و آسایش داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان منبع آرامش، این حس را به فضای خانه و افراد آن انتقال دهد.

ب) توجه به نیازهای عاطفی یکدیگر

یکی دیگر از مهم‌ترین کارهایی که زوجین بایستی به آن پایبند باشند، محبت کردن و عشق ورزیدن است؛ چراکه ملاط حفظ‌کننده زندگی همین محبت و عشق است. بالاتر از واقعیات زندگی، آرزوها، عشق‌ها و احساسات انسانی در زندگی نقش دارند. نقششان هم نقش تبعی و درجه‌ی دوم نیست؛ بلکه نقشی اصلی است و می‌تواند ملاط این بنای فخیم و بسیار مستحکم قرار بگیرد. این را چگونه باید تنظیم کرد؟ اولاً زن و مرد باید هر کدام جایگاه خودشان را بشناسند. سپس مرد به زن و زن به مرد، نگاهی محبت‌آمیز و همراه با عشق پاک داشته باشند. محبت اولیه میان زن و مرد را خداوند پس از ازدواج در وجود آن دو قرار می‌دهد؛ اما بایستی آن را حفظ و تقویت کنند.

ج) توجه به تفاوت‌های فیزیولوژیکی و شخصیتی

در میان افراد مختلف، ساختارهای شخصیتی متفاوتی وجود دارد. این ساختارها با توجه به تقسیم‌بندی‌های مختلف و رویکردهای گوناگونی مطرح می‌شوند. یکی از تقسیم‌بندی‌های مهم در حوزه‌ی شخصیت‌شناسی که بسیار در روابط زناشویی حایز اهمیت است، تقسیم‌بندی افراد به بصری، سمعی، لمسی و جنبشی است. افراد بصری به ویژگی‌های دیداری پدیده‌ها بیشتر توجه می‌کنند و تمایل دارند آنچه را که دوست دارند، ببینند. مثلاً اگر کسی آنان را دوست دارد، باید به‌صورت عینی نشان دهد. این افراد از دریافت هدیه بسیار خوشحال می‌شوند. در مقابل، افراد سمعی هستند که جلوه‌های شنیداری رفتارها برای آنان بسیار جذاب است و زمانی که خاطره‌ای تعریف می‌کنند، به جلوه‌های شنیداری آن توجه می‌کنند. این افراد از هدیه گرفتن چندان خوشحال نمی‌شوند و در مقابل علاقه دارند محبت را بشنوند و به آنان از نظر کلامی ابراز محبت صورت گیرد. همچنین افراد دیگری هستند که لمسی‌اند. لمسی‌ها به جلوه‌های احساسی و عاطفی پدیده‌ها توجه زیادی می‌کنند و اصولاً محبت را به‌صورت عمده در نوازش فیزیکی می‌دانند. در پایان به جنبشی‌ها باید اشاره کرد که آرام و قرار ندارند و دوست دارند تجربیات هیجان‌انگیز را با دیگران سپری کنند و از نشستن در گوشه‌ای و دیدن فیلم و مطالعه‌ی کتاب چندان لذت نمی‌برند.

یکی دیگر از تفاوت‌های میان زن و مرد توجه به تفاوت‌های روانی و فیزیولوژی بین زن و مرد و نیازهای روانی همسر با توجه به جنسیت اوست. بنیاد روانی زن بر عاطفه است و باید از آن مراقبت کرد و آن را تکریم نمود. این توجه بدون قید و شرط است. این رفتار بدین صورت انجام می‌پذیرد که بدون ارائه‌ی راه‌حل همدلی شود و احساس امنیت‌دادن به‌طرف مقابل القا شود.

۳. احترام و تکریم متقابل

حفظ احترام یکدیگر نیز از عوامل تأثیرگذار بر تقویت روابط زوجین و حفظ خانواده است. زن و شوهر باید به یکدیگر احترام بگذارند؛ البته نه احترام ظاهری و تشریفاتی، بلکه احترامی واقعی؛ زیرا حفظ احترام به این معنا نیست که مثلاً همدیگر را با القاب و آداب صدا کنند؛ بلکه قلباً مرد به زن خود و زن به مرد خود، باید احساس احترام داشته باشند. احترام را در قلب خود نگهدارند، برای هم حرمت قائل باشند. این در اداره‌ی زندگی مهم است. بین زن و شوهر، اهانت و تحقیر و تذلیل نباشد که اهانت و تحقیر موجب می‌شود بنیان خانواده سست شده و محبت کم گردد.

احترام و تکریم زن در خانواده از حقوق ابتدایی او بوده و در زمره‌ی مسائل مهمی است که در خانواده باید مورد توجه قرار بگیرد. زن اگر در محیط خانواده در چشم شوهر، فرزند و برادر، محترم و مکرم شمرده بشود، بخش مهمی از مشکلات جامعه حل خواهد شد. اسلام به دنبال احترام کامل به زن است.

این احترام و تکریم با تصور اشتباهی که از زن، به‌عنوان انسان درجه‌دو وجود دارد، در تضاد است. این تصور که زن موجودی است که وظیفه‌اش خدمتگزاری است، متأسفانه در میان عده‌ی زیادی از مردان وجود دارد. درحالی که این درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که اسلام بیان کرده است. رفتار مرد با زن بایستی احترام‌آمیز، محبت‌آمیز و همراه با نجابت و عفت باشد. این احترام و تکریم فقط به‌صورت زبانی نیست؛ بلکه یکی از ساحت‌های آن کمک و همکاری با زن در خانواده است.

الف) شکوفایی استعداد

یکی از لوازم احترام متقابل فرصت‌دادن به همسر در محیط خانواده برای بروز استعدادهاست و فرقی بین زن و مرد در این زمینه نیست. در خانه میدان بسیار وسیعی برای پیشرفت زن به معنای بروز استعدادهای فراوانی فراهم است که خدا در وجود او قرار داده و نباید چیزی مانع بروز آن بشود. احترام به زن این است که به او فرصت داده شود تا آن نیروها و استعدادهای برجسته و عظیمی را که خدا در وجود هر انسانی به ودیعه نهاده است، در سطوح مختلف بروز کند؛ در سطح خانواده، در سطح جامعه، در سطح بین‌المللی، برای علم، برای دانش و معرفت و تحقیق، برای تربیت و سازندگی.

ب) خودسازی

در زمینه مسائل معنوی، زنان جزو پیش‌گامان حرکت معنوی انسان به سوی پیشرفت‌ها هستند و باید به‌عنوان انسانی در میدان ارزش‌های معنوی پیش‌روی کنند. در مسیر رشد و تکامل معنوی هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. همان‌گونه که مرد می‌تواند از لحاظ معنوی به عالی‌ترین مقامات برسد، زن هم می‌تواند به بالاترین مقامات برسد؛ حتی در قرآن وقتی می‌خواهد برای انسان‌های مؤمن مثال بزند، از زنی مثال می‌زند و می‌فرماید: «و ضرب الله مثلاً للذین امنوا امرأة فرعون». این فضا باید برای بانوان فراهم باشد تا ایمان و معرفت اسلامی خود را رشد و عمق بدهند؛ زیرا کسب علم و دانش بدون رشد گوهر انسانی و در نتیجه مغفول ماندن آن، ارزشی ندارد.

۴. همکاری در عرصه‌های مختلف

همکاری و کمک از وظایفی است که هر دو جنس باید به آن پایبند باشند. زن و مرد باید عون و بازوی یکدیگر باشند و هریک دیگری را در وظایفش یاری نماید. برای مثال مرد باید در کارهای خانه به همسر خود یاری رساند و با همکاری هم محیطی شاد، سرزنده و قابل زیست بسازند. البته این همکاری و کمک فقط به معنای دخالت و ورود به کارهای یکدیگر نیست؛ بلکه این کمک می‌تواند روحی و عاطفی باشد. همچنین بالاتر و مهم‌تر از این کمک‌های مادی، کمک به همدیگر در راه حفظ و تقویت دین و رعایت تقواست.

۵. پایبندی به احکام اسلامی

یکی از امور مهمی که باعث تقویت بنیان خانواده و رابطه زوجین می‌شود، عمل به احکام اسلامی است.

جهان هستی هدفمند و حکیمانه خلق شده است. یعنی اولاً خداوند قبل از ایجاد، می‌دانسته چه می‌خواهد بکند و نقشه‌ای از قبل طراحی شده وجود داشته است. ثانیاً این نقشه دقیق، مستحکم و بدون خلل است و هر چیزی در بهترین وضعیت خود آفریده شده است. اراده تشریحی خداوند نیز در هماهنگی کامل با همین نظام است. هرآنچه حکم کرده است، حکمت و فایده‌ای دارد که برای رساندن ما به هدف خود لازم است. آداب و احکام اسلامی در حوزه خانواده و روابط زن و شوهر نیز همه در جهت اهداف خانواده و یکی از عوامل مهم در استحکام آن است. در تشکیل و حفظ خانواده، باید این احکام را رعایت کرد تا خانواده باقی بماند؛ لذا در خانواده‌های متدین که زن و شوهر به این حدود اهمیت می‌دهند، مشاهده می‌شود که سال‌های متمادی باهم زندگی می‌کنند. محبت زن و شوهر به یکدیگر باقی می‌ماند و جدایی‌شان از هم سخت است و دل در گرو محبت یکدیگر دارند. این همان خاصیت تدین و دین‌داری و مذهبی‌بودن و جهات‌خدایی را رعایت کردن است.

الف) معاشرت صحیح

فرهنگ اسلامی، فرهنگ اختلاط‌نکردن زن و مرد است. به همین دلیل در معاشرت میان زن و مرد حفاظ و حجابی بین این دو قرار داده شده است. البته این به معنای آن نیست که زنان، عالم جداگانه‌ای غیر از عالم مردان دارند؛ نه، زنان و مردان در جامعه و محیط کار، باهم زندگی می‌کنند؛ همه‌جا باهم سروکار دارند؛ مشکلات اجتماعی را باهم حل می‌کنند؛ جنگ را باهم اداره می‌کنند؛ خانواده را باهم اداره می‌کنند و فرزندان را پرورش می‌دهند؛ اما آن حفاظ و حجاب در بیرون از محیط خانه و خانواده حتماً حفظ می‌شود. نکته اصلی در الگوسازی اسلامی همین است. اینکه محرم و نامحرم و جدایی زن و مرد در اسلام مطرح است، مسئله‌ای ارتجاعی نبوده، بلکه جزو دقیق‌ترین مسائل انسانی و بشری است. یکی از مهم‌ترین مسائل، این است که بنیان خانواده مستحکم می‌ماند. این‌ها را شارع مقدس برای حفظ و ماندگارشدن این بنای مهم تحکیم و تشریح کرده است؛ چون زن و شوهر به هم احساس وفاداری می‌کنند، در موضع حسادت قرار نمی‌گیرند؛ زیرا اگر مرد یا زن با نامحرم در ارتباط باشد، امکان اشباع غریزش در سطوح مختلف در دو جا وجود دارد و در

صورت لغزش، دلبستگی و پایبندی او به خانواده خود کم می‌شود. به همین دلیل است که اسلام مرز و فاصله‌ای را در روابط اجتماعی میان زن و مرد مشخص کرده است.

ب) حجاب و آرایش

موضوع حجاب را گرچه می‌توان به‌صورت مستقل مطرح کرد، اهمیت آن در جاهای با واسطه‌ای، از جمله در مسئله خانواده روشن می‌شود. موضوع حجاب و محرم و نامحرم یکی از احکام عمیق و جدی در اسلام است که بخش عمده این مسئله و اصرار بر آن، به خانواده برمی‌گردد. احکامی که در فقه بیان شده، برای این است که خانواده‌ها و دل‌های زوجین، در جای خود بمانند. اگر این‌ها رعایت شود، کانون خانواده مستحکم خواهد ماند. از آن طرف اگر این مسئله رعایت نشد و چشم به یک‌طرفی رفت، آن وقت بخشی از سهم کسی که همسر آن فرد است، به‌سمت دیگر خواهد رفت. هیچ تفاوتی میان زن و مرد هم وجود ندارد. وقتی اینجا کم گذاشته شود، محبت ضعیف خواهد شد و محبت که ضعیف شد، بنای خانوادگی متزلزل می‌شود. بدون حجاب و بستن چشم بر نامحرم، نه زن می‌تواند شوهر خود را حفظ کند و نه مرد توان حفظ همسر خود را دارد. تأکیدات فراوان آیات قرآن، احکام فقهی و احادیث متعدد در این زمینه برای تثبیت و استحکام خانواده و در پی آن، جامعه اسلامی است.

در اینجا بیان این نکته نیز لازم است که انتقاداتی که به حجاب وارد شده و آن را مانع فعالیت‌های اجتماعی و آزادی‌های فردی می‌داند، بیش از آنکه علمی باشد، سیاسی و مغرضانه است؛ چراکه حجاب، به‌هیچ‌وجه مزاحم و مانع فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و علمی نیست؛ دلیل عینی‌اش هم تعداد فراوان زنان با حجابی است که در زمینه‌های مختلف علمی، اجتماعی و اقتصادی مشغول به فعالیت هستند. اما اگر مقصود از آزادی، چیزی است که در غرب رواج یافته، این آزادی نیست؛ بلکه بزرگ‌ترین بلیه‌های بشر محسوب می‌شود. ■

منابع و مأخذ

۱. سالاری‌فر، محمدرضا؛ نظام خانواده در اسلام. قم: مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۶.
۲. علاسوند، فریبا؛ زن در اسلام، ج ۱، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۰.
۳. گیدنز، آنتونی. جامعه‌شناسی، حسن چاوشیان، تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.

بیانات مقام معظم رهبری

۱. بیانات در دیدار جمعی از پرستاران ۱۳۷۰/۸/۲۲.
۲. بیانات در دیدار با شورای فرهنگی، اجتماعی زنان ۱۳۷۰/۱۰/۰۴.
۳. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۱/۹/۱۹.
۴. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۵/۵/۱۱.
۵. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۶/۹/۲۴.
۶. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۸/۱/۲۴.
۷. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۸/۱۲/۲۲.
۸. بیانات در دیدار جمعی از بانوان ۱۳۷۹/۶/۳۰.
۹. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۹/۱۲/۱۵.
۱۰. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۸۰/۱/۲.
۱۱. بیانات در دیدار بانوان نخبه ۱۳۸۶/۴/۱۳.
۱۲. بیانات در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۹۰/۱۰/۱۴.
۱۳. بیانات در دیدار جمعی از بانوان ۱۳۹۲/۲/۱۱.
۱۴. بیانات در دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور ۱۳۹۳/۱/۳۰.



گفت‌وگو با دکتر سیمیه عرب خراسانی
پژوهشگر گروه مطالعات اجتماعی
پژوهشکده زن و خانواده

خشونت علیه زنان؛

از خلأهای نظری تا اشکال جدید خشونت مدرن

روشن‌ان‌دیشی، گرچه پس از انقلاب اسلامی در حوزه

زن و خانواده با پیشرفت‌های چشم‌گیری مواجه بودیم و این حوزه از جهت شاخص‌های رفاهی، بهداشتی، فرهنگی و اجتماعی رشد کرده است، هنوز مشکلات و مسائل زیادی در این زمینه به چشم می‌خورد و نتوانسته به شاخص‌های مطلوب خود نزدیک شود. یکی از مسائل مهم در این زمینه خشونت علیه زنان در خانواده است که به‌واسطه آن، شخصیت و کرامت زن خدشه‌دار شده و در مراحل شدیدتر حتی ممکن است به خطر جانی منجر شود. سؤال اول اینکه با توجه به شاخص‌ها و تعاریف بین‌المللی در این زمینه که به‌نظر با نگاه اسلامی در تعارض است، آیا تعریف مشخصی از خشونت علیه زنان براساس مبانی اسلامی وجود دارد؟

تعریف خشونت امری نسبی و فرهنگی است. صرف نظر از اینکه خشونت به هر میزان و در هر نسبت و فرهنگی امری مذموم است، دو نکته باید در تعریف خشونت مدنظر باشد. نکته اول اینکه فهم از خشونت در هر فرهنگی و در نسبت میان زنان و مردان متفاوت است. برخی استفاده از کلمات تحقیرآمیز را مصداق خشونت روانی می‌دانند و برخی خشونت جسمی را تا حدی معمول و بهنجار می‌دانند. این فهم چنانچه میان زنان و مردان به‌عنوان مشهورترین گروهی که خشونت میان آنان مطالعه شده، تا حدودی یکدست و مورد توافق باشد، مسئله خاصی ایجاد نمی‌کند. به این معنا که اگر زنان یا مردان استفاده از کلمات نامناسب را در محاوره مصداق خشونت بدانند یا زنان و مردان حدودی از خشونت جسمی را معمول رابطه همسرانه بدانند، مشکل خاصی در ارتکاب یا عدم ارتکاب آن به‌وجود نمی‌آید.

در این نوع خشونت زمانی مسئله ایجاد می‌شود که یکی از دو طرف، این نوع خشونت را خشونت نداند؛ بلکه تضییع حق و لطمه به شخصیت خودش تلقی کرده و در مقابل آن واکنش نشان بدهد. تفاهم‌نداشتن در معنا و مصداق خشونت، خودش سبب ایجاد خشونت می‌شود. این رویه در میان بسیاری از زنان و مردان وجود دارد که یکی فعلی را مصداق خشونت می‌داند و دیگری نمی‌داند و در برابر اعتراض طرف مقابل مقاومت می‌کند. اینکه چطور این عدم تفاهم ایجاد می‌شود، مطلب جداگانه‌ای است.

نکته دوم در تعریف اسلامی از خشونت است. این

مسئله حوزه مناقشه مهم و در حال مطالعه و مذاکره متخصصان علوم دینی است. معنی این سخن آن است که همچنان حرف‌نهایی درخصوص تعریف خشونت از منظر اسلام وجود ندارد. فرایند مطالعه خشونت از منظر اسلام درحال تکامل است. بنابراین نکاتی که در این مجال می‌آید، طرح بحث است؛ نه حرف‌نهایی. همچنین در نظر داشته باشید که من متخصص علوم دینی نیستم و نکات من از منظر جامعه‌شناسی دین است.

در تعریف خشونت در اسلام و رواداری برخی از انواع آن، بنا به مجوزهایی که به دین نسبت داده می‌شود، چند نکته مدنظر است. اول آنکه در تعریف روابط میان زنان و مردان نوعی سلسله‌مراتب قدرتی و حقوقی قرار دارد که مردان را در رأس و زنان را در رده دوم قرار می‌دهد. در این وضعیت مردان قدرتمندتر از زنان هستند و حقوقی دارند که امکان کنترل زنان را در اختیار مردان قرار می‌دهد. از جمله حق طلاق، حق تمتع جنسی بی‌قیدوشرط، حق حضانت، حق اشتغال، حق تحصیل، اجازه خروج از منزل و خروج از کشور.

در این وضعیت زن اگر تمایلی غیر از تمایل مرد داشته باشد، با وضعیتی مواجه می‌شود که با تعاریف بین‌المللی از خشونت مبنی بر ایجادنشدن مانع در راه انتخاب و آزادی‌های فردی منافات دارد. در نگاه حقوقی مبتنی بر فقه، زن با ازدواج‌کردن آگاهانه و با امضای مفاد عقدنامه این حقوق را به همسرش واگذار می‌کند و از آنجا که این عمل را به‌صورت ارادی انجام می‌دهد، چنانچه ممانعت معمولی از جانب حقوق همسرانه مرد رخ بدهد، مصداق خشونت نخواهد بود. نوع مشهوری از خشونت نیز وجود دارد که درخصوص نشوز زن و اجازه ضرب زن بوده و محل بررسی و برخی اعتراضات است که مطالعات جدید درخصوص این آیه، نکات جدیدی را در بردارد که نیازمند اظهارنظر دین‌شناسان و متخصصان مرتبط دیگر است.

نکته آنکه اگر زنی نخواهد حق همسرانه و زناشویی خود را بدون دلیل و پس از دو مرحله گفت‌وگو و بی‌اعتنایی مرد به زن در بستر انجام بدهد، با ضرب نیز انجام نخواهد داد و چنانچه انجام شود، در ادامه مسیر زندگی این رویه تکرار خواهد شد. دو سؤال مهم در اینجا مطرح می‌شود: اول اینکه تفاسیر آیه ضرب را به نحو بسیار ملایم بدون اثری از قرمزی یا کبودی مجاز

می‌دانند و در غیر آن، موجب دیه و بدهکاری مرد به زن شده و اجازه پیگیری قانونی به زن داده شده است. چنین ضربی چه تأثیری در بازگرداندن زن به بستر دارد؟ نکته دوم اینکه چرا این آیه، ضرب را در وضعیتی مطرح کرده است که از منظر زنان وضعیتی بسیار عاطفی است و حتی در روایات و توصیه‌ها به آماده کردن عاطفی زن برای امر زناشویی تأکید شده است؟ ضرب زن در وصف مذکور چه مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ بررسی این نکات و نکات دیگری که حول این آیه مطرح است، می‌تواند ضرب و جایگاه قرارگیری آن را در مرحله سوم بازگشت زن ناشزه به بستر و تأثیر آن بازبینی کند.

نکته سوم در بحث خشونت هم در نگاه اسلامی و هم از منظر برخی رویکردهای ساختی - کارکردی در جامعه‌شناسی آن است که افراد به‌عنوان کنشگران اجتماعی، در قبال یکدیگر و در حوزه زندگی خانوادگی در مقابل زن یا شوهر خود مسئولیت‌های اجتماعی دارند. اگر بازدارنده‌های بیرونی، هنجارها و معیارهای اخلاقی نتواند فرد را به انجام مسئولیت‌های خود ملزم کند، حدودی از بازدارنده‌های میان‌فردی ضرورتاً در تنظیم روابط مجاز دانسته خواهد شد. به تنبیه یا همان خشونت در حوزه روان‌شناسی، مشوق منفی اطلاق می‌شود؛ یعنی عملی که فرد را در خطر قرار می‌دهد یا او را به سمت شکست هنجارهای مورد اتفاق جمع حرکت می‌دهد، دور کند. جامعه حدودی از خشونت را می‌پذیرد. مسئله آن است که اراده فردی و تشخیص فردی در استفاده از این خشونت ورود پیدا می‌کند. آنچه خشونت را به‌ویژه از منظر اسلام به مشکل جدی دچار می‌کند، تشخیص افراد و منضم کردن توجیحات دینی به این تشخیص فردی است. فرهنگی شدن این تشخیص فردی و ادامه‌دار شدن آن در زمان و جای‌گیری آن در فرهنگ اسلامی، هم خشونت را و هم تعریف آن را دچار مشکل کرده است. اصل پذیرش حدودی از خشونت به مناسبت تأدیب، تربیت، ارائه مشوق منفی در هنگام خطر، برخی حدود مورد انتظار برای تحمل به‌واسطه وضعیت انسانی که خشم و خستگی را در خود دارد (صرف نظر از زن یا مرد بودن)، در تمامی جوامع و فرهنگ‌ها وجود دارد. نگاه اسلامی نیز از این وضعیت مستثنی نیست و امر فرهنگی و نسبی در تعریف اسلامی و دینی از خشونت نیز وجود دارد. نکته اضافه‌تر که پیچیدگی مضاعفی در تعریف اسلامی از خشونت ایجاد می‌کند،

همان وضعیت سلسله‌مراتبی است که باعث شده مردان مسلمان به زنان مسلمان خشونت بیشتری اعمال کنند. در وضعیت کلی خشونت، مردان بیشتر خشونت‌ورز و زنان بیشتر خشونت‌دیده هستند. در جوامع اسلامی نیز چنین وضعیتی دیده می‌شود. بنابراین در پاسخ به سؤال شما می‌توان گفت تعریف مشخص، جامع و مقبول از منظر دین‌شناسان و دیگر متخصصان مرتبط از خشونت در اسلام، در روابط میان زنان و مردان در حوزه خانواده «هنوز» وجود ندارد.

اگرچه در سال‌های اخیر خشونت زنان علیه مردان نیز در حال افزایش یا افزایش گزارش است، معمولاً خشونت مردان و افراد صاحب‌قدرت آشکار و اغلب فیزیکی و اقتصادی است و خشونت زنان و افراد کم‌قدرت، کمتر آشکار و کیفی است.

روشن‌ان‌ریشه جدای از خشونت جسمی یا زبانی آیا می‌توان براساس نگاه اسلامی از خشونت عاطفی سخن گفت؟

خشونت عاطفی و نظایر آن در مباحث اسلامی امر متأخر محسوب می‌شود. جزء ثابت این عنوان خشونت است که وصف‌های متعددی به آن اضافه می‌شود. دایره خشونت در حال گسترش است و انواعی از آن، موضوع بررسی است. این ماجرا از کیفی شدن مفهوم خشونت و طلب ارائه تعریف و مصداق از آن حکایت می‌کند که مسئله دشواری است. کیفی شدن به معنای فردی شدن یا ارائه تعریفی چنان موسع و جامع است که هر شخصی با هر فهمی بتواند چنانچه مورد خشونت عاطفی واقع شد، خود را مصداق آن بداند. پررنگ شدن افراد در جوامع و تعریف نیازهای کیفی افراد و نیز تکلیف کردن زنان و مردان به تأمین این نیازها خشونت را در تأمین‌نشدن آن‌ها تعریف می‌کند. اما در نگاه اسلامی و مطالعات متأخر اسلامی در این حوزه مباحث متعددی درخصوص حقوق کیفی افراد درباره یکدیگر وجود دارد که تا زمان رسیدن به تعریف و مصداق این حقوق، امکان ارائه تعریفی از خشونت عاطفی به‌عنوان تعریف دقیق علمی و منطبق بر موازین اسلامی وجود ندارد. خشونت زمانی معنا دارد که حقی زایل شود یا به آن تعرضی شود یا غفلت شود و عمد و آگاهی در آن وجود داشته باشد.

نبود هر کدام از این موارد، می‌تواند در خشن‌بودن عمل یا فعلی تردید جدی ایجاد کند.

روشن‌ان‌ریشه ریشه و زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی خشونت علیه زنان در جامعه ایرانی چیست؟

خشونت در جامعه ایرانی با خشونت در جامعه جهانی در بستر کلان آن تفاوتی ندارد. خشونت آشکار معمولاً از جانب فرد قدرتمند به سمت فرد کم‌قدرت انجام می‌شود. سویه جنسیتی آن مردانه‌بودن خشونت به سمت زنان است؛ اگرچه در سال‌های اخیر خشونت زنان علیه مردان نیز در حال افزایش یا افزایش گزارش است، معمولاً خشونت مردان و افراد صاحب‌قدرت آشکار و اغلب فیزیکی و اقتصادی است و خشونت زنان و افراد کم‌قدرت، کمتر آشکار و کیفی است. مردان بیشتر خشونت جسمی دارند که با قدرت فیزیکی آن‌ها مرتبط است و خشونت زنان اغلب زبانی و غیرآشکار است. خشونت در جامعه ایرانی از خشونت در جامعه جهانی متمایز است؛ اما میزان وقوع که همچنان دقیق بررسی نشده، به جهت تعریف نامشخص از خشونت و ترتیب وقوع انواع خشونت‌های توصیف شده است. نکته متمایز دیگر در کنار مطالعه‌نشدن دقیق خشونت در جامعه ایرانی به جهت تعریف نامشخص و به تبع آن، نبودن پرسش‌نامه مشخص و مورد توافق، وضعیت دینی جامعه ایرانی است. تعیین جایگاه تعابیر دینی از آنچه افراد مسلمان در جامعه ایرانی به‌عنوان دلیل موجه‌سازی خشونت استفاده می‌کنند و نسبت‌سنجی آن با اصل دین و آموزه‌های آن، از دیگر اختصاصات بحث خشونت در جامعه ایرانی است که در ابتدای راه مطالعه است.

روشن‌ان‌ریشه نوع نگرش به جنس زن توسط مردان در این زمینه چه میزان اثرگذار است؟

هر کنشی درباره معنای ذهنی افراد از آن کنش رخ می‌دهد. خشونت از سمت هر جنسی که رخ دهد یا تحمل خشونت یا مقابله با خشونت، به معنای آن در ذهن افراد بستگی دارد. نوع نگاه به خشونت و موضوعی که خشونت به او انجام می‌شود، در این عمل مؤثر است. رویه تاریخی بررسی‌شده بر آن است که مردان، خشونت بر زنان را امری معمول می‌دانند و حتی در برخی مطالعات، زنان را شایسته و نیازمند خشونت و مردان را موجودات شایسته و نیازمند انجام امور خشونت‌آمیز نشان می‌دهد. بنابراین اگرچه تعریف از خشونت امر فرهنگی و نسبی است، خشونت‌ورزی مردان بر زنان

امری غالب است که در فرهنگ‌های مختلف مشترک است.

خشونت از سمت هر جنسی که رخ دهد یا تحمل خشونت یا مقابله با خشونت، به معنای آن در ذهن افراد بستگی دارد. نوع نگاه به خشونت و موضوعی که خشونت به او انجام می‌شود، در این عمل مؤثر است.

روشن‌ان‌ریشه آیا شعر و ادبیات فارسی و همچنین ادبیات دینی در نهادینه کردن حق اعمال خشونت بر زن مؤثر بوده است؟

بله. فرهنگ شفاهی در ادامه‌دار شدن، توجیه‌سازی و مشروع‌سازی خشونت مردان بر زنان و تحمل کردن خشونت از جانب زنان و فرایند عادی‌سازی خشونت تأثیر دارد؛ اما دین نه. دین مروج خشونت نیست؛ بلکه تعابیر سوگیرانه دین‌داران توجیه‌گر خشونت مردان مسلمان است.

روشن‌ان‌ریشه آیا می‌توان گفت شاخص و ارزش‌های مدرنیته شکل جدیدی از خشونت علیه زنان را بر مبنای کالاسازی زن ایجاد کرده است؟

مدرنیته با شاخص فردگرایی، مروج خشونت بیشتر است. ضرب فردگرایی در ساختار جنسیت و قدرتی که مردان را در مرتبه بالاتری از زنان قرار می‌دهد، ایجاد نیازهای جدید برای زنان که مطالبه پرداختن به آن‌ها و اطلاع و آگاهی آن‌ها از انواع خشونت‌ها که بر آن‌ها وارد می‌شود و همچنین مقابله زنان و مردان باعث شده طیف وسیع‌تر و عمیق‌تری از خشونت ایجاد شود. موقعیت جنسیتی زنان و مردان در دوران مدرنیته جز در برخی ممالک تغییر جدی و بنیادی ندارد؛ اما آگاهی زنان از انواع خشونت، آن‌ها را در پذیرش این ماجرا در موقعیت مقابله قرار داده و خود باعث تشدید خشونت شده است. شیء‌انگاری جزئی از این فرایند است؛ نه عامل مجزا. در بستر فردگرایی و در ساختار جنسیتی که همچنان مردان این ذهنیت را دارند که مجازند به زنان خشونت اعمال کنند، سنت و مدرنیته تفاوت چندانی در خشونت علیه زنان ندارد، بلکه بستر انجام خشونت زنان بر مردان را نیز ایجاد کرده است. ■



زمینه‌های ایجاد نگرش غلط نسبت به جنس زن در جامعه ایرانی

دکتر محمد صادق هدایت زاده گشتی
مدرس دانشگاه

آموزه‌های اسلامی به ما می‌گوید که زن و شوهر باید رابطه‌ی حسنه‌ای با هم برقرار کنند. یکی از مسائلی که ممکن است به این مهم لطمه بزند، نگرش منفی مرد درباره‌ی همسرش است. این مسئله خود را در قالب‌های مختلفی همچون درجه‌ی دوم‌پنداری زن، بی‌توجهی به انواع خواسته‌های او، انتظار اطاعت محض، برخورد نامناسب و توهین‌آمیز لفظی و رفتاری تا حد کتک‌زدن خود را نشان می‌دهد. در این نوشته قرار است به علل و زمینه‌های مختلفی اشاره شود که در پیدایش نگرش منفی مرد درباره‌ی همسرش نقش مهمی دارد و راهکارهای آن نیز به اختصار بیان شود.

مصادیق

مسئله‌ی نگرش منفی شوهر به همسر خود در قالب‌های مختلف لفظی و رفتاری بروز می‌یابد. برای مثال، احساس مالکیت مردانه، بی‌اعتمادی به زن، ممانعت از حضور اجتماعی و اشتغال زن، تصمیم‌گیری یک‌طرفه‌ی شوهر، سازگاری زناشویی یک‌طرفه، معاشرت نامطلوب مرد، کم‌توجهی به خواسته‌های زن، خیانت مرد در زمره‌ی مسائلی هستند که ممکن است نگرش منفی شوهر را به دنبال داشته باشد.

علل و زمینه‌های شکل‌گیری نگرش منفی

زن در تمدن اسلامی نظمی در حوزه‌ی جنسیت داشته که طبیعی‌سازی شده بود؛ یعنی چنان درباره‌ی آن، مفاهیم انباشته زیاد بوده و تلقینات اندیشه‌ای چنان پررنگ بوده که آن وضع، عینی‌سازی و واقعی‌سازی شده بود و لذا کاملاً منظم و طبیعی پنداشته می‌شد. به همین دلیل سؤال و شبهه‌ای درباره‌ی آن مطرح نمی‌شد و زنان نیز به آن خو گرفته بودند.

الف) زمینه فلسفی

یکی از مسائلی که به‌نظر می‌رسد در فرهنگ و تفکر عامه‌ی مردم تأثیر بسیاری داشته باشد، برداشت‌هایی است که برخی حکما از این موضوع داشته‌اند. چرا که مردم عامه تفسیر و برداشت اینان را به عنوان نگاه دین‌آخذ می‌کنند. در صورتی که تفسیر این بزرگان نیز می‌تواند ناشی از تسلط نگرش و گفتمان سنتی ضد زن در آن دوره باشد و آنان در حال بازتولید همان گفتمان دوره خود بوده‌اند. به هر روی فارغ از اینکه این برداشت صحیحی از دین بوده است یا خیر که بعید است که صحیح باشد در کتب برخی حکما و علمای گذشته مطالبی علیه زنان آمده که می‌تواند در نگرش منفی مردان به زنان مؤثر باشد. در بسیاری از کتب اخلاقی همچون اخلاق ناصری یا السیاسة منسوب به ابن‌سینا در مقام توضیح تدبیر منزل همگی اشاره کرده‌اند که بسیار مراقب باشید زن فارغ از کار نباشد و همواره او را در خانه مشغول بدارید؛ چراکه فراغت بال زن بسیار خطرناک و آسیب‌زا است.

البته این نگاه در حکمای اسلامی منحصر نیست و آن‌ها نیز این نگاه را از ارسطو و دیگران گرفته‌اند. طبیعی است که وقتی دوگانه‌ی عقل و احساس ایجاد شد، از آنجایی که نوع نگاه و هنجارهای ارزشی مردانه است، «احساس» بی‌ارزش می‌شود و عقل، هنجار برتر و اقتدارآفرین است و می‌توان از این طریق جامعه‌ای طبقاتی ایجاد کرد که آن عامل

مزیت‌بخش عقل است و خود (مرد) معیار عقل بوده و زن درحقیقت موجودی بدون عقل معرفی می‌شود و متون دینی هم به خدمت این نظام آگاهی آمده و زنان را موجوداتی کم‌عقل و سست‌طبع و ناقص ذاتی معرفی می‌کنند. البته این نگاه به زن و تعبیرات خاص درباره‌ی این جنس، در چند عالم خاص در طول تاریخ منحصر نیست. طبق این نگاه، هرچه زن بیشتر در خانه حبس شود، به‌نفع فرد و جامعه است؛ لذا فتوای استحباب حبس زوجه در خانه برای زوج صادر می‌شد. اگر کسی می‌گفت ممکن است زن از این انزوا از بین برود، پاسخ می‌دادند که خیر جامعه در این است و قانون‌گذار و سیاست‌گذار باید مصالح جامعه را در نظر بگیرد. طبق این نگرش سیاست‌گذاری مردانه و نقش‌های برتر برای مرد بوده و به‌تبع آن، مدیریت هم مردانه شده و دخالت‌های اجتماعی مخصوص مردان می‌شود. این یک نظام آگاهی است که مبتنی بر آن دنیایی ایجاد می‌شود؛ اما وقتی این نظام آگاهی با مشکل مواجه شود، اقتدارش را از دست می‌دهد و دنیایی دیگری ساخته می‌شود.

ب) زمینه ادبی

یکی از حوزه‌های مؤثر در شکل‌گیری تصورات قالبی علیه زنان می‌تواند سنت ادبی و داستان‌ها باشد. به همین دلیل می‌توان یکی از عوامل مؤثر در نگرش منفی به زن را در سنت ادبی پی‌جویی کرد. درواقع به علت جایگاه محترم و قدسی شعر نزد مردم، ابیات نیز مانند متون دیگر، مورد استناد کل جمعیت ایران واقع می‌شوند و این قبیل نگرش‌ها عمومیت می‌یابد.

به‌طور کلی در طول تاریخ، ادبیات اجتماعی، اخلاقیات، سیاست، پندنامه و فرهنگ حاکم بر جوامع مشرق‌زمین و اروپا، جامعه را به سکون و زنان را به تبعیت و فرمانبرداری فراخوانده است. سیمای زن در شعر و ادبیات تصویری تجریدی و بی‌هویت از موجودی است که درباره‌ی او می‌اندیشند؛ اما او را به حساب نمی‌آورند. ناصر خسرو، اوحدی مراغه‌ای، اسدی، فردوسی، سنایی، نظامی، جامی، ملاحسین کاشفی و سعدی همه‌ی این شاعران بزرگ و نامی، ابیاتی در مذمت زن دارند. شاعرانی که می‌خواستند زنان را تحقیر کنند، به برخی از باورهای قدما استناد کرده‌اند که مؤثرترین آن‌ها هیئت بطلمیوسی است. در این نگاه، پدران، آسمانی و مادران، زمینی دانسته شده‌اند. در نوع نگاه فلسفی، تصور می‌شده است که دهر و گیتی به شکل زن است. این به باور بطلمیوسی بازگشته و از فلسفه‌ی یونان ریشه گرفته است. از همین روست که وقتی مولانا می‌خواهد عقل و نفس را تعریف کند، آن را به زن و مرد تشبیه می‌کند:

ماجرای مرد و زن افتاد نقل
آن مثال نفس خود می‌دان و عقل

ج) زمینه دینی

آموزه‌های اسلامی در سطوح مختلف اعتقادی، اخلاقی و احکام، تأثیر مهمی در سبک زندگی مسلمانان گذاشته است؛ به‌طوری که هر مسلمانی که به رعایت دستورات دینی مقید است، تلاش می‌کند خود را به الگوها و سبک زندگی آرمانی اسلامی نزدیک کند تا موجبات تقرب او به خداوند را فراهم سازد. مهم‌ترین منبع اصلاح سبک زندگی اسلامی، در درجه‌ی اول قرآن و سپس روایات معصومان (علیهم‌السلام) است؛ لذا تفسیری که از قرآن ارائه می‌شود، صحیح یا غلط، می‌تواند در زندگی روزمره‌ی مسلمانان تأثیری جدی بگذارد. آیات ناظر به زنان نیز از این مسئله مستثنی نیست و بعضاً برخی مفسران و فقها از آیاتی همچون آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی نسا که از قوامیت مرد بر زن صحبت کرده، تفسیری ذکر کرده‌اند که به‌نظر می‌رسد از جنس زن در ذهن مرد مسلمان نگرش خاصی ایجاد می‌کند.

د) زمینه تاریخی

یکی از زمینه‌های تاریخی مهم در مسئله‌ی نگرش منفی به زن، عاملیت منفی زنان است. نگرش منفی شوهر به همسرش نتیجه‌ی انباشت قرن‌ها نگاه منفی به زن بوده و اصلاح این پنداشت نادرست زمان می‌برد. درواقع هر دو جنس به تعریفی تاریخی از زن عادت کرده‌اند؛ به‌طوری که مردان در همان تعاریف سنتی باقی مانده‌اند و اصلاح لایه‌های پنهان آن زمان می‌برد و خود زنان نیز درگیر آن بوده و در نتیجه به‌نوعی دچار از خودبیگانگی شده‌اند و نیز از درون خود به برخی مفاهیم زن‌ستیزانه ایمان داشته و با آن به زیست خود ادامه می‌دهند.

وجود باورهای نهادینه‌شده مانند محتاط‌بودن زنان در تصمیم‌گیری، احساسی‌تربودن، ناتوانی نسبی در اجرای کارها و مسائلی مانند باروری و انحصار در ایفای نقش مادری در جامعه باعث شده زنان برای کسب تجربه در عرصه‌ی عمومی فرصت‌های کم و نامتناسبی داشته باشند و شناخت آنان از توانایی‌ها و استعدادهای خود در فضاهای اجتماعی، اقتصادی

و سیاسی کامل نگردد. وجود چنین شکاف‌های اجتماعی عمیقی در میان فضای دوگانه مردانه‌زنانه باعث شده خود زنان نیز در پذیرش نقش یا تلاش برای تحقق آرزوهای خود به تناقض دچار شوند. درواقع در این مسئله، از خودبیگانگی همان توقف تجربه است که فرصت را از زنان گرفته و ناکامی را در تثبیت خویش بر آنان تحمیل می‌کند.

یکی دیگر از مسائلی که حاصل انباشت قرن‌ها نگرش منفی به زن و تقلیل جایگاه او بوده، درونی‌شدن باورهای زن‌ستیزانه در خود زنان است. ازاین‌رو هرچند زن‌ستیزی در مردان شایع‌تر است، در میان خود زنان نیز وجود دارد؛ به‌طوری که زنان آن را علیه دیگر زنان یا حتی علیه خودشان انجام می‌دهند. زن‌ستیزی به منزلهٔ ایدئولوژی یا سیستمی اعتقادی عمل می‌کند که طی هزاران سال با جوامع پدرسالار یا تحت‌سلطهٔ مردان همراه بوده و همچنان به قرارداد زنان در موقعیت‌های تابع (وابسته) با دسترسی محدود به قدرت و تصمیم‌گیری ادامه می‌دهد. این مسئله یا به‌صورت مستقیم از طریق تعاریف منفی یا غیرمستقیم در لابه‌لای تعاریف مثبت از زنان تابع مردان بروز و ظهور پیدا کرده است و در پی آن، زنان نقش خود را به‌عنوان قربانیان اجتماعی درونی کرده‌اند.

درواقع نه‌تنها مردان و فرهنگ جامعه در پذیرش تحقیر زنان مؤثرند؛ بلکه خود زنان نیز به آن تن می‌دهند و آن را می‌پذیرند. مردسالاری بدون مشارکت و همکاری زنان نمی‌توانست استمرار پیدا کند و این همکاری به چند طریق اتفاق افتاده است؛ تلقین مفاهیم جنسیتی، محرومیت از آموزش، محروم کردن زنان از دانستن تاریخشان، از هم جداساختن زنان با تعریف مفاهیمی مانند آبرومندی و کج‌رفتاری براساس فعالیت‌های جنسی زنان با محدودسازی و اجبار مستقیم، تبعیض در دسترسی به منابع اقتصادی و قدرت سیاسی و اعطای مزایای طبقاتی به زنان مطیع.

هـ) زمینه اجتماعی

یکی از مسائل مهمی که ذیل حوزه‌های اجتماعی تاریخی جای می‌گیرد، ابژه‌سازی جنسی زن است. مردان به زنان به چشم یک ابژه جنسی نگاه می‌کنند؛ به‌خصوص اگر جوانی دچار امر شهوانی شود، این امر جنسی را جدی‌تر کرده و زن را به چشم کسی می‌نگرد که نیاز او را رفع می‌کند و رفتار و پوشش زن را به مثابه کسی می‌بیند که

افراد را به‌سمت خودش فرامی‌خواند. به همین دلیل برخی جوان‌ها وقتی دختری را مشاهده می‌کنند که لباس‌های نامناسبی پوشیده یا آرایش خاصی کرده، نشان کرده و تعقیب می‌کنند. اتفاقاً آن دختر لزوماً در پی برقراری رابطه با جنس مخالف نبوده و حتی شاید از خانواده‌ای متشخص و سطح بالا باشد و وقتی با پیشنهاد صریح آن پسر مواجه می‌شود، از درون فرو می‌پاشد؛ زیرا این اتفاق برای او مبهم بوده و اصلاً تصور نمی‌کرده که چرا چنین پیشنهادی به او داده شده و نمی‌داند باید چه واکنشی نشان دهد. درواقع آن پسر، زن را ابژه جنسی دانسته و در ذهن خودش اگر دختری پوشش خاص یا آرایش خاص یا رفتار خاصی داشته باشد، درحال ارسال علامت به داوطلبان ارتباط بوده و درنتیجه پسر پیشنهاد می‌دهد. درواقع این نگرش نوجوانان است که آموخته‌اند به زنان به‌عنوان ابژه جنسی بنگرند. جای تعجب است که حتی پسرانی که چنان تربیت می‌شوند، به خواهر و مادر و خویشاوندان مؤنث خود چنین نگاهی ندارند؛ اما وقتی وارد فضای مجازی شده یا فیلم پورن مشاهده کرده یا داستان غیراخلاقی می‌خوانند، آن نگرش جنسی به زن پیوسته افزایش پیدا می‌کند. به عبارت دیگر نخست مرزی در ذهن دارند که دختران فامیل و خواهر و مادر من با دختران خیابانی متفاوت‌اند؛ اما اگر همین افراط پیدا کند، مرز ابژه جنسی زن حتی معادل‌الله به حوزهٔ خانواده هم کشیده می‌شود.

شایان ذکر است که مدرنیته فقط عامل شکل‌گیری ابژه جنسی زن نیست؛ بلکه با ایجاد صنعت سکس، این نگرش را تقویت کرده است. لذا اگر مدرنیته هم نبود، ابژه جنسی همچنان تا حدی وجود داشت. البته که صنعت سکس این نگرش را تشدید می‌کند. درواقع حتی در جامعه خودمان پیش از مدرنیته نیز چنین مشکلاتی وجود داشته است.

اساساً یکی از تفاوت‌های اسلام با جاهلیت، در همین نگرش جنسی به زن و تقلیل ابژه جنسی حداکثری زن است. ذخیرهٔ واژگانی عرب جاهلی دربارهٔ زنان بسیار جنسی بوده و توصیف زنان براساس ویژگی‌های اندام آن‌ها صورت می‌گرفت. درمقابل، واژگان قرآنی دربارهٔ زنان در هر دو طیف زنان مؤمن و کافر بسیار بهتر شده است؛ همچون مسلمات، قانتات، مشرکات، فاسقات. البته اینکه در ادامه انحرافات رخ داد و تغییراتی ایجاد شد، امری مجزاست.

و) زمینه سیاسی

یکی از مسائل مهم در حوزهٔ زنان، تلاش‌های سیاسی در زمان پهلوی برای تن‌نمایی زنان بود. درواقع مدرنیته در اقصی‌نقاط جهان از جمله ایران تأثیرات خود را گذاشته و حاکمان و سیاست‌گذاران بسیاری را با خود همراه کرده است. این مسئله البته پیش از انقلاب بسیار چشمگیر بود. تغییرات در ساختار و بافت سنتی ایران در دورهٔ پهلوی را می‌توان نوعی سیاست کنترل اجتماعی و مدیریت بدن از سوی قدرت ارزیابی کرد که با هدف اعمال برنامه‌های توسعه انجام شد. درواقع این برنامه در امتداد سیاست‌های گذشته مبنی بر ایجاد تحول در روابط اجتماعی و کشاندن زنان به عرصهٔ عمومی با هدف برپایی تجدد در ایران صورت گرفت و حکومت برای برهم‌زدن نظم سنتی جامعه، به حجاب که در آن دوره به‌نوعی نمایندهٔ تداوم سبک و ساختار زندگی سنتی به شمار می‌رفت، حمله کرده و برنامهٔ کشف حجاب را به مثابهٔ الگویی دولتی برای ایجاد فرهنگ جدید به اجرا درآورد.

سازمان‌های زنان در دورهٔ پهلوی اقدامات فرهنگی خاصی انجام دادند که موجب شد ذهنیت دختران و زنان جوان آن دوره دربارهٔ ارزش‌هایی مانند حجاب و عفت تغییر یابد و درنتیجه به تغییر در نوع پوشش، روابط اجتماعی، اوقات فراغت و مصرف زنان به‌عنوان نمودهایی از هویت جنسیتی منجر گشت.

۱. گسترش مدارس جدید با ویژگی‌هایی مانند برگزاری کلاس رقص، اختلاط دختر و پسر و اجبار به پوشیدن لباس‌هایی خاص بدون چادر.

۲. چاپ نشریات و مجلات با تأکید بر مفاهیمی از جمله بیان حجاب به‌عنوان عامل عقب‌ماندگی زن، تمجید از زن اروپایی و درمقابل، تحقیر زنان سنتی، ترویج لباس‌های عریان غربی، مدل‌های آرایش و مصرف‌گرایی.

۳. تأسیس نهادهای جدیدی مانند کلوپ‌های زنانه، باشگاه ورزشی، اردوگاه‌ها با قوانین اجباری.

راهکارهای اصلاح نگرش منفی دربارهٔ زن

اگر در نظامی ارزش‌های معنوی حاکم نباشد و همچنین خدا در دل‌ها جایی نداشته باشد، مرد با تکیه بر قدرت جسمانی، راه خود را برای ظلم و تعدی به زن باز می‌بیند. برای آنکه زنان بتوانند از هویت، امنیت و شخصیت و سرمایهٔ فرهنگی متناسب و درخور شأن خود برخوردار

باشند، برای حمایت از آن‌ها هم باید دخالت قانونی صورت بگیرد و هم آگاهی مردم دربارهٔ این موضوع ارتقا یابد.

تا زمانی که نگاه جنسیتی و ابزاری به زنان وجود داشته باشد، زنان به انسان‌هایی ناکام تبدیل خواهند شد؛ چون اجازه ندارند در معنادادن به هویت خود نقشی ایفا کنند. درنتیجه وقتی نمی‌توانند در قالب طرح‌ها و اهداف به هویت خویشتن معنا ببخشند، ناگزیر واقعیت وجودی خود را در مسائل پیش‌پاافتاده‌ای خلاصه می‌کنند که از آن‌ها توقع می‌رود و جامعه نیز برای اهداف خود آن را تفسیر می‌کند و در این تفسیر، زن موجودی در خود است نه برای خود. این فرودستی در ساختار جامعه و دورماندن آنان از عرصهٔ رقابت، باعث می‌شود نابرابری تشدید گردد. ازاین‌رو نگاه ابزاری به زن باید تغییر کرده و اصلاح شود.

الف) اصلاحات قانونی

در سطح سیاست‌گذاری‌های کلان کشوری، باید قوانین و دستورالعمل‌های لازم برای ارتقای جایگاه و تکریم زنان پیش‌بینی و تدوین شود. زنان جامعه امروز نیازمند ایجاد قوانین حمایتی هستند تا بتوانند در محیطی امن و بدون خشونت و با امید به آینده گام بردارند. آنان در این مسیر به حمایت کامل خانواده، جامعه، نهادهای مدنی و دولتی نیازمندند تا به تعالی شخصیتی، مهارتی و علمی خود دست یابند.

ب) اصلاحات فکری فرهنگی

برای مبارزه با میراث منفی گذشته و حرکت به‌سوی موقعیتی بهتر برای زنان، گام نخست و نقطهٔ عزیمت ما باید پذیرش واقعیت‌ها و کنارگذاشتن اسطوره‌هایی همچون «گذشته‌های طلایی» زنان و دوره‌های «زن‌سالاری» باشد. جلوگیری از ضعف و ستم‌زدگی زن در سطوح مختلف باید پیگیری شود و خلیقات لازمی وجود دارد که بایستی دنبال کرد تا تحقق پیدا کند. آداب و سنتی باید وجود داشته باشد که زن در سطوح مختلف معاشرتی، جنسی، خانوادگی، فرهنگی و فکری دچار ستم‌زدگی نباشد.

راهکارهای این بخش را می‌توان در چهار دسته بیان کرد: الف) یکی از نقاط اثرگذار روی این مسئله صداوسیماست. صداوسیما باید تصویر صحیحی دربارهٔ ارتباط زن و شوهر بازنمایی کند. اما در همین زمینه متأسفانه دیده می‌شود که صداوسیما توانسته عملکرد

مناسبی داشته باشد.

ب) یکی دیگر از راهکارهای مهم و انکارناپذیر این عرصه، تخلق به اخلاق الهی و تهذیب نفس مردان است. باید جلوی بی‌عدالتی در ارتباطات خانوادگی زن و مرد گرفته شود. اگر در نظامی ارزش‌های معنوی حاکم نباشد، خدا در دل‌ها نباشد، مرد با تکیه بر قدرت جسمانی، راه خود را برای ظلم و تعدی به زن باز می‌بیند.

ج) اصلاح الگوی مردانگی و حتی زنانگی دیگر مسئله مهم این عرصه است؛ یعنی هم نگرش زنان به مردان و هم بالعکس باید اصلاح شود. وجه مشترک هر دو مردانگی است؛ اما از دو جهت؛ یعنی هم هویت مردانگی در نگاه زنان به شدت افول کرده و هم نگاه مردان به زنان هم‌پا نشده است. در واقع آن قدر که زنان پس از مدرنیته خود را برای رابطه جدید با مردان آماده کرده‌اند، مردان به همان نسبت آماده نبوده‌اند.

د) همچنین خود زنان نیز باید در ارتقای شخصیت و جنسیت خود تلاش کنند. لذا زنان باید به کسب تحصیل، مطالعات علمی و ارتقای مهارت‌های فردی بپردازند تا میزان شناخت از خود و جامعه در آنان افزایش یابد. زنان با شناخت و اتکا به خود می‌توانند نگرش دیگران را درباره توانایی‌هایی خود تغییر دهند. زنان باید از حق انتخاب در زندگی شخصی خود برخوردار باشند که این مستلزم فرهنگ‌سازی و تولید گفتمان برای حفظ و صیانت از حقوق و جایگاه زن است. کم‌اینکه مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «بهترین کسانی که مسئله زن را می‌توانند حل کنند، خود زنان هستند.» یکی از نکات مهمی که زنان در اصلاح فکری و تلاش‌های عملی خود باید بدان توجه کنند، پرهیز از غرق شدن در تفسیر منفی عمومی است. توجه بیش‌ازحد به زیبایی بدن و چهره، از مسائلی است که زنان را از ارزش‌های نهادی دور می‌کند و آنان را درگیر تفسیرهای عمومی ناشی از محیط پیرامونش می‌سازد.

ج) اصلاحات دینی

مطلب آخر هم اینکه لازم است در این راستا اصلاحات دینی هم صورت بگیرد. چنانکه مقام معظم رهبری فرموده‌اند همه آنچه در فقه ما درباره زنان مطرح شده است، لزوماً سخن آخر نیست و ممکن است با تحقیقی که فقهی ماهر و مسلط انجام می‌دهد، فلان حکم فقهی درباره زن تغییر کند.

به نظر می‌رسد که برخی احکام اسلامی، مسائل زنان را

لحاظ نکرده و همین باعث می‌شود در میان مسلمانان به زنان فرودستانه نگاه شود. برای مثال به نیاز جنسی زن چندان که باید و شاید مانند نیاز مرد توجه نشده و در این موضوع اعتباری به نیاز زن مسلمان داده نمی‌شود. اما این نگاه اسلام نیست و می‌تواند اصلاح و بازبینی شود. ■

منابع

۱. آزاد، اسدالله؛ مقدمه کتاب *زنان ایرانی و راه‌ورسرم زندگی آنان (سفرنامه کلارا کولیور رایس)*، ترجمه دکتر اسدالله آزاد، تهران: نشر کتابدار، ویرایش دوم، ۱۳۸۶.
۲. حسینی، مریم؛ نشست معرفی کتاب ریشه‌های زن‌ستیزی در ادبیات کلاسیک فارسی، ۱۳۸۸.
۳. خاوری، زهرا و علیرضا محسنی تبریزی و سیدمحمد سیدمیرزایی؛ *تحلیل جامعه‌شناختی از خودبیگانگی زنان (مورد مطالعه: زنان بین ۲۰ تا ۵۰ساله شهر مشهد)* براساس رویکرد نظریه مینایی پژوهش‌نامه زنان، سال دوازدهم، شماره ۲، ۱۴۰۰.
۴. ناصر فکوهی؛ سایت ایرنا، ۱۳۹۸.
۵. محمودی، بهارک و ملیکا فراهانی؛ *زن‌ستیزی‌های خیر خواهانه در سینما مطالعه بازنمایی مفهوم «زنان علیه زنان» در سینمای دهه ۱۳۹۰ ایران*، زن در فرهنگ و هنر، ۱۴۰۰.
۶. مهاجر میلانی، امیر؛ *جلسات درس حجاب در نگاه اندیشمندان اسلامی*، ۱۴۰۰.
۷. مهدی‌زاده، محمدامین؛ *تحلیل فرهنگی ارتباطی سازمان‌های فعال زنان در عصر پهلوی دوم با تأکید بر سازمان زنان ایران*، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران: ۱۳۹۹.
۸. نامدار، لیلا؛ «زن‌ستایی و زن‌ستیزی در شعر معاصر ایران و عرب»، نشریه ادبیات تطبیقی، سال چهارم، شماره هشتم، ۱۳۹۲.

بیانات مقام معظم رهبری

۱. بیانات در اجتماع زنان خوزستان ۱۳۷۵/۱۲/۲۰.
۲. بیانات در دیدار بانوان نخبه در تیرماه سال ۱۳۸۶.
۳. بیانات در دیدار جمعی از بانوان نخبه ۱۳۹۰/۰۳/۰۱.
۴. بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی ۱۳۹۲/۰۲/۲۱.
۵. بیانات در دیدار جمعی از بانوان برگزیده کشور در آستانه میلاد حضرت زهرا (ع) ۱۳۹۳/۰۱/۰۳.

بالتر از واقعیات زندگی، آرزوها و عشق‌ها و احساسات انسانی در زندگی نقش دارند. نقششان هم نقش تبعی و درجه دوم نیست، بلکه نقش اصلی است و می‌تواند ملات این بنای فخیم و بسیار مستحکم قرار بگیرد.

بیانات مقام معظم رهبری
در جلسه خطبه عقد
۱۳۷۸/۱۲/۲۲



■ همه تحت تأثیر مادران هستند. آن که بهشتی می شود، پایه بهشتی شدنش از مادر است؛ که «الجنة تحت اقدام الأمهات». البته نقش زن به عنوان همسر هم داستان بسیار طولانی دیگری است. دنیایی که زن را از داخل خانواده جدا می کند و با وعده های توهم آمیز بیرون می کشد و او را در مقابل نگاه و حرکت هر زه جامعه، بی پناه و بی دفاع می کند و میدان را برای تعرض به حقوق او باز می کند، هم زن را تضعیف می کند، هم خانواده را نابود می کند، هم نسل های آینده را به خطر می اندازد. هر تمدن و هر فرهنگی که این منطق را داشته باشد، دارد فاجعه ایجاد می کند.

بیانات مقام معظم رهبری

در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۸۴/۵/۵

پرونده تحولات جایگاه زن در خانواده

شعار زندگی و انتزاعی بودن امر مادری در جامعه ایرانی

کاهش اهمیت و جایگاه مادری در میان زنان

الگوی سوم زن مسلمان؛ تسلیم نشدن در مقابل دوگانه غرب و شرق

جایگاه و نقش زن در خانواده مبتنی بر اندیشه مقام معظم رهبری

مروری کوتاه بر جریان های مؤثر بر هویت جنسیتی در دوران معاصر

بررسی خلأ های بازنمایی زن در رسانه ملی

عدم ارائه تصویر صحیح از نقش های خانوادگی زن در رسانه ملی

مخاطب گرایی، عامل بازنمایی نادرست رسانه ملی از زنان

روشن‌اندیشی براساس منابع تاریخی، مفهوم مادری در گذشته نه‌چندان دور از عناصر اصلی هویتی زنان به‌شمار می‌رفت و زنان با این نقش هویت‌نمایی می‌کردند. لکن در دهه‌های اخیر به‌نظر می‌رسد معنا و مفهوم مادری در میان زنان جوان تغییر یافته است. نظر شما در این زمینه چیست؟ زنان جوان چه درکی از مادری داشته و نگرش آن‌ها درباره مادری سستی چیست؟

براساس پژوهش‌ها و مطالعاتی که در حوزه خانواده و مسائل زنان صورت گرفته، به این مطلب اذعان شده که ما در ابعاد مختلف زنانگی و نقش‌های مرتبط به‌ویژه مادری، به تغییرات و تحولاتی دچار شده‌ایم و به‌نظر می‌رسد که در حال حاضر بیشتر مطالعات، این گزاره را تقویت می‌کند که ما در امر مادری نزدیک بحران هستیم؛ به این معنا که زنان در گذشته به‌طور طبیعی و با گرایش خیلی ذات‌گرایانه در امر مادری ایفای نقش می‌کردند؛ اما در حال حاضر یا مادری را انتخاب نمی‌کنند یا آن را در کنار سایر انتخاب‌ها می‌بینند. لذا با کاهش بُعد خانوار، با افزایش سن ازدواج و افزایش تجرد قطعی مواجه هستیم که در مطالعات آسیب‌شناسانه، نشانه‌هایی از کاهش تمایل زنان به امر مادری به‌شمار آمده است؛ یعنی این امر را با فروکاستن آن به مسئله زنان، آسیبی در زنانگی می‌دانند. درحالی که در مدل دیگری از تحلیل، این مسائل درباره نقش مادری، فراتر از مسئله زنان و در قامت مسئله‌ای اجتماعی دیده می‌شود.

به‌نظر می‌رسد ما در تحلیل معنای مادری و تحولات آن باید متوجه باشیم که براساس چه رویکردی به این معنا می‌پردازیم. مادری در دو ساحت کلی «ذات‌گرایانه» و «برساخت‌گرایانه» معنا شده و تحولات آن تحلیل شده است. در رویکرد ذات‌گرایانه یا طبیعت‌محور، مادری بخشی از هویت جنسیتی زن و امری طبیعی، غریزی و فطری او معنا می‌شود و فاصله‌گرفتن از این امر آسیب به‌شمار می‌آید. در این رویکرد، چنین تحلیل می‌شود که ما در گذر زمان با نوعی آسیب و حتی بحران روبه‌رو هستیم و آن بحران هم این بوده که زنان به جهت افزایش فردگرایی و تحولات مدرنیته، از طبیعت‌شان سرپیچی کرده‌اند؛ طبیعتی که امر مادری را برای زنان به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه آن‌ها در عالم طبیعت و در خدمت خانواده و جامعه و برای آرامش و تعالی خودشان رقم زده است.

در رویکرد دوم که رویکرد برساخت‌گرایانه است، به موضوع مادری این‌گونه نگاه می‌شود که ما در طول تاریخ بدون هیچ مبنای طبیعی خیلی پرننگی، زنان را با برساخت اجتماعی به مادری مجبور کرده‌ایم و آن‌ها را در نقطه‌ای قرار داده‌ایم که مادری را تنها مسیر پیش روی خود در جامعه و خانواده ببینند و عملاً با شعار تقدس مادری، زنان را به سمتی سوق داده‌ایم که اگر انتخاب آن‌ها به غیر از این امر قرار بگیرد، به حملات و فشارهای اجتماعی دچار می‌شوند و آن‌ها را متهم می‌کند که از این ذات زنانگی و هویت سالم و مطلوب خودشان فاصله گرفته‌اند.

در این رویکرد به مادری نگاه سوژه‌گرایانه وجود دارد و معتقد است که اتفاقاً زنان چون به‌سمت تعالی رفته‌اند و سوژگی خودشان را درک کرده‌اند و به واسطه تحولاتی که مدرنیته به آنان داده، به واقعیت انتخاب‌گر شده‌اند و با خودآگاهی، مادرشدن یا نشدن را انتخاب می‌کنند. بنابراین اینکه ما در وضعیتی قرار داریم که از آن به بحران مادری در زمان حاضر تلقی بشود یا نه، بستگی به این دارد که از چه زاویه‌ای به این مسئله نگاه کنیم.

به‌نظر می‌رسد ما در تحلیل معنای مادری و تحولات آن به چهارچوب و رویکرد سومی نیاز داریم که من آن را رویکرد تلفیقی می‌دانم. این رویکرد علی‌رغم اینکه زمینه‌های طبیعی، فطری و خاص وجود زنان را به امر مادری انکار نمی‌کند، بحث برساخت ابعاد و مصادیق مادری را هم در نظر می‌گیرد. به این معنا که باید مادری را مرحله‌ای از بلوغ و تعالی زن دانسته که هر زنی به دلیل پاسخ صحیح به طبیعت خود، می‌تواند مراحل از بلوغ و تعالی را طی کند؛ اما در کنار آن نمی‌توانیم ابعادی را در نظر بگیریم که نوع خاصی از مادری یا انواع خاصی از مادری را برساخت کرده و همواره زنان را در این قالب‌ها تعریف کرده‌اند. در این رویکرد تلفیقی توجه می‌کنیم به اینکه با وجود زمینه‌های طبیعی، اتفاقات و مسائلی باعث شده مادری به اشکالی تعریف شود که برای زنان امر ثقیل و سخت و دست‌نیافتنی تلقی شود. در این رویکرد ما بهتر می‌توانیم تحولات مادری و معنای مادری در دهه‌های اخیر را درک کنیم. ما در حال حاضر با عده زیادی از دختران و پسرانی روبه‌رو هستیم که انتخاب آن‌ها مسیری غیر از تشکیل خانواده و پاسخ به طبیعت خودشان در امر مادری و پدری است و سؤال این است که آیا می‌توانیم این موضوع را صرفاً به این دلیل بدانیم که این افراد علیه طبیعت خود شورش می‌کنند و عملاً از طبیعت خود دور شده‌اند که به چنین انتخابی رسیده‌اند؟ به‌نظر می‌رسد در این تحلیل لازم است در کنار امر طبیعی که به دلایل مختلف دستخوش تغییرات شده، امر اجتماعی



گفت‌وگو با
دکتر احله کاردوانی
عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

شعار زندگی و انتزاعی بودن

امر مادری در جامعه ایرانی



را هم به طور جدی در نظر بگیریم؛ یعنی نگاه جامعه به امر مادری و تفاوت دوره‌های مختلف در بساخت مادری بر این مؤثر باشد که یک زن به دنبال پاسخ به نیاز طبیعی خودش در امر مادری برود یا نرود؛ به دیگر معنا، مسائل اجتماعی برخورد زن و گرایش آن‌ها در امر طبیعی‌شان تأثیر داشته و این امر می‌خواهد دیالکتیک بین طبیعت و جامعه را نشان بدهد. اینکه فردی در عین حالی که غریز و امیال و گرایش‌های طبیعی دارد و او را به سمت امر مادری دعوت می‌کند، تحت فشار امر اجتماعی قرار دارد. این امر اجتماعی مسائل و قالب‌هایی را در امر طبیعی ایجاد می‌کند که بر این گرایش تأثیر جدی می‌گذارد؛ به طوری که فرد، دیگر مادری را به عنوان بخشی از هویت جنسیتی خود نبیند و در راستای آن حرکت نکند و با ایفای این نقش احساس کمال و آرامش و تعالی نداشته باشد.

رویش (ان‌ل‌یش): برخی پژوهش‌ها به وجود تعارضات نقشی و هویتی زنان انقلابی و سردرگمی در نقش‌های خانوادگی و اجتماعی اشاره می‌کند. به نظر شما جایگاه «مادری» در گفتمان انقلاب از زن مسلمان کجاست؟ آیا این جایگاه به خوبی تبیین شده است؟ اگر نشده است، راهکارهای گسترش آن چیست؟

پس از انقلاب اسلامی ما همواره دو گفتمان جدی در مسائل زنان داشتیم که البته گفتمان انقلاب اسلامی در دهه‌های اول پس از انقلاب پررنگ‌تر بوده و مادری هم یکی از انشعابات این ماجراست. ما در ابتدا باید این دو گفتمان را به طور کلی‌تر در حوزه زن و جنسیت درک کنیم تا بتوانیم در امر مادری هم به خوبی تفاوت آن‌ها و تقابلات آن‌ها را متوجه شویم.

علی‌رغم اینکه پس از انقلاب اسلامی و در سال‌های اول آن، بر تقدس خانواده و تقدس نقش مادری تأکید بسیار زیادی شد، این شعار با توجه به تحولات اجتماعی خیلی نتوانست با تقدس خانواده و تقدس مادری به عنوان شعار اصلی و سیاست بنیادین نظام همراهی کند. این تعارض بین آرمان و چشم‌انداز با آنچه در واقعیت اتفاق افتاد، باعث شد به مسائلی برسیم که مادری را از خط طبیعی خود دور کرده و زنان را به شورش علیه طبیعت خودشان وادار کند. به طوری که می‌بینیم در کنار نقش خانواده، بر فعالیت اجتماعی و ادامه تحصیل زنان در سطوح عالی و کاهش تمایل به ازدواج در سنین پایین، تأکید بسیار زیادی می‌شود؛ یعنی لایه زیرین و قانونی و

سیاستی این گفتمان، این است که از آرمان‌های خود در سطح سیاست‌ها عدول می‌کند.

در مقابل گفتمان انقلاب اسلامی، گفتمان فمینیستی است که از ابتدا در عین حال که خانواده و طبیعت را به طور جدی نفی نمی‌کند، معتقد است زنان هم باید به فرصت‌های برابر با مردان برسند؛ یعنی در گفتمان فمینیستی، هم در آرمان و هم در عمل، بحث برابری جنسیتی دنبال می‌شود و تطابق بیشتری میان آرمان و عمل دیده می‌شود؛ اما در گفتمان انقلاب اسلامی عملاً علی‌رغم اینکه می‌توانیم یک‌سری قوانین را در حمایت از زنان و مادران مثل بحث نفقه و مهریه تعریف کنیم، در شیوه‌های اجرا و سیاست‌های تکمیلی دوگانه‌ای ایجاد کردیم که در بحث آرمان و عمل در حوزه مادری تعارض و تقابل جدی پدید آمده است. لذا گروه زیادی از زنان عملاً در زیر چتر گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارند و در خانواده‌های متدین پرورش یافته‌اند؛ اما مسیر طبیعی زندگی خود را در ایفای نقش مادری نمی‌بینند و اینجاست که می‌گوییم بحران مادری جایی رقم می‌خورد که دقیقاً در ذیل گفتمان انقلاب اسلامی تعداد چشمگیری از دختران و زنانی رشد کرده‌اند که نقش اول خودشان را زانگی و مادری تعریف نمی‌کنند و آن را انتخابی در کنار سایر انتخاب‌ها می‌بینند.

پس اگر بخواهیم به این سؤال پاسخ دهیم که جایگاه مادری در گفتمان انقلاب اسلامی کجاست، باید گفت در گفتمان انقلاب اسلامی دوگانه خیلی پررنگی وجود دارد و آن هم این است که علی‌رغم آنکه در آرمان‌ها مادری و خانواده مقدس است، در راهبردها و سیاست‌ها ایده برابری جنسیتی دنبال می‌شود و جایگاه درستی برای مادری در نظر گرفته نمی‌شود؛ مثلاً سیاست‌هایی مثل مرخصی زایمان برای دانشجویان یا مرخصی‌هایی که برای زنان شاغل در نظر گرفته می‌شود، نمی‌تواند ذهن تحول‌یافته زنان را در امر مادری راضی کند؛ یعنی آن قدر تحولات ذهنی سنگین‌تر از تأثیر اقدامات سیاستی بوده است که سیاست‌ها نمی‌تواند زنان را به فرزندآوری تشویق کند؛ چراکه ما با ذهنیت تحول‌یافته‌ای در امر مادری روبه‌رو هستیم و سیاست‌های ما بر اینکه این ذهنیت ایجاد شود، تأثیر داشته و به شکلی بوده که مادری را به شکل امری سیال نمی‌بیند که در روزمره زنان با ذهن و جسم و روان زن در ارتباط است، بلکه صرفاً زمانی را برای آن در نظر گرفته است؛ مثلاً یک

خانم دو ترم مرخصی تحصیلی بگیرد، بعداً باید مثل دانشجویی معمولی به سر کلاس برگردد. به عبارت دیگر تصور این بوده که ما یک سال یا دو سال اول به خانم کمک کنیم تا امر مادری خود را انجام دهد و بعد از دو سال هم دیگر این بچه به مراقبت چندانی احتیاج نداشته باشد و تصور بر این است که فقط در دو سال اول، زن در بحث مادری به توجه جدی نیاز دارد و همان توجه جدی هم صرفاً در بحث مرخصی بوده است.

الآن افراد به سبب ازدواج، تشکیل خانواده و به‌ویژه فرزندآوری عملاً احساس می‌کنند که تنبیه می‌شوند؛ یعنی ممکن است با این کار از ادامه تحصیل محروم شوند یا وضعیت تحصیلی سخت‌تر و همچنین وضعیت اقتصادی سخت‌تری را تجربه کنند.

رویش (ان‌ل‌یش): پس از انقلاب اسلامی، سیاست‌های حوزه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در زمینه مادری تا چه حد بر گفتمان انقلاب منطبق بوده است؟ اساساً آیا سیاست مشخصی در حوزه مادری پیش گرفته شده؟ چالش‌ها و ضعف‌های ساختاری در این زمینه چیست؟

با توجه به اینکه در گفتمان انقلاب اسلامی، اولویت اول زندگی هر زنی از جهت آرمان، تحکیم خانواده و امر مادری بوده، از جهت سیاست‌ها و به‌ویژه برنامه‌ها و اقدامات در سطوح اجرایی، نتوانستیم این امر را دنبال کنیم و به شکل امری سیال و جاری در زندگی زن ببینیم. ما باید زنان را همواره با ظرفیت مادری و اولویت آن ببینیم؛ چه وقتی بخواهد از وسایل حمل‌ونقل عمومی و فضای شهری استفاده کند و چه بخواهد در عرصه‌های تحصیلی و شغلی مباحثی را دنبال کند. به خصوص الآن که ماجرای آموزش مجازی بسیار پررنگ شده، خیلی می‌توانیم در امر سیاست‌های مادری، رویکردهای بهتر و قوی‌تر و پیشرفته‌تری را دنبال کنیم و آن سیالیت را در امر مادری آورده و در سیاست‌گذاری وارد کنیم؛ به این معنا که فرد به سبب مادرشدن، دائماً تشویق شود.

الآن افراد به سبب ازدواج، تشکیل خانواده و به‌ویژه فرزندآوری عملاً احساس می‌کنند که تنبیه می‌شوند؛ یعنی ممکن است با این کار از ادامه تحصیل محروم شوند یا وضعیت تحصیلی سخت‌تر و همچنین وضعیت

اقتصادی سخت‌تری را تجربه کنند و در فضای شغلی بدتر و با امنیت کمتر قرار گیرند. مسئله این است که فرد باید احساس کند اگر تشکیل خانواده داد و مادر یا پدر شد، از آن جامعه و ساختارها و سیستم کلی سیاست‌گذاری تشویق دریافت می‌کند و این تشویق باعث می‌شود که فرد در قامت مادری و پدری احساس ارزشمندی کند. لذا سیاست‌ها باید این احساس ارزشمندی در قامت مادری را ایجاد کنند؛ یعنی فضای کلی سیاست‌ها و جامعه همواره باید به شکلی باشد که اگر کسی به سمت فرزندآوری رفت، ما با زمینه‌هایی که آموزش مجازی و آموزش‌های منعطف ایجاد می‌کنند و بحث‌هایی از این قبیل، بیاوریم و کمک کنیم به اینکه فرد در کنار امر مادری بتواند عرصه‌هایی را دنبال کند که الآن جامعه برای او تعریف کرده و از او مطالبه می‌کند و خودش در درون خود برای آن اولویت قائل است.

ما در امر سیاست‌گذاری به طور کلی سیاست‌های خیلی گسترده و متنوعی در همه حوزه‌ها به‌ویژه حوزه خانواده داریم؛ اما مسئله در حوزه اجراست. امروزه به چند دلیل دچار بحران هستیم؛ اول اینکه ساختارها توان انعطاف‌پذیری را به اندازه کافی ندارند؛ دوم حضور مجریانی است که اطلاعات لازم را ندارند؛ سوم خطمشی‌هایی که با شناخت درست گروه هدف اتفاق نمی‌افتند و چهارم آن جامع‌نگری و آینده‌نگری در نظر گرفته نمی‌شود. لذا می‌بینیم که سیاست تولید می‌شود؛ اما نه تنها برای هدف ایجادشده، مؤثر نیست، بلکه ممکن است اثر معکوس بر گروه هدف بگذارد؛ یعنی احساس ناامیدی، رهاشدگی و برخورد شعارزده با این وضعیت ایجاد کند. ما برای امر مادری در وضعیت شعارزده و انتزاعی و به‌دور از واقعیت‌های این نقش روبه‌رو هستیم.

در مسائل آموزشی و دانشگاه‌ها و همچنین عرصه‌های شغلی و... باید فضایی برای همه نیازهای مادران ایجاد شود. ما می‌توانیم با ایجاد امکانات متناسب با نیازهای مادران، این احساس را در آن‌ها ایجاد کنیم که ما شما را می‌بینیم و حذف نخواهید شد و قرار نیست به‌خاطر مادری خانه‌نشین شوید. دلیل این کار هم این است که با انسان متفاوتی روبه‌رو هستیم که فعالیت در عرصه اجتماعی را بخشی از هویت خود تعریف می‌کند و اگر زمینه رسیدن به این خواسته برای او ایجاد نشود، احساس کمبود و ناراضی‌تایی باعث می‌شود که همان

عرصه مادری و حضور در خانه را هم نتواند به خوبی و کامل انجام دهد؛ چون در اینجا او بخشی از هویت خود را زمین می‌گذارد تا بخش دیگر آن را پاسخ دهد. ما باید این را از تقابل بخش‌های مختلف هویتی زنان خارج کنیم؛ همین‌طور که باید برای مردان چنین اتفاقی بیفتد؛ یعنی وقتی که حضرت آقا در سیاست‌های کلی خانواده بیان می‌کنند که جامعه خانواده‌محور و خانواده باید به مرکز سیاست‌گذاری و برنامه‌گذاری در سیاست‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... تبدیل شود، به معنای این است که مثلاً اگر من خواستم برای مسکن سرمایه‌گذاری کنم، باید مادری و اقتضات آن و امر خانواده را ببینم. اگر خواستم برای حوزه فرهنگ هم سیاست‌گذاری کنم، باید به همین صورت عمل کنم. ما بسترهای فرهنگی بسیار خوبی داریم که استفاده نشده و خام باقی مانده یا به‌صورت فناوری و مفید استفاده نمی‌شود.

یکی از ظرفیت‌ها مساجد است که بسیار می‌توان هم از نظر آموزشی و هم از نظر فکری و ذهنی و همچنین از نظر طبیعی و امور روزمره برای بهبود عملکرد مادری از آن‌ها استفاده کرد و این مسئله را از فضای چهل‌متری خانه به فضاهای بزرگ‌تری آورد که بتواند امکاناتی را برای فرزندان ایجاد کند و همچنین فضاهای شهری و... که عملاً با حضور شهرداری‌ها و نهادهای مدرن در امر فرهنگ و همچنین نهادهایی که فلسفه وجودی آن‌ها ذاتاً برای تربیت بوده، از آن عرصه‌های واقعی و جاری زندگی خانواده دور مانده‌اند. بنابراین این‌گونه نیست که در یک جامعه خانواده‌محور، یک شورا و یک مجموعه، خودش را مسئول امر خانواده بداند. در چنین جامعه‌ای تمام سیاست‌های آن، حول نهاد خانواده شکل می‌گیرد و هر سیاستی که بخواهد برنامه‌ریزی کند و آزمون استخدامی برگزار کند یا امر آموزش عالی و آموزش پیش از دانشگاه را دنبال کند، همواره یک بخش و اتاق فکر و پیوست فکری را لحاظ کرده و برنامه‌ریزی می‌کند.

ما الآن هنوز از ابتدائیات این امر دور هستیم و در حال حاضر پارک‌ها و فضاهای سبزی داریم که برای استفاده خانواده‌ها و کودکان ایجاد شده‌اند؛ اما نه امنیت لازم را برای این قضیه دارند و نه حتی امکانات اولیه را دارند. مثلاً درب سرویس‌های بهداشتی آن همیشه بسته است یا ورود به پارک به شکلی است که مثلاً مادر نمی‌تواند

با کالسکه وارد شود و این تسهیلات کاملاً اولیه‌ای است که باید هر شهری در اختیار مادران قرار دهد تا به آن‌ها بفهماند که به نیازهایشان توجه می‌شود.

رویش(ان)دیشه در تعدادی از پژوهش‌ها، مادران بر این نکته اشاره می‌کنند که با وجود تشویق‌های زبانی در این مسئولیت سنگین تنها هستند. نظر شما در این زمینه چیست؟

الآن ممکن است خانمی احساس کند که با ورود به عرصه مادری، نادیده گرفته شود و همچنین مسئولیت‌هایی که در گذشته و در خانواده گسترده و در فضاهای خانگی بزرگ و زندگی‌های جمعی‌تر تقسیم می‌شده، الآن همه آن‌ها بر دوش یک نفر قرار داده شود. سابق بر این، خانواده افراد در امر بچه‌داری به کمک آنان می‌آمدند؛ اما امروزه با این جابه‌جایی‌های افراد در شهرهای مختلف و مهاجرت‌های داخلی و خارجی که پیش می‌آید، مانع از این می‌شود که صرفاً بگوییم خانواده اول هر فردی به کمک او بیاید. بنابراین در این اوضاع باید مثلاً ساختمان‌ها به شکلی بنا شود که در آن‌ها با توجه به مسکن کوچکی که وجود دارد، سیاست‌گذاری مسکن چنین عمل کند که با ایجاد فضاهای بازی در ساختمان‌ها، امکانات مناسبی را در اختیار مادر و فرزندان قرار دهد.

نتیجه آنکه زن‌ها در حال حاضر نسبت به گذشته هویت متفاوتی دارند و احساس می‌کنند دیدگاهشان درباره خود و مسئله مادری با زنی که در صدسال گذشته زندگی می‌کرد، متفاوت است. ما باید این هویت جدید را درک کنیم تا بتوانیم برای آن سیاست‌گذاری کنیم. این هویت جدید می‌گوید من نمی‌توانم فقط خودم را در طبیعتم تعریف کنم، بلکه برای تعریف بدن خودم و امر اجتماعی و حضور در اجتماع و همچنین درآمدزایی، تحت فشار ابعاد دیگر اجتماعی هستم و دیگر نمی‌توانم مانند فردی زندگی کنم که فقط همسرش برای او تصمیم‌گیری می‌کرده است. بنابراین اگر می‌خواهیم که امر مادری زمین نماند و به نفع گزینه‌های دیگر کنار نرود و بتواند بخشی از هویت زن را همچنان تشکیل بدهد و ذات و اصل خودش را هم حفظ کند، باید بتوانیم زمینه‌های سیاست‌گذاری را ایجاد کنیم تا همه این ابعاد هویت تحول‌یافته در کنار هم دیده شود و بتوانیم احساس ارزشمندی و این را که فرد خدمتی را به جامعه ارائه می‌کند، درون مادران ایجاد کنیم. ■

همه تحت تأثیر مادران هستند. آن که بهشتی می‌شود، پایه بهشتی شدنش از مادر است؛ که «الجنة تحت اقدام الأمهات». البته نقش زن به عنوان همسر هم داستان بسیار طولانی دیگری است. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از مداحان ۱۳۸۴/۵/۵



محمدامین مهدی زاده پژوهشگر حوزه زن و خانواده

کاهش اهمیت و جایگاه مادری در میان زنان

در میان نقش‌های مختلف زن در خانواده شاید بتوان مادری را از کلیدی‌ترین وظایف و نقش‌های زن در خانواده در حالت مطلوب عنوان کرد؛ نقشی که در دهه‌های اخیر در جهان بحث شده و جریان فمینیستی با رویکردی انتقادی به‌عنوان یکی از ابزارهای محصور کردن زن در خانه به آن نگریسته است و حتی برخی از جریان‌های رادیکال به لزوم از بین بردن کامل این نقش معتقد بوده‌اند. در ایران معاصر نیز با گسترش دیدگاه‌های مدرن و برخی ایده‌های فمینیستی در کشور به‌نظر می‌رسد از اهمیت جایگاه این نقش در میان زنان جامعه ایرانی نسبت به گذشته کاسته شده است. از همین رو نوع نگرش بانوان مذهبی شهر قم درباره امر مادری در قالب پژوهشی کیفی بررسی شد تا مشخص شود این قشر نیز تحت تأثیر فضا و گفتمان‌های جدید قرار گرفته یا نه. نتایج نشان‌دهنده این بود که گرچه نوع نگرش این گروه از زنان در مقایسه با پژوهش‌های عمومی صورت گرفته، وضعیت بهتری دارد و بسیاری از آن‌ها به این نقش علاقه‌مندند و حتی آن را مهم‌ترین نقش خود عنوان می‌کنند، تناقض‌هایی در این زمینه در رفتارهای آنان وجود دارد که ممکن است بتوان آن‌ها را ناشی از کاهش ارزش و جایگاه مادری در میان زنان به‌شمار آورد. در ادامه به برخی از این کنش‌ها و دلایل آن که در مصاحبه با بانوان به‌دست آمد، اشاره خواهد شد.

بررسی کنش‌ها

- نگاه انتقادی درباره مادری سنتی و تأکید بر عقلانیت؛ یکی از کنش‌هایی که در ذیل این موضوع مشاهده شد، وجود نگاه انتقادی درباره مادری سنتی بود. از جمله مشخصه‌های شیوه مادری سنتی از نظر بانوان ترجیح دادن علایق و نیازهای فرزند بر نیازهای خود و فداکاری بیش از حد برای فرزندان بود. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان با نگاه انتقادی درباره الگوی مادری سنتی بر لزوم توجه زن به خود و علایقش، حاکم بودن عقلانیت بر مادری و پرهیز از فداکاری بیجا در قبال فرزندان تأکید داشته و برای این موضوع هم استدلال و دلایل خود را ارائه می‌کردند.
- تناقض رفتاری در فرزندآوری؛ یکی دیگر از کنش‌های مسئله‌ساز کشف شده، وجود نوعی تناقض میان باور و رفتار عملی زنان در زمینه فرزندآوری بود. در همین زمینه نکته جالب توجه که از مصاحبه‌ها به‌دست آمد، این بود که گرچه بسیاری از بانوان تعداد فرزند مناسب برای خانواده را چهار به بالا می‌دانستند، در میان دوگانه فعالیت خارج از خانواده با دو فرزند و چهار فرزند و ماندن درون خانه، گزینه اول را انتخاب کرده و بیان می‌کردند حاضر نیستند فعالیت خارج از خانه را در اوضاع معمولی رها کنند.
- اعتماد به نفس کم مادران در نسبت زنان شاغل؛ از دیگر مسائلی که از میان صحبت‌های مصاحبه‌شوندگان به‌دست آمد، اعتماد به نفس کم مادران در خانه نسبت به زنان شاغل بود. البته این موضوع در میان دو دسته از زنان متفاوت بود. این مسئله در میان بانوانی که فرزند کوچک داشتند، کمتر مطرح بوده و بسیاری از آن‌ها عنوان می‌کردند که به دلیل مادری، احساس غرور و موفقیت می‌کنند؛ اما این موضوع در میان زنانی که فرزندان بزرگ‌تری داشتند، پررنگ‌تر شده و در نسبت با زنان فعال و شاغل، بیشتر احساس خلاء و کمبود می‌کردند. یکی از دلایل احساس بیشتر دسته اول، کوچک بودن فرزندان و وجود ارتباط عاطفی شدید میان فرزند و مادر است و با بزرگ شدن فرزند، این احساس کم‌رنگ‌تر می‌شود. به هر روی با اینکه زنان جوان نیز بیان می‌کردند که به‌واسطه مادری احساس غرور می‌کنند، از اهمیتی که جامعه به زنان شاغل می‌دهد،

گلایه‌مند بودند که این امر، این احتمال را تقویت می‌کند که مادری به‌تنهایی نتوانسته است رضایت درونی را برای آن‌ها ایجاد کند.

۴. سپردن فرزند به مهدکودک؛ بلامانع دانستن سپردن فرزندان به مهدکودک از دیگر کنش‌های پژوهش‌پذیر است. هرچند اکثریت زنان مهدکودک را برای سال‌های ابتدایی تولد فرزند مناسب نمی‌دانستند، سپردن فرزند به مهدکودک را به‌خصوص از چهارسالگی به بعد، مناسب عنوان می‌کردند.

بررسی علل

۱. ارتقای کیفیت مادری؛ یکی از دلایلی که زنان در رد مادری سنتی به آن اشاره کرده‌اند، ارتقای کیفیت مادری در صورت داشتن فعالیت اجتماعی و پرداختن به علایق شخصی خود بود. بانوان در این زمینه به دو استدلال اشاره کرده‌اند. آن‌ها با خدمات‌دهنده صرف‌دانستن مادر در مدل سنتی به این نکته اشاره می‌کنند که فرزندان به مادران آگاه نیاز دارند و نه خدمات‌دهنده؛ از این رو بایستی زن در جامعه حضور داشته و از محیطی که قرار است فرزند او در آن رشد کند، اطلاع کافی داشته باشد. برای نمونه یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه گفت: «اگر زن بخواهد به وظیفه مادری عمل کند، باید فعالیت اجتماعی انجام دهد.» این دیدگاه که در میان مصاحبه‌شوندگان نیز پرتکرار بود، بسیار به استدلالی شبیه است که جریان‌های فعال حقوق زنان از اواخر دوره قاجار به بعد بر آن تأکید می‌کردند. البته وجود این نگاه را نمی‌توان لزوماً ناشی از فعالیت این جریان دانست و بایستی در پژوهشی مجزا بررسی شود؛ لیکن می‌توان آن را به‌عنوان فرضیه به‌شمار آورد. استدلال دیگری که زنان به آن اشاره کرده‌اند، این است که پرداختن به فعالیت اجتماعی موجب افسردگی در زن شده و کیفیت مادری را کاهش می‌دهد. از آن سو اگر بخشی از زمان خود را در خارج از خانه بگذرانند، موجب می‌شود روحیه و شادی در زن افزایش یابد و آن را به فرزند خود نیز منتقل خواهد کرد.

۲. اهمیت یافتن علایق فردی برای زنان؛ یکی از نکات پرتکرار در مصاحبه‌ها که بانوان به آن اشاره کردند، مهم بودن علایق فردی و شخصی خود زن است. زنان بر این نکته تأکید می‌کردند که آن‌ها نیز مانند مردان انسان‌هایی مستقل هستند و نیازها و علایقی دارند و لازم است به آن بپردازند. یکی از مصاحبه‌شوندگان در این زمینه گفت: «زن باید برای خودش هم وقت بگذارد. زن

هم انسان است و برای فرد دیگری آفریده نشده است. عقلانیت باید باشد و همیشه نباید خود را فدای فرزند بکند. مگر پدر، خودش را فدای فرزند می‌کند که مادر این کار را انجام دهد؟ هرچند میزان فداکاری مادر به‌صورت معمول بیشتر است.» این داده‌ها نتایج پژوهش رفعت‌جاه (۱۳۹۶) در زمینه تحول معنای مادری در میان زنان جوان شهر ری را تأیید می‌کند. در آن تحقیق نیز زنان مذهبی به دلیل اینکه مسئولیت‌های سنگین مادری، آن‌ها را از پرداختن به علایق و فعالیت‌های اجتماعی بازداشته، معترض بوده و احساس نارضایتی می‌کردند. غلبه یافتن توجه به خود را به‌صورت کلی می‌توان از نتایج زندگی مدرن و نفوذ دیدگاه‌های فردگرایانه در جنبه‌های مختلف زندگی انسان دانست.

حدس یا فرضیه دیگری که در این زمینه با توجه به برخی شواهد در مصاحبه‌ها می‌توان بیان کرد، این است که گسترش مفاهیم و ارزش‌های فمینیستی در فضای عمومی جامعه به این منجر شده است که زنان در خانواده، خود را با مردان مقایسه کنند. البته همان‌گونه که بیان شد، این تحلیل فقط حدس و فرضیه بوده و بایستی در پژوهشی بررسی شود.

۳. بیشتر شدن آگاهی حقوقی؛ یکی دیگر از استدلال‌هایی که برخی به آن اشاره کرده‌اند، این بود که مادری به شیوه سنتی در نتیجه ناآگاهی زنان درباره حقوق خودشان است و با تحولات صورت گرفته و بیشتر شدن آگاهی زنان از حقوق خود و همچنین وسعت دید بیشتر زن‌ها در دوران کنونی، شیوه مادری گذشته دیگر جواب‌گو نیست و زنان حداقل باید بخشی از هفته را به خود اختصاص دهند.

۴. علاقه به فعالیت‌های خارج از خانه؛ یکی از دلایل مشترکی که زنان هم در زمینه رد مادری سنتی و هم تعداد فرزند کمتر به آن اشاره کرده‌اند، علاقه به حضور در عرصه اجتماعی و داشتن فعالیت شخصی است. در این زمینه برخی به این نکته اشاره کرده‌اند که زن از آن جهت که انسان مستقلی است، نباید تک‌بُعدی باشد و فقط به مادری بپردازد و در صورتی از خود راضی هستند که بتوانند دو جنبه مادری و فعالیت خارج از خانه اعم از تحصیل، اشتغال یا فعالیت اجتماعی را باهم پیگیری نمایند و از آن جهت که جمع میان داشتن تعداد فرزند زیاد و فعالیت خارج از خانه به دلیل مسئولیت‌های سنگین آن، چندان ممکن نیست، ترجیح می‌دهند فرزندان کمتری بیاورند. برخی نیز در این زمینه به این نکته اشاره کرده‌اند

هنگام حضور در اجتماع مشاهده می‌کنند که جامعه ارزش و جایگاه بالاتری برای زنان شاغل قائل است. اگر برای تغییر این دست مسائل برنامه‌ریزی درستی نشود، دیدگاه‌های این گروه نیز تغییر می‌کند. علاوه بر این بایستی به زنان آینده‌ساز نسل بعدی یعنی دختران نوجوان نیز توجهی ویژه نمود؛ چراکه با تحولات ارتباطی و اجتماعی دهه کنونی به‌نظر می‌رسد در صورت بی‌توجهی، آن‌ها نیز به تعارضات هویتی بیشتری نسبت به نسل قبل خود دچار شوند. بر همین اساس باید برای ارتقای این نقش و جایگاه در میان زنان و دختران برنامه‌ریزی مشخصی شود.

۲. اصلاح ساختارها و پرکردن خلأهای جمهوری اسلامی در این حوزه؛ از دیگر مسائلی که به‌خصوص بر قشر زنان مذهبی و انقلابی تأثیر بیشتری می‌گذارد، وجود خلأهای نظری و عملی در این حوزه در مقابل نظریه‌های رقیب از یک‌سو و تطابق نداشتن ساختارهای موجود در کشور با ارزش و اهداف جمهوری اسلامی در این زمینه است. لذا لازم است کارهایی از قبیل پرکردن خلأ نظری در زمینه جنسیت، اصلاح نظام آموزشی کشور، اصلاح نظام رسانه‌ای کشور و همچنین اصلاح ساختارهای اجتماعی صورت بگیرد که هر کدام از این موارد نیازمند فرایندی کارشناسانه و شناخت درست و صحیح از موقعیت زنان در جامعه و فرهنگ ایرانی است تا بتوان برپایه آن، بهترین عملکرد و راهکار را برای آن انتخاب کرد. ■

منابع

رفعت‌جاه، مریم. «زنان جوان و بازتعریف معنا و نقش مادری، مطالعه‌ای بر روی مادران ۲۵ تا ۴۰ ساله ساکن شهرری»، جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۹۶.

با این استدلال که تربیت فرزندان موفق و سالم ولو کم، از داشتن فرزندان زیاد مهم‌تر بوده و از آن جهت که احساس می‌کنند در صورت آوردن فرزندان زیاد به دلیل مسئولیت سنگین آن نمی‌توانند آن‌ها را به‌خوبی تربیت کنند، به فرزند کم بسنده می‌کنند.

۸. سن؛ یکی دیگر از عواملی که در این زمینه اثرگذار بود و می‌توان به آن اشاره کرد، مسئله سن است. براساس مصاحبه‌های گرفته‌شده جدای از تحولات نسلی می‌توان این تحلیل را ارائه داد که با افزایش سن بانوان، علاوه بر خستگی ناشی از فعالیت خارج از خانه، پختگی آن‌ها بیشتر شده و به‌نوعی به ارزش‌های سنتی بازگشته‌اند. در بررسی انجام‌شده هرچه سن زنان بالاتر می‌رفت، با وجود داشتن تجربه فعالیت‌های اجتماعی، دیدگاه‌های سنتی قوی‌تر بود و حتی در مصاحبه‌هایی، با بازگشت به خانه پس از یک‌دوره فعالیت خارج از خانه مواجه بودیم. برای نمونه یکی از بانوانی که خود در دهه گذشته کنشگر علمی و اجتماعی بوده، در این زمینه می‌گوید: «سن هم مهم است. مثلاً خانم ... که در مجموعه ما یک نسل از ما بزرگ‌تر بود، همان سال‌های ۸۴ می‌گفت کاش باز هم بچه می‌آوردیم. اما فضای گروه ما که جوان‌تر بودیم، از این نظر پشتیبانی نمی‌کرد ... چون آن دوران اوج حضور اجتماعی زنان بود. اصلاً مادری این میزان ارزش نداشت و احساس می‌کردیم وظیفه مهم‌تری داریم و باید برویم در فضای اجتماعی کار کنیم.»

ارائه راهکار

پس از مشخص کردن نقاط اثرگذاری و چالش‌های موجود در این حوزه برای حل این مشکلات به مهم‌ترین گام این بخش یعنی ارائه برنامه و راهکار می‌پردازیم. برای این منظور سعی می‌شود در برنامه ارائه‌شده زوایای مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دیده شود و علاوه بر سیاست‌هایی که نیازمند پشتوانه دولتی است، راهکارهایی مردمی نیز دیده شود.

۱. ارتقای جایگاه و ارزش نقش‌های خانگی به‌خصوص مادری در میان زنان؛ یکی از اولین نقاط اثرگذاری و اهدافی که برای رسیدن به وضعیت مطلوب بایستی پیگیری شود، ارتقای جایگاه و ارزش نقش‌های خانگی در میان زنان است. به دلیل رواج ارزش‌های مدرن در فضای عمومی جامعه، زنان مذهبی نیز در ذهن خود دچار تعارض ارزشی شده‌اند؛ چراکه به اعتراف خود در

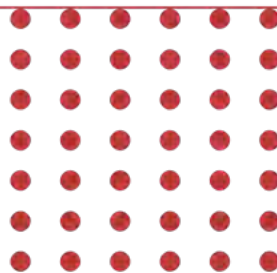
که به دلیل ارزش‌گذاری زیاد بر فعالیت‌های خارج از خانه، زنان این نیاز را پیدا کرده و مادرها اگر بخواهند هم نمی‌توانند مانند گذشته زندگی کنند.

۵. ارزش بیشتر فعالیت اجتماعی برای جامعه؛ در زمینه اعتمادبه‌نفس پایین مادران نسبت به زنان شاغل یکی از مهم‌ترین استدلال‌های بانوان، اهمیتی است که در جامعه به نقش‌های اجتماعی داده و در مقابل آنچنان که لازم است، ارزش‌گذاری ویژه‌ای بر مادری نشده است. هرچند بیانات مقام معظم رهبری در چند سال اخیر در زمینه اهمیت مادری وضعیت بهتری را ایجاد کرده که مصاحبه‌شوندگان به آن اشاره کرده بودند، آنچه از مصاحبه‌ها به‌دست آمده، این است که با این حال هنوز مادران احساس می‌کنند جامعه، آن‌ها را در مقایسه با زنان شاغل، کمتر تحویل می‌گیرد. یکی از مصاحبه‌شوندگان که البته هنوز مادر نشده، در این زمینه گفت: «مادران اطراف من به مادر بودن احساس غرور نمی‌کنند.» اعتراض زنان در این زمینه نیز بیشتر از همه متوجه جامعه است. یکی از مادران در این زمینه گفت: «در جامعه آنقدر که به زنان شاغل اهمیت داده می‌شود، به مادر اهمیت داده نمی‌شود.» درحقیقت زنان اعتمادبه‌نفس پایین، احساس غرور نداشتن و نداشتن موفقیت کافی به‌واسطه مادری را متوجه جامعه و ارزش‌های آن می‌دانند.

۶. لزوم اجتماعی شدن فرزند؛ درباره سپردن کودکان به مهدکودک، بسیاری از مادران معتقد بودند که در سال‌های اولیه نباید کودک را به مهدکودک فرستاد؛ چراکه به دلیل وجود وابستگی عاطفی میان فرزند و مادر، کودک ضربه روحی می‌خورد؛ اما اکثریت مصاحبه‌شوندگان بالاتفاق چهارسالگی را سنی مناسب برای سپردن فرزند به مهدکودک می‌دانستند تا به این واسطه زن بتواند به اموری مانند تحصیلات خود برسد. علاوه بر این تعداد زیادی از مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند کودک باید تعامل با دیگران را یاد بگیرد و از همین رو کودک پس از چهارسالگی نیاز دارد برای اجتماعی شدن به مهدکودک برود.

۷. اهمیت بیشتر کیفیت در مقابل کمیت؛ یکی دیگر از استدلال‌هایی که البته فقط عده محدودی آن را بیان کردند، بیشتر بودن اهمیت کیفیت نسبت به کمیت فرزندان است. هرچند به دلیل اینکه اکثر مصاحبه‌شوندگان آن را نگفته‌اند، نمی‌توان به آن استناد کرد، به هر روی برخی





الگوی سوم زن مسلمان؛

تسلیم نشدن در مقابل دوگانه غرب و شرق

گفت‌وگو با دکتر زهرا داورپناه
عضو هیئت علمی پژوهشکده زن و خانواده

روشن‌اندیش گرچه پس از انقلاب اسلامی در حوزه زن و خانواده با پیشرفت‌های چشم‌گیری مواجه بوده‌ایم و زنان در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی و اجتماعی موفقیت‌های زیادی به‌دست آورده‌اند، هنوز مشکلات و خلأهای زیادی در این زمینه به چشم می‌خورد. انقلاب اسلامی با طرح الگوی سوم زن مسلمان تلاش کرد علاوه بر فاصله‌گذاری از معیارهای زن غربی، با زن سنتی ایرانی نیز تمایزی ایجاد کند. با این حال و پس از گذشت بیش از چهل سال از انقلاب هنوز خلأهایی جدی در این زمینه وجود دارد. با توجه به این مقدمه نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد زنان به‌خصوص زنان مذهبی و انقلابی درباره نقش‌ها و هویت خود دچار سردرگمی هستند و در تعارضی ارزشی میان خانواده و اجتماع گیر کرده‌اند. نظر شما در این زمینه چیست؟ در صورت موافقت، علت این امر را چه می‌دانید؟

به نظر می‌رسد ابتدا این عبارت شما را باید تحلیل کنیم: «برخی پژوهش‌ها... گیر کرده‌اند». اولاً خوب است روی این پژوهش‌ها مطالعه دقیق‌تری انجام دهیم؛ زیرا گاهی استقرار ناقصی از مثلاً جمعیتی چند ده‌نفره و تعمیم آن به جامعه، ما را به خطاهای جدی دچار می‌کند.

همچنین عبارتی که بر زنان مذهبی و انقلابی تأکید می‌کند، آیا به این معناست که زنان غیرمذهبی و غیرانقلابی دریافتی منسجم‌تر از هویت خود دارند؟ و نهایتاً اینکه به‌نظر من سه موضوع «سردرگمی در نقش‌ها» و «سردرگمی هویتی» و «تعارض ارزشی میان خانواده و اجتماع» گرچه به‌هم مربوطند، این قبیل اظهارنظرها بیشتر شبیه عادت رایجی است که در آن انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی به زنان نسبت داده می‌شود و کسی هم چندان در قیدوبند معنای دقیق و صحت این انتسابات نیست. چنین رویه‌ای برای تحلیل مسائل جامعه ایرانی و زنان انقلابی عمق لازم را ندارد و حتی از این هم بدتر، رهن است.

این عبارات وقتی صادق‌اند که مثلاً پژوهش مدنظر شما، این زنان را با زنان متفاوت از حیث ارزشی یا مردان انقلابی مقایسه کند. این نکته اخیر به‌خصوص مهم است؛ چون با گذر زمان از انقلاب‌ها در همه افراد و جوامع تغییراتی رخ می‌دهد که بخشی از آن‌ها طبیعی و چه‌بسا مثبت است و البته بخشی منفی و به معنای دوری از ارزش‌های انقلابی است. برای مثال گفته می‌شود بعد از همه انقلاب‌ها اخلاقیات زاهدانه رشد می‌کنند. مثلاً در فرانسه هم بخشی از فعالیت‌های تفریحی و فراغتی بعد از انقلاب فرانسه مضموم شمرده می‌شد؛ اما با گذر زمان، روزمرگی‌ها و غلبه فرهنگ ریشه‌دار دوباره جوامع را تا حدی به حالت قبل از انقلاب برمی‌گرداند.



به این ترتیب در وضعیتی که چهل سال از انقلاب اسلامی ایران گذشته است و درگیر مشکلات متعدد و دشمنان غدار هستیم، آیا منصفانه است که تغییر را فقط در زنان سراغ بگیریم و کلاً هم تغییرات آن‌ها را منفی بدانیم؟ آیا بسیاری از مردان انقلابی و مذهبی، به افراد روزمره یا از آن بدتر مادی‌گرا بدل نشده‌اند؟ یا مثلاً منظور این است که قبل از انقلاب، زنان به دلیل خانه‌نشینی بودن، به تعارض ارزشی دچار نبوده‌اند؟ خلاصه عرضم این است که اگر در جست‌وجوی دانش و بعداً استفاده از آن در جهت اصلاح امور هستیم، باید از اظهارنظرهای بی‌مبنا به‌سمت سخنان مدلل برویم.

نکته بعدی اینکه در فهم وضعیت زن ایرانی انقلابی باید توجه کرد که عناصر متعددی، وضعیت کنونی و هویت معاصر او را شکل می‌دهد.

بسیاری از مباحثی که فرمودید مثل تعدد نقش‌ها یا دوراهی خانواده و جامعه، به فرض پذیرش بحرانی بودن آن‌ها، مولود مدرنیزاسیون جامعه ایرانی هستند. به این ترتیب چه انقلاب اسلامی رخ می‌داد و چه رخ نمی‌داد، این تغییرات مثل

همه‌جای دنیا به زندگی زنان ایرانی و کل جامعه ایرانی می‌رسید. علاوه‌براین به‌نظر من «بحرانی» تلقی کردن این تعارضات تا حد زیادی به دلیل غرب‌زدگی عوام و خواص رخ داده است. منظورم این است که غرب‌زدگی عوامانه سبب می‌شود ما نیز مسائلی را در جایگاه مسئله حس کنیم که در جامعه غربی با همین عنوان حس می‌شوند و به بیان دیگر گاهی ما ایرانی‌ها هم خود را مثل شهروند جامعه غربی تلقی می‌کنیم. از آن بدتر اهل علم و محققان ما هم ذیل مفاهیم و کلیشه‌های غربی می‌اندیشند و تحقیق می‌کنند.

غالب تحقیقات ما درباره زنان با ذهنیت‌های مطالعات زنان غربی یا نگاه‌های فمینیستی یا ضدفمینیستی غربی انجام می‌شوند. درواقع دوگانه خانه و جامعه تا حد زیادی مولود افزایش اشتغال زنان غربی پس از صنعتی شدن و اتفاقات خاص غرب بود. درحالی که در ایران کنونی هم میزان اشتغال زنان بسیار کم است. البته منظور من انکار وجود چنین تعارضی نیست؛ ولی طوری حرف نزنیم که تفاوت میزان اشتغال تقریباً نوزده درصدی ما با حداقل پنجاه درصدی بسیاری از کشورها نادیده گرفته شود.

نکته بعدی اینکه تحصیل به شیوه کنونی، مدلی غربی است؛ ولی ادامه تحصیل تا سنین بالا به شکلی که زمان زیادی از فرد بگیرد و میزان رواج آن و مدرک‌گرایی و... پدیده‌های ایرانی هستند. در کشورهای غربی نیز شاخص تحصیلات به اشکال دیگری اثرگذار است و اساساً چندان مهم تلقی نمی‌شود؛ ولی زنان ما به‌عنوان نوعی مدل نقش‌آفرینی اجتماعی به تحصیل دانشگاهی علاقه‌مندند. البته این میزان در میان دهه هفتادی‌ها و هشتادی‌ها تا حدی کمتر از نسل‌های قبل‌تر شده است؛ یعنی اینجا دوسه مشکل باهم پیش آمده است. پس سن بالای ازدواج و فرزندآوری صرفاً به دلیل فرهنگ غربی نیست. دشواری‌های خاص ایران برخی از این مشکلات را ایجاد کرده که وارد بحث آن نمی‌شوم.

به‌نظر می‌رسد پیش‌فرض سؤال این است که درگذشته در غیاب شیوه‌های جدید تحصیل یا کار، زن ایرانی همیشه در خانه بود و جز همسری یا مادری نقشی نداشت و به این دلیل انسجام هویتی داشت؛ ولی این تصور بسیط و سطحی از جامعه ایرانی و کلاً زنان در جوامع سنتی است. نقش‌آفرینی‌های زنان در جامعه در میان اقوام و مناطق مختلف ایران، تنوع زیادی داشته

و در بسیاری از موارد، بحرانی نبوده است؛ یعنی این‌طور نبوده که زن‌ها اگر کاری جز خانه و خانواده‌داری انجام دهند، دچار تعارض شوند. درحال حاضر هم زنانی که شاغل یا درحال تحصیل رسمی نیستند، لزوماً تمام فعالیت‌هایشان بر خانواده متمرکز نیست و فعالیت‌های مختلفی دارند.

تحصیلات غیررسمی و انواع علم‌آموزی‌های آزاد، فعالیت‌های خیریه، گردهای زنانه، تعاونی‌های سنتی زنانه و... در ایران از دیرباز رواج داشته است و هنوز هم وجود دارد و تصویر زن سنتی محبوس در حرم یا همیشه درحال خدمت به خانواده، لزوماً جامع زنان ایرانی و شیعه قبل از انقلاب نبوده است که بعدتر بگوییم انقلاب ایران، زنان را از خانه بیرون آورد و حالا آن‌ها به‌خاطر این بدعت، دچار تعارض شده‌اند.

به این ترتیب در این بخش من با تعبیری که فرمودید، مخالفم. البته مخالفت من با بحرانی بودن این مسئله در واقعیت است؛ ولی می‌پذیرم که در خودآگاه و فاهمه ما این بحران بر ساخت شده است و این بر ساخت تا حد زیادی از تداخل فاهمه غربی در نگرش خودمان ناشی شده است. اگر این مقهوریت نبود، شاید این‌طور فکر می‌کردیم که اساساً حیات انسانی شامل نقش‌های متعدد است و این امر نه متأخر است و نه مختص زنان یا مشکل‌زا برای زنان.

حتی کودکان هم از بدو تولد واجد نقش‌های فرزندی، خواهری برادری، نوه‌بودن، برادرزاده‌بودن و... هستند که هرکدام اقتضائاتی دارد. کودک به‌زودی می‌آموزد که اقتضائات مهمانی با خانه و مهدکودک متفاوت است و این بحران نیست. مردان و زنان هم در زندگی نقش‌های مختلفی دارند و اساساً این تنوع، برآمده از چندگانگی ابعاد وجودی انسان است. تک‌بعدی بودن زندگی زن یا مرد باعث نمی‌شود انسجام ارزشی و یگانگی شخصیتی رخ دهد؛ بلکه نشانه فقر شخصیتی و بسط هویتی است که جبراً یا به اختیار رخ داده است. پس اینکه فردی بتواند نقش‌های مختلف را ایفا کند، کاملاً از توانمندی انسانی است. نفس الهی انسان می‌تواند جامع کمالات متعدد باشد؛ به شرطی که در مسیر صحیح رشد کند و این رشد در سایه دین‌داری محقق می‌شود.

البته موافقم که به هر حال زندگی زن ایرانی از قبل انقلاب در فرایند مدرنیزاسیونی تغییراتی را تجربه کرد که همه جهان به‌تبع غرب دنبال کرده و می‌کند و

انقلاب و جمهوری اسلامی هم تغییراتی به بار آورده است که باید همگی مستقل و جمعاً بررسی شوند.

اگر فرض کنیم که اتفاقاً انقلاب اسلامی، صلابت بازگشت به امر اصیل و خود واقعی مسلمان بود و زنان انقلابی ایرانی نیز از این امر استقبال کردند، قضاوت ما طور دیگری می‌شود و من این‌طور فکر می‌کنم. البته من قبل از انقلاب را نزیستم؛ ولی برداشتم از خاطرات انقلابی‌ها و مخصوصاً سخنان امام و رهبری این است. قبل از انقلاب زنان ایرانی ناچار بودند میان زن شرقی و زن غربی الگویی انتخاب کنند. البته این دو الگو، دو سر طیف بوده‌اند و زندگی زنان واقعی میان این دو در درجات مختلفی تعریف می‌شده است؛ ولی زنان در فرهنگ شیعه همواره نقش فعال و در صحنه‌ای داشته‌اند و این فعالیت‌ها با نقش‌ها و اولویت‌های خانوادگی در تعارض نبوده است؛ زیرا همه برای خدا و به مثابه تکلیف انجام می‌شده‌اند.

حضور زنان در فرایند انقلاب و پس از آن نوعی بازگشت به زن مسلمان شیعه بود. زن در خانه، الگوی اسلامی و شیعی ما نیست که به‌خاطر از دست رفتن آن نگران باشیم. حضرت خدیجه علیها السلام، حضرت فاطمه علیها السلام، حضرت زینب علیها السلام و سایر زنان الگو در اسلام به زیست زن انقلابی شبیه‌ترند تا زن شرقی سنتی که اتفاقاً در جوامع اهل سنت بیشتر مشاهده می‌شود. زن مذهبی ایرانی در پاسخ به دعوت امام خمینی و روحانیون مبارز و انقلابی وارد صحنه‌های اجتماعی و سیاسی شد و نه در تبعیت از افراد غربگرا. زن موحد و جهادگری که نقش مادری و همسری‌اش را مثل نقش علمی یا فرهنگی‌اش برای رضای خدا انجام می‌دهد، زیستی منسجم اما پیچیده دارد که امام خمینی و مقام معظم رهبری به‌عنوان رهبران الهی و انقلابی از او مطالبه کرده‌اند. زنان فعال در انقلاب، بچه به بغل، در عین فعالیت‌های معمول زنانه، در این حرکت الهی هم مشارکت می‌کردند و هویت‌شان نه‌تنها مشکلی نداشت، بلکه بسط و تعالی پیدا می‌کرد.

رویش: این پیشینه پس آیا در تعدد نقش‌ها دشواری وجود ندارد و همه سختی‌های گزارش‌های زنان و گلایه مردان، نوعی برساخت و امری بین‌ذهنی است؟

خیر. ولی تشدید و تأکید بر آن و تمایل به برگزیدن یک‌سویه، امری بین‌ذهنی است و تا حد زیادی با تغییر نگرش حل‌وفصل می‌شود.

یعنی اگر شما تابع برخی نگاه‌های دینی خاص شوید که چه‌بسا ظاهر انقلابی دارند، ولی از روح انقلاب و از اصالت پیام امام خمینی فاصله دارند، باور می‌کنید که نقش‌آفرینی چندگانه زنان، بدعتی غربی و محال است. ایشان در اصل در پی احیای الگوی زن شرقی هستند؛ الگویی که موافق سنت اهل بیت علیهم‌السلام به‌عنوان الگوهای اسلامی نیست. نتیجه تلاش‌های این افراد، راکد ماندن بخشی از زنان انقلابی و متدین و احساس عذاب وجدان در دیگرانی است که نمی‌توانند تابع ایشان بشوند. از آنجا که قبلاً در مقاله‌ای به تفصیل از این گروه سخن گفته‌ام، علاقه‌مندان را به مطالعه آن ارجاع می‌دهم (۱) و این‌طور جمع‌بندی می‌کنم که تلاش برای محروم کردن زنان مذهبی و انقلابی از زیست غنی و چندبُندی، همان‌قدر مصداق ظلم است که فعالیت‌های ضدخانواده و ضد مادری در برخی جریان‌های فمینیستی، ظلم به قابلیت‌های زنانه است. حال آنکه اولی ظلم مضاعف به جامعه انقلابی و خوش‌نامی اسلام در احیای شخصیت زن است.

تلاش برای محروم کردن زنان مذهبی و انقلابی

از زیست غنی و چندبُندی، همان‌قدر مصداق ظلم است که فعالیت‌های ضدخانواده و ضد مادری در برخی جریان‌های فمینیستی، ظلم به قابلیت‌های زنانه است. حال آنکه اولی ظلم مضاعف به جامعه انقلابی و خوش‌نامی اسلام در احیای شخصیت زن است.

رویش: این پیشینه الگوی سوم زن مسلمان چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ انطباق بر جامعه به چه ضعف‌ها و خلأهایی دچار است؟

الگوی سوم زن مسلمان از حیث نظری، مشکل‌چندانی ندارد؛ ولی مانند هر ایده‌ای به بسط و تفصیل و نمایش مصداق‌های متنوع آن نیازمند است. به بیان دیگر «الگو» چهارچوب و افقی کلی است. الگوی سوم به قابلیت‌های انسانی زن اشاره می‌کند که به دلیل بهره‌مندی از گوهر الهی نفس می‌تواند از محدودیت‌های جاهلانه یا واقعی

اما مادی فراتر برود و در ساحت‌های مختلف به کمال برسد. الگوی سوم یعنی تسلیم دوگانه منحرف غرب و شرق نشدن و قدم گذاشتن در صراط مستقیمی که حضرت فاطمه (علیها السلام) در آن قدم زده‌اند. الگوی سوم دعوت به این است که ما به بهانه زن بودن، از حیات فاطمی طفره نرویم یا زنانمان را محروم نکنیم. الگوی سوم یعنی مادری، همسری، فعالیت علمی، اقتصادی، سیاسی همه و همه می‌توانند خیر باشند به شرط حیات موحدانه؛ ولی نگرش مادی غربی، زنان را از ساحت خانواده محروم می‌کند و نگرش مادی شرقی آنان را به موجوداتی بی‌ارزش و صرفاً «در خدمت دیگری» بدل می‌کند و هر دو موجب می‌شوند زندگی زنان حیف شود. بعد از تحلیل نظری، جامعه نخبگان و راویان و اهالی رسانه هستند که باید ده‌ها و صدها نمونه واقعی و خیالی از موارد منطبق بر آن را به عامه علاقه‌مند نشان دهند تا زنان و دختران جامعه اسلامی در هر موقعیتی بتوانند با برخی مصادیق این الگوی کلی هم‌زادپنداری کنند؛ چنانکه این بسط و نمایش را در جامعه غربی درباره انواع الگوهای زن غربی می‌بینیم. به هر حال از جهت انطباق با واقعیت و امکان‌های جامعه ما، مشکلات ساختاری زیادی بر سر راه تحقق آن وجود دارد.

واقعیت این است که فضای کلی جامعه ما حتی برای مردان متأهل هم سامان داده نشده، چه رسد به زنانی که بخواهند هم خوب همسری کنند و هم مادری و هم ساحت علمی و عبادی و... را رها نکنند.

رویش (اندیشه) ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ما تا چه میزان بر این الگو انطباق داشته و چه میزان از این الگو دور هستند؟

اولاً باید توجه کنیم که چرا ساختارهای جامعه ما با این الگو تطبیق ندارد؟ به نظر من چون باور به آن وجود ندارد؛ چون نقش‌آفرینان ما بعضاً در قلبشان به الگوی زن شرقی اعتقاد دارند، پس برای تغییر اوضاع جامعه و زنان تلاش نمی‌کنند. این گروه نمی‌خواهند نقش‌آفرینی اجتماعی برای زنان، امری سهل باشد و از مشکلات زنان در راه زندگی غنی‌تر خوشحال می‌شوند. وقتی

خانمی نمی‌تواند علاوه بر مادری و همسری، فعالیت و علاقه‌مندی دیگری داشته باشد و ناامید و سرخورده می‌شود، این گروه ظاهر می‌شوند و به او می‌گویند اساساً تقلائی او برای رشد اشتباه بوده و خدا از زنی که جز خانواده به امر دیگری بیندیشد، ناراضی است.

در مقابل، گروه دیگری به الگوی غربی به‌عنوان تنها راه ممکن می‌اندیشد و متأسفانه از الگوی غربی هم صرفاً تقریر فمینیستی سطحی را می‌شناسد. وگرنه در همان غرب هم خلاقیت‌های متنوعی برای سازگاری فعالیت‌های اجتماعی و نقش‌های خانوادگی وجود دارد. این گروه مثل دسته اول به آشتی‌ناپذیری ساحت‌های مختلف زندگی برای زنان معتقدند؛ ولی به‌جای خانواده، مصالح دیگر فرد یا جامعه را اولویت قرار می‌دهند. این گروه از کاهش ازدواج و فرزندآوری میان زنان استقبال می‌کنند و در آشکار و نهان با دین و مصالح آن دشمنی می‌کنند. در مقابل این دو گروه اکثریت، اقلیت انقلابی اصیلی هستند که معتقدند زنان نیز مثل مردان باید از ابعاد مختلف وجودی رشد کنند و بُعد خانوادگی زنان به همه جامعه مربوط است و نه فقط ایشان. این گروه سعی می‌کنند به‌جای واگذاری حل مسئله‌ها به اشخاص، یا پاک‌کردن صورت مسئله تلاش کنند و به جامعه خانواده‌گرا، محیط‌های شغلی دوستدار مادر، فضاهای متنوع دوستدار کودک، الگوهای متنوع و منعطف تحصیلی و شغلی و خلاصه جامعه‌ای حقیقتاً اسلامی بیندیشند. جامعه‌ای که در آن زنان نخواهند میان خیرات متنوع به انتخاب‌های غیرضروری دست بزنند. این گروه به زنان نمی‌گویند که مشکل خودت است و باید خودت حلش کنی. واقعیت این است که فضای کلی جامعه ما حتی برای مردان متأهل هم سامان داده نشده، چه رسد به زنانی که بخواهند هم خوب همسری کنند و هم مادری و هم ساحت علمی و عبادی و... را رها نکنند. شایسته جامعه اسلامی نیست که زنان به‌محض تولد اولین فرزند، احساس کنند مرتکب گناه شده‌اند و دیگر هیچ جایی برای آن‌ها نیست. پای درد دل این زنان بنشینید و ببینید که مادری چقدر آن‌ها را از همه چیز محروم می‌کند. جامعه اسلامی باید اولاً برای مادران و خانواده‌ها تدارک ببیند؛ نه اینکه به شکل فعلی فقط مناسب انسان انتزاعی اقتصاد باشد که پدر و مادر هم ندارد؛ چه رسد به همسر و فرزند. در همین جامعه زنان انقلابی هستند که بار محدودیت‌ها و بی‌تدبیری‌ها

را شخصاً به دوش می‌کشند و با تلاش و مشقت و ترفندهای شخصی، هم سعی می‌کنند همسران شایسته و مشوقی برای مردان انقلابی باشند، هم خانواده‌های چندفرزندی و مذهبی و رشدیافته‌ای داشته باشند و هم عرصه‌های اجتماعی را فقط به زنان کمتر معتقد یا غیرانقلابی واگذار نکنند. درحالی که سمت‌وسوی جریان‌های اجتماعی که عرض کردم، دقیقاً ضد نقش‌آفرینی این قشر مظلوم و فرهیخته است.

اگر ما همان‌طور که به زنان می‌آموزیم، به مردان هم بیاموزیم که در قبال خانواده مسئولیت دارند، با پدرانی مواجه نمی‌شویم که صرفاً نقش اقتصادی دارند و عرصه تربیت را رها کرده‌اند.

رویش (اندیشه) راهکارهای شما برای گسترش این گفت‌وگو در فضای عمومی و چه در گنجاندن آن در ساختارهای اجتماعی چیست؟

اولاً عمل به دانسته‌ها. سال‌هاست که مسئولان و نخبگان ما از الگوهای منعطف و متنوع تحصیل و اشتغال که در غرب دیده‌اند، صحبت می‌کنند. این روش‌ها تا چه حد و در کجا اجرایی شده‌اند؟ اگر منطق ما اقتصادی هم بود، بهتر از وضعیت کنونی بودیم؛ چه رسد به منطق الهی و اسلامی.

وضعیت فعلی به شکلی است که بسیاری از خانم‌های مستعد یا با مشقت و ترفندهای فردی و کمک‌های خصوصی به فعالیت ادامه می‌دهند یا عطای آن را به لقایش می‌بخشند. البته بسیاری از همین گروه در قالب‌های غیررسمی، محیط‌هایی خوش‌قلق و سازگار با ویژگی‌های خانم‌ها تدارک می‌بینند که اتفاق بسیار خوبی است؛ ولی از حاکمیت رفع تکلیف نمی‌کنند. مضاف بر اینکه نهادهای رسمی را از وجود ایشان بی‌بهره می‌کند.

ما اولاً به مدیران جسور و اهل عملی نیاز داریم که دانسته‌ها را عملیاتی کنند و در ادامه چالش‌های بی‌راه‌حل را مشخص و به نخبگان عرضه کنند. به موازات این امر فعالیت‌های غیررسمی و خلاقانه خود زنان که در حال انجام است، باید ادامه یافته و تسهیل

شود؛ شبکه‌های اجتماعی مادرانه، محیط‌های کار خصوصی زنانه و دوستدار مادر، محیط‌های فرهنگی دوستدار کودک از این قبیل هستند. اگر ما زودتر به منافع نگرش و روش‌های خانواده‌دوست فکر کرده بودیم، حالا بحران جمعیت نداشتیم.

اگر ما همان‌طور که به زنان می‌آموزیم، به مردان هم بیاموزیم که در قبال خانواده مسئولیت دارند، با پدرانی مواجه نمی‌شویم که صرفاً نقش اقتصادی دارند و عرصه تربیت را رها کرده‌اند. اگر مردان متدین ما بیاموزند کمک ایشان در رشد و غنای همسرشان مصداق «مَنْ أَحْيَا نَفْسًا» و ثواب و تقرب به درگاه خداوند است، فعالیت‌های متنوع زنان به دشواری منجر نمی‌شود. جمع‌بندی بنده این است که در جامعه اسلامی، همه وظیفه دارند به رشد سایر مسلمانان کمک کنند؛ حاکمیت در سطح کلان، مسجد و مدرسه در سطح میانه و خانواده و فرد در سطح خود. آنجا که در جامعه ما این رشد با مانع مواجه می‌شود، از نگاه غیردینی و عملکرد غیردینی سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی مردی که مثلاً به‌جای تشویق همسرش به مستحبات، از او تمیزکاری خانه را مطالبه می‌کند یا مدیری که برای نیرویش که مادر است، تسهیلی قایل نمی‌شود یا مسئول بهداشت و درمان که به حل مشکلات زنان در فرزندآوری همت نمی‌کند و... همگی باید پاسخگوی این باشند که چرا قابلیت‌های زنانی را که مسئولشان بودند، از میان بردند؟ ایشان یادآور مؤاخذه قرآن هستند که «فاذا الموده سئلت بای ذنب قتلت؟» ان‌شاءالله که جامعه ما با تبعیت از رهبران انقلاب، امام و رهبری به تسهیل و تدارک مسیرهای اسلامی رشد برای مردان و زنان بپردازد و زمینه را برای به کمال رسیدن در همه عرصه‌های وجودی و ممکن اعم از خانواده، علم، هنر، سیاست، کارآفرینی و... فراهم کند. ■

۱. داوریناه، زهرا. ملاحظات تمدنی در گفت‌وگو پس‌انقلاب درباره زن: تأملی آسیب‌شناسانه. نشریه مطالعات بنیادین تمدن نوین اسلامی. دوره ۲، شماره ۲، ۱۳۹۸.



دکتر محمد رضا فتح‌الله بیاتی
پژوهشگر حوزه جامعه و فرهنگ

جایگاه و نقش زن در خانواده مبتنی بر اندیشه مقام معظم رهبری

اسلام تنها آیینی است که هر دو جنس مرد و زن را دارای حق حیات برشمرده و ضمن تأکید بر بهره‌مندی هر دو جنس از عقل، نظریه برخورداری زن از حقوق انسانی و حفظ کرامت و هویت او را مطرح کرده است. بر همین اساس در این بخش سعی می‌شود با طرح مبانی دینی درباره ابعاد و ویژگی‌های هویتی زنان، به تبیین جایگاه و نقش زن در خانواده از منظر اسلام بپردازیم. از آنجا که مراجعه به متون دینی و دریافت دیدگاه آن، کار مجتهد بوده و در صورت بهره‌مند نبودن از لوازم اجتهاد، امکان خطا در برداشت از آن وجود دارد، به جای مراجعه مستقیم به منابع، می‌توان به آثار مجتهدان رجوع کرد. در این موضوع نیز تلاش شده است با بهره‌گیری از اندیشه‌های مقام معظم رهبری، رویکرد اسلامی استخراج شود.

جایگاه زن در خانواده

خانواده پایه اصلی در هر جامعه‌ای بوده و ادامه حیات جامعه به حفظ و وجود خانواده وابسته است. اگر جامعه را مانند بدن انسان بدانیم، هر خانواده یکی از سلول‌های تشکیل‌دهنده آن است و در واقع بدن چیزی جز همین سلول‌ها نیست. پس اگر این سلول‌ها سالم باشند، یعنی بدن سالم است و در مقابل، نابودی و فساد و بیماری سلول‌ها معنایش به‌طور قهری و طبیعی، بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند، به جاهای خطرناکی برای کل جامعه منتهی می‌شود؛ چون اگر خانواده‌ای در جامعه نباشد، همه تربیت‌های بشری و نیازهای روحی انسان‌ها ناکام خواهد ماند و طبیعت و ساخت بشری این‌گونه است که جز در آغوش و محیط خانواده، تربیت سالم و کامل پیدا نخواهد شد. علاوه بر این اگر نسل‌ها بخواهند فرآورده‌های ذهنی و فکری خود را به نسل‌های بعدی منتقل کنند و جامعه از گذشته خودش بخواهد سود ببرد، این فقط با خانواده ممکن است. در محیط خانواده است که اول بار همه هویت و شخصیت یک انسان براساس فرهنگ آن جامعه شکل می‌گیرد و این پدر و مادرند که به‌طور غیرمستقیم و ناخودآگاه، محتوای ذهن و فکر و عمل و معلومات و اعتقادات و مقدسات را به نسل بعدی منتقل می‌کنند.

در این میان زن در خانواده جایگاهی بسیار اساسی و رفیع دارد؛ چراکه عنصر اصلی تشکیل خانواده، زن است. زن در واقع هم خانواده را به‌وجود می‌آورد و هم آن را اداره می‌کند. بدون مرد، ممکن است خانواده‌ای باشد؛ یعنی اگر فرض کنیم در خانواده‌ای، مرد خانواده حضور نداشته باشد، زن خانواده اگر عاقل، باتدبیر و خانه‌دار باشد، خانواده را حفظ می‌کند؛ اما اگر زن از خانواده‌ای گرفته شد، مرد نمی‌تواند خانواده را حفظ کند. علاوه بر این بعضی از کارها در خانه مانند فرزندآوری تنها از عهده جنس زن برمی‌آید. به همین جهت خانواده باید برای زنان در درجه اول اهمیت قرار داشته باشد و آنان جایگاه اصلی خود را خانواده بدانند. زنان باید درک کنند مهم‌ترین نقشی که در هر سطحی از علم و سواد و معنویت می‌توانند ایفا کنند، نقش مادری و همسری است. این از همه کارهای دیگر آنان مهم‌تر است؛ چراکه غیر از زن، کس دیگری نمی‌تواند آن را انجام دهد.

البته به‌هیچ‌وجه به معنای این نیست که زنان احساس کنند در خانه محبوس بوده و همه وظایف آن‌ها منحصر به خانه است. زن از حضور در مسائل اجتماعی و دخالت در مبارزات و فعالیت‌های عمومی منع نشده است؛ مؤمنین و مؤمنات در حفظ مجموعه نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر همه باهم سهیم و شریک‌اند. مسئولیت اداره جامعه

اسلامی و پیشرفت جامعه اسلامی بر دوش همه اعم از زن و مرد است. اما زن حتی در صورت داشتن مسئولیت دیگر، بایستی نقش خود در خانواده را مسئولیت اول و اصلی خودش بداند. چراکه بقای نوع بشر، رشد و بالندگی استعدادهای درونی انسان و حفظ سلامت روحی جامعه به این نقش وابسته است.

نقش‌های زن در خانواده

حال پس از مشخص شدن جایگاه زن در خانواده، نوع نگاهی را بررسی می‌کنیم که هر زنی باید به نقش‌ها و وظایف خود در خانواده داشته باشد.

مادری

همان‌گونه که زن در طول تاریخ از جایگاه ارزشی مناسبی برخوردار نبوده است، در بیشتر جوامع نقش مادری هم برای او و هم دیگران مورد احترام و تکریم بوده و زمینه را برای بهتر شدن جایگاه او فراهم کرده است. برای مثال در ایران پیش از اسلام مادری از بهترین ویژگی‌های یک زن بوده و از برقراری ارتباط جنسی با زنی که باردار نمی‌شد، خودداری می‌شده است. مادر تا پنج‌سالگی از فرزند خود جدا نشده و تمام مسئولیت‌های تربیت برعهده او بوده است و اگر فرزند دختر بود، مادر موظف بود نقش‌های جنسیتی را به او بیاموزد و او را برای همسر داری آماده نماید.

اما در قرن‌های اخیر به‌واسطه تغییر ساختارهای فکری، فرهنگی و اقتصادی جوامع غربی و نفوذ این نوع تفکرات جدید در جوامع شرقی، با خدشه‌دار کردن نقش‌های سنتی زن در خانواده و جامعه، زن را درباره نقش‌های جنسیتی خود دچار تردید کرده و جایگاه و نقش‌های جدیدی را برای آن‌ها تعریف کرده‌اند. در این میان نقش مادری نیز که یکی از طبیعی‌ترین نقش‌های زن است، مصون نبوده و تحقیقات نشان می‌دهد دگرگونی‌هایی در این نقش به‌وجود آمده و برداشت زنان از مادری متحول شده است. گرایش فزاینده زنان درباره سپردن فرزندان به مهدکودک، خود نشان از این امر دارد.

لیکن به‌نظر می‌رسد این تحولات و دگرگونی‌ها با دیدگاه اسلامی مطابق نبوده و میان آنچه از مادری مدنظر شریعت است با آنچه اتفاق افتاده، فاصله وجود دارد. در اسلام از نظر فقهی گرچه وظایف مادرانه مانند مراقبت از فرزند، غذادادن و پرستاری از او حکم و جوب پیدا نکرده و الزام شرعی برای آن وجود ندارد، در منابع دینی گزاره‌هایی وجود دارد که نشان می‌دهد میان زنان

و مادری رابطه‌ای غریزی و طبیعی برقرار است. بنابراین بانوان باید اهمیت و جایگاه رفیع این نقش را درک کنند و به این نکته توجه کنند که در محیط خانواده است که اول‌بار همه هویت و شخصیت هر انسانی شکل می‌گیرد و مادر است که فرهنگ، معرفت و تمدن و ویژگی‌های اخلاقی یک قوم و جامعه را با جسم، روح، خلق و رفتار خود، دانسته و ندانسته به فرزند منتقل می‌کند. از این رو در صورتی که زن از معرفت و بینش مناسب برخوردار باشد و بتواند با فراهم کردن آذوقه‌های فرهنگی مناسب، فرزندان خود را برای ورود به میدان‌های بزرگ زندگی و اجتماع آماده کند، آن‌گاه این نقش به مهم‌ترین نقش زن و بالاترین نقطه اثرگذاری او تبدیل می‌شود که با هیچ مؤثر دیگری از مؤثرات فرهنگی و اخلاقی تا آخر قابل مقایسه نخواهد بود.

همسری

همسری عنوانی کلی است که به حقوق و وظایف متقابل و همچنین مشترکی اشاره می‌کند که میان زن و مرد براساس مقدمات پذیرفته‌شده، خانواده‌ای را تشکیل داده‌اند. زن و مرد در خانواده به‌عنوان همسر یکدیگر شناخته شده و در رسیدن به هدف‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت در خانواده یار یکدیگر هستند. دین اسلام به روابط زن و مرد در خانواده اهمیت ویژه‌ای داده است. در کنار آنکه در قرآن از زوجیت به‌عنوان یکی از نشانه‌های الهی نام برده شده، در احادیث فراوانی بر لزوم توجه زن و مرد به نقش همسری و برکات فراوان آن اشاره شده است. بر همین اساس زنان باید توجه کنند که در میان نقش‌هایی که در خانواده برعهده دارند، یکی از مهم‌ترین آن‌ها، همسری است.

زن باید با رفتار مناسب و صحیح، مرد را اداره کند. اگر زنی، عقل و هوشمندی به خرج دهد، مرد را اداره خواهد کرد؛ زیرا برخلاف آنچه معروف است، در بین این دو جنس، زن‌ها قوی‌تر از مردها هستند. این مسئله هم با تجربه و هم با قیاس‌های فکری و عقلی اثبات‌شده است.

از لحاظ عاطفی و احساس نیز زن باید نیازهای همسر خود را برطرف نماید. طبیعت مرد نسبت به زن خام‌تر بوده و در میدان‌های خاص شکننده‌تر است. در این اوضاع فقط و فقط نوازش همسر، مرهم زخم مرد است. زن برای شوهرش کاری را می‌کند که مادر برای بچه

کوچک خود می‌کند و زنان دقیق و ظریف، به این نکته آشنا هستند و به معنای دیگر زن محور احساس و عواطف در خانواده است و برطرف کردن این نیاز برعهده اوست.

خانه‌داری

از دیگر نقش‌های زن که بایستی به آن توجه ویژه شود و زنان به آن به‌عنوان نقشی مهم نگاه کنند، خانه‌داری است. خانه‌داری یا مدیریت محیط خانه به معنای حفظ فضای حیاتی برای مجموع خانواده و سرپا نگه‌داشتن زندگی است. البته این موضوع نباید دست‌مایه سوءاستفاده مردان قرار بگیرد. زن کارگزار و خدمتگزار مرد در خانه نیست و حتی در نگاه فقهی، می‌تواند برای کارهایی که انجام می‌دهد، مزد طلب کند. در نگاه کلی اسلام، زن همان است که در جمله «الْمَرْأَةُ رِيحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ» بیان شده است.

پس در مجموع می‌توان گفت مدیر داخل خانه زنان هستند. نه اهمیت این وظیفه و نه زحمتش کمتر از وظایف بیرونی نیست؛ چراکه زن در این محیط، سخت‌ترین و ظریف‌ترین کارها را انجام می‌دهد و بایستی به آن به‌عنوان شغلی مهم، حساس و آینده‌ساز در کنار شغل‌های دیگر نگاه شود.

جمع‌بندی

در پایان و به‌عنوان جمع‌بندی نکته اساسی و مهمی که بایستی به آن توجه شود، این است که با وجود داشتن تکالیف و نقش‌های اجتماعی، جایگاه اساسی زن در خانواده است و براساس اندیشه اسلامی، زن نقش و جایگاهی محوری در خانه و خانواده دارد. خانه با زن مدیریت شده و آنان ارزش‌ها و کارکردهای اصلی خانواده را اجرا می‌کنند. البته این ساختار قدرت را که بر قومیت مردان دلالت دارد، نفی نمی‌کند؛ بلکه فقط بر این امر دلالت دارد که هیچ امری برای زنان ارزشمندتر و مهم‌تر از حفظ و نگهداری خانواده نیست. بنابراین زنان ابتدائاً باید به این دیدگاه برسند که مهم‌ترین نقطه و جایگاه اثرگذاری آن‌ها خانواده است و نقش‌های مادری، همسری و خانه‌داری از اهمیت بالاتری نسبت به سایر نقش‌ها برخوردار است. همچنین در صورت پرداختن به فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی در کنار تلاش بین جمع میان نقش خانوادگی و اجتماعی اولاً نباید به نقش‌های خانگی تحقیرآمیز پیدا کند و ثانیاً در صورت ایجاد تعارض میان سایر نقش‌ها با نقش‌های خانوادگی، اولویت با خانواده است. ■

منابع و مأخذ

۱. صادقی فسایی، سهیلا. فمینیسم و خانواده، تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
۲. صدر، بنت‌الهدی. زن در اسلام. قم: مؤسسه تحقیقاتی امام موسی صدر. ۱۳۹۳.
۳. علاسوند، فریبا. زن در اسلام، ج ۲، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۱.
۴. مظاهری، علی‌اکبر. خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، تهران: نشر قطره، ۱۳۷۳.

بیانات مقام معظم رهبری

۱. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۴/۵/۱۱.
۲. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۶/۱۲/۱۸.
۳. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۷۹/۱۰/۱۵.
۴. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۸۱/۳/۸.
۵. بیانات در جلسه خطبه عقد ۱۳۸۱/۶/۶.
۶. بیانات در دیدار جمعی از بانوان و مداحان ۱۳۸۴/۵/۵.
۷. بیانات در دیدار بانوان نخبه ۱۳۸۶/۴/۱۳.
۸. بیانات در دیدار جمعی از بانوان فرهیخته حوزوی و دانشگاهی ۱۳۹۲/۲/۲۱.

ما اگر می‌خواهیم این مرد در داخل جامعه یک موجود مفیدی باشد، باید این زن در داخل خانه همسر خوبی باشد؛ والا نمی‌شود.

بیانات مقام معظم رهبری در سومین نشست اندیشه‌های راهبردی
۱۳۹۰/۱۰/۱۴



مروری کوتاه بر جریان‌های مؤثر بر هویت جنسیتی در دوران معاصر

دکتر علیرضا بهرامی

عضویت علمی پژوهشکده علوم اسلامی و مطالعات اجتماعی



ورود اندیشه و ارزش‌های مدرن به ایران در سده اخیر با تحولات فرهنگی و اجتماعی زیادی در جامعه همراه بوده است. در این میان یکی از حوزه‌هایی که بسیار در این زمینه متأثر شده، حوزه زنان است که زمینه‌های شروع آن را می‌توان از دوره مشروطه و با شکل‌گیری مدارس نوین دخترانه پیگیری نمود. این تفکرات و اندیشه‌ها که علاوه بر مفاهیم عام مانند فردگرایی بر محوریت برابری زن و مرد در تمامی عرصه‌ها قرار داشته، به تدریج در جامعه شهری ایرانی گسترش پیدا کرد. علاوه بر این ساختارهای کلان کشور نیز که در جریان مدرنیزاسیون متحول شده بود، به شکلی غیرمستقیم این مفاهیم را به جامعه القا می‌کرد. هرچند پس از انقلاب بسیاری از گروه و سازمان‌های روشنفکری از میان رفت، پس از گذشت حدود یک دهه این جریان خود را در جامعه بازبازی کرد. همچنین بسیاری از ساختارهای آموزشی و اجتماعی کلان نیز بدون تحولات بنیادی پس از انقلاب به فعالیت خود ادامه دادند و از این رو تحولات هویتی زیادی در حوزه زنان را در این برهه شاهد بودیم. در این زمینه با بررسی تحولات هویت جنسیتی در ایران معاصر چند جریان اصلی به چشم می‌خورد که بایستی به آن‌ها توجه کرد تا به تحلیل صحیحی رسید.

جریان سنتی

جریان اول که ریشه‌های طولانی داشته و در قرون متمادی بر خانواده ایرانی حاکم بوده است، جریان سنتی است که به جنس زن نگاهی خاص داشته و به نوعی تنها جایگاه ممکن برای زن را خانواده می‌دیده است. این تفکر تا پیش از دوران معاصر به نسبت، رادیکال‌تر بوده و در آن به زن به عنوان انسانی درجه دو نگاه می‌شد. گواه این امر تصویری است که از زن در شعر و ادبیات فارسی در قرن‌های متفاوت به نمایش گذاشته شده است که به عنوان نمونه می‌توان به ابیات زیر اشاره کرد.

به گفتار زنان هرگز نکن کار
زنان را تا توانی مرده انگار
(ناصر خسرو)

زن و اژدها هر دو در خاک به
وزین هر دو، روی زمین پاک به
(اسدی)

زنان را همین بس بود یک هنر
نشینند و زایند شیران نر
(فردوسی)

زن از پهلوی چپ شد آفریده
کس از چپ، راستی هرگز ندیده
(جامی)

این نگاه در آثار نثر گویاتر از آثار منظوم است. در بخشی از کتاب عجایب‌نامه تحت عنوان «ذکر طبایع النساء و اخلاقهم» آمده است: «بدان که آفریدگار عزوجل زن را بیافرید از بهر راحت مردان و از بهر بلای مردان ... عقل عزیزتر از همه چیزهاست و از زن دریغ داشت ... زنان چون عورت‌اند و چاره ایشان جز خانه‌نگه‌داشتن، هیچ نیست.» براساس این نگاه مفهوم «انتخاب» نیز برای زنان چندان معنایی نداشت. دختران را در صورت داشتن خواستگار

در سنین نه تا دوازده سالگی شوهر می‌دادند و همسر آینده نه براساس علاقه که بر صلاح‌دید بزرگ خانواده انتخاب می‌شد. طلاق نیز هنگامی صورت می‌گرفت که زن نتواند بچه بیاورد یا خیانتی صورت بگیرد. مشاغل زنان نیز در این دوران محدود در گیس سفیدی، ملایی، دلاکی، تدریس اطفال یا دارو در چشم‌کردن بود. سوادآموزی نیز به خصوص نوشتن در میان زنان قبیح فراوانی داشته است. روزنامه تمدن در شماره ۱۲ خود از قول یکی از زنان می‌نویسد: «ما را از پنج سالگی به مکتب می‌گذاشتند؛ آن هم نه تمام دختران را، بلکه ندرتاً. نُه‌ساله که می‌شدیم، ما را از مکتب بیرون می‌آوردند. اگر کتاب می‌توانستیم بخوانیم یا خط می‌توانستیم بنویسیم، پدران عزیزمان با کمال تغییر، قلم و کتاب را از دستمان گرفته، پاره کرده و شکسته و به دور می‌انداختند که چه معنی دارد که دختر خط داشته باشد.»

یا در نامه حسینقلی‌خان نظام السلطنه به برادرزاده‌اش آمده است: «... از ایجاد عالم الی کنون، برای زن عفت و عصمت ممدوح بوده، نه خط و سواد. از زن ضبط‌وربط، خانه‌داری خواسته‌اند نه خوب‌نویسی. برای طبقه نسوان خط حرام حرام حرام است.»

در باره نوع پوشش و حجاب نیز از شواهد تاریخی بر می‌آید که تا دوران قاجار حجاب در ایران امری فراگیر بود و زنان مسلمان در ملأعام از چادر به رنگ مشکی یا آبی سیر و روینده و مقنعه استفاده می‌کردند. تنها زنان بدکاره و اهل کتاب از این حکم استثنا بودند. البته تساهلی که به اهل کتاب می‌شد، سبب شد با گسترده شدن ارتباطات با کشورهای اروپایی صدها مستشار خارجی، نیروهای نظامی و اعضای سفارتخانه دولت‌های خارجی در رفت‌وآمدهای خود شکل پوشش رایج را رعایت نکنند.

اوقات فراغت و معاشرت‌های زنان نیز به مهمانی‌های زنانه عصرگاهی در اندرونی خانه‌ها و قلیان‌کشیدن محدود بود و هرچه سطح اجتماعی زن بالاتر بود، این ارتباطات محدودتر می‌شد؛ به شکلی که زنان درباری تنها به ارتباط با اقوام درجه یک خود مجاز بودند.

با توجه به این نکات می‌توان ادعا کرد مهم‌ترین نقش زنان در این دوران، جایگاه آنان به عنوان همسر و مادر بود. از این رو زنانی که در این دو نقش ناموفق بودند، با عناوینی چون «ترشیده» و «جاق‌کور» تا حدود زیادی علت وجودی خود را از دست می‌دادند. البته این رویکرد

پس از دوران معاصر متحول شد؛ اما وجه اشتراک آن با دوران گذشته منحصر کردن زن به خانواده و نقش‌های خانوادگی است.

جریان روشنفکری

جریان دومی که به خصوص در صدسال گذشته در این عرصه بیشترین تأثیر را گذاشته، جریان روشنفکری است که با گسترش مفاهیم و ایده‌های جدید و مدرن در این زمینه دغدغه‌سازی کرده است. شروع تحولات در حوزه زنان را می‌توان دوران قاجار به خصوص پس از آغاز حکومت ناصرالدین‌شاه دانست. با ورود اندیشه‌های غربی به ایران، گفتمان مدرن، گفتمان سنت را نقد کرده و آن دو در تضاد با یکدیگر قرار گرفتند. این تقابل نتیجه دو امر بود: از یک سو حضور نیروهای متخصص خارجی در ایران و از سوی دیگر اعزام محصلان ایرانی به خارج و آشنایی با تمدن غرب که در نتیجه این دو، باب تعامل و تبادل باز شد. در جریان این رویارویی، مفهوم «زن» و جایگاه او به عنوان یکی از محورهای کلیدی این منازعه جلب توجه کرد. افزایش مطالعات در زمینه اندیشه‌های غربی، همراه با شروع جنبش‌های مردمی و کسب تجربه در این فضا موجب شد زنانی به خصوص از طبقه بالای جامعه در همراهی با مردان روشنفکر جایگاه زن در جامعه ایرانی را خدشه‌دار کرده و به نوعی به تقابل با زن سنتی برآمدند و جریان تازه‌ای را در این زمینه آغاز کردند؛ جایگاهی که به زعم آن‌ها به زن فقط به عنوان «ابزار تولید مثل» نگاه شده و هویت زنان فقط با نقش‌های خانوادگی معنا می‌یافت.

این جریان با شکل‌گیری جنبش مشروطه و به تدریج به واسطه باز شدن فضای جامعه توانست اندیشه‌های خود را بیان کرده و از ظرفیت‌های مختلفی در این زمینه استفاده کند. تشکیل انجمن، تأسیس مدارس جدید و همچنین استفاده از رسانه‌های جمعی از مهم‌ترین ظرفیت‌هایی است که زنان پیرو جریان روشنفکری از آن بهره بردند؛ اما در این میان راهبرد اصلی آنان تأکید بر آموزش زنان بود؛ زیرا به دنبال این بودند که با ایجاد تردید درباره اعتقادات سنتی در نسل جدید بتوانند زنانی با ارزش‌ها و مفاهیم جدید تربیت کنند. موضوعی که احتمالاً برخی از علمای آن دوره به آن پی برده و به همین دلیل به مخالفت صریح با این مدارس پرداختند. گرچه ترویج‌کنندگان این مدارس جدید با این شعار که «تربیت صحیح فرزند، تدبیر منزل و ترقی و پیشرفت

کشور در گروهی آموزش زنان است»، به نوعی در پی القای این نگاه بودند که این مدارس فقط موجب می شود کارایی نقش‌های سنتی زنان بیشتر شود، نتیجه حاصل شده در دهه‌های بعدی چیز دیگری را نشان داده و نظر علمایی را که با آن مخالف بودند، ثابت کرد؛ چراکه تربیت‌شدگان این مدارس در دوران حکومت پهلوی اول دنبال‌کنندگان و بازوهای مهم حکومت در پدیده کشف حجاب بودند و آن‌ها را اغلب جوانانی خودباخته و بی‌هویت، دنیاگرا و متمایل به فساد و مظاهر غرب تشکیل می‌داد که در انتظار کشف حجاب لحظه‌شماری می‌کردند.

این جریان در دوران پهلوی اول و با پشتیبانی دولتی پیش رفت و در کنار گسترش مدارس نوین دخترانه در رسانه‌های جمعی با بیان پیشرفت‌های زن اروپایی و مقایسه آن با زن ایرانی به تحقیر زن سنتی پرداخته و دلیل موفقیت زن خارجی را آزادی و حضور زن در اجتماع معرفی کردند. کشف حجاب اجباری در ۱۳۱۴، گام بعدی بود که دولت با پشتیبانی جریان روشنفکری برای تغییر زن ایرانی برداشت و توانست تحول مهمی را در زمینه پوشش زنان ایجاد کند؛ چراکه هرچند پس از ۱۳۲۰ این قانون لغو شد؛ براساس شواهد و نظر متخصصان، حجاب زنان ایرانی حتی در میان قشر مذهبی نیز متحول شد.

از سیاست‌های مهم در عصر رضاشاه توجه به آموزش زنان در راستای جامعه‌پذیری آن‌ها بود. این آموزش‌ها بیشتر برای کسب سوادآموزی، ارتقای فرهنگی زن در سطح جامعه، تجددگرایی و غربی‌شدن بود و لازمه این غربی‌شدن زنان، آموزش آن‌ها بود. از همین رو در دهه ۱۳۱۰ به آموزش دختران توجه ویژه‌ای شد و در ادامه روند مدارس در دوره گذشته، سعی می‌شد از این طریق آداب و رسوم و الگوهای سنتی در میان دختران کم شده و با آگاهی‌بخشی و تغییر در شیوه زندگی، زمینه ورود آن‌ها به عرصه اجتماع به شکلی فراهم شود که مدنظر حکومت بود.

در بحث آموزش علاوه بر تأکید بر ضرورت آموزش مادران برای تربیت صحیح فرزندان که در دوره پیش نیز به آن پرداخته شده بود، به تدریج به لزوم آموزش زنان برای ارتقای شخصیت و آگاهی آنان و نیز ارتقای سطح ترقی و پیشرفت جامعه نیز اشاره می‌شد. در واقع از این دوره به تدریج به این موضوع پرداخته شد که آموزش

برای زن به‌ماهو زن لازم است و نه به دلیل اینکه مادر یا همسر است.

در دوران پهلوی دوم نیز با وجود فراز و نشیب‌ها، جریان روشنفکری چپ و راست بر پایه مفاهیم فمینیستی برای ایجاد ارزش‌های جدید در میان زنان جامعه تلاش فراوانی کردند و توانستند قشری از جامعه شهری را تحت تأثیر قرار دهند. تأسیس احزاب و تشکل‌های مختلف زنانه با اقدامات مختلف نظیر برپایی سمینارهای فراوان در موضوع ظلم به زنان، راه‌اندازی کلاس‌های فرهنگی، باشگاه، نمایشگاه، کتابخانه، مدرسه و برپایی کمپین‌های سیاسی در ذیل مراکز هم‌چون سازمان زنان ایران در کنار فعالیت‌های فرهنگی دولتی در قالب راه‌اندازی نشریات زرد و پخش برنامه‌های نامناسب از صداوسیما، از جمله فعالیت‌های صورت‌گرفته در این دوره بود.

در نتیجه به تدریج در این دوره فعالیت‌های زنان تحت تأثیر برنامه‌های دولت قرار گرفت و رژیم محمدرضاشاه سیاست هم‌گرایی تدریجی فعالیت‌های پراکنده زنان در سیستم سیاسی را در پیش گرفت و پس از تعریف چند کار مشترک میان تشکل‌های زنان در ذیل دولت، «شورای عالی زنان» به ریاست اشرف پهلوی تشکیل شد و در نهایت با تأسیس «سازمان زنان ایران»، به شکل رسمی، جنبش زنان حکومتی شد که از جمله نتایج آن می‌توان به دادن «حق رأی به زنان»، عضویت در مجلس شورای ملی و سنا، تصویب «لایحه حمایت از خانواده»، پیشبرد «طرح تنظیم خانواده»، تأسیس و گسترش خانه زن و مراکز رفاه خانواده، تغییر قانون سقط جنین، گسترش مهدکودک‌ها و تغییر در محتوای کتب درسی اشاره کرد.

پس از انقلاب اسلامی با خارج شدن بخش مهمی از جریان روشنفکری از کشور، از دهه ۷۰ به بعد تشکل و انجمن‌های فمینیستی به صورت زیرزمینی فعالیت خود را دوباره آغاز کرده و پس از پیروزی جریان اصلاحات توانستند با نفوذ در بدنه دولتی علاوه بر اینکه در قالب انجمن‌های مدنی فعالیت خود را گسترده و علنی کنند، در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور نیز در حوزه زنان اثر گذاشتند. ردپای این جریان در برنامه چهارم توسعه و همچنین اجرای برنامه‌هایی نظیر راه‌اندازی رشته مطالعات زنان مشاهده می‌شود. این جریان پس از افولی هشت‌ساله بعد از فتنه سال ۱۳۸۸، به واسطه گسترش

اینترنت و شبکه‌های اجتماعی، بیشتر تمرکز خود را بر این شبکه‌ها گذاشته و به خط‌دهی و دغدغه‌سازی از خارج از کشور مشغول شدند. راه‌اندازی کمپین‌های مختلفی در زمینه حجاب، ورزش زنان و... از جمله فعالیت‌های این دسته در دهه اخیر به‌شمار می‌رود.

جریان انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران با عنوان «جمهوری اسلامی ایران» افقی جدید را بر مردم این کشور گشود و امیدی تازه را برای برپایی حکومتی دینی در دل مردم ایجاد کرد. نظام جمهوری اسلامی در بیشتر عرصه‌ها به دنبال تحول و دگرگونی نسبت به گذشته بود. در این میان مسئله زن و جایگاه او از مهم‌ترین این عرصه‌ها به‌شمار می‌رفت. کلیت نظام جمهوری اسلامی با اعتقاد به پایمال شدن منزلت حقیقی و اجتماعی زن در طی آن دوران با سوءاستفاده ابزاری از جنس زن، به دنبال گسترش خانش جدیدی از زن مسلمان بود؛ خوانشی که علاوه بر حفظ کرامت انسانی زن با محوریت خانواده، بر نقش‌آفرینی و حضور اجتماعی زنان نیز تأکید می‌کرد. این نگاه که شاخه‌ای از خوانش اسلام سیاسی به‌شمار می‌رود، علاوه بر تمایزهای جدی با دوران پهلوی، به دنبال بازیابی زن سنتی پیش از آن نیز نبود، بلکه به دنبال ارائه الگویی از زن مسلمان بود که علاوه بر همسر و مادری نمونه، با قید رعایت عفاف و حجاب، در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز عنصری فعال باشد. براساس این نگرش، گروه‌ها و جریان‌هایی از دل حوزه علمیه و دانشگاه در پی نظریه و گفتمان‌سازی این نگرش از یک سو و نقد رویکرد فمینیستی از سوی دیگر از همان ابتدای دهه ۷۰ فعالیت خود را آغاز نمودند که پس از مدتی به دو شاخه تقسیم شدند. گروهی با نزدیک شدن به جریان روشنفکری در پی تجدیدنظر در احکام اسلامی درآمده و احکام فقهی موجود در زمینه تفاوت‌های حقوقی میان زن و مرد را خدشه‌دار کردند. اما گروه دوم سعی کرده در چهارچوب قواعد و اصول دینی، جریان مقابل و نظریه‌سازی را نقد کند.

به هر روی می‌توان گفت فارغ از تمام جریان‌ها، انقلاب اسلامی با ایجاد ظرفیت و همچنین تأمین امنیت عمومی زنان در فضای عمومی موجب شد زنان در اجتماع حضوری گسترده یابند. تا پیش از انقلاب امکان حضور زنان مذهبی در بسیاری از فضاهای عمومی مانند دانشگاه به راحتی میسر نبود؛ اما جمهوری

اسلامی این امکان را برای بسیاری از زنان مذهبی ایجاد کرد که بتوانند در عرصه‌های مختلف حضور پیدا کنند. علاوه بر این گفتمان حاکم نیز زنان مذهبی و انقلابی را به اثرگذاری اجتماعی و سیاسی فرامی‌خواند. این ظرفیت و تشویق موجب شد خودباوری و حضور زنان در عرصه‌های اجتماعی مختلف پدید آید که آمار نیز مؤید همین امر است؛ اما در عین حال نباید از کنار پیامدهایی گذشت که نگاه حاکم در مشارکت اجتماعی زنان به دنبال داشته است.

گرچه حکومت همواره زنان را به مشارکت اجتماعی و سیاسی فرامی‌خواند، الگوی دقیق و مشخصی برای این امر ارائه نکرد. انتظار این است که نظام اسلامی پایه‌پای دعوت به حضور اجتماعی، الگویی دینی و کارآمد از حضور عنصر زنانه در حیات اجتماعی عرضه کند و فقط به توصیه‌های اخلاقی در این زمینه بسنده نکند؛ چراکه وجودنداشتن الگو در عمل، موجب شده است که شاخص‌های جهانی مشارکت زنان که از تفکرات فمینیستی نشأت گرفته است، معیار پیشرفت اجتماعی زنان در کشور شود که یکی از نتایج آن، کاهش ارزش و جایگاه خانواده در ذهن زن ایرانی بوده است.

در پایان باید گفت هم‌اکنون نگرش به زن و جنسیت او در جامعه ایرانی از یک‌سو متأثر از نگرش سنتی به زن بوده و آداب و باورهای ناشی از این نگرش هنوز در متن جامعه وجود دارد. از سوی دیگر در دهه‌های اخیر ایده و مفاهیم مدرن که با نگرش‌های فمینیستی نیز پیوند دارد، به دلیل حاکمیت ساختارهای اقتصادی، اجتماعی آن بر فضای عمومی کشور و همچنین بهره‌گیری از ابزارهای ارتباطی نوین، بخش مهمی از هویت جنسیتی زنان در جامعه ایرانی را متأثر ساخته و مفاهیمی مانند مدیریت و حق تسلط بر بدن، برابری زن و مرد و اولویت ارزش‌ها و موفقیت‌های اجتماعی جایگاه مهمی در هویت جنسیتی پیدا نموده است. در طرف مقابل، گفتمان انقلاب اسلامی نیز به‌عنوان گفتمان سوم که هم بر جایگاه و اهمیت خانواده تأکید کرده و هم اثرگذاری اجتماعی زنان را لازم می‌داند، بر بخش چشمگیری از زنان انقلابی و مذهبی اثرگذار بوده است؛ لکن هم از جهت نظری و هم گسترش آن به تلاش‌های بیشتری نیاز دارد. ■

منابع

۱. اتحادیه، منصوره. *اینجا تهران است*، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۷۷.
۲. بهشتی سرشت، محسن و محسن پرویش. «بررسی مطالبات فرهنگی و اجتماعی زنان در مطبوعات عصر قاجار»، زن در فرهنگ و هنر، شماره ۳، ۱۳۹۴.
۳. ترابی فارسانی، سهیلا. «تکاپوی زنان عصر قاجار: فردیت، جهان سنت و گذار از آن»، تاریخ اسلام و ایران شماره ۲، ۱۳۸۸.
۴. راوندی، مرتضی. *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷.
۵. رایس، کلارا کولبور. *زنان ایرانی و راهورسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: فرزانه، ۱۳۸۳.
۶. زیبایی نژاد، محمدرضا. «جریان‌شناسی نهضت زنان در ایران»، مجموعه مقالات و گفت‌وگوها، قم: نشر هاجر، ۱۳۹۱.
۷. زیبایی نژاد، محمدرضا. *تحلیلی بر مهم‌ترین مسائل زن و خانواده در ایران*، قم: مرکز تحقیقات زن و خانواده، ۱۳۹۳.
۸. مهدی‌زاده، محمدامین. *تحلیل فرهنگی ارتباطی سازمان‌های فعال زنان در عصر پهلوی دوم با تأکید بر سازمان زنان ایران*، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۹.



در مسئله زن آنچه که در درجه اول اهمیت قرار دارد، مسئله «خانواده» است؛ نقش زن به عنوان عضوی از خانواده. به نظر من از همه نقش‌هایی که زن می‌تواند ایفاء کند، این اهمیتش بیشتر است.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار بانوان نخبه در آستانه سالروز میلاد حضرت زهرا (س) ۱۳۸۶/۷/۱۲



گفت‌وگو با دکتر تینا امین

پژوهشگر مطالعات رسانه و مدرس دانشگاه



بررسی خلأهای بازنمایی زن در رسانه ملی

روشن‌اندیشیه بازنمایی زنان در سریال‌های تلویزیونی چگونه است؟

در پاسخ به سؤال بازنمایی زنان در تلویزیون ابتدا باید به مفهوم بازنمایی توجه کنیم. در فرایند بازنمایی می‌توان تغییراتی را به هویت حقیقی افراد وارد کرد؛ حتی می‌توان این تغییرات را به هویت‌های گروه‌های اجتماعی نیز وارد کرد. سؤال اینجاست که مگر هویت این‌قدر ثابت نیست که تحت تأثیر بازنمایی‌ها تغییر کند؟ خیر! هویت، سیالیتی دارد که تجربه زیسته جمعی و تاریخی، بخشی از هویت را می‌سازد. تجربه زیسته فردی زمان حال و روندی که دچار شده و مسیری که در آن قرار گرفته‌ایم نیز بخش دیگری از هویت را می‌سازد. بنابراین این سیالیت هویت بین تجربه زیسته جمعی و فردی ما در زمان و مکانی که زندگی می‌کنیم، باعث می‌شود بتوانیم الگوهای مختلفی را در آن واحد کسب کنیم و در انتخاب این الگوهای مختلف می‌توانیم اختیاری عمل کنیم. حال، الگوهایی که به ما عرضه می‌شود، هر چقدر الگوهای قوی‌تری باشند یا تکثر بازنمایی و قدرت اقناع بیشتری داشته باشند و بیشتر در معرض آن قرار بگیریم، در ناخودآگاه ما بیشتر و قوی‌تر صورت می‌گیرد. باین‌حال آیا این بازنمایی و الگودهی به‌درستی انجام می‌شود یا نه؟ پس در اینکه این بازنمایی‌ها می‌تواند بر شکل‌دهی هویت و مسیر هویت فرهنگی افراد در جامعه تأثیر مستقیمی داشته باشد و در تغییر الگوی آن نیز مؤثر باشد، مناقشه‌ای نداریم.

کاری که رسانه‌ها انجام می‌دهند، بین معانی موجود در جامعه و آن چیزی که می‌خواهند به افراد نشان بدهند، مثل حلقه واسطی عمل می‌کنند و انگار همه معانی موجود را از این واسطه عبور می‌دهند. سلیقه‌ها و قوانین موجود نیز بر این حلقه واسطه دخیل هستند؛ یعنی افراد فقط چیزهایی را که می‌خواهند به جامعه تزریق کنند، در آن حلقه واسطه نمایان می‌کنند. همه این‌ها باعث می‌شود نوعی تغییرات از پیش تعیین شده معنای جدیدی را به افراد نشان دهد. در واقع این حلقه واسطه رسانه‌ها، حلقه خنثی و بی‌طرفی نیست که کارکردی مثل آینه داشته باشد؛ بلکه به سلیقه شخصی خودش آن را تنظیم کرده و معنای جدیدی را از آنچه در متن جامعه است، نشان می‌دهد. بنابراین زمانی که شخصیت زن از ساختار رسانه بررسی می‌شود، نباید فراموش کرد که این‌ها شخصیت و هویت زن موجود در جامعه ما نیست؛

بلکه چیزی است که رسانه به خاطر سیاست‌گذاری خاص خود، تمایل دارد آن را بازنمایی کند. یا این معنایی است که دلش می‌خواهد خودش را به آن آرمان برساند. حالا اینکه چقدر در این قضیه موفق بوده است، محل بحث است یا آن سلیقه شخصی که در سیاست‌گذاری‌ها دخیل می‌شود، آیا با متن واقعی جامعه منطبق است یا خیر، درخور تأمل است.

چیزی که از اینجا برمی‌آید، این است که بین کنش‌گرانی که در مسیر حلقه واسطه رسانه کار می‌کنند، چنددستگی و نبود نظارت مستقیم و بی‌هدفی وجود دارد؛ چراکه می‌بینیم سلیقه‌هایی که اعمال می‌شود، هدفمندی خاصی برای بازنمایی زن نشان می‌دهد؛ یعنی زن را یا به‌عنوان موجودی دسته‌دوم به معنای واقعی یا موجودی فرعی در تمام فیلم‌ها و سریال‌ها یا به‌عنوان شخصی نشان می‌دهد که فقط می‌تواند نقش مادری و فرزندآوری داشته باشد. اینکه زن در نقش مادر باید نمایش داده شود یا به‌عنوان شیرازه نگه دارنده خانواده نشان داده شود، به‌تنهایی امر بدی نیست؛ اما اینکه چگونه این تصویر را نشان می‌دهند و به تناسب مادر بودن احیاناً ضعف در جامعه پدرسالار، در برابر همسر، نداشتن قدرت تصمیم‌گیری، نداشتن مدیریت خانواده، شکست عاطفی در برابر مشکلاتش با همسر، ناتوانی در تربیت فرزند و... را نشان می‌دهند، دیگر چه کمکی به بازنمایی نقش مادر می‌کنند؟ با این تصویر، مادری ضعیف در جامعه نشان داده می‌شود. بنابراین اگر قرار است زن در جایگاه مادر نشان داده شود، اصلاً قوی عمل نشده است. همیشه چنددستگی بین این‌ها نمایش داده می‌شود.

روشن‌اندیشیه یکی از بازنمایی‌های زنان در تولیدات رسانه‌ای، وجود تقابل در زندگی سنتی و مدرن است. این موضوع را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

چیزی که در بازنمایی زن در تلویزیون خیلی واضح است، این است که همیشه بین زن سنتی و زن مدرن در سریال‌ها یا فیلم‌های تلویزیونی تقابلی وجود دارد. انگار می‌خواهند نشان دهند زن‌ها هرچقدر پیشرفت کنند و تحصیلات داشته باشند، خیلی خوب و پسندیده است؛ اما به همان نسبت انگار مشکلات بیشتری در خانه و خانواده دارند. با نشان دادن مشارکت‌نکردن در تربیت فرزند، از هم‌گسستگی خانواده، مشکلاتی که احیاناً شغل‌شان ایجاد می‌کند، انتقال آن مشکلات شغلی به

خانه، انگار می‌خواهند نشان دهند اینکه می‌گفتیم زن‌ها نمی‌توانند در موقعیت‌های شغلی یا تحصیلی قرار بگیرند، دیگر این‌گونه نیست. الان می‌توانند قرار بگیرند؛ اما هرچقدر بیشتر در این موقعیت قرار بگیرند، مشکلاتی که برای خود و خانواده و جامعه ایجاد می‌کنند، بیشتر است. در واقعیت که این‌طور نیست. اصلاً بین زن‌ها و مردها فرقی ندارد. هر چقدر میزان تعاملات بیشتر باشد، به تناسب همان مشکلات ارتباطی و شغلی ممکن است پیچیدگی‌های خاص خودش را داشته باشد. اصلاً نمی‌توانیم اسم مشکل یا **problem** را روی آن بگذاریم؛ ولی بازنمایی یک‌سویه این‌ها ممکن است به این تفکر دامن بزند. می‌بینیم خیلی از زن‌ها نسبت به گذشته دیگر در سریال‌ها فقط نقش مادر ندارند یا در آشپزخانه نیستند؛ بلکه از دل آشپزخانه بیرون آمده و در محیط‌های کاری و دانشگاهی وارد شده و قالب‌هایی از این‌ها را در فیلم و سریال‌ها نشان می‌دهند؛ ولی به همان اندازه می‌کوشند که در پشت‌صحنه، مشکلات آن‌ها را نشان دهند. آن هم مشکلات اغراق‌شده. درواقع می‌کوشند این کلیشه را جا بیندازند که اگر زن در محیط‌های کاری یا تحصیلی به این شکل و در این مرتبه نباشد، این مشکلات را هم نخواهد داشت. این بازم به همان دیدگاه زن سنتی غیرفعال و منفعل دامن می‌زند و به پیشرفت مسیر کمکی نمی‌کند.

از طرف دیگر خیلی هم نیاز نیست به این قضیه آرمان‌گرایانه نگاه کنیم و زن‌ها را عاری از هر مشکل نشان دهیم. باید مشکلات و مسائل اصلی جامعه شناسایی شود و این مسائل فقط به جنس زن یا جنس مرد معطوف نیست. وقتی مشکلات و مسائل را یک‌سویه نگاه می‌کنیم و آن‌ها را به جنس خاصی از افراد جامعه منحصر می‌کنیم، به جنسیت‌زدگی و خشونت علیه جنس مقابل دامن می‌زنند. برای مثال اگر فقط مسائل و مشکلات جامعه را معطوف به قشر زنان ببینیم و این‌ها را اولویت دهیم و فقط به این‌ها برسیم، این خودش خشونت علیه مردان ایجاد می‌کند. برعکس، هرچقدر مسائل را مردانه ببینیم و از دریچه دید مردان به مسائل نگاه کنیم، خشونت علیه زنان تقویت می‌شود. ما به نگاهی متعادل در این قضیه نیاز داریم. داشتن نگاه متعادل در این قضیه به حضور زنان و مردان در عرصه کارهای تیمی و فکری و سیاست‌گذاری‌ها ربط دارد. وقتی سیاست‌گذاری‌ها همیشه یک‌سویه از سمت

مردان صورت گیرد، این مشکلات به‌وجود می‌آید. حتی اگر زنان هم در کانال‌های سیاست‌گذاری شریک شوند، زانی نیستند که سلیقه همه افراد را اقع کرده و بتوانند پوشش دهند. ما دو جا در سیاست‌گذاری‌ها دچار خطا می‌شویم. اول، زمانی که نگاه اقلیت‌محور داشته باشیم؛ یعنی به اقلیت‌های جامعه و مشکلات خاص آن‌ها خیلی بها بدهیم. این باعث می‌شود از اکثریت جامعه و مشکلات غالب آن‌ها غافل شویم و دودستگی و انشقاق ایجاد شود. دوم، برعکس نگاه اول اگر نگاهی به اکثریت داشته باشیم و مسئله‌ای را خیلی در عرصه عمومی ببینیم، از بازتاب راه‌حل‌های آن مسئله و تأثیراتی که بر اقشار مختلف جامعه می‌گذارد، غافل می‌شویم؛ یعنی به هر عنوان همان‌طور که در نگاه‌های جنسیتی تعادل نداریم، در مسئله‌یابی این دو جنس هم نمی‌توانیم یک‌دستگی را ایجاد کنیم. همین باعث می‌شود سیاست‌گذاری‌های جنسیت‌زده و غیرطراز انجام دهیم.

این مسئله به اینجا می‌رسد که بازنمایی از هویت زنان، باز هم به دیدگاه زن سنتی دامن می‌زند. وقتی مسائل زنان در جامعه به‌درستی شناسایی شود، می‌توان فهمید برای هر دسته از این مشکلات چه نوع کاری باید انجام داد تا ضمن بازنمایی از این مشکلات، افراد جامعه هم بتوانند راه‌حل مناسبی برای آن‌ها ارائه کنند. وقتی از بازنمایی رسانه‌ای حرف می‌زنیم، با توجه به اینکه معانی تغییر پیدا کرده است، نباید انتظار داشته باشیم که فقط معنایی تغییر یافته را به ما نشان دهد. این را که ما خود در متن جامعه لمس می‌کنیم، الان به‌نوعی دستخوش تغییر معنایی هم شده است و بازنمایی‌اش را در رسانه می‌بینیم. حال برای این قضیه چه کنیم؟ وقتی مشکلات را به‌درستی شناسایی کرده باشیم، می‌دانیم دسته‌ای از مشکلات می‌تواند خودش را در قالب سریال‌های تلویزیونی به‌درستی بازنمایی کند و راه‌حل ارائه دهد. یک‌سری دیگر با ارائه مستندها، دسته‌ای دیگر با ارائه میزگردها و... بنابراین مسئله‌کاوی درست به ما کمک می‌کند تا راه‌حل‌های درستی را هم بیابیم.

روشن‌ان‌بینی‌ها رسانه به‌عنوان راه‌حلی در بازنمایی مشکلات و مسائل زنان جامعه ما، تا چه حد توانسته است در الگوسازی و ارائه راهکار موفق باشد؟

آن دسته از راه‌حل‌ها که به رسانه و قالب فیلم و تلویزیون مربوط می‌شود، برای مخاطبان خیلی مؤثرتر است؛ چون

مثلاً سریالی در چند ماه می‌تواند بر مخاطبش تأثیر بگذارد. مخاطبی که در ساعت مشخصی فیلمی را دنبال می‌کند، یعنی از شخصیت‌های آن سریال الهام می‌گیرد. این شخصیت‌ها ناخودآگاه برای او الگو می‌شوند. مثلاً همیشه در فیلم‌ها مادر مستأصل و درمانده‌ای که فقط باید به پخت‌وپز و شست‌وشوی منزل و این قبیل کارها برسد، همه چیز را در صلح و صفا و امنیت می‌خواهد. همیشه چنین مادری را می‌بینیم؛ مادری شکست‌خورده و ناتوان در برابر همسر و خیانت‌دیده و زبان‌بسته. علاوه‌بر آن شخصیتی تحصیل‌کرده و شاغل داریم که زندگی‌اش همیشه تحت‌تأثیر مشکلات داخلی و بیرونی قرار دارد. در این بین، دختران نوجوانی را هم می‌بینیم که درگیر مشکلاتی هستند که نه می‌توانند با مادر ارتباط برقرار کنند و نه با پدر. به این شیوه با نشان دادن اغراق‌آمیز مشکلات، انسان‌ها را به این الگو می‌رسانیم که ما مشکلات زیادی داریم و هیچ راه‌حلی هم برای آن‌ها نمی‌یابیم. یا مثلاً شخصیت‌های منزله و تطهیرشده‌ای را نشان می‌دهیم که غالباً در قالب کلیشه خاصی از منظر پوششی و حجاب و خانوادگی قرار گرفته‌اند و این‌ها افرادی هستند که در شخصیت‌های داستانی سرانجام درستی دارند و می‌خواهیم به مخاطب خود بگوییم که اگر می‌خواهید دچار مشکلات نشوید، باید به این الگو برسید.

دسته دیگر از بازنمایی‌ها، مربوط به غالب شخصیت‌های قهرمان است که اگر قهرمانی هم در فیلم‌ها وجود داشته باشد و اگر آن قهرمان احياناً زن باشد، باز هم به کلیشه خاصی از جامعه تعلق پیدا می‌کند که این کلیشه مربوط به اقلیت جامعه است و اکثریت جامعه با آن اقلیت نمی‌تواند ارتباط برقرار کند؛ نه از نظر پوششی، نه از منظر هویت ظاهری و... مثل این است که انگار رسانه ملی با بودجه‌ای که دارد، فقط برای شخصیت مورد پسند خودش که در اقلیت است، فیلم‌سازی می‌کند و همان را قهرمان داستان می‌داند و این وسط هیچ جایگاهی برای اکثریت زنان جامعه قائل نمی‌شود. ما این چنددستگی را در همه‌جا می‌بینیم. کافی است یک بار در شهری مثل تهران به مناطق مختلف شهر برویم. در مقایسه مرکز خریدی در منطقه بالاشهر و همان مرکز خرید در پایین‌شهر یا مرکز‌شهر تفاوت هویت زنان را می‌بینیم. بعد می‌بینیم که شخصیت واحد یا کلیشه خاصی به‌عنوان الگو در رسانه

ملی به هردوی این زن‌ها معرفی می‌شود. آن شخصیتی که در بالاشهر بازنمایی می‌شود، شخصیتی با انواع مشکلات خانوادگی و اخلاقی و... است و شخصیتی که در پایین‌شهر است، زن سنتی مسجیدی است و این‌ها بازنمایی می‌شود. این نوع بازنمایی اشتباه باعث می‌شود افراد زده شوند و اگر زمانی هم فیلم یا سریال خوبی ساخته شود که بتواند مسئله‌یابی درستی را نشان بدهد و راه‌حل درستی را بازنمایی کند، مخاطبی دیگر پای آن ننشسته است. درواقع به علت این بدعهدی‌های رسانه ملی مخاطب خاص خودش را از دست داده است. اینکه اعتماد مخاطب را جلب کرده تا دوباره آن برنامه را نگاه کند، همت مضاعفی می‌طلبد.

در این بین می‌بینیم که شبکه‌های مکملی مثل vodها وجود دارند که با مخاطب‌دزدی از رسانه ملی، کلیشه خاصی را می‌خواهند نشان بدهند که از نظر آزادی و سبک زندگی مورد پسند اکثریت جامعه است. اما در خلال و متن همان، باز مشکلات را به شیوه دیگری برای اکثریت کلیشه‌بندی می‌کنند. حتی در تبلیغات تلویزیون هم انتظار دارند که زن‌ها همچنان شیک‌پوش، خنده بربل و با تعداد فرزندان زیاد باشند. الان در همه تبلیغات تلویزیونی تعداد فرزندان از یکی به سه‌چهارتا در سنین مختلف رسیده است. می‌خواهند الگویی برای فرزندآوری ارائه کنند. یا زنی را می‌بینیم که در آشپزخانه حضور دارد و بالبخند غذا می‌پزد و اصلاً کلافه نشده است. یا می‌بینیم که در تبلیغات درسی و کلاس کنکور و... مادر است که دغدغه دارد به درس بچه برسد و با پشتیبان تماس می‌گیرد. آن‌هایی که دغدغه شست‌وشوی منزل و نظافت و این‌ها را دارند، حتماً خانم هستند. در کنارش آزادی مردان به این قضیه است؛ یعنی نوعی کلیشه خاص به این روابط بازنمایی می‌شود. بر محتواسازی‌ها نظارت درستی وجود ندارد و نظارت‌ها صرفاً نظارت ممیزی و سانسوری مثل پوششی و حجاب است. از شبکه‌ای مثل فیلمو سریالی نشان داده می‌شود که محتوا اصلاً مناسب نیست؛ ولی چیزی که واضح است سانسور هم‌رنگ شال برای جلوی موی خانم‌هاست. این نشان می‌دهد طبقه خاصی که به این نوع مشکلات دچار هستند و این داستان بی‌خود از دلشان بیرون کشیده شده، طوری هم رفت‌وآمد می‌کنند که با همه محدودیت‌ها باز مجبور شدند سانسوری روی آن اعمال کنند که این از نظر ظاهری چندان خوشایند

نیست. حال در تلویزیون هم آن چیزی که نشان داده می‌شود، زنی ضعیف است. واقعیت این است که ما همه نوع زنی داریم که در نقش‌های مختلف مانند مادری، همسری و حتی فرزندی مشکلات مختلفی دارند. ما فقط به صورت اغراق‌آمیز این مشکلات را نشان می‌دهیم و راه‌حلی هم که ارائه می‌دهیم، راه‌حل درستی نیست.

اگر بخواهیم تمام مقالاتی را که از سریال‌های تلویزیون جمع‌آوری شده، بررسی کنیم، می‌بینیم که همه این‌ها نشانه‌شناسی کرده و هویت جنسی را تحلیل بازنمایی کرده‌اند. حال آیا پژوهشی روی این موضوع صورت گرفته است که کدام سریال‌ها در دهه اخیر خواسته با زبان خاص خودش راه‌حلی ارائه بدهد؟ به خاطر دارم که زمانی سریالی مثل خانه سبز پخش می‌شد که در عین اینکه محتوایی داشت و چهارچوب خاصی از زندگی را نشان می‌داد، تعادل خاصی در شخصیت‌های زنان ایجاد کرده بود. در خلال آن سریال چقدر می‌توانست بر سواد ارتباطی و عاطفی خوب و مؤثر و با ادبیات خاص بین شخصیت‌های داستان این اطلاعات را با اقتضائات زمان و کیفیت خود به مخاطب بدهد؟ یا سریالی مانند همسران که من همیشه احساس می‌کنم این دو سریال با همه ضعف و قوت خود، به نسبت بسیاری از سریال‌های الآن در تلویزیون خیلی جلوتر هستند. به‌عنوان مثال چیزی که امروزه خانواده ما به آن نیاز دارد، مخصوصاً با عنصر زن، گفت‌وگو و تعامل است؛ یعنی زن‌ها با ویژگی‌های خاصی که دارند بخشی از این سواد ارتباطی را می‌توانند با گفت‌وگو و تعامل و برقراری ارتباط صحیح با همسرانشان قوت ببخشند. گروه‌های سیاسی از کمبود گفت‌وگو یا گفت‌وگوی نادرست رنج می‌برند. در ساختار حکومتی و دولت‌مردان ما نیز همین‌گونه است. ما به این تعامل و گفت‌وگو در خانواده نیاز داریم؛ اما کدام سریال‌های ما نماد گفت‌وگوی مشخص و منسجمی را در برخورد با مشکلات خانواده نشان می‌دهد؟ ما همین شعار را در سریال همسران داشتیم که اگر قهر هم هستی، باید با من حرف بزنی. یا نماد واقعی این بحث در سریال خانه ما به‌خوبی نشان داده می‌شد. اینکه چطور وقتی مشکلی داشتند، همه اعضای خانواده با گروه‌های سنی مختلف می‌نشستند و با هم حرف می‌زدند.

ما در گذشته، سریال‌های بهتری داشتیم که با وجود

نشان‌دادن مسائل به اقتضای زمان خود، راه‌حل‌های مناسبی هم ارائه می‌کردند. الآن متأسفانه چنین چیزی نداریم. با رعایت همه نکات کلیدی، مسائل بسیاری حل می‌شوند؛ یعنی زنان با حضور خود در ساختارهای سیاست‌گذاری و دیدن مسائل زنان از دریچه نگاه خود آنان، به‌صورتی که تمام سلايق متفاوت، مشکلات مختلف و در دهه‌ها و طبقات مختلف را بتوانند پوشش دهند. به این نگاه نیاز داریم تا بازنمایی به‌صورت صحیح صورت بگیرد. واقعاً اطلاعی ندارم که آیا کارگروه‌های این‌چنینی وجود دارد یا نه یا اینکه چقدر سلیقه‌ای است. ولی قطعاً با وجود این‌ها می‌توان تأثیراتش را دید.

اخیراً درباره دختران مذهبی کلیپ کوتاهی منتشر شد و به نوع انتخاب شغل خاص برای همسرشان می‌پرداخت؛ آن هم دختران مذهبی که در سن خاصی قرار گرفته‌اند. من به این کلیپ چند دقیقه‌ای خیلی نقد داشتم. وقتی بودجه‌ریزی می‌شود و برای اقلیتی از جامعه با مشکلی جزئی برنامه می‌سازند، یعنی به آن‌ها اولویت می‌دهند. در این میان اکثریت جامعه از شما چه انتظاری دارند. آیا انتظار می‌رود آن‌ها فکر کنند چون به فکرشان هستی و برای آن‌ها کار فرهنگی می‌کنی، بازنمایی درستی از مشکلات آن‌ها داری؟ خیر! بلکه می‌دانند که اولویت در تیپ خاص و با یک‌سری مشکلات خاص است. یعنی برای مشکلات خاص آن‌ها حتی تولید فرهنگی هم انجام می‌شود؛ اما اکثریت را رها کرده و اگر مشکلاتی هم وجود دارد، به شیوه خاص رسانه‌ای خودشان بازنمایی می‌شود. این شیوه خاص شاید برآمده از محدودیت‌هاست. برآمده از اینکه در بازنمایی، احساس محدودیت می‌کنند. همه این‌ها باعث می‌شود بین واقعیت موجود در جامعه و خروجی بازنمایی رسانه‌ای شکاف ایجاد شود. راه‌حل مسائل از دید رسانه ما انگار ندیدن و چشم‌پوشی کردن از آن‌هاست. در صورتی که ما هر چقدر مسائل و مشکلات را چشم‌پوشی کنیم، در واقع به مشکلات ناشی از آن‌ها اولویت می‌دهیم و این در سیاست‌گذاری رسانه‌ای تا الآن بسیار واضح بوده است. ان‌شاءالله با تغییر روش و منش مدیریتی شاهد این باشیم که امور، خیلی دغدغه‌مندانه‌تر و عاری از سلیقه شخصی پیش رود. ■

اسلام وقتی که می‌گوید: «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر»، یعنی مؤمنین و مؤمنات در حفظ مجموعه نظام اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر همه سهیم و شریکند.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار بانوان نخبه در آستانه سالروز میلاد حضرت زهرا (س) ۱۳۸۶/۷/۱۲

عدم ارائه تصویر صحیح از نقش‌های خانوادگی زن در رسانه ملی



هادی غیاثی
دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات

دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات

یکی از مهم‌ترین مسائل جوامع در سال‌های اخیر مسائل مربوط به زنان بوده است که بازتابی رسانه‌ها از عوامل مؤثر بر این مسئله است. رسانه‌های جهان معمولاً تصویری که از نسبت اسلام با زنان ارائه می‌دهند، با واقعیت اسلام ناب محمدی ﷺ تفاوت دارد و اهداف سیاسی در پس این بازتابی‌های دروغین نهفته است.

انتظار از تلویزیون در جایگاه رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران این است که بازتابی نقش‌های جنسیتی زنان مبتنی بر اصول اسلامی باشد و با اصالت‌دادن به نقش‌های خانوادگی آنان صورت پذیرد. چنین انتظاری که از رسانه ملی می‌رود، با رسانه‌های جهان متفاوت است. اما در غالب فیلم‌های صداوسیما زنان خانه‌دار، زنانی درگیر با رشته‌ای بی‌پایان از کارهای منزل نشان داده می‌شوند که بدون هیچ‌گونه احساس خوشایندی، آن‌ها را تکرار می‌کنند؛ زنانی که حسرت تحصیلات دانشگاهی و استقلال مالی آن‌ها را فرسوده است. نمایش چهره بی‌نشاط، با سطح فهم و سواد پایین از زنان خانه‌دار احساس بی‌فایده بودن را به این قشر القا می‌کند. همچنین نمایش زنان خانه‌دار به‌عنوان کارگران خانه که در تربیت فرزند و مدیریت داخل خانه تجربه ارزشمندی ندارند، شرکای عاطفی دل‌چسبی برای شوهرانشان نیستند و پیوسته به‌خاطر انجام کارهای بی‌پایان منزل شکایت دارند، هرگونه رغبتی را در دختران جوان برای انتخاب این موقعیت از بین می‌برد. سریال‌های تلویزیونی نه تنها تصویر زنان در خانه را منفی نشان می‌دهند، بلکه از حضور اجتماعی زنان تصویری آرمانی بازتابی می‌کنند؛ رفتار درست با فرزند، آرامش روحی، ارزش اجتماعی، احساس اعتماد به نفس، قدرت گفت‌وگو، مهارت‌های شیک مانند نویسندگی، شعری، هنرشناسی، از ویژگی‌هایی هستند که به‌نظر می‌رسد برای خنثی کردن همه مباحث کارشناسی در ارزش‌گذاری به نقش‌های خانگی زنان کافی باشند. این‌گونه بازتابی درحالی است که اصالت‌دادن به نقش‌های خانوادگی زن در اسلام مبتنی بر مبانی اصیل و درخشان است. در ادامه، ابتدا به آن مبانی پرداخته و سپس مهم‌ترین مسائل بازتابی نقش‌های جنسیتی زنان در رسانه ملی بررسی می‌شود.

الف) مهم‌ترین مبانی برابری در انسانیت

یکی از مهم‌ترین مبانی اسلامی در زمینه خلقت انسان تساوی زن و مرد از جهت شأن انسانی و امکان و استعداد هر دو در رسیدن به کمال و قرب الهی است. در واقع از مهم‌ترین ویژگی‌های رویکرد اسلام به زن که آن را از دیگر مکاتب پیش و پس از خود متمایز می‌کند، آن است که اسلام در تمام احکام، آموزه‌ها و دیدگاه‌های خود، زن و مرد را از منظر انسانی می‌نگرد؛ به این معنی که نگاه اسلام به زن به‌مثابه موجودی مؤنث، همانند نگاه او به مرد به‌مثابه موجودی مذکر است. خداوند از جهت ارزشی نیز هیچ تفاوتی به‌واسطه جنسیت بین زن و مرد قائل نشده و تنها معیار ارزش انسان را تقوا و پرهیزکاری معرفی کرده است. نظر اسلام در این زمینه نظری کاملاً مترقی و متعادل است؛ چراکه نه زن را مانند مکاتب فلسفی یونان از دایره انسانیت خارج می‌کند و نه مانند نظریات فمینیستی آن‌قدر وجود زن را تقدیس می‌کند که به افراط کشیده شود. اسلام معتقد است نه مرد به‌واسطه مردانگی در انسانیت برتری دارد و نه زنانگی علت موجهی برای تقدیس جنس زن است؛ بلکه ملاک برتری نزد خداوند رعایت تقواست.

۲. تفاوت تکوینی زن و مرد

با وجود یکسانی زن و مرد در انسانیت، این دو در ساحت آفرینش تفاوت و تمایزات تکوینی دارند. این تفاوت‌های تکوینی محصول نقص آفرینش و طبیعت یکی از دو جنس نیست؛ بلکه بخشی از طرح حکیمانه و هدفمند خلقت است. هر ویژگی نعمتی الهی است که غرضی را فراهم می‌کند و همان‌گونه که خداوند از آفرینش انسان به منزله موجودی متمایز، هدف و انتظار ویژه داشته، از آفرینش دو جنس متفاوت نیز هدف خاصی داشته است. این دو جنس از آغاز آفرینش همنشین و زوج یکدیگر شده و دایره کاملی از انسانیت را تشکیل داده‌اند. پس زن و مرد مکمل یکدیگر قرار می‌گیرند و این مکمل بودن، هم در ویژگی‌های طبیعی پدیدار شده است و هم در حقوق و تکالیفی که آن دو در قبال هم دارند. براین اساس تفاوت‌های طبیعی نه سندی برای ارزشمندی بلکه راهی برای گذران زندگی ایدئال‌اند. در میان اندیشوران اسلامی و غیر اسلامی نیز کسی را نمی‌توان یافت که به وجود تفاوت تکوینی میان جنس زن و مرد قائل نباشد. حتی گرایش‌های مختلف فمینیستی نیز بر وجود تفاوت‌های ذاتی میان زن و مرد اذعان می‌کنند؛ اما در میزان این تفاوت‌ها و اینکه چه صفاتی را در برمی‌گیرد، اختلاف نظر وجود دارد.

براساس مبانی دینی تفاوت‌های تکوینی میان زن و مرد، هم شامل ویژگی‌های جسمانی یا همان فیزیولوژیکی است و هم ویژگی‌های روانی را در برمی‌گیرد. بنابراین برخلاف دیدگاه‌های فمینیستی زن و مرد نه تنها در بُعد جسمی، بلکه در بُعد روانی و رفتاری نیز با یکدیگر متمایز هستند. لیکن فارغ از اینکه این تفاوت‌ها شامل چه مواردی می‌شود، نکته مهم این است که این تفاوت‌های تکوینی جایگاهی محوری داشته و به‌نوعی مهم‌ترین ویژگی هویت جنسیتی به‌شمار می‌روند. این نکته از آن جهت مهم است که جریان‌های فمینیستی و همچنین نظریات جامعه‌شناسی با محور قراردادن بر ساختی و سیال بودن هویت جنسیتی، سیالیت ارزش‌ها و همچنین امکان تغییرپذیری نقش‌ها و موقعیت‌ها را نتیجه می‌گیرند. اما در نگاه اسلامی، خداوند در تبیین‌ها و تحلیل‌ها نقشی فعال و تعیین‌کننده دارد و نظام تکوین، نظام ارزش‌گذاری و نظام قانون‌گذاری هر سه به اراده تکوینی و تشریحی خداوند است. بر همین اساس این تفاوت‌ها که برای تسهیل در دستیابی به اهداف آفرینش در زن و مرد نهاده شده است، محور اصلی است و در نتیجه تلاش برای از میان بردن آن‌ها حرکتی برخلاف نظم طبیعی بوده و مطلوب نیست. همچنین بر این مبنا پذیرش واقعیتی به نام سیالیت هویت که متأثر از تغییرات فرهنگی و اجتماعی است، لزوماً نشان نمی‌دهد که تغییرات هویت در مسیری درست و هدفمند قرار دارد؛ بلکه مدیریت تحولات اجتماعی و فرهنگی باید در مسیر هم‌سوی خودپنداره جنسی زن و مرد با طبیعت جنسی آنان قرار گیرد. حال با توجه به این مبانی، مهم‌ترین مسائل بازتابی هویت جنسیتی زنان در تلویزیون بررسی می‌شود.

ب) مهم‌ترین مسائل هویت جنسیتی زنان در تلویزیون

۱. توجه افراطی به اشتغال زنان و غفلت از نقش‌های خانوادگی

در چند دهه اخیر به دنبال تغییر نگرش در جامعه و فراهم شدن زمینه‌های اجتماعی مناسب در کشور، اشتغال زنان نیز روبه گسترش نهاده است. عوامل مختلفی چون تقلید از سبک زندگی غربی، کم‌اهمیت شدن نقش‌های خانوادگی زنان، کاهش سطح رفاه اقتصادی خانواده‌ها، افزایش فردیت و استقلال طلبی اقتصادی، برابری خواهی‌های ناشی از اندیشه‌های فمینیستی از جمله عوامل عمده گرایش زنان به اشتغال در خارج از منزل است. در این میان رسانه ملی با نشان دادن زندگی‌های زنان شاغل به‌عنوان زندگی‌های موفق در مقابل نمایش سرد و بی‌روح یا پردردسربودن زندگی با مردانی تک‌درآمد، ناخودآگاه زنان را به داشتن مشاغل اجتماعی ترغیب می‌کند و در نتیجه فاصله گرفتن از نقش و جایگاهی واقعی به تدریج به هنجار تبدیل می‌شود. در نقطه مقابل زنان خانه‌دار زنانی درگیر با کارهای منزل نشان داده می‌شوند که هیچ‌گونه احساس خوشایندی از انجام این کار ندارند. در اسلام حضور اجتماعی زنان تأیید می‌شود؛ اما باید دقت کرد که این حضور، نقش‌های خانوادگی آن‌ها را تحت الشعاع قرار ندهد. این امر با نسبت صحیح بین حضور اجتماعی و ایفای نقش‌های خانوادگی فراهم می‌شود؛ نسبتی که تنها با پیوند دادن هریک از نقش‌های اجتماعی و خانوادگی زنان با ویژگی‌های مطلوب و مورد نیاز آن‌ها اتفاق می‌افتد.

۲. فردمحوری

تاکید بر فردگرایی با تضعیف جمع‌گرایی و خانواده‌گرایی رابطه مستقیمی دارد. برخی سریال‌های تلویزیونی به مواردی

خداوند می‌کند که به‌نوعی نتیجه‌ایثار و از خودگذشتگی زن در خانواده است. این درحالی است که از صفات بارز در نقش مادری و همسری، همین ایثار و از خودگذشتگی است. همچنین اغلب رفتارهای پرخاشگرا نه جوانان در مقابل والدین خصوصاً مادر و انتخاب‌های مبتنی بر احساسات آن‌ها به نتیجه دلخواه می‌رسد و به‌نوعی نقش مادری زنان در خانواده تضعیف می‌شود.

۳. مصرف‌گرایی

خانواده در قرن اخیر پس از صنعتی‌شدن جوامع، کارکرد تولیدی خود را که در جوامع سنتی برعهده داشت، از دست داد و به‌صورت واحد مصرف کالا و خدمات درآمد. این مسئله با کاهش نقش‌های جنسیتی زنان در خانواده و اصالت‌یافتن حضور اجتماعی زنان ارتباط مستقیمی پیدا می‌کند. افزایش بازنمایی مصرف و تنوع‌خواهی و اصالت‌دادن به زنان در بازنمایی الگوی مصرف خانواده‌ها، موارد مربوط به بازنمایی الگوی اقتصادی خانواده‌هاست که نتیجه آن، سوق‌دادن زنان به نحو غیرضروری به بیرون از خانه چه برای کار و اشتغال و چه برای مصرف است و پیامدهای منفی جوامع سرمایه‌داری را تداوم می‌بخشد.

۴. تضعیف تمایز جنسیتی

خانواده مبتنی بر تمایز جنسیتی شکل می‌گیرد. هرچند تداوم برخی از تمایزهای جنسیتی در خانواده‌های جامعه ایرانی معلول فرهنگ‌ها و الگوهای رفتاری خاص است و به تحکیم و تقویت نهاد خانواده کمکی نمی‌کند، نفی کامل تمایز جنسیتی در خانواده متأثر از برخی دیدگاه‌های فمینیستی نیز دفاع‌کردنی نیست. در بسیاری از برنامه‌های صداوسیما، زنان موفق مستقل در برابر مردانی هستند که در خانواده در حاشیه قرار گرفته و خطاهای جبران‌ناپذیری را مرتکب می‌شوند. این موضوع دیدگاه‌های فمینیستی را تقویت کرده و نتیجه‌ای جز تضعیف نقش‌های خانوادگی زنان در پی ندارد.

۵. بی‌توجهی به جایگاه محوری خانواده در جامعه

خانواده براساس اصول اسلامی جایگاه مهمی در پرورش انسان‌های طراز اسلام و استحکام جامعه اسلامی دارد؛ اما در سریال‌های تلویزیونی نوعی غفلت و فراموشی درباره خانواده به مثابه کل مجزا دیده می‌شود که نقشی اساسی در جامعه دارد. بی‌توجهی به جایگاه خانواده در جامعه با بی‌توجهی به نقش‌های جنسیتی زنان در خانواده رابطه مستقیمی دارد.

طرح این مسائل، این واقعیت را آشکار می‌سازد که در بازنمایی سریال‌های تلویزیونی به بازنمایی خانواده مطلوب توجه کافی و لازم نشده است. رسانه ملی باید برای تطابق برنامه‌های خود با اهداف انقلاب اسلامی تلاش بیشتری انجام دهد. به هر حال انقلاب اسلامی ایران مدعی اداره جامعه به شیوه‌ای متمایز و متفاوت از دیگر کشورهاست و می‌کوشد دین را در تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی بشر وارد کرده و از این طریق زمینه سعادتمندی افراد را فراهم سازد. ■

منابع

۱. پیشوایی، فریده، رسانه ملی و کرامت اسلامی زن، مجله رسانه و خانواده، شماره ۷، ۱۳۹۲.
۲. زیبایی‌نژاد، محمدرضا، هویت و نقش‌های جنسیتی، تهران، نهاد ریاست‌جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده، ۱۳۸۸.
۳. صدر، سیدمحمدباقر، اسلام، راهبر زندگی؛ مکتب اسلام؛ رسالت ما، قم: دارالصدر، ۱۳۹۳.
۴. علاسوند، فریبا، رسانه و بحران نقش‌های جنسیتی در خانواده، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۱۱۶، ۱۳۸۹.
۵. علاسوند، فریبا، زن در اسلام (۲)، قم: نشر هاجر، ۱۳۹۰.

من می‌گویم مهم‌ترین نقشی که یک زن در هر سطحی از علم و سواد و معلومات و تحقیق و معنویت می‌تواند ایفا کند، آن نقشی است که به‌عنوان یک مادر و به‌عنوان یک همسر می‌تواند ایفا کند.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار بانوان نخبه در آستانه سالروز میلاد حضرت زهرا (س) ۱۳۸۶/۷/۱۲

مخاطب‌گرایی،

عامل بازنمایی نادرست رسانه ملی از زنان

گفت‌وگو با خانم مریم مذحجی

پژوهشگر ارشد مرکز تحقیقات سازمان صدا و سیما

رویش‌ان‌لبیشه آیا تلویزیون ما در بازنمایی صحیح از زنان عملکرد مطلوبی داشته است؟

با توجه به الگویی که در سریال‌ها باید باشد، از جهت محتوایی و مخاطب‌سنجی و مباحث دیگر نقص زیادی وجود دارد. در رسانه ملی چهارچوب و سیاستی باید حاکم باشد که به نیازها و مصلحت‌های مخاطب توجه کند؛ اما علاوه بر تلاش‌هایی که در این سال‌ها انجام شده، شخصاً فکر می‌کنم به سمت مخاطب‌گرایی می‌رویم؛ یعنی آن چیزی که مخاطب می‌پسندد و ممکن است تعقیبش کند و آن را ببیند. درواقع این‌ها به ترجیحات افراد تأثیر می‌گذارد و بازنمایی نقش زنان شاید تابعی از این‌ها باشد. به نظر من در رسانه تقریباً هدف برنامه‌سازان و نه مدیران، این است که کارهایشان دیده شود و چیزی دیده می‌شود که عمومیت داشته باشد. الآن رسانه‌های زیادی رقیب رسانه ملی هستند و شبکه‌های ماهواره‌ای به شدت فعالیت می‌کنند؛ مخصوصاً در سریال‌های خانوادگی که زنان در آن اولویت دارند و شخصیت‌محوری است. برنامه‌سازان ما می‌خواهند با آن‌ها رقابت کنند و سعی می‌کنند به نحوی جذابیت‌هایی ایجاد کنند و به گمان آن‌ها اگر این جذابیت‌ها روی زن‌ها اعمال شود، به هدف خود یعنی دیده شدن می‌رسند. به نظر من این موضوع با چیزی که شاید مصلحت مخاطب باشد، خیلی فاصله دارد. به هر حال نقش رسانه این است که آموزش بدهد. ما برای رسانه نقش ارشادی قائل هستیم که مقدار زیادی مغفول واقع شده است.

رویش‌ان‌لبیشه آیا در رسانه ملی نقش همسری و مادری به درستی بازنمایی می‌شود؟

رسانه آنچه را که در جامعه وجود دارد، کاملاً بازنمایی می‌کند. به‌طور کلی درباره برنامه‌های تلویزیون دو نگاه در دنیا وجود دارد. برخی کشورها و فرهنگ‌ها می‌خواهند آنچه را که نیستند و در جامعه خلأ آن وجود دارد، بازنمایی کنند تا جامعه به سمت انتخاب و توجه به آن‌ها پیش برود. برخی دیگر برعکس، آن چیزی را در رسانه برجسته می‌کنند که در خودشان وجود دارد. به نظر من می‌خواهیم هر دو کار را انجام دهیم؛ ولی نمی‌توانیم. از یک طرف در جامعه مخصوصاً زنان می‌خواهند روشنفکر عمل کنند و نشان دهند بین نقش مادری و حضور اجتماعی که الآن هم رایج شده است و خیلی‌ها به آن دامن می‌زنند، تناقضی وجود دارد. یعنی می‌خواهند بگویند فقط یکی از این دو می‌تواند برجسته و موفق باشد. البته تلویزیون در سال‌های گذشته تجربه‌هایی داشته که شاید برخی از آن‌ها تجربه‌های موفق هم بوده است؛ مثل سریال آقای فخریم‌زاده که نشان داد یک خانم می‌تواند هم مادر خوبی باشد و هم نقش پلیس را به خوبی ایفا کند. اما درکل به نظر من تفکر عمومی جامعه این است که بین این دو مسئله تناقض وجود دارد. الآن در جامعه ما، هم زن‌هایی که بیشتر فعالیت خانگی دارند و هم زن‌های روشنفکر که حضور اجتماعی بیشتری دارند، بین این دو تناقض می‌بینند؛ مخصوصاً زن‌هایی که موفقیت اجتماعی دارند، حداقل اگر تناقض نبینند، فکر می‌کنند که حضور اجتماعی برجسته‌تر است و اهمیت بیشتری دارد. همه می‌توانند زن خانه‌دار باشند؛ اما همه نمی‌توانند حضور اجتماعی داشته باشند. به نظر من رسانه و تلویزیون کمتر این دغدغه را پوشش داده است. در تلویزیون خواستند روی فرزندآوری برنامه‌ریزی کنند و سریال خانه ما را ساختند. یکی از اهداف آن سریال این بود که نشان دهد خانواده تحصیل کرده با چهار فرزند می‌تواند هم حضور اجتماعی موفق داشته باشد و هم خانواده‌ای باشد که اهل گفت‌وگو و حل کردن مسائل با هم باشند. خیلی الگوی خوبی بود؛ ولی این نمونه‌ها کم است. به نظر من خواسته یا ناخواسته هرگاه تلویزیون

می‌خواهد خانمی را موفق نشان دهد، آن را در عرصه اجتماع موفق نشان می‌دهد و کمتر این دو را با هم نشان می‌دهد.

رسانه مثل آینه‌ای است که هر چیزی را که در جامعه وجود دارد، انعکاس می‌دهد. وقتی افکار عمومی جامعه پذیرفته است که بین دو نقش خانوادگی و اجتماعی زنان تناقض وجود دارد، رسانه هم این را بازنمایی می‌کند.

رویش‌ان‌لبیشه چه عللی سبب بازنمایی نادرست از نقش‌های خانوادگی زنان در رسانه ملی می‌شود؟

به نظر من دو علت وجود دارد. اول اینکه چون جامعه به این سمت گرایش دارد، رسانه نیز تابع آن می‌شود. رسانه مثل آینه‌ای است که هر چیزی را که در جامعه وجود دارد، انعکاس می‌دهد. وقتی افکار عمومی جامعه پذیرفته است که بین دو نقش خانوادگی و اجتماعی زنان تناقض وجود دارد، رسانه هم این را بازنمایی می‌کند. به عنوان کسی که در عرصه اجتماعی حضور فعالی داشته‌ام، اگر بخواهم تجربه شخصی خودم را بگویم؛ وقتی کار کوچکی در خانه انجام می‌دهم و یکی از همکارانم متوجه آن می‌شود، تعجب می‌کند. هنوز هم فکر می‌کنند مگر می‌شود کسی مثل من که این چنین حضور اجتماعی دارد، در خانه بتواند چنین کارهایی انجام دهد. این نگاه در جامعه وجود دارد و عوامل مختلف فرهنگی و سیاسی باعث آن شده است. علت دوم درباره برنامه‌سازان تلویزیونی است. تهیه‌کنندگان، نویسندگان و... که در جامعه حضور دارند، معمولاً در خانواده خود خیلی موفق نبوده یا حداقل وقت و زمان زیادی برای این وجه زندگی خود نگذاشته‌اند. زمانی یکی از کارگردان‌ها گفته بود که من بدون وضو پشت دوربین نمی‌روم. من الآن که سال‌هاست در عرصه رسانه کار کرده‌ام و اثرگذاری و پیامدها را بررسی کرده‌ام، می‌بینم که واقعاً این‌طوری است. اگر کسی که پیامی را منتقل می‌کند، خودش عامل باشد و عمیقاً آن پیام را قبول داشته باشد، موفق خواهد بود؛ نه اینکه

فقط به این توجه کند که روی کاغذ چه چیزی به‌عنوان دستورالعمل نوشته شده است که آن‌ها را رعایت کند تا از او ایرادی نگیرند.

من در پایان‌نامه ارشدم نقش دین در رسانه را کار کرده‌ام. دیده‌ام در خیلی از کشورها مثلاً وقتی کسی نقش کشیش را بازی می‌کند، دیگر به او اجازه نمی‌دهند در هر نقشی بازی کند؛ چون هرچند مخاطب می‌داند که فیلم است و واقعیت ندارد، در پس‌زمینه ذهنش اثر می‌گذارد. بنابراین اجازه نمی‌دهند آن تصویر مثبتی که ایجاد شده، خراب شود؛ ولی در کشور ما این چیزها رعایت نمی‌شود. در جلسات طرح و برنامه می‌بینیم که کارگردان‌ها و نویسندگان ما برای خالی‌نبودن عریضه یک‌سری دستورالعمل‌های کلی را رعایت می‌کنند؛ اما این نکات ظریف رعایت نمی‌شود. سعی می‌کنند مثلاً فیلمی درباره دفاع مقدس بسازند که نگویند ایشان در این زمینه کاری نکرده است. وقتی با این تفکر عمل می‌کنند، یا نمی‌تواند یا نمی‌خواهد کار درست را انجام دهد. گاهی اوقات حس می‌کنم عمداً شیطنت‌هایی صورت می‌گیرد. به هر حال الآن غالب نسل جوان و نوجوان و مخاطبان خانم و همچنین برنامه‌سازانی که می‌خواهند این پیام‌ها را بسازند، به این موارد اعتقادی ندارند.

رویش‌ان‌لبیشه نقش درس‌های تخصصی هنر بر کارگردانان و فیلمنامه‌نویسان و شکل‌گیری تصویری خاص از زن در ذهنیت آن‌ها در جریان تولید اثر هنری چیست؟

زمینه‌ها و پایه‌های خیلی از نظریاتی که در درس تخصصی وجود دارد، برای ما نیست. وقتی پایه این مسائل در فضای فرهنگی و اعتقادی دیگری شکل گرفته است، طبیعی است که گاهی حتی با مسائل ما تناقض داشته باشد. علاوه‌براین به تبع این قواعد و اصول نظری، یک‌سری رفتارها هم شکل می‌گیرد. شاید کسی که اعتقادات مذهبی داشته باشد، خودش به این سمت نرفته و به بجه‌اش هم اجازه نمی‌دهد این درس را مطالعه کند. فضای عمومی دانشگاه‌های هنر متأثر از همین درس و رفتارها خیلی متفاوت است. به هر حال در این درس مباحثی مطرح می‌شود که ما حتی صریحاً با آن مشکل داریم؛ مثل نسبیت اخلاق و... برخی معتقدند رسانه‌های مدرن مثل تلویزیون اساساً ظرفیت انتقال پیام معنوی را ندارند. یا مثلاً در هنرهای

نمایشی چاره‌ای نیست جز ارتباطات تنگاتنگ و رودررو. ذات این دانش و حوزه معرفتی این‌گونه است. دانشکده صداوسیما چند سال پیش به این تصمیم رسید که برای تغییر و تعدیل محتوای دروس با حوزه علمیه همکاری کند؛ اما خیلی موفق نبود و من با چند نفر از طلاب صحبت می‌کردم، می‌گفتند نتوانستیم این فضا را تحمل کنیم. به هرحال دروس و فضا و خواستگاه این علوم بومی و دینی نیست.

یکی از سریال‌هایی که خیلی صفت اخلاقی را برای آن به‌کار می‌بردند، سریال پزشک دهکده بود. این سریال کانادایی که سال‌ها اینجا پخش و بازپخش شد، هرچند نکات اخلاقی زیادی داشت، در نهایت از جاذبه زنان استفاده می‌کرد. یعنی اعتقاد آن‌ها این است و مشکلی با آن ندارند. به نظر من می‌توانیم با یک سری اصول این فضای فکری را با خودمان هماهنگ کنیم. همان‌طور که در دانشگاه‌های نظامی یک سری اصول و سخت‌گیری‌ها برای نیروها وجود دارد. می‌توان در دانشکده هنر هم اصولی را الزام کرد تا از همه افرادی که وارد این دانشکده می‌شوند، تعدادی حداقل دغدغه‌مند باشند و بتوانند پیام‌های مثبتی فارغ از این آسیب‌ها تولید کنند.

همان‌طور که در دانشگاه‌های نظامی یک سری اصول و سخت‌گیری‌ها برای نیروها وجود دارد. می‌توان در دانشکده هنر هم اصولی را الزام کرد تا از همه افرادی که وارد این دانشکده می‌شوند، تعدادی حداقل دغدغه‌مند باشند و بتوانند پیام‌های مثبتی فارغ از این آسیب‌ها تولید کنند.

روشن‌ان‌لبیشه آیا سریال موفق وجود دارد که هم توانسته باشد مخاطب خوبی جذب کند و هم تابع ذائقه منفی مخاطب نشود؟

بر اساس تجربه و در فضایی که بودم و دغدغه‌های شخصی که داشتم، آسیب‌هایی در برنامه‌سازی‌ها وجود دارد که مقداری از آن به ناآشنایی برنامه‌سازان برمی‌گردد. ما نمونه‌های موفق داشته‌ایم که بتواند اثرگذار باشد. مثلاً برخی سریال‌های مناسبی. یا مثلاً برای بچه‌ها در زمینه اخلاقی، نشان‌دادن الگوهای

عملی تأثیر زیادی دارد. اگر تلویزیون به این سمت می‌رفت، می‌توانست کمک زیادی کند. چندین سال پیش کارهایی روی برخی برنامه‌های مناسبی انجام دادیم که مشخصاً عید مبعث بود. تقریباً همه برنامه‌های مربوطه این مناسبت را دیدیم و بررسی کردیم. از نظر حجمی بیش از حدود ۸۰ درصد به ماجرای بالا رفتن پیامبر ﷺ از کوه و نازل شدن حضرت جبرئیل و قرائت سوره علق پرداخته بودند. کارشناس، انیمیشن، کلیپ و... همه همین را نشان دادند. همه به جایگاه منحصر به فرد پیامبر ﷺ پرداخته‌اند که هیچ‌وقت هم تکرار نشده است. خود پیامبر ﷺ وقتی می‌خواهد خودش را معرفی کند، می‌گوید من برای اتمام مکارم اخلاق آمده‌ام؛ ولی ما به آن جایگاه معنوی والا پرداخته‌ایم. مثلاً دائم بگوییم امیرالمؤمنین ﷺ در شبانه‌روز هزار رکعت نماز می‌خوانده است. مخاطب می‌گوید من که نمی‌توانم این‌گونه باشم و در نتیجه فاصله می‌گیرد.

باید به آن وجهی از شخصیت الگوها یا پیام‌ها یا مفاهیم اصلی توجه شود که در زندگی عادی مخاطب قابلیت عملیاتی شدن داشته باشد؛ بدون اینکه روال اصلی زندگی‌اش دچار تغییرات اساسی شود. ما مخاطب‌هایی داریم که حتی نمی‌دانند مفاتیح‌الجنان با قرآن متفاوت است.

بازنمایی نقش زنان که فقط وجوه جامعه‌شناختی نیست؛ بلکه باید از نظر معارف دینی ما هم مورد تأیید باشد. کسی که می‌خواهد این پیام را انتقال دهد، خودش باید دغدغه داشته باشد. هیئت‌ها را دیده‌اید که چگونه در سریال‌ها نشان می‌دهند؟ مجالس ختم را دیده‌اید که چگونه نشان می‌دهند؟ کاملاً معلوم است که این آدم یکبار هم به هیئت نرفته است تا ببیند سلسله‌مراتب شروع برنامه هیئت از اول تا آخر چگونه است. این قدر با این فضا بیگانه است که شما خنده‌ات می‌گیرد. حالا همین را در زمینه حجاب هم می‌بینیم. کسی که در خانه‌اش یک زن محجبه وجود داشته باشد، می‌داند که این نحوه حضور زنان محجبه در سریال‌ها در خانه ناشیانه است. هیچ‌وقت هیچ زن محجبه‌ای با این حجم شال و روسری در خانه حضور ندارد. خب این مخاطب را پس می‌زند. به ندرت در سریال‌ها نشان می‌دهند که یک خانم مذهبی چگونه در واقعیت با نامحرم ارتباط دارد. حتی در بحث احکام در هیچ سریالی به این موضوع پرداخته نشده است. مثلاً هیچ‌وقت کسی را

که دستش خونی می‌شود، نشان نمی‌دهند که چگونه طهارت حاصل می‌کند. درحالی که باید در سریال‌ها به این موضوعات پرداخته شود. البته برخی سریال‌ها به زکات و نماز پرداخته‌اند؛ ولی کم است. در هرحال یا این قدر شخصیت مذهبی را بالا می‌برند که دور از دسترس می‌شود یا این قدر ناشیانه بازنمایی می‌کنند که مخاطب آن را پس می‌زند.

درباره سریال «همه چیز آنجاست» مصاحبه‌ای از کارگردانش می‌خواندم که می‌گفت خانواده ما مذهبی است. من این را در سریال‌ها کاملاً می‌دیدم. مثلاً وقتی بازیگر سریال می‌خواست از این اتاق خانه به آن اتاق برود و اصلاً موضوع سکانس هم مطرح نیست؛ آستین‌هایش بالا است، وضو گرفته و دارد می‌رود. همین صحنه در پس‌زمینه ذهن مخاطب تأثیر می‌گذارد که این آدم می‌خواهد برود نماز بخواند. یا در همین سریال، چادر خانم‌هایی که در خانه هستند، خیلی قشنگ بازنمایی شده بود. ولی خب از این دست سریال‌ها خیلی کم داریم. سازمان صداوسیما باید گروهی را به تولیدکنندگان سریال‌ها وصل کند که مباحث و مضامین دینی را در سریال جاری کنند. الان کارشناس مذهبی وجود دارد؛ اما او معمولاً فیلمنامه نهایی را می‌خواند که تضادی با خط قرمزهای دینی نداشته باشد. کارشناس مذهبی نمی‌نشیند فکر کند. اما کارتون‌های خارجی را ببینید! در پس‌زمینه خیلی از صحنه‌ها تصویر خیلی کوچکی از کلیسا می‌بینید. این به مرور که تکرار می‌شود، در ذهن مخاطب تأثیر می‌گذارد. ولی ما در سریال‌های مان به این چیزها خیلی توجه نداشته و دغدغه‌ای هم نداریم.

برنامه موفق پخش می‌شد به اسم «از لاک جیغ تا خدا». این برنامه تأثیرگذار بود و مخاطب تغییرات این افراد را می‌دید و تأثیر می‌پذیرفت. اما اگر بخواهیم همین برنامه را در قالب سریال به تصویر بکشیم، خرابش می‌کنیم. این‌ها همه به نظر من از این برمی‌خیزد که ما در برنامه‌سازان یا شاید حتی مسئولان تلویزیونی دغدغه جدی دینی نمی‌بینیم. شاید اگر چند کار موفق در این زمینه انجام شود و مخاطب خود را جذب کند، توجه بیشتری به این مسئله شود. چون این مسائل موافق طبع مخاطب است. من در تجربه‌های شخصی خود دیدم که اگر اشخاص در ارتباطشان کمی ظرافت داشته باشند، واقعاً می‌توانند تأثیرگذار باشند. این‌ها

می‌ترسند کسی که همیشه سریال الف می‌ساخته، وقتی الان بیاید با سوژه دینی، سریالی با مخاطب کمتر بسازد، جایگاهش به خطر بیفتد. حتی بازیگری که نقش مذهبی خاصی را بازی می‌کند، گاهی از جامعه هنری طرد می‌شود. دانشگاهی که این‌ها را تربیت می‌کند، باید روی این موضوعات کار کند.

الآن در رسانه ملی، خیلی از کارشناسان مذهبی به‌خاطر برخوردهایی که با آن‌ها صورت گرفته و تبعیض‌هایی که دیده‌اند، چه از نظر سیاسی و چه از نظر مالی و مسائل دیگر، حاضر نیستند بیایند با رسانه ملی کار کنند.

سازمان صداوسیما باید گروهی را به تولیدکنندگان سریال‌ها وصل کند که مباحث و مضامین دینی را در سریال جاری کنند. الان کارشناس مذهبی وجود دارد؛ اما او معمولاً فیلمنامه نهایی را می‌خواند که تضادی با خط قرمزهای دینی نداشته باشد.

روشن‌ان‌لبیشه اگر امکان دارد این مسائل را بیشتر توضیح دهید.

چندین سال پیش در سالی که به نام پیامبر اعظم ﷺ بود، با استادان و صاحب‌نظران درباره وجوه شخصیت حضرت رسول ﷺ مصاحبه انجام دادیم. پس از انجام مصاحبه‌ها و پیاده‌سازی و ویرایش آن‌ها، وقتی خواستیم منتشر کنیم، گفتند که مثلاً مصاحبه فلان شخص را نمی‌توانید منتشر کنید؛ چون درباره فلان مسئله، فلان چیز را گفته است. من خودم اصول کلی را قبول دارم. مثلاً اگر کسی بخواهد اصل نظام را بگوید، حق این است که در این گردونه نباشد؛ اما اگر حالا به‌خاطر انتقادی که در جایی کرده، طرد شود، مشخص است که او هم رسانه را طرد می‌کند. به هرحال باید طوری برخورد شود که شأن فرد حفظ شود تا بتوان از سرمایه فکری او استفاده کرد. ■



محمد رضا سالاری فر

مهارت‌های زناشویی بانگرش به منابع اسلامی

● انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

روشن‌ان‌لبیشه کتاب مهارت‌های زناشویی با نگرش به منابع اسلامی نوشته حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمد رضا سالاری فر و به همت انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و در ۲۴۵ صفحه با قیمت ۹۲،۵۰۰ تومان، در اسفندماه ۱۴۰۰ منتشر شد.

این کتاب روش و فنون مناسب ارتباطی میان زن و شوهر را مطابق با آموزه‌های اسلامی و علم روان‌شناسی بیان کرده و با توجه به این مبحث سعی کرده است که روش و فنون مناسب ارتباطی بین همسران را براساس متون اسلامی و روان‌شناسی خانواده معرفی کند؛ چراکه زوجین نیازمند دو دسته مهارت هستند: مهارت‌های عمومی که در زندگی هر فرد به کار می‌آید و مهارت‌های ویژه روابط زن و شوهر که به پویایی‌های روابطشان مربوط می‌شود.

کتاب حاضر در راستای بحث مهارت زناشویی به چهارده مهارت زیر اشاره می‌کند: سازگاری با تفاوت‌های زوجین، درک اهداف ازدواج و تعدیل انتظارات، ارتباط سالم، اداره خانه، مدیریت مالی خانواده، روابط جنسی رضایت‌بخش، برقراری روابط صمیمی، تنظیم روابط با والدین و خویشان، حل تعارض، مواجهه با خشونت خانگی، مواجهه با تنیدگی‌های زندگی، مواجهه با رسانه‌های جدید، اداره امور معنوی خانواده و فرزندپروری.

نویسنده درباره کتاب خود چنین بیان می‌کند: «مهارت‌های زناشویی که در این کتاب به دنبال آن هستم، این است که متناسب با آموزه‌هایی در خانواده‌درمانی و آموزش خانواده و همچنین با مبانی اسلامی خود، منابع و تکنیک‌هایی را برای آموزش مهارت خانواده بیان کنیم. من در این کتاب سعی کرده‌ام در حدود چهارده مهارت خانوادگی را طبق مبانی روان‌شناسی و مبانی اسلامی به‌عنوان منبع درسی بیاورم. البته غربی‌ها در حوزه خانواده کارهای خوبی انجام داده‌اند و نکات و تکنیک‌های خوبی دارند. ما هم مبانی ارزشی، اخلاقی، رفتاری و حقوقی خیلی خوبی داریم. اما مشکل این است که آموزه‌های دینی و اخلاقی خود را عملیاتی و تکنیکی و مهارتی نمی‌کنیم و غربی‌ها این کار را کرده‌اند. ما وقتی می‌خواهیم آموزه‌های اخلاقی را آموزش دهیم، توضیحی درباره آن می‌دهیم و بحث را تمام می‌کنیم؛ اما نمی‌گوییم اگر قرار است در خانواده مدارا وجود داشته باشد، مدارا چیست و چندان دارد. برخلاف ما، غربی‌ها برای فضیلت بخشش در خانواده از چند مرحله صحبت کرده‌اند. من سعی کرده‌ام در این کتاب به شیوه تکنیکی و مهارتی عمل کنم و از منابع خوب فارسی و غیر فارسی در این موضوع استفاده کرده و به‌نظم اگر بتوانیم آموزه‌های حقوقی و اخلاقی و معنوی در آیات و روایات را با این شیوه برای مردم جا بیندازیم، خیلی اوضاع تغییر می‌کند و متوجه می‌شویم که در این موضوع حرف‌ها و نکات زیادی داریم و می‌توانیم با مباحث دینی و اخلاقی و مذهبی به خانواده‌ها مهارت‌های زندگی را آموزش بدهیم.»



محمد بهشتی

آموزه‌های تربیتی قرآن کریم

● انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



روشن‌ان‌لبیشه کتاب آموزه‌های تربیتی قرآن کریم نوشته حجت‌الاسلام و المسلمین محمد بهشتی به همت انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، در ۴۰۸ صفحه و با قیمت ۷۳،۰۰۰ تومان، در آذرماه ۱۴۰۰ منتشر شد.

در کتاب حاضر، سعی شده است تا بخشی از ظرفیت عظیم تربیتی قرآن تحلیل و بررسی شده و مهم‌ترین مؤلفه‌های آن در این زمینه بیان شود. در ابتدای کتاب، اصول و قواعد فهم آموزه‌های تربیتی قرآن کریم برای دانشجویان علوم قرآنی و علوم تربیتی و همه پژوهشگران این عرصه تبیین شده است. سپس از خلافت الهی به‌عنوان سنگ‌بنای تربیت اسلامی، از فطرت به لحاظ محور و مدار تربیت، از حیا به‌عنوان اهرم تربیت و نیز از تربیت فرزند و تربیت اجتماعی صحبت شده است.

همچنین در ادامه، به سیره تربیتی پیامبران بزرگ چون ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (علیهم‌السلام) توجه شده و سرانجام، سیمای انسان تربیت‌یافته قرآنی توصیف شده است.

فصل‌های این کتاب از این قرارند: فصل اول: مفهوم‌شناسی و ادبیات پژوهش. فصل دوم: اصول فهم آموزه‌های تربیتی قرآن کریم. فصل سوم: خلافت الهی سنگ‌بنای تربیت اسلامی. فصل چهارم: فطرت، مدار تربیت اسلامی. فصل پنجم: آخرت‌اندیشی پایه و اساس تربیت اسلامی. فصل ششم: نسبت عقلانیت و تربیت اسلامی. فصل هفتم: غفلت‌زدایی، نقطه شروع تربیت اسلامی. فصل هشتم: تربیت فرزند. فصل نهم: حیا، اهرم تربیت اسلامی. فصل دهم: تربیت اجتماعی. فصل یازدهم: ارتباطات زن و مرد و تربیت اجتماعی.

فصل دوازدهم: سیره تربیتی پیامبران؛ حضرت ابراهیم (علیه‌السلام). فصل سیزدهم: سیره تربیتی پیامبران؛ حضرت موسی (علیه‌السلام). فصل چهاردهم: سیره تربیتی پیامبران؛ حضرت عیسی (علیه‌السلام). فصل پانزدهم: سیره تربیتی پیامبران؛ حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم). فصل شانزدهم: سیمای انسان تربیت‌یافته.

در مقدمه کتاب چنین آمده: «آموزه‌های تربیتی قرآن کریم از باشکوه‌ترین، جذاب‌ترین و دلنشین‌ترین آموزه‌های قرآنی است. دلیل این جلال و شکوه عبارت است از: ۱. آموزه‌های تربیتی قرآن کریم با فطرت انسان هماهنگ است، بدین سبب دلنشین است. ۲. آموزه‌های تربیتی قرآن کریم، قرابت نزدیکی و پیوند وثیق و عمیق با اهداف و مقاصد آفرینش و نیز با اهداف و فلسفه بعثت و با اهداف و مقاصد بنیادین قرآن کریم دارد. ۳. این آموزه‌ها نقش عظیمی در جهت تأمین نیازهای تربیتی، در برآورده شدن نیازهای فرهنگی و اخلاقی و نیازهای فردی و اجتماعی انسان دارند. ۴. آموزه‌های تربیتی قرآن چگونه تربیت‌کردن را می‌آموزند و سبک تربیت‌کردن قرآنی را در معرض دید مریبان و تربیت‌جویان می‌گذارند؛ از این رو لازم است این آموزه‌ها بیش از پیش مورد توجه جدی قرار گیرد.»

خوشبختانه در دهه‌های اخیر در زمینه پژوهش و مطالعات قرآنی از منظر مباحث تخصصی تلاش‌های درخور توجهی انجام شده است. هدف ما از این پژوهش این است که با بهره‌گیری از داده‌های دانش تعلیم و تربیت (علوم تربیتی)، آموزه‌های ناب تربیتی قرآن کریم را با تدبیر و ژرف‌نگری با زبان ساده و رسا در قالب و ساختار روز بیان کنیم.»



محمود نوذری

رویکرد اسلامی به مراحل تحول دین داری

● انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

روشن‌ان‌لبیثه

کتاب رویکرد اسلامی به مراحل تحول دین داری؛ تولد تا هیجده سالگی نوشته حجت الاسلام و المسلمین محمود نوذری و به همت انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، در ۳۷۰ صفحه و قیمت ۶۴،۵۰۰ تومان در آبان ماه ۱۴۰۰ منتشر شد. بحث روان‌شناسی تحول دین داری به بررسی فرایند تغییرات نظام مند در حوزه دین داری در طول عمر با توجه به علم روان‌شناسی می‌پردازد.

بخش‌ها و فصل‌های این کتاب عبارتند از: بخش اول: کلیات، مسئله پژوهش، پیشینه، روش‌شناسی؛ فصل اول: کلیات، فصل دوم: روش و روش‌شناسی پژوهش.

بخش دوم: مبانی تحول دین داری، مبانی انسان‌شناختی، مبانی دین‌شناختی؛ فصل سوم: مبانی انسان‌شناختی. فصل چهارم: مبانی دین‌شناختی.

بخش سوم: مراحل تحول دین داری، تولد تا پایان نوجوانی؛ فصل پنجم: شکل‌گیری ریشه‌های اولیه دین داری (تولد تا دوسالگی)، فصل ششم: تحول دین داری در کودکی دوم (۲ تا ۷ سالگی)، فصل هفتم:

تحول دین داری در کودکی سوم (۷ تا ۱۲ سالگی)، فصل هشتم: تحول دین داری در نوجوانی (۱۲ تا ۱۸ سالگی)

همان‌طور که ذکر شد، کتاب حاضر رویکرد اسلامی به مراحل تحول دین داری را در سه بخش ارائه و تبیین کرده است. بخش اول کتاب به بیان طرح مسئله، مفاهیم کلیدی، پیشینه تحقیق، و روش‌شناسی تحقیق می‌پردازد و در دو فصل، مخاطب را با مسئله پژوهش، روش و فرایند اجرای آن آشنا کرده و تبیین مفصلی از آن ارائه می‌کند. در بخش دوم چگونگی تحول انسان و ماهیت دین داری بیان شده و در ذیل آن فصول

«مبانی انسان‌شناختی، تحول دین داری» و «مبانی دین‌شناختی» ذکر می‌شود. بخش سوم هم بر چهار فصل مشتمل است که در مقدمه آن، مدل مفهومی ساخت نظریه تحول دین داری و در ادامه، به ترتیب تحول دین داری در کودکی اول، دوم، سوم و نوجوانی در ضمن چهار فصل بررسی می‌شود. در پایان، دستاورد پژوهش در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش، نوآوری و پیشنهادهایی برای تکمیل آن ارائه می‌شود.

در مقدمه کتاب چنین آمده: «زندگی دینی انسان دربرگیرنده تغییراتی در عقاید، احساس و رفتار دینی در چرخه زندگی از تولد تا پیری است؛ انسان همین‌طور که بزرگ می‌شود، درک او از آموزه‌های دینی سازمان یافته‌تر و پیچیده‌تر می‌شود؛ احساسات دینی او، نظیر محبت، امید، ترس، آرامش، امنیت و اعتماد به ویژه برای کسانی که به‌طور جدی در جست‌وجوی ایمانی رشد یافته برمی‌آیند، عمق و شدت بیشتری پیدا می‌کند. رفتارهای دینی از نظر کمی، نظیر تعداد حضور در مکان‌های مقدس و از نظر کیفی، نظیر لذت بردن از اعمال عبادی متحول می‌شود و برای برخی از افراد به سبکی از زندگی پارسامشانه تبدیل می‌شود... حدود یک قرن است که بررسی این واقعیت توجه روان‌شناسان تحول‌نگر را نیز جلب کرده است. آن‌ها به مطالعه فرایند تغییر در ابعاد دین داری از تولد تا پیری از منظر روان‌شناختی می‌پردازند و فرایند تغییرات در ابعاد شناختی، احساسی و پیامدی آن را در طول زندگی توصیف و تبیین می‌کنند. نتایج این بررسی‌ها نیز ظهور نظریه‌های متعددی در این عرصه است.»



یحیی فوزی

علوم انسانی والگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: فرا ترکیب یافته‌های پژوهشی

● انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



روشن‌ان‌لبیثه

بحث الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در این چند دهه اخیر به‌طور جدی در فضای کشور مطرح شده و ضمن برگزاری کرسی‌های آزاداندیشی و بحث‌ها و مناظرات داغ فراوان در این حوزه، آثار مکتوب متعددی در این زمینه نگاشته شده است. بنابراین این موضوع با توجه به سیری که تا به الآن داشته، این قابلیت را دارد تا درباره آن ویژگی‌ها و وجوه نوآورانه یافته‌های این پژوهش‌ها را در مقایسه با نظریات و اندیشه‌های متفکران پیشین بومی‌گرا در ایران تبیین کرده و چرایی و چیستی این الگو در آثار منتشر شده محققان علوم انسانی را بررسی کرده و مدلی برای تبیین نظری آن ارائه کند. کتاب علوم انسانی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: فرا ترکیب یافته‌های پژوهشی نوشته دکتر یحیی فوزی است که انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی آن را در

۳۹۷ صفحه و با قیمت ۹۵،۰۰۰ تومان در سال ۱۴۰۰ منتشر کرده است. کتاب حاضر از شش فصل تشکیل شده است. فصل اول تحول مفهوم پیشرفت: از یکسان‌انگاری تا پساتوسعه نام دارد و در آن به چهار گفتار پرداخته می‌شود: تصور اولیه از پیشرفت در غرب، پیشرفت در قالب مفهوم توسعه: مکتب مدرنیزاسیون، پیشرفت به‌عنوان روایت‌های بومی از تجدد و پیشرفت به‌عنوان تجربه‌های یکتا نگارانه؛ رویکرد پساتوسعه.

عنوان فصل دوم متفکران جهان اسلام والگوهای پیشرفت است که در آن از پنج موضوع صحبت می‌شود: اندیشه الگوی اسلام حضاری در بین متفکران و رهبران مالزی و شرق آسیا، اندیشه الگوی پیشرفت مبتنی بر رویکرد تجددگرایی صوفیانه در ترکیه، اندیشه الگوی اصلاحات اجتماعی سیاسی با محوریت شیعه در پاکستان، اندیشه الگوی تجددگرایی معطوف به اندیشه نوسلفی در حاشیه خلیج فارس و اندیشه الگوی پیشرفت بومی در ایران.

فصل سوم نظریه‌های پیشرفت در ایران معطوف به نسبت تجدد، دین و ملیت نام دارد و از چهار گفتار تشکیل شده است: الگوی پذیرش و اخذ تجدد غربی در همسویی با دین و ملیت ایرانی، الگوی تصرف در تجدد با محوریت شریعت و مؤلفه‌های ملی: دفاع از اصلاحات سیاسی همسو با دین، الگوی تجدد بومی در پیوند با مؤلفه‌های ایرانی و دین خردگرا و نوگرایی اسلامی و مسئله پیشرفت.

عنوان فصل چهارم نظریه پیشرفت بعد از انقلاب است که از دو گفتار تشکیل شده است: رویکردهای مختلف به مؤلفه‌های پیشرفت بومی بعد از انقلاب، آیت‌الله خامنه‌ای و ایده الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

فصل پنجم از فرا ترکیب یافته‌های پژوهشی مرتبط با الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت صحبت می‌کند و از دو گفتار تشکیل شده است: چگونگی کار بست روش فرا ترکیب در این پژوهش و یافته‌های مستخرج از فرا ترکیب پژوهش‌ها. در نهایت فصل ششم علوم انسانی و الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت نام دارد و در ادامه فصل پنجم از دو بخش ترکیب مفاهیم مشترک و کشف مقولات فراگیر در آثار پژوهشی و نظریه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت مستخرج از ترکیب یافته‌ها تشکیل شده است.



مهدی گلشنی

علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم

● انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رویشین ان لیبیشه

در قرن‌های معروف به دوران تمدن اسلامی و هم‌زمان با دوره قرون وسطای مسیحی، جهان‌بینی توحیدی بر علم حاکم بود، بنیان‌گذاران علم جدید هم مبتنی بر همین جهان‌بینی مباحث خود را ارائه می‌کردند؛ اما از قرن هجدهم به بعد، یک جهان‌بینی تجربه‌گرا در نگاه عالمان علوم تجربی حاکم شد که فقط برای داده‌های حاصل از تجارب حسی ارزش قائل بودند و این به ظهور مکتب پوزیتیویسم در نیمه اول قرن نوزدهم و پیدایش مکاتبی نظیر داروینیسم و فرویدیسم در نیمه دوم قرن نوزدهم و نیز ظهور نظریه کوانتوم در نیمه اول قرن بیستم منجر شد. در این دوران محافل علمی سیطره یافت و دین و فلسفه از محیط‌های علمی رخت بر بست. باین‌حال از اواخر قرن بیستم بازگشت فلسفه و دین به دانشگاه‌ها رونق دوباره‌ای گرفت. در این کتاب بر این تحولات و جریان‌ها مروری صورت می‌گیرد.

کتاب علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم نوشته دکتر مهدی گلشنی است که به همت انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم آن در ۵۳ صفحه و با قیمت ۱۴،۰۰۰ تومان منتشر شده است.

فصل‌های کتاب حاضر از این قرارند: فصل اول: مقدمه؛ فصل دوم: وضعیت علم و دین در قرون هفدهم و هجدهم؛ فصل سوم: وضعیت علم و دین در قرن نوزدهم و نیمه اول قرن بیستم؛ فصل چهارم: احیای دین و معنویات در چند دهه گذشته و علل آن؛ فصل پنجم: شواهد احیای

نویسنده در پیشگفتار کتاب می‌گوید: «این نوشتار مبتنی بر گفتاری است که به دعوت فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۲ تیرماه ۱۳۷۸ در مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران ایراد شد؛ اما بعضی از مطالب آن گفتار در اینجا بسط داده شده است. هدف در اینجا مروری بر رابطه علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم است و دلیل اینکه ما معنویت را در عرض دین آوردیم، آن است که برخی در چند دهه آخر قرن بیستم، به علت سرخوردگی از مادیات از یک‌طرف و بدبینی نسبت به ادیان سنتی از طرف دیگر، سراغ معنویت و دین فردی رفتند؛ بدون آنکه خود را با ادیان سنتی سازمان‌دار وابسته کنند. من شخصاً چنین معنویتی را بی‌ریشه می‌بینم و معتقدم که آن در درازمدت به یک جریان اصیل الهی خواهد پیوست.»

«در نیمه دوم قرن بیستم، خصوصاً در سه دهه آخر آن، بازگشت به معنویات و دین (چه ادیان سنتی و چه ادیان فردی) را می‌بینیم. به‌ویژه در محیط‌های علمی- فرهنگی طرح مباحث ادیان سنتی و ارتباط آن‌ها با علم داغ‌تر شده است... امید است که این تحول چشمگیر مثبت که در غرب رخ داده است، چشمان خفته شیفتگان غرب در سرزمین‌های اسلامی را بیدار کند و آن‌هایی را که در اثر هجوم فرهنگ غرب از فرهنگ اسلامی خود فاصله گرفتند، به این منبع اصیل بازگرداند.»



سید بیوک محمدی

جامعه‌شناسی مطلقه‌گی؛ بررسی تجربه زیسته طلاق‌گرفته‌ها و پیامدهای اجتماعی آن

● انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



رویشین ان لیبیشه

کتاب حاضر با عنوان جامعه‌شناسی مطلقه‌گی؛ بررسی تجربه زیسته طلاق‌گرفته‌ها و پیامدهای اجتماعی آن است که دکتر سید بیوک محمدی آن را نوشته و انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ۲۵۸ صفحه و با قیمت ۴۷،۰۰۰ تومان آن را منتشر کرده است.

نویسنده در مقدمه کتاب نوشته است: «مطلقه‌ها هم به‌عنوان گروه مسئله‌دار و هم گروه مسئله‌زا برای جامعه مطرح بوده‌اند. آنان که از همسرشان جدا می‌شوند، حتماً دلایلی برای خود داشته‌اند. جدایی همسران با اینکه امری غیرقانونی یا غیر اخلاقی نیست، در نهایت هم برای اعضای خانواده‌ها با درد و رنج همراه است و هم در انظار، امری منفی تلقی می‌شود. تا آنجا که از طلاق، به‌عنوان یک مسئله اجتماعی نامطلوب یاد می‌شود. جدایی همسران، معضلی است که به دلیل ملاحظات سیاسی، سعی می‌شود وجود آن را به سکوت برگزار کرد. برخی از مسئولین علاقه‌ای به مطرح کردن وجود چنین مشکلی در جامعه ندارند؛ چراکه آشکار کردن بخشی از چهره نامطلوب جامعه، ضعف‌های ما را به نمایش می‌گذارد. تحقیق حاضر سعی دارد با نگاهی عینی و جامع با هر دو جنبه این مسئله برخورد کند. شاید این تلاش روشنگرانه برای افراد درگیر در این مشکل قابل استفاده باشد و برای مسئولانی که مشتاق به حل مسئله هستند نیز تا حدی راهگشایی کند.

امروزه مطالعات اجتماعی، بیش از روش تحقیق مناسب به بلندنظری و شجاعت اخلاقی همراه با صداقت علمی نیازمند می‌باشند؛ چراکه این قبیل مطالعات نه تنها با تجربیات شخصی محقق و اطرافیانش تلاقی پیدا می‌کند، بلکه با مرکز ثقل جامعه نیز ربط دارد. صحبت درباره مطلقه‌ها از این دست موضوعات است. در لابه‌لای مصاحبه‌ها و مشاهدات متوجه شدیم که چگونه در عمق مشکلات مطلقه‌ها، مشکلات فردی و مسائل اجتماعی خودنمایی می‌کنند. در راستای چنین برداشتی است که در این تحقیق، تغییر نقش اجتماعی مطلقه‌ها را در سایه تجارب زندگی روزمره‌شان، محور قرار داده‌ایم.

در جریان این تغییر، فرد مطلقه با حوادثی روبه‌رو می‌شود که بر ذهن و روح او اثر می‌گذارد. وقوع حوادثی در طول زندگی و آموختن درس زندگی از آن‌ها، در زبان جامعه‌شناسی «تجربه زیسته» نامیده می‌شود... از این‌رو لازم است بدانیم منابع تجارب زیسته کدام‌اند و از کدام عناصر اجتماعی (در سطح کلان)، و در زندگی اجتماعی (در سطح میانی)، و تحت تأثیر شخصیت افراد (در سطح خرد) شکل می‌گیرد. تجربه زیسته مطلقه‌ها، طیف وسیعی از رخدادها و شرایط را در برمی‌گیرد. لذا برای درک مطلقه‌گی لازم است رخدادها و شرایطی که مطلقه‌ها با آن‌ها روبه‌رو می‌شوند، مشخص گردد.

از این‌رو مطلقه‌گی، بیانی از تغییر در نظام‌های ارزشی در سطوح اجتماعی، نهادی و فردی نیز می‌باشد؛ زیرا از طرفی، تجارب زندگی (تجربه زیسته) مطلقه‌ها به بروز ارزش‌هایی می‌انجامد که در نهایت معیار انتخاب‌های آنان در حل مشکلاتشان است.»



حسن سبحانی

ابهام‌زدایی از اقتصاد اسلامی

• انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

روشن‌ان‌لبیشه کتاب ابهام‌زدایی از اقتصاد اسلامی، نوشته دکتر حسن سبحانی، مشتمل بر پاسخ به ۴۵ پرسش اساسی در خصوص وجوه گوناگون اقتصاد اسلامی است که در ۸ فصل تدوین شده و انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، آن را با قیمت ۵۸،۴۰۰ تومان در زمستان ۱۴۰۰ منتشر کرده است. کتاب حاضر ضمن پاسخ‌دادن به این پرسش‌ها، مباحث طرح‌شده را با اضافه‌کردن پی‌نوشت‌های لازم پشتیبانی می‌کند.

این ۴۵ پرسش ناظر به ابهامات، پرسش‌ها، کنجاوی‌ها، انکارها، تمجیدها و قابلیت‌سنجی‌هایی است که درباره اقتصاد اسلامی و مسائل مرتبط با آن شکل گرفته و ضمن بیان مشکلات اجتناب‌ناپذیر دوران رشد و نضج اقتصاد مقید به اسلام، به ابهامات این مسئله اشاره کرده است.

فصل‌های کتاب عبارت‌اند از: فصل اول: اقتصاد اسلامی و سیاست؛ فصل دوم: اقتصاد اسلامی و منتخبی از پرسش‌های رایج؛ فصل سوم: امکان‌پذیری اقتصاد اسلامی؛ فصل چهارم: اقتصاد اسلامی و علم اقتصاد؛ فصل پنجم: اقتصاد اسلامی و نظریه‌پردازی؛ فصل ششم: معرفت و روش در اقتصاد اسلامی؛ فصل هفتم: پارادایم اقتصاد اسلامی؛ فصل هشتم: اقتصاد اسلامی و نسبت آن با سایر سیستم‌های اقتصادی.

نویسنده در مقدمه کتاب چنین نوشته است: «ابهام‌زدایی از اقتصاد اسلامی محصول لزوم پاسخگویی به آن پرسش‌های ابهام‌آور و القائات برخاسته از مناشی مختلفی است که مذکور افتاد. تصنیف این کتاب را از آن حیث ضروری دیدم که آشنایی‌هایم با علم اقتصاد از یک‌طرف و در بیراهه گم‌شدن جوامع مسلمان در عین حال دچار فقر و عقب‌ماندگی روزگار ما از طرف دیگر، گشودن طریق دارای پشتوانه و واقع‌بینانه و عالمانه و در عین حال غیر منفعلانه‌ای را از هر فردی که عمری را در جست‌وجوی توسعه عدالت‌محور که زمینه‌ساز تأسیس جامعه متدین و فراهم‌آورنده امکان دین‌ورزی بایسته گذرانده است، مطالبه می‌نماید و من امیدوارم که به رسالتی که در این راستا به ایفای آن متعهد بوده و هستم، عمل کرده باشم.»

ابهام‌زدایی از اقتصاد اسلامی به مجموعه‌ی جامعی از ۴۵ پرسش اساسی پرداخته که طی هشت فصل طبقه‌بندی شده و ضمن پاسخگویی تبیینی به سؤالات، پاسخ آن‌ها را با پی‌نوشت‌های لازم مورد پشتیبانی قرار داده است. باشد تا با ابهام‌زدایی از مواردی که در خصوص اقتصاد اسلامی وجود دارد، سرعت رشد و گسترش ادبیات این اقتصاد افزایش یابد و ان‌شاءالله به شیوه‌ای مقتضی با عین‌شدن مجدد اخلاق و اقتصاد و به‌طور خاص اسلام و اقتصاد نه تنها از گستره و عمق مصائب فقر و نکبت از اجتماعات بشری کاسته شود که بر وسعت و سیطره رشد و فراوانی امکانات لازم برای زمینه‌سازی نائل‌شدن انسان به هدف اصلی از خلق وی که همانا عبادت است، افزوده شود.

انتظار دارم سؤالات دیگر و توضیحات و تذکرات صاحبان گران‌قدر اندیشه و تأمل در دین و اقتصاد را در رفع نواقص و ترمیم مشکلات و در نتیجه شفافیت وجوه و ابعاد موضوع مورد بررسی دریافته و آن‌ها را در نوبت‌های بعدی چاپ این کتاب مورد استفاده قرار دهم.»



مصطفی دانش‌پژوه

تابعیت اعضای خانواده در حقوق ایران

• انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



روشن‌ان‌لبیشه کتاب تابعیت اعضای خانواده در حقوق ایران، نوشته حجت‌الاسلام و المسلمین مصطفی دانش‌پژوه است که پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، آن را در تعداد ۲۵۰ صفحه و با قیمت ۵۸،۰۰۰ تومان در اسفندماه ۱۴۰۰ منتشر کرده است.

بخش‌های کتاب حاضر از این قرارند: بخش اول: کلیات تابعیت؛ بخش دوم: تابعیت در حقوق ایران بخش اول از چند فصل تشکیل شده است؛ فصل اول: تبیین و توصیف تابعیت؛ فصل دوم: مبانی و اصول حاکم بر تابعیت؛ فصل سوم: برخورداری از تابعیت (دارابودن یا داراشدن تابعیت)؛ فصل چهارم: نابرورداری از تابعیت (دارانبودن تابعیت یا پایان یافتن آن)

فصل‌های بخش دوم هم عبارت‌اند از: فصل اول: برخورداری از تابعیت دولت ایران (دارابودن یا داراشدن تابعیت ایران)؛ فصل دوم: نابرورداری از تابعیت ایران (دارانبودن تابعیت ایران یا پایان یافتن تابعیت ایرانی)

نویسنده در مقدمه کتاب مسئله خود را چنین بیان می‌کند: «خانواده در لغت به معنای دودمان و تبار است و اگرچه شاید به نظر برسد که مفهوم خانواده از مفاهیمی بسیار روشن و همه‌فهم است... که نیازی به تعریف آن نیست؛ زیرا خانواده چیزی جز ترکیبی از یک شوهر و یک زن و فرزندان آن‌ها نمی‌باشد؛ اما حقیقت آن است که این تصور، دقیق نیست؛ زیرا ساختار خانواده در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف، صورت‌های متفاوتی پذیرفته و براساس دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف فلسفی و اجتماعی که درباره خانواده وجود دارد، تعاریف متعدد و متفاوتی درباره خانواده می‌تواند وجود داشته باشد که بیشتر در دو رشته جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی پیگیری می‌شود.

در عمل نیز اسناد حقوقی ملی و بین‌المللی و صاحب‌نظران عرصه حقوق براساس تخصص و نیازشان، هرکدام تعریفی از خانواده ارائه دادند. برخی خانواده را یک سازمان اجتماعی دانسته، بعضی روابط خویشاوندی و همخوانی را اساس تشکیل خانواده تلقی کرده‌اند.»

«البته روشن است که در ادبیات حقوقی ایران اسلامی، خانواده مفهوم خاص خود را دارد که با پیوند مشروع و قانونی دو فرد غیر همجنس شکل می‌گیرد و آغاز می‌شود و با حضور فرزندان - دست کم تا زمانی که خود به استقلال رسیده‌اند - به کمال می‌رسد. البته در تشکیل خانواده براساس زوجیت، مشروعیت رابطه شرط اساسی است. به گونه‌ای که به اجتماع و زندگی مشترک نام‌شروع دو غیر همجنس خانواده اطلاق می‌شود؛ اما در تشکیل خانواده براساس نسب و نه سبب (= ازدواج)، مشروعیت نسب شرط نشده است. پس به زندگی مشترک پدر یا مادر طبیعی با فرزندان نام‌شروع خود، خانواده اطلاق می‌شود. خانواده بدین مفهوم اگرچه به لحاظ قلمرو شمول، به سه خانواده کوچک، متوسط و بزرگ قابل تقسیم است؛ اما منظور از خانواده در بحث تابعیت در حقوق ایران، فقط خانواده کوچک (والدین و فرزندان مستقیم) است. در حالی که در حقوق اسلام، خانواده متوسط (والدین و فرزندان مستقیم و غیر مستقیم و حتی خدمه و دیگر افراد تحت تکفل) موضوع بحث می‌باشد؛ زیرا - دست کم بنابر بعضی فتاوا - اجمالاً تابعیت اجداد و مخدومین نیز در تابعیت نوادگان و خدمه تأثیرگذار است.»



سید حمیدرضا حسینی

نظریه، نیازسنجی و علوم انسانی

● انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

روشن‌ان‌لبیشه کتاب نظریه، نیازسنجی و علوم انسانی نوشته دکتر سیدحمیدرضا حسینی و دکتر هادی

موسوی به همت پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و با قیمت ۵۸،۰۰۰ تومان در زمستان ۱۴۰۰ انتشار یافته است. فصل‌های کتاب حاضر از این قرارند: فصل اول: فلسفه و نیازسنجی؛ فصل دوم: نظام مفاهیم علوم انسانی و نیازسنجی؛ فصل سوم: الگوها و مدل‌های نیازسنجی؛ فصل چهارم: چپستی نیاز؛ فصل پنجم: نسبت نیاز و علوم انسانی؛ فصل ششم: نیاز و علوم انسانی برون‌زا و درون‌زا؛ فصل هفتم: اولویت‌سنجی نیاز توسط علوم انسانی و در خاتمه هم زمینه‌سازی برای عبور از علوم انسانی برون‌زا به علوم انسانی درون‌زا. در قسمت مقدمه کتاب درباره فصل‌های آن چنین توضیح داده شده است: «این کتاب در هفت فصل و یک خاتمه تنظیم شده است. فصل اول با عنوان فلسفه و نیازسنجی به تعریف نیاز و مناسبات آن با حوزه‌های مختلف انسانی، اجتماعی، نهادی، علمی و راهبردی پرداخته شده است. در این فصل تلاش شده است تا مفهوم نیاز به‌عنوان امری بنیادین تعریف شود که محرک هرگونه رفتار و برنامه‌ریزی و ساخت‌وساز اجتماعی و ارائه راهبردی است...»

فصل دوم تلاش دارد تا نیازسنجی را در نظامی از مفاهیم علوم انسانی و جایگاه آن در علوم انسانی ببیند. از مهم‌ترین مفاهیم این فصل، پرداختن به مفهوم علوم انسانی درون‌زا و برون‌زاست. بی‌توجهی به این دو مفهوم در فرایند نیازسنجی و جایگاه آن، آسیب‌های جدی به نظام اجتماعی و جامعه علمی وارد خواهد کرد؛ به نحوی که برای نمونه فعالیت نیازسنجی در بدنه علوم انسانی برون‌زا و با روش‌ها و چهارچوب مفاهیم و مسائل آن موجب می‌شود نیازسنجی مورد نظر از مسیر واقعی آن خارج شده...

در فصل سوم اما با یک معرفی اجمالی از الگوها و مدل‌های نیازسنجی در اشکال رایج، تصویری از تکنیکی بودن محض آنچه بدان نیازسنجی اطلاق می‌شود، ارائه شده است... در فصل چهارم با مقدماتی که در فصول قبل فراهم شده است، امکان یافته‌ایم نیاز را تعریف کنیم و نشان دهیم که چگونه روش‌های تحقیق و روش‌های نیازسنجی، گرانبار از معرفت‌های برآمده از مبانی هستند...

در فصل پنجم مسئله نیاز و علوم انسانی و ارتباط آن با مسئله علم بازگشایی شده است... از این طریق در فصل ششم وارد نسبت نیاز با علوم انسانی درون‌زا و برون‌زا شده‌ایم و نشان داده‌ایم که آنچه نیاز اصلی یک نظام اجتماعی است، دانشی با عنوان علوم انسانی درون‌زاست... در فصل هفتم وارد بحث اولویت‌سنجی در میان نیازهای تشخیص داده‌شده، پرداخته و نشان داده‌ایم چگونه مفهومی واحد در تلقی‌های مختلف از علوم انسانی، جایگاه‌های مختلفی به خود می‌گیرد و معانی متفاوتی پیدا می‌کند...

در خاتمه با توجه به اینکه علوم انسانی اجتماعی فعلی ایران بیشتر هویتی برون‌زا دارد، به منظور شناسایی از پژوهش‌هایی که در راستای نیل به علوم انسانی درون‌زا هستند و حمایت وزارت عتف از آن‌ها، ساختاری اجرایی جهت نیل به علوم انسانی درون‌زا در کشور پیشنهاد شده است.»



مسعود آذربایجانی

مراقبت معنوی بیماران

● انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه



روشن‌ان‌لبیشه کتاب مراقبت معنوی بیماران نوشته دکتر مسعود آذربایجانی، محمدمهدی احمدی

فراز و محمود آزادی است که پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در ۳۳۱ صفحه و با قیمت ۵۹،۰۰۰ تومان در آذر ۱۴۰۰ منتشر کرده است. کتاب حاضر منبع کمک‌آموزشی و متن درسی برای کسانی است که در مراکز درمانی و بهداشتی به‌ویژه بیمارستان‌ها مراقبت معنوی بیماران را محور فعالیت خود قرار داده و همچنین برای مشاوران و مراقبان معنوی و روحانیون مستقر در بیمارستان‌ها مناسب است. این کتاب می‌تواند برای پزشکان، پرستاران و کادر درمانی نیز در زمینه‌های مراقبت معنوی مفید باشد. همچنین مباحث این کتاب در خانه و خانواده نیز برای مراقبت معنوی بیماران نیز لازم است.

این کتاب ده فصل دارد: فصل اول: کلیات؛ فصل دوم: مدل‌های مراقبت معنوی؛ فصل سوم: اصول مراقبت معنوی؛ فصل چهارم: سنجش و ارزیابی معنوی؛ فصل پنجم: خودمراقبتی معنوی؛ فصل ششم: مراقبت معنوی در خانواده؛ فصل هفتم: مراقبت معنوی ویژه پزشک و پرستار؛ فصل هشتم: مراقبت معنوی ویژه روحانی (مراقب معنوی)؛ فصل نهم: مراقبت معنوی ویژه مصرف‌کنندگان مواد (معتادان)؛ فصل دهم: مراقبت معنوی در نهادهای سلامت و چشم‌انداز آینده در ایران.

در مقدمه کتاب چنین آمده: «بیماری یکی از احوالاتی است که بر انسان عارض می‌شود و آسیب‌هایی را بر او وارد می‌کند. هر انسان در طول عمر خود، معمولاً یک‌بار یا بیشتر تجربه بیماری داشته است. بیماری فرایند آسیب معینی است که دارای مجموعه خاصی از نشانه‌هاست. بیماری ممکن است تمام بدن یا بخشی از آن را تحت‌تأثیر قرار دهد و از حیث علت‌شناسی، آسیب‌شناسی (تغییر ساختاری یا کنشی در بافت که معلول بیماری است) و پیش‌آگهی (پیش‌بینی نتایج احتمالی بیماری) ممکن است شناخته شده یا ناشناخته باشد. امروزه الگوی چهاربعدی زیستی روانی اجتماعی معنوی در شناخت بیماری و سلامت مورد توجه است. معنای بیماری با علائم زیر مشخص می‌شود: ۱. احساس طبیعی نداشتن: حامل خوب نیست. ۲. علائم خاص: فیزیولوژیکی یا روان‌شناختی. ۳. عنوان بیماری‌های خاص: آنفلوآنزا، افسردگی، سرطان و... ۴. پیامدهای بیماری: من نمی‌توانم آنچه را معمولاً انجام می‌دادم، فعلاً انجام دهم. ۵. خط زمان: مدت تداوم علائم، طولانی‌شدن بیماری.

با توجه به درد و رنج و مشکلات گوناگون جسمی، روانی و حتی اجتماعی که به‌دنبال بیماری پیش می‌آید، افزون بر پیگیری پزشکی و درمانی، لازم است بیمار از جهات معنوی و روان‌شناختی نیز پشتیبانی شود. مراقبت معنوی عبارت است از: معنا‌یابی و معنابخشی به ارتباطات چهارگانه انسان با خدا، خود، خلق و خلقت. برای رسیدن به نظام باور و عمل یک‌پارچه (انسجام‌بخش) که در چهارچوب مبدأ و معاد، زندگی را هدفمند، ارزشمند و شایسته رنج و کوشش می‌یابد و و مرگ را معنادار و قابل پذیرش می‌کند.» «شخصی که در تعارض معنوی و به‌هم‌ریختگی معنوی یاری می‌رساند، همان مراقب معنوی است و به‌طور کلی آن کس که در جهت ارتقای کیفیت ارتباطات چهارگانه به دیگران یاری می‌رساند، مراقب معنوی است.»

رساله جهادیه؛ مقدمه‌ای بر حضور پر رنگ‌تر عالمان دین در صحنه سیاست



محمد رزمگه

مقدمه

آغاز حکومت قاجار هم‌زمان با آغاز فصلی نو در روابط فردی و اجتماعی ایرانیان بود. دلیل چنین اتفاقی نزدیکی دولت‌های غربی به ایران و به تبع آن جهان اسلام و نفوذ و گسترش جنبه‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی آنان بود. این دوره باعث شد ایرانیان با دیگر ملل به‌خصوص کشورهای استعمارگر آشنا شوند و به‌علاوه بحران‌های فراوانی ایجاد کرد که باعث شد دستگاه دینی شیعه و علمای آن در برخورد با این مشکلات و بحران‌ها مقاومت کنند. علمای شیعه با ورود جدی‌تر و عملی‌تر به عرصه اجتماع و سیاست، بر مقابله و مبارزه با این بحران‌ها و انحرافات حاصل از آن کوشیدند و علی‌رغم برخی شکست‌های ظاهری، توانستند لیاقت و کاردانی خود را در مدیریت امور شیعیان به‌خوبی نمایان کنند.

عمر حکومت آغامحمدخان، مؤسس سلسله قاجار آنچنان به درازا نکشید تا بتواند با دولت‌های غربی نبردهای سنگینی انجام دهد و جانشین و برادرزاده او فتحعلی‌شاه این مسئولیت را برعهده گرفت. سلسله‌نبردهایی که در سال‌های ۱۲۱۸ تا ۱۲۲۸ و ۱۲۴۱ تا ۱۲۴۳ در منطقه قفقاز بین اشغالگران و استعمارگران روس و مردم ایران درگرفت، گرچه درنهایت عاقبت دردناکی برای ایران در پیش داشت، برگی دیگر از حماسه حضور علمای شیعه بود که به نمایان شدن روحیه جهادی در شیعیان منجر شد و این نکته را به وضوح آشکار کرد که فقه شیعه و علمای آن، هرگز حاضر نیستند حکومت بیگانگان بر سرزمین‌های اسلامی را بپذیرند.

ایران در محاصره استعمار

قاجاریه زمانی پدید آمد که مغرب‌زمین در اوج دوران روشنگری بود؛ دورانی که در غایت خود به مدرنیته و آغاز انقلاب صنعتی ختم می‌شد و با افزایش بیش‌ازحد فزون‌خواهی و دست‌درازی دولت‌های غربی به ثروت‌های مشرق‌زمین همراه بود. جهان به چشم اروپاییان میدان مسابقه و رقابت بود و پیروز این رقابت، آن کسی بود که عرصه بیشتری از این میدان را محدودۀ بازی خود قرار می‌داد. فرانسه می‌تاخت تا بیشتر تصرف کند و انگلستان نعل تازه می‌کرد تا از او جلوتر باشد. روسیه با اعمال خشونت در پی جبران تأخیر خود در این بازی بود و تازه‌نفسی چون آلمان گردوخاک سهم‌خواهی به راه می‌انداخت. وسوسه غارتگری در آن‌ها پیوسته جاری بود و هرکدام خواهان یافتن مکانی زیر آفتاب سوزان و بی‌غروب استعمار بودند.

دوران پادشاهی فتحعلی‌شاه، با سرگردانی جامعه ایران در هیاهوی استعمار مقارن شده بود. از یک‌سو ضعف ساختاری و حاکمیت، از سوی دیگر وضع بد اقتصاد و معیشت و از یک‌طرف هم گسترش بیماری‌های واگیرداری همچون وبا و طاعون، ایران را در تنگنای بدی قرار داده بود و همین مشکلات، قوه محرکه‌ای بود که ایران به اجبار وارد عرصه سیاست جهانی شود و این خود باعث شد تا کشورهای استعمارگر در مسیر تاخت‌وتاز خود به ایران هم نظر کرده و به‌سوی این سرزمین بیش‌ازپیش میل پیدا کنند. یکی از دستیاران جان ملکم، نماینده انگلستان در کمپانی هند شرقی انگلیس در ایران، از اوضاع اقتصادی آن زمان ایران چنین گزارش می‌کند: «تراز تجارت ایران کاملاً به ضرر این کشور



می‌باشد؛ زیرا فعلاً صادرات مهمی جز مقداری خشکبار و چند جنس کم‌اهمیت دیگر ندارد. لذا ناچار است برای وارد کردن مال‌التجاره، همواره مقداری از وجوه نقد و سرمایه خود را به خارج بفرستد. در نتیجه پول کمیاب و قیمت مواد و اشیای خارجی گران می‌گردد. یکی از سودهای بسیار مهمی که عاید تجار طرف معامله با ایران می‌شود، همین انتقال پول به هند است.» (ملکم، ۱۳۲۷: ص ۴۰)

انگلستان با توجه به سلطه خود بر هند و قدرت اقتصادی زیادی که روزه‌روز در حال رشد بود، بسیار می‌کوشید تا بتواند بر خلیج فارس مسلط شود و از آن طریق هم بر کشورهای آن منطقه اعمال نفوذ کند و طبیعتاً ایران در پیچه‌ای به سوی این مسیر بود. همچنین فرانسه در جست‌وجوی بازارهایی مناسب برای مصرف محصولات صنعتی خود و استفاده از نیروها و مواهب مادی خاورمیانه، کشور مصر را تصرف کرد و از اینجا متوجه کشورهای نزدیک به آن همچون ایران شد؛ اما ارتباط و موقعیت روسیه با ایران از آن دو کشور متفاوت‌تر است. این کشور تازه قدرتمند شده، میراث‌دار تزاری چون پتر بود که در وصیت‌نامه خود روس‌ها را چنین فراخوانده بود: «نزدیک شدن هرچه بیشتر به قسطنطنیه و هند؛ کسی که این منطقه را در دست داشته باشد، مالک تمام جهان خواهد بود. پس برای رسیدن به این مقصود باید به جنگ‌های دائمی دامن زد... همچنین در ایران... و نفوذ تا خلیج فارس با تضعیف ایران و در صورت امکان، برقراری مجدد تجاری سابق با مشرق‌زمین. پس از آن پیش‌روی تا هندوستان که انبار گنجینه‌های جهان است. پس از دستیابی بدانجا دیگر به طلای انگلیسی‌ها احتیاجی نخواهیم داشت.» (ترنزیو، ۱۳۶۳: ص ۲۲ و ۲۳)

بنابراین میراث‌خواران تزار برای اجرایی کردن وصیت او رفته‌رفته به سوی قلمرو ایران و سرزمین‌های آسیای میانه حملات گسترده‌ای کردند و این خود مقدمات رویارویی عظیمی میان روسیه و ایران را فراهم می‌کرد. دستگاه حاکمیتی فتحعلی‌شاه در این زمین بازی، تاس بخت خود را به سوی فرانسه انداخت تا بلکه در حریم این کشور بتواند خود را از گزند بلای روسیه و دیگران در امان نگه دارد و به این خیال که رستگاری ایران از طریق فرانسه حاصل می‌شود، رابطه دوستانه و بلکه مرید و مرادی با آن برقرار کرد؛ تا به آنجا که محمد شفیع، صدراعظم فتحعلی‌شاه در نامه ارسالی

خود به نخست‌وزیر فرانسه، از خود با عنوان «بندگان به نعمت‌پرورده که زتار چاکری را زیور میان و جان کرده‌اند» یاد می‌کند و شاه ایران هم در نامه‌ای خطاب به ناپلئون بناپارت چنین می‌نویسد: «اکنون به خواسته خداوند بی‌چون، پایه اتحاد و یگانگی این دو دولت روزافزون به‌حدی استحکام یافته که تا زمین را قرار است از تصاریف روزگار به هیچ‌گونه خلل نپذیرد و پرتو مهربانی و و داد از دو جانب بر نهانخانه فؤاد چنان تافته که تا آسمان را مدار است، از تراکم غمام فتنه و فساد و اغیار غبار نگیرد. بساط نشاط‌آمیز بزم وفا بلندتر از آن است که شورانگیزان را بدان دستی رسد و ساغر نشاط‌آمیز صهبا صدق و صفا گران‌تر از آنکه از سبک‌سرا بر آن کشتی رود و از این‌روی، پیوسته خاطر بهانه‌جویی در انتظار وصول اخبار فتوحات آن برادر کامکار و به هنگام رسیدن سرفرای پیام‌گذار از مژده‌های تو، خرمی‌های تازه در دل پدیدار است.» (حائری، ۱۳۹۴: ص ۲۵۱)

اما در ادامه دیده شد که نه مژده‌ای از جانب امپراتور فرانسه، سلطان قاجار را امیدوار کرد و نه هیچ دوستی و کمکی از سوی آنان به ایران مشاهده شد و در لحظات حساس و فوری، این فرانسه بود که با شانه‌خالی کردن، رفیق نیمه‌راه می‌شد. نظیر چنین عملکرد و رابطه‌ای را انگلستان با شدت بیشتری درباره ایران به خرج داد و این کشور نیز تنها با تحت‌فشار گذاشتن ایران به اسم ارتباط دوستانه تا می‌توانست منافع و بهره‌های لازم خود را از آن به‌دست آورد؛ لذا ایران در این اوضاع بی‌هیچ پشتوانه و همراهی، به‌سوی نبردی پرهزینه و سهمگین با روسیه حرکت می‌کرد.

عباس میرزا؛ قهرمان ناکام

ماجرای جنگ‌های ایران و روس اگرچه بیش از آنکه حماسه باشد، به مرثیه و پندنامه شبیه‌تر است، قهرمانانی در دل خود دارد و مهم‌ترین این قهرمانان عباس‌میرزاست. عباس‌میرزا ولیعهد و نایب‌السلطنه فتحعلی‌شاه و فرمانده سپاه ایران در جنگ با روسیه بود که برخلاف دیگر فرزندان و درباریان دغدغه‌ها و اندیشه‌های تجددخواهانه‌ای داشت و از اوضاع خطیر و مشکلات فرهنگی و اقتصادی ایران نگران بود. با این حال این نوگرایی و نگرانی از عقب‌ماندگی فرهنگی باعث نشد او به مغرب‌زمینیان متجدد سرسپرده شود و فقط او را به تلاش واداشت تا فن‌ودانش و کارشناسی را از غرب

فراگیرد و بسیاری ایرانیان را برای تحصیل روانه اروپا کند تا پس از یادگیری علوم مختلف به وطن برگردند و فضای رشد و پیشرفت را برای دیگر هموطنان خود فراهم کنند. این سخن عباس‌میرزا به فرستاده ناپلئون بناپارت، خود‌گویای دغدغه‌ها و نگرانی‌های او از وضعیت موجود است: «ای مرد بیگانه، تو این ارتش و این دربار و این خیمه و خرگاه را می‌بینی؛ ولی گمان مکن که من مرد خوشبختی هستم. چگونه می‌توانم خوشبخت باشم؟ افسوس تمام کوشش‌های من و دلاوری‌هایم همچون موج خشمگین دریا در برابر صخره‌ای استوار، در برابر سپاه روس شکست خورده است. مردم فتوحات مرا می‌ستایند؛ ولی من خود از ناتوانی خویش آگاهم. چه کرده‌ام که مورد احترام جنگاوران غرب واقع شده‌ام؟ چه شهری را تصرف کرده‌ام؟ چه انتقامی گرفته‌ام از کسانی که بر سرزمین‌های ما دست انداخته‌اند؟ از شهرت فتوحات ارتش فرانسه آگهی دارم و همچنین دانسته‌ام که شجاعت روس‌ها در برابر فرانسویان جز یک مقاومت بیهوده نیست. با این‌همه یک مشت سرباز اروپایی تمام دسته‌های سپاه مرا با ناکامی مواجه ساخته و با پیش‌روی‌های تازه خود ما را تهدید می‌کنند.

آن چه قدرتی است که شما را تا این اندازه از ما برتر ساخته است؟ دلایل پیشرفت شما و ضعف ثابت ما کدام است؟ شما هنر حکومت‌کردن، هنر پیروشدن، هنر به‌کارانداختن همه وسایل انسانی را می‌دانید. در صورتی که ما گویی محکوم شده‌ایم که در منجلاب جهل غوطه‌ور باشیم و به‌زور درباره آینده خود بیندیشیم. آیا قابلیت سکونت و باروری خاک و توانگری مشرق‌زمین از اروپای شما کمتر است؟ اشعه آفتاب که پیش از آنکه به شما برسد، نخست از روی کشور ما می‌گذرد، آیا نسبت به شما نیکوکارتر از ماست؟ آیا آفریدگار نیکی‌دهش که بخشش‌های گوناگون می‌کند، خواسته است که به شما بیش از ما همراهی کند؟ من که چنین اعتقادی ندارم.

ای بیگانه به من بگو که چه باید بکنم تا جان تازه‌ای به ایرانیان بدهم؟ آیا من هم باید که مانند این تزار مسکو که کمی پیش از این از تختش پایین می‌آمد تا شهرهای شما را تماشا کند، از ایران و تمام این دستگاه پوچ‌ثروت دست بکشم؟ یا بهتر آن است که مرد خردمندی جست‌وجو کنم و هرچه را که شایسته و بایسته یک شاهزاده است، از او بیاموزم.» (نصری،

۱۳۸۶: ص ۱۹ و ۲۰)

دوره اول جنگ اول ایران و روس

حمله مستقیم ارتش روس به قفقاز، آتش جنگ‌هایی طولانی را شعله‌ور کرد که نتایج چنین جنگی در جنبه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأثیرات مخصوص خود را گذاشت. پیش از فتحعلی‌شاه، روسیه به قصد دستیابی به گرجستان، حاکم آن را وادار کرد تا از تابعیت ایران سرباز زند؛ اما آغامحمدخان با حمله خود به آنجا، گرجستان را بازپس گرفت و پس از آن در اندیشه نبرد با روسیه بود که با قتل زود هنگامش، این کار محقق نشد و سرنوشت این رابطه به دوران پادشاهی فتحعلی‌شاه رقم خورد.

پس از حمله به قفقاز، گرجستان با فشار و زور به خاک روسیه ملحق شد. پس از آن روس‌ها طمع بیشتری کردند و شهر گنجه را نیز به تصرف خود درآوردند. بعد از آن بود که سپاهی از سوی فتحعلی‌شاه و به فرماندهی عباس‌میرزا راهی گنجه شد و خود شاه هم یک ماه بعد به آن‌ها ملحق شد. عباس‌میرزا با درایت خود توانست قفقاز و ایروان را پس بگیرد و روس‌ها را به عقب‌نشینی به سمت تفلیس وادار کند. فتحعلی‌شاه سرمست از این پیروزی به تهران بازگشت؛ غافل از اینکه روس‌ها در کمین بودند و به محض بازگشت سلطان قاجار به پایتخت، به باکو حمله برده و آن شهر را غارت بسیار کردند.

فتحعلی‌شاه مستأصل از این ماجرا فرانسه و انگلیس را به کمک خود در این جنگ علیه روسیه فراخواند؛ اما هیچ‌کدام از آن دو به اصطلاح متحدان و هم‌پیمانانش او را یاری نکردند. انتظار فتحعلی‌شاه برای کمک از دولت‌های غربی، در کار سپاه ایران برای حمله وقفه ایجاد کرد و ارتش روس از این غفلت استفاده کرده و حملات و تصرفات خود را افزایش داد.

شش سال از آغاز این جنگ گذشته بود که در نهایت فتحعلی‌شاه دست‌به‌دامن علما و فقهای شیعه در باب این مسئله شد و افرادی به‌سوی آنان فرستاد تا از آنان برای دعوت مردم به جنگ با کفار روسی مجوز و فتوا بگیرند و اینجا بود که در اقدامی خیره‌کننده چندین رساله جهادیه از سوی علمای داخل ایران و ساکن عراق نوشته شد.

از جمله کسانی که به این خواسته فتحعلی‌شاه جامه عمل پوشاندند و مردم را به جهاد علیه روس‌ها دعوت

کردند، عالمانی همچون شیخ جعفر نجفی، میرزای قمی، کاشف الغطاء، سیدمحمد اصفهانی، سیدعلی صاحب ریاض، ملا احمد نراقی، میرمحمدحسین سلطان‌العلما و ملاعلی‌اکبر اصفهانی بودند. بسیاری از آن‌ها رساله‌های جهادیه نوشتند و این رساله‌ها در میان مردم توزیع شد؛ هرچند به سبب بی‌کفایتی و تأخیری که حکومت وقت در ادامه‌دادن جنگ داشت، آن‌گونه که شایسته بود، نتوانست از ظرفیت این رساله‌ها برای پیروزی خود در جنگ استفاده کند. با این حال این رساله‌ها در میان مردم دست‌به‌دست می‌گشت و توجه و تأمل آنان را برمی‌انگیخت.

صاحب مآثرالسلطانیه در باب این رساله‌ها چنین می‌نویسد: «علمای اسلام جهاد با روسیه را جهاد بی‌اکراه دانسته و مجادله بی‌گناه می‌دانند و رعایای اسلامی هر قدر که می‌توانند برای مخارج جنگ برای دولت کمک برسانند، حلال و بی‌شبهه می‌باشد؛ به شرط اینکه مباشرین امور جنگ مردمانی وطن‌دوست، درستکار و به دیانت معروف بوده باشند؛ به علاوه سررشته‌داران نظام هم به سوابق نادرستی، سازش با دشمن یا خدعه و تزویر اقدامی نکرده باشند. در این صورت بر تمام ساکنین ایران -صغیر و کبیر، وضع و شریف- واجب است که برای تقویت دین و استقلال کلیه حدود مملکت، به جهاد بپردازند و دشمن را از خانه حقه خود -که ملک طلق آن‌هاست و از نیاکان به ارث برداشته‌اند- و از دست یغماگران تجاوزپیشه روس برهاند و خون خود را در راه به‌دست‌آوردن این منظور دریغ ندارند.» (مفتون دنبلی، ۱۳۶۹: ص ۱۷۱)

اما علی‌رغم این‌ها مغلوب‌نهایی در جنگ، ایران بود که با دخالت انگلیس به‌سبب اتحادی که با روسیه درمقابل فرانسه پیدا کرده بود، مجبور شد صلح را پذیرفته و عهدنامه‌ای با روسیه، معروف به عهدنامه گلستان منعقد کند. به موجب این عهدنامه ایران تمام سرزمین‌های خود را که در این جنگ به تصرف روسیه درآمده بود، به این کشور واگذار کرد. به موجب آن عهدنامه مناطق گرجستان، سواحل دریای سیاه، باکو، دربند، شیروان، قره‌باغ، گنجه، موقان و قسمت شمالی طالش در اختیار کشور استعمارگر روس درآمد. درمقابل هم روسیه متعهد شد تا از ولیعهد ایران حمایت کند و این مسئله هم باعث شد تا زمینه نفوذ و دخالت روسیه در ایران بیش از قبل فراهم شود.

به هر ترتیب این جنگ با وجود تبعات، نتایج و آثار منفی خود، عرصه دیگری از حضور عالمان تشیع در صحنه سیاست را رقم زد و آن، عرصه انتشار رساله جهادیه برای اولین بار به این شکل در میان این فقیهان بود. لذا مهم‌ترین اقدام علما و فقه‌های عصر درباره این مسئله، نوشتن رساله‌های جهادیه بود. به غیر از دربار، مردم و مجاهدین آن دوره نیز در بسیاری از مسائل مستحدثه و غیر مستحدثه مربوط به جهاد، به پاسخ‌های فقهی نیاز داشتند که لازم بود فقها به شکلی گسترده پاسخگوی آن‌ها باشند. به عبارت دیگر با هجوم وسیع روس‌ها به منطقه مسلمان‌نشین قفقاز، مسائل جدیدی پیش آمد که حل و فصل تمام آن‌ها مانند مسئله وجوب دفاع از بلاد شیعی به‌سادگی حل‌شدنی نبود و به پاسخ‌های مفصل مجتهدین به آن‌ها نیاز داشت. در ادامه به دو تن از عالمان برجسته در دوران سلطنت فتحعلی‌شاه اشاره خواهد شد.

میرزای قمی؛ ناصح حاکمیت

میرزا ابوالقاسم بن محمدحسن شفتی قمی، عالمی شفتی‌الاصل (منطقه‌ای در گیلان) است که به سبب سکونتش در قم به میرزای قمی معروف بود. میرزا از مجتهدین و مراجع بزرگ تقلید شیعه بود که دوران تحصیل علوم دین را در نجف گذراند؛ اما در نهایت به ایران بازگشت و به خواست مردم قم، در آنجا ساکن شد. از او تألیفات زیادی در بحث فقه و اصول و اخلاق بر جای مانده که همگی نشان‌دهنده عمق دانش اوست. همچنین مکاتبات او با فتحعلی‌شاه نشان می‌دهد که پیوند و ارتباط زیادی میان او و سلطان قاجار وجود داشته است.

میرزای قمی در ارتباط خود با امر سیاست، دو دوره فکری دارد. دوره اول مربوط به زمانی است که او کتاب ارشادنامه را خطاب به آغامحمدخان در حدود پنجاه سالگی خود نوشت. میرزا در این کتاب مفهوم و اهمیت ظل‌الله بودن شاه را تبیین کرده و ارتباط خود را در مقام مجتهد با شخص شاه در زمره مباحثه علمیه و مذاکره دینی دو فرد دانا عنوان کرده یا مشاوره سرّیه‌ای که دو مرجع باهم در میان نهند. او با این عنوان می‌کوشید اهمیت و مسئولیت شاه را درمقابل مقام خود بیان کند. میرزا در بخشی از ارشادنامه چنین بیان کرده است: «اصل مرتبه شاهی به تقدیر الهی باشد و از این لازم نمی‌آید که هر فعلی از پادشاه سر

زند، باید به تقدیر لازم و حکم جازم الهی باشد؛ بلکه بعضی را سبب استحقاق و قابلیت مرتبه شاهی برگزیده و درجات دنیا و آخرت را در آنها جمع کرده و بعضی را به سبب سوءسیریت و خبث‌نیت خود واگذاشته و جهت اتمام حجت، او را امتحان کرده است.» (حائری، ۱۳۹۴: ص ۳۲۵ و ۳۲۶)

به هر ترتیب میرزا در این کتاب برای پادشاهان نوع خاصی از مشروعیت را در نظر می‌گیرد و مطابق آن مشروعیت، مسئولیت‌های او را نیز برمی‌شمرد. در آخر هم چنین دعا می‌کند که خداوند دولت شاه وقت ایران را به دولت قائم متصل سازد و تصریح می‌کند که وظایف شاه و عالمان دین در کنار یکدیگر دیده می‌شود و هر دو مکمل هم در جامعه اسلامی هستند.

میرزا در کتاب‌های دیگر خود که به سال‌های بعد و در زمان پادشاهی فتحعلی‌شاه مربوط است، این‌گونه به صراحت درباره مشروعیت حکومت شاهان سخن نمی‌گوید؛ بلکه مشروعیت حکومت زمان را خدشه‌دار کرده و از فرمانروایان وقت با تعبیر حکام جور یاد می‌کند. او در کتاب جامع‌الشتات که بخش‌هایی از آن در دوره جنگ اول ایران و روسیه نوشته شده، با استناد به احادیثی همچون مقبوله عمر بن حنظله، به نیابت عام فقیه از سوی معصوم تأکید می‌کند؛ اما در صورت لزوم و ناتوانی برای فقیه در ورود مستقیم به امر حکومت، ناچاراً باید شیوه «المماشات مع خلفاء الجور» پیش گرفته شود. شاید با استناد به همین امر باشد که میرزا ارتباط نزدیکی با فتحعلی‌شاه داشته و ناگفته نماند که خود شاه هم به‌شدت میرزا را محترم می‌شمرد و تکریم می‌کرد. با این حال این صمیمیت باعث نمی‌شد که او به سلطان قاجار اعتراض نکند و نقدهای خود را وارد نسازد. از جمله نامه‌های تند میرزا به فتحعلی‌شاه مربوط به زمانی است که صوفیان به‌خاطر دشمنی خود با علما و مجتهدین، به فتحعلی‌شاه لقب «اولی‌الأمر» دادند و میرزا با لحنی تند خطاب به شاه قاجار چنین نوشت: «من نمی‌دانم چه خاک بر سر کنم. یک جا می‌شنوم که می‌خواهند لقب اولی‌الأمر بودن به شاه بگذارند که [موافق] مذهب اهل سنت و خلاف مذهب شیعه است و اهل سنت به آن فخر می‌کنند که پادشاه شیعه تابع ما باشد و یک جا می‌خواهند که شاه را به مذهب مایل کنند که مباحی مذهب شود و از دین در رود که بدتر از سنی‌شدن است و چون اهل مذهب تصوف مقتبس

از مذهب نصاری است، فرنگی و نصرانی فخر می‌کنند پادشاه شیعه تابع باشد و یک جا می‌خواهند اثبات عقول قدیمه بکنند که عاقبت آن هم به کفر منجر می‌شود.» (حائری، ۱۳۹۴: ص ۳۲۷ و ۳۲۸)

به این ترتیب میرزای قمی از جمله مجتهدان بلندپایه در مکتب تشیع بود که به امر اجتماع و سیاست توجه خاصی داشت و اگرچه نوع نگاهش با گذر زمان دستخوش تغییراتی شد، اصل مسئله برای او نظارت بر پادشاه و عملکرد او و همچنین توجه‌دادن او به مسئولیت همیش بود. نیز معتقد بود حضور مهم عالم دین در کنار شاه، می‌تواند مکمل او در امر حکومت باشد.

کاشف الغطاء؛ دعوت‌کننده به جهاد

جعفر بن شیخ خضربن شیخ‌حیی نجفی ملقب به کاشف الغطاء در سال ۱۱۵۶ در شهر حله متولد شد و پس از تحصیل نزد بزرگانی چون وحید بهبهانی و سیدمهدی بحر العلوم توانست مرجعیت عامه شیعیان را در عراق برعهده گیرد.

شیخ جعفر کاشف الغطاء عالمی بسیار توانا و قدرتمند بود و مقبولیت سیاسی او به شکلی بود که در جریان جنگ ایران و عثمانی در سال ۱۲۲۱ دو طرف برای پایان یافتن شعله جنگ، او را به‌عنوان شفیع پذیرفتند. درباره آشنایی او با علوم اسلامی مانند فقه و اصول و حدیث، از او با تعابیر شیخ اکبر و شیخ المجتهدین یاد کرده‌اند.

کاشف الغطاء با فتحعلی‌شاه قاجار و دولت او روابط حسنه‌ای داشت و حتی کتاب فقهی گران‌سنگ خود، کشف الغطاء را در سفر به ایران به رسم پیشکش به شاه قاجار تقدیم کرد. او در مقدمه این کتاب، شاه را دارای شمشیر کشنده و نیزه‌ای فروزنده در دل کافران دانسته و او را پیشگام علما و آموزگار وزیران می‌خواند و شاه را صاحب رأی صائب و فکری ثاقب می‌داند و در نهایت از خدا می‌خواهد که دولت فتحعلی‌شاه را به دولت امام دوازدهم علیه‌السلام پیوند دهد.

با شروع جنگ ایران و روس، شاه قاجار به دلیل نفوذ معنوی فراوان کاشف الغطاء در میان شیعیان از او خواست مردم را به جهاد علیه کفار روس ترغیب کند و بدین ترتیب او را یاری دهد.

در پاسخ این خواسته، کاشف الغطاء نیز ضمن حمایت از شاه قاجار در دفاع از کشور در مقابل هجوم روس‌ها از مردم خواست که او را در این امر عظیم یاری دهند. او در رساله‌ای که به نام غایه المراد فی احکام الجهاد

و جوب جهاد با روس‌ها را اعلام کرد که ترجمه یکی از عبارات آن، چنین است: «آیا مکرر نکردید و این سخن را در ملاء عام نگفتید که کاش بودیم با شهدا در کربلا؟ پس دروغگو مباشید در گفتار خود و مگردانید گفتار را مخالف کردار خود. به درستی، مقتول در سرحداتی آذربایجان برای دفع اهل کفر و عناد و طغیان و نگهداری اسلام و مسلمین و ناموس‌های مؤمنان و مؤمنین مانند کشتگانند برای طلب خشنودی پروردگار آسمان و زمین، پیش روی مظلوم شهید کربلا. پس راست گردانید گفتار خود را به مرور ایام و آرزویی که دانستید در هر مقام، در آنجا که می‌گفتید کاش بودیم حاضر روز واقعه کربلا تا فدا می‌کردیم جان‌ها برای حسین (ع)... ای شیعیان پاک، به درستی که سیاست جهاد و دفع اهل کفر و عناد به فراهم آوردن لشکر و سپاه مخصوص است به بزرگان بندگان، از پیغمبران و ائمه امان و کسی که قائم مقام ایشان است از علماء، دستور (اجازه) دادیم. پس از حصول موانع برای ظهور ما و امکان نیافتن قیام و قیام علما به این امور، برای پادشاه این زمان و یگانه این دوران، بنده ما که معترف است به بندگی ما و سالک است در دفع دشمنان ما به طریقه شریعت، آنکه نگاه داشته شده است.» (قائم مقام، ۱۳۹۳: ص ۱۶۵)

همان‌طور که از متن پیداست، کاشف‌الغطا در این رساله فقط لزوم حمایت از حاکم جور وقت را به دلیل فراهم نبودن زمینه برای خود در موضوع جنگ با کفار روس به شاه قاجار تفویض کرده است و این حمایت را به همین مورد منحصر کرده است. او در ادامه بیان می‌کند: «چشم اهتمام پروردگار خلق (فتحعلی شاه) که نگاه دارد خدا او را از آنچه می‌رسد از آن و برای کسی که بر جای خود داشته است او را آن حضرت و یا داده اختیار آذربایجان و حکم آنجا را بر او گذاشته و ولیعهد خود گردانیده و تصرف در امور سپاه را به او محول داشته، یعنی شاهزاده (عباس میرزا) داخل کند خدا او را در شفاعت ما و بگرداند در دنیا و آخرت زیر سایه ما و در حمایت ما از فراهم آوردن لشکر و سپاه برای شکستن شوکت اهل سرکش و انکار گرفتن مال‌های آن‌ها و اسیر کردن زن و فرزند آن‌ها. آگاه باشید به درستی که هر که فرمانبردار می‌کند در جنگ کفار، مانند کسی است که امر ما را فرمانبردار باشد و هر که یاری او نکند، زود باشد که ببیند پشیمانی، او

نمی‌رسد به شفاعت ما در روز رستاخیز. ای بندگان و چاکران ما از مؤمنان که شنوندگانند گفتار را و پیروان فرمانبردارند ما را، چون خوانده شود بر شما این کتاب و گفته شود شما را مضمون این خطاب، پس بکشید تیغ‌ها از نیام و خون‌خواهی روز واقعه کربلا بکنید و فریاد کنید به آوازهای بلند که بشنوند حضار اوطان و اهل بیابان، کجاست غیرت اسلام؟... کجاست عفت حرم و نسا که اینک در تصرف دشمنانند در هر صباح و مساء، گردیده‌اند محل زنا و فجور روس. کجایند اهل ناموس از مردمان؟ کجایند کسانی که فرمودیم درباره ایشان «اکثر شیعیتنا العجم» (بیشتر شیعیان ما ایرانی‌اند) و اگر نایستید نزد شنیدن این کلمات و نجوید دشمنان را به کارزار، در این مقامات نخواهید رسید به شفاعت، هنگام ایستادن در برابر پادشاه آسمان‌ها و زمین‌ها. نوشته است این کتاب را به دست خود کمتر و خوارتر بندگان گنجهکار امیدوار به بخشش پروردگار جعفر.» (قائم مقام، ۱۳۹۳: ص ۱۶۵)

این بحث را می‌توان در خود کتاب فقهی کشف‌الغطا نیز به وضوح مشاهده نمود و آن مربوط می‌شود به اجازه‌نامه معروفی که کاشف‌الغطا به فتحعلی شاه داده است که در آن به فتحعلی شاه اجازه می‌دهد برای هزینه جنگ مجاز است از مردم زکات طلا و نقره و... بگیرد و لزوم اطاعت مردم از شاه در امر جهاد را به دلیل حمایت خود، از او می‌داند.

با این‌همه، کاشف‌الغطا به همین تأییدیه‌های موقت بسنده نکرده و برای جلوگیری از سوءاستفاده‌های بعدی به روشنی، مشروع نبودن حکومت وقت را بیان نموده است و بیان می‌کند: «میان وجوب پیروی از فرمان خلیفه پیامبر خدا ﷺ و وجوب پیروی از پادشاهی که از حقوق مسلمین و اسلام دفاع می‌کند، تفاوتی وجود دارد. با این معنی که پیروی از خلیفه به مقتضای ذات خلافت است؛ ولی پیروی از پادشاه از وظایف عرفی است تا خواسته‌ای ویژه از آن حاصل شود. در این باره وجوب پیروی از او همانند وجوب فراهم ساختن اسلحه و گردآوری نیروی انسانی برای جنگ، از باب وجوب به جا آوردن مقدمات امر واجبی است که واجب بنیادی بر آن مقدمات استوار است.» (کاشف الغطا، ۱۳۸۸: ص ۳۹۴)

همچنین او در جای دیگری چنین بیان می‌کند: «در هنگام یورش کافران به کبان اسلام، بر امام واجب است

که دفاع کند و بر مردم واجب است به فرمان وی سر نهند. در صورتی که امام حاضر نباشد، فقیهان به عنوان نواب عام باید این وظیفه را انجام دهند. در اینجا هم بر مردم واجب است از آنان پیروی کنند. اگر به عللی فقیهان در دسترس نباشند و نتوان از آنان مستقیم دستور گرفت، این وظیفه به مردان آگاه و صاحب رأی و تدبیر و سیاست و دوراندیش و آگاهان به شیوه فرماندهی به عنوان واجب کفایی انتقال می‌یابد. اگر تنها یک فرد از عهده این امر برآید، بر او واجب عینی است که با روسیان به جهاد و کارزار پردازد و بر مردم واجب است به او کمک کنند.

چون در چنین حالتی به اجازه مجتهد سازگارتر و به خشنودی آفریدگار جهان و فروتنی و ناچیزی در برابر او نزدیک‌تر است. من به عنوان مجتهد به فتحعلی شاه اجازه می‌دهم که رهبری جهاد با کافران را در دست گیرد. وی سپس بر مسلمانان واجب می‌داند که بر فرمان شاه در امر جهاد سرنهند و سرپیچی از شاه را در این مورد سرپیچی از خدا و خشم او می‌داند.» (همان: ص ۳۹۴)

باتوجه به این سخنان کاملاً آشکار می‌شود کاشف‌الغطا برای حکومت قاجار هیچ ارزش شرعی قائل نبوده و حمایت او از آن‌ها تنها به دلیل هماهنگی قاجارها با اهداف این مجتهد در مقام دفاع از بلاد شیعی بوده است و این حکومت از نظر کاشف‌الغطا فقط وسیله و مقدمه‌ای برای انجام فریضه واجبی مثل حج بوده است و نه هیچ چیز دیگر.

کاشف‌الغطا علی‌رغم آن‌همه امکانات، ویژگی‌ها و محدودیت‌هایی که درباره حمایت خود از فتحعلی شاه و دخالت او در امر مسلمین یادآوری کرده، باز هم سخت مورد اعتراض داماد مجتهد خود، مرحوم سیدصدرالدین عاملی معروف به صدر اصفهانی قرار گرفته است. نواده صدر اصفهانی، سیدصدرالدین در یکی از جلسات تدریس خود در این باره چنین آورده است: کاشف‌الغطا فتحعلی شاه را «به دخالت در یک قسمت از امور شرعی، که از وظایف خاصه حکام شرع و قضات باتقوای اسلامی است، مجاز ساخت. این موضوع بر خلاف نظریه جدم بود؛ زیرا او عقیده داشت که فتحعلی شاه شخص فاسق و ستمکاری است و به هیچ وجه دخالت در چنین اموری که با شئون زندگی و زندگانی مردم با جان یا مال مسلمانان سروکار دارد، درخور صلاحیت او

نیست. لذا... مرحوم جدم، معظم‌له را مورد انتقاد شدید قرار داده و عمل او را شدید تقیب نمود.» کاشف‌الغطا در پاسخ داماد خود گفت: «فتحعلی شاه شخص مسلمان و مجاهدی بوده و ضامن امنیت و آسایش ملت مسلمان ایران است و کاملاً واجد صلاحیت است. این پاسخ، مرحوم جدم را بی اندازه ناراحت کرد؛ به طوری که از آن پس، از کاشف‌الغطا شدیداً دوری جست و همین امر سبب سلب علاقه جدم از عراق گردید و بالأخره پس از چند ماه عراق را ترک (گفت) و به سوی اصفهان شتافت و از آن پس به صدر اصفهانی اشتهار یافت.» (حائری، ۱۳۹۴: ص ۳۳۲) ■

منابع


۱. ترنزیو، پیوکارلو. رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان، ترجمه عباس آذین، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۶۳.
۲. تیموری، ابراهیم. تاریخ سیاسی ایران در دوره قاجار، ج ۱، سخن، تهران: ۱۳۹۲.
۳. حائری، عبدالهادی. نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب، امیرکبیر، تهران: ۱۳۹۴.
۴. قائم مقام، میرزا عیسی. رساله جهادیه، عطف، تهران: ۱۳۹۳.
۵. قاضی طباطبایی، حسن. ارشادنامه میرزای قمی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تبریز: ۱۳۴۷.
۶. کاشف‌الغطا، جعفر. کشف‌الغطاء عن مبهمات الشریعه الغراء، بوستان کتاب، قم: ۱۳۸۸.
۷. مقتون دنلی. عبدالرزاق بن نجفقلی، مآثر السلطانیه (تاریخ جنگ‌های اول ایران و روس)، انتشارات مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران، مؤسسه مطبوعات فرهنگی ایران، تهران: ۱۳۸۳.
۸. ملکم، جان. نامه‌های سیاسی سفیر بریتانیا یا پایه سیاست انگلیس در ایران، ترجمه احمد توکلی، بین، تهران: ۱۳۲۷.
۹. نصری، عبدالله. رویارویی با تجدد (جلد اول) نشر علم تهران ۱۳۶۸



نظرات و پیشنهادات خود را با ما در میان بگذارید

rouyeshandisheh@gmail.com





در همه امور زندگیتان سادگی را رعایت کنید. اولش هم از همین مراسم ازدواج شروع می‌شود. اگر ساده برگزار کردید، قدم بعدی‌اش هم می‌شود ساده و الا اگر شما رفتید آن مجلس کذایی را درست کردید، بعد دیگر نمیتوانید تو خانه کوچک و با وسایل مختصر زندگی کنید.